



نگا

از: علی اصغر یوسفی‌نیا

از انتشارات وزارت فرهنگ و هنر
اداره فرهنگ و هنر شهرستان شهسوار

۲۵۲۶

www.tabarestan.info

شهرستان



نگار

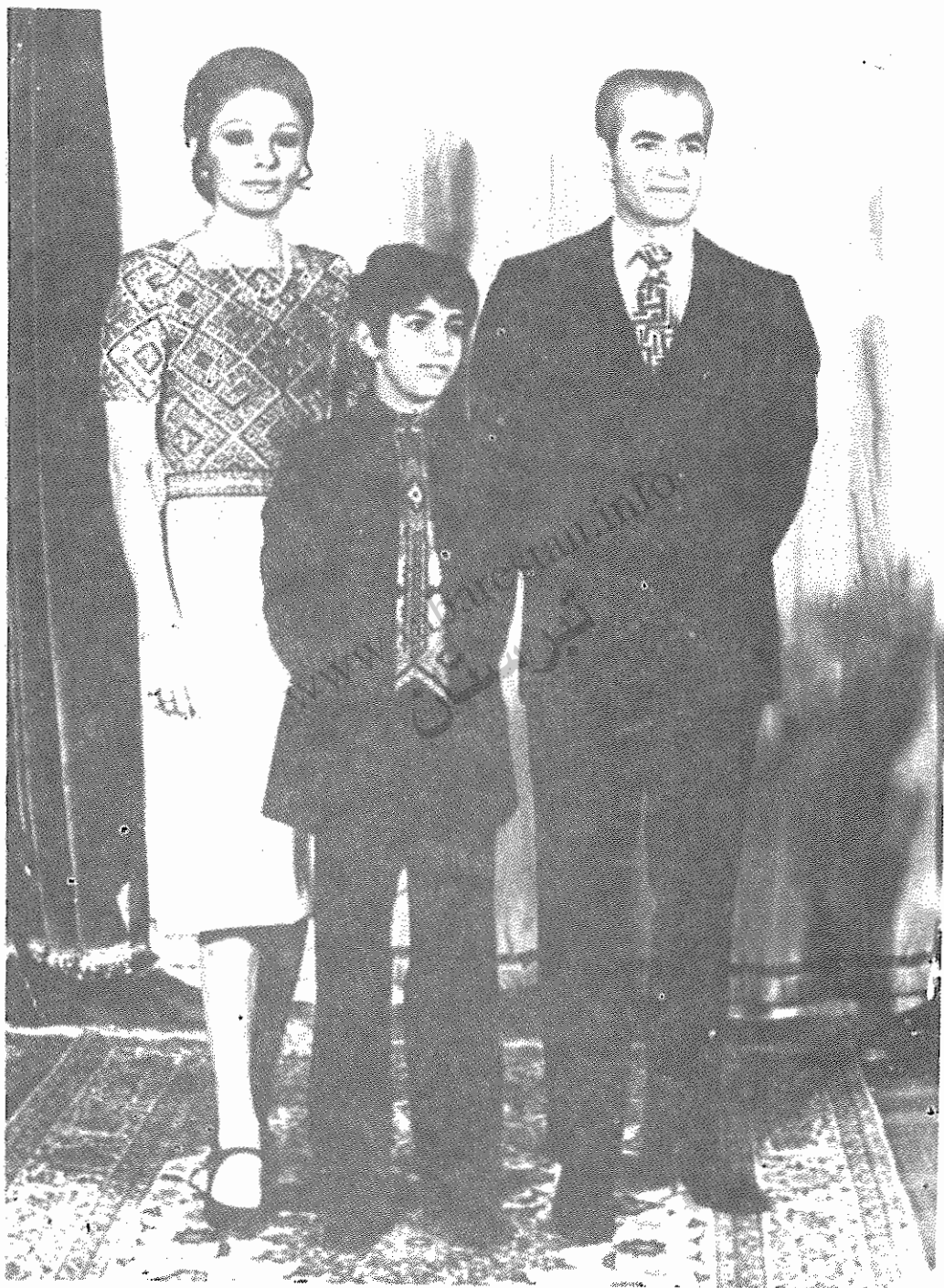
از . علی اصغر یوسفی نیا

از انتشارات وزارت فرهنگ و هنر

اداره فرهنگ و هنر شهرستان شهباز

www.tabarestan.info
تبرستان

تعداد دو هزار نسخه از این کتاب به تاریخ چهاردهم اسفندماه
۲۵۳۶ بوسیله موسسه مسعود تایپ به چاپ رسید



www.tabarestan.info

تبرستان



www.tabarestan.info

تبرستان

<u>صفحه</u>	<u>سطر</u>	<u>غاط</u>	<u>درست</u>
۱۲۷	۶	مقایسی	مقیاسی
۱۳۷	۲۰	مویور	مزبور
۱۴۴	۱۳	پهلوانان علی خان	پهلوان علی خان
۱۵۳	۴	مروزه	امروزه
۱۶۱	۱۷	الیانازوف	لیانازوف
۱۶۵	۱۱	خیر	اخیر
۱۷۲	۲۲	شگفتی	شگفتگی
۱۷۸	۲۰	نصار	نصارا
۱۸۰	۳	سی داند	می دادند
۱۹۲	ضرب المثل شماره ۲	نشونه	نشونه
۱۹۳	۱۸	شعار	شمار
۱۹۳	۲۰	شعاری	شماری

غلط‌نما

صفحه	سطر	غلط	درست
مقدمه‌مؤلف صفحه دوم	۳	دنیا	دنیای
مقدمه‌مؤلف صفحه دوم	۱۹	اشکالات	واشکلات
۲۱	۳	اطراف	اطراق
۲۳	۲۲	مانند	حذف می‌شود
۲۴	۱۹	رویا	رویای
۴۴	۲۲	آن ناخوانده	این آب ناخوانده
۵۰	۱۰	گیت	کت
۵۷	۱۱	تعبیر	تغیر
۷۱	۱۲	آسیای مصر	آسیای صغیر
۷۵	۲۳	کنین	کنیم
۷۷	۱۲	اینکا	لنگا
۷۷	۱۳	رازدیاد	وازدیاد
۷۹	۱۳	دراسرا	دردراسرا
۷۹	۱۳	داجی نان پور	داجی‌یان پور
۸۰	۱۶	پسرورود	پس از ورود
۱۰۳	۳	دبشت	درشت
۱۰۳	۲۲	لیف‌ترین	لطیف‌ترین
۱۰۵	۱	پنبه‌های	پنبه‌ای
۱۰۷	۱۱	طغیاسر	طغیانگر
۱۲۰	۱۲	انوار	ابزار
۱۲۰	۲۰	دار ابزارانجن‌واژه‌های	دار انجن‌واژه‌ای
۱۲۱	۲	پ‌آب	پرآب
۱۲۱	۷	شهر	نهر
۱۲۱	۷	مادر مرده	ماردمرده

تاریخ زندگی مردم منطقه شهسوار ، یعنی بنیادهای اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی آن تاکنون بررسی نشده است ، در منابع کتاب حاضر هم مطلب کافی و جالب توجهی نمیتوان یافت که خاطر ارباب توقع را در این مورد اقناع کند .

تا آنجاکه آگاهی دارد تنها دو کتاب در ارتباط با خانواده‌های حکومتی و شخصیت‌های منطقه نوشته‌اند که بهیچ روی نمیتواند پژوهشی در این زمینه باشد ، زیرا از خصوصیات اجتماعی اکثریت مردم فارغ است .

پنجاه سال قبل با طلوع شاهنشاهی اعلیحضرت رضا شاه کبیر که بساط حکومت رسمی خوانین محلی بر چیده شد ، زندگی اجتماعی مردم نیز مطرح گردید ، ولی چون نظام مالکیت‌های بزرگ ، برقرار بود نفوذ و قدرت خوانین به مقتضای سیستم اقتصادی موجود مانع تغییرات بنیادی اجتماع میشد . با این همه قدرت آنان نمیتوانست ملت ایران را از تاثیر پیشرفت سریع علوم و فنون و رواج افکار دموکراتیک مغرب زمین دوردارد .

این تاثیر و تاثر در سالهای اخیر آمادگی ملی بوجود آورد تا رستاخیز ملت ایران با انقلاب شاه و ملت به رهبری شاهنشاه آریاسهر ، توانست در اجرای قانون اصلاحات ارضی ، شالوده کهن فئودالیسم را ریشه کن کند .

باشکست فئودالیسم و اجرای اصول ششگانه انقلاب که به تدریج اصول دیگری در پی داشت بکلی آثار فئودالینه از زندگی اجتماعی مردم محو گردید و تغییرات عمیقی در تمام سطوح زیربنای جامعه بوجود آمد .

این اداره با توجه به هدفهای وزارت متبوع خود در صدد بود ، دیگرگونگی بنیادهای اجتماع این شهرستان را از جهات مختلف تاریخی و اقتصادی و فرهنگی بررسی و شناسنامه‌ای از وضع موجود در قیاس گذشته و حال به مناسبت آئین ملی بزرگداشت پنجاه سال شاهنشاهی پهلوی منتشر نماید .

لذا پژوهندگان علاقمند منطقه را بر این مهم تشویق کرد تا شناسنامه در سال ۱۳۵۲ انتشاریابد ولی تا زگی و گستردگی موضوع مشکل انجام کار بود .

لاجرم بانویسنده این کتاب که از پژوهندگان جوان و علاقمند بزاد و بوم است مذاکره شد تا موضوع را بعنوان آزمایش در یکی از بخشهای شهسوار بررسی نماید و حاصل آن کتاب حاضر است که میتواند راه‌گشای تالیف شناسنامه سایر نقاط باشد .

پانزدهم بهمن ماه ۲۵۳۶

مرتضی مولانا

رئیس اداره فرهنگ و هنر شهسوار

www.tabarestan.info

تبرستان

میفرمایند ، کتاب خود را جهت چاپ و انتشار در اختیار اداره فرهنگ و هنر شهسوار میگذارد تا به نحوی مقتضی در دسترس علاقمندان قرارگیرد . باشد که از این راه گام کوچکی در شناخت فرهنگ ملی ایران زمین برداشته شود .

مؤلف مفتخر است که اثر ناچیزش در اجرای آئین ملی بزرگداشت پنجاه سال شاهنشاهی پهلوی فرصت چاپ یافته ، خاصه که سخن از دیروز و امروز گوشه‌ای از شهرستانی است که موجودیت شهری آن مدیون اراده توانای ابرمرد تاریخ ایران ، رضا شاه کبیر می باشد .

کتاب حاضر و محتوای آن که دلالتی تام بر بضاعت حقیرانه نویسنده در هنر تحقیق و بیکرانه دریای نویسندگی دارد ، اگر فاقد همه معیارهای موجود این رده باشد چون به عشق زادگاه و میهن و به نیت آگاهی بیشتر هموطنان بویژه جوانان لنگان نوشته شده ، امید است مقبول افتد و بر عیوب حتمی آن بدیده اغماض نگریسته شود .

کتاب را به پدرم حیدر یوسفی نیا که از دهقانان رنجبر و در ساختن و ساز لنگای آباد امروز سهمی بایسته داشت تقدیم میکنم . این کوچکترین سپاسی است به او که در زمان حیاتش با تعصبی مثال زدنی نسبت به شاه و میهن عشق میورزید و در تحصیل مراتب حیثیتی خاندان خود از هیچ کوششی فرو گذار نکرد . و نیز از کلیه کسانی که در راه تحقیق و عرضه آگاهیهای مفید مددکارم شدند ، صمیمانه شاکر و سپاسگزارم .

علی اصغر یوسفی نیا

اول دیماه ۲۵۳۶ شاهنشاهی

www.tabarestan.info

تبرستان

مقدمه

لنگا و روستاهای معدودش را که چون جزیره‌هایی مسکون در دریایی از جنگل سبز پنهان است ، از فراز صخره‌های بلند جنوبی آن بایک گردش کامل چشم میتوان دید ، ظاهراً " چنین تکه خاک کوچکی با باروری انسانی هر چند سزاوارش نمیتواند موضوعی مهم و درخور تحقیق و نگارش باشد ، اما وقتی چهره حقیقی آنرا در سکوت هیبت انگیز خرابه‌های خزه بسته جستجو کنیم و یا در عمق کوهستانهای رفیع و جنگل‌ها و تمشک‌زارهای انبوهش به آثار حیات گذشتگان ، نظری پند آمیز بیفکنیم ، آنگاه قائل میشویم که این تکه کوچک خاک از تاریخ پر آفت و خیز ایران و ایرانی با همه ابعاد ویژه‌اش جدا نیست ، نظربه گذشته لنگا تنها دیدی همانند چو بر تاریخ میهن نیست بلکه در اندازه‌هایی مطلق ، مشابهتهای تاثر آوری با با سرگذشت عمومی انسان در طی مدارج مدنیت خود دارد . چهره ایران روزبه روز دستخوش دگرگونی است . در این تغییر ، اخلاقیات و شیوه‌های زندگی به نحوی باور نکردنی عوض شده است . در استحالته موجود ، نسل کنونی بدون اینکه به فرهنگ اجتماعی و میهنی فراخور و شناختی لازم نسبت به آن نایل شود به عوارض بی تفاوتی گرفتار شده است . عصر حاضر عصر پوسیدگی سنت ها و نابودی اعتبارات معنوی انسانهاست . این نیز مستقیماً " زائیده فرهنگ تکنولوژی غربی میباشد . مابدون اینکه مراحل زمانی و اصالت‌های کیفی تکنیک غربیان را دریافته باشیم ، به بیماری اخلاقی ناشی از آن نوع فرهنگ مبتلا گشته‌ایم . این برای نسلی که ادعای تحول و رسالتی خاص

در فلسفه جدید حیات انسانی دارد، راهی سنجیده و عارضه‌ای منطقی نیست. نسل دیروز یادگارهای کهن مضبوط در سینه‌ها را به خاک سپرد و نسل امروز نیز چندان به آن یاد بود هادلیسته نیست. در این دنیا بی تفاوتی که ماشین و زندگی ماشین و اربرفضاخت آن می‌افزاید، همه یا حداقل سهم بزرگی از میراث دوست داشتنی گذشته در چنگ مسخرگی و نابودی است. روشن ساختن ظلمت حتی گوشه‌هایی کوچک از خاک ایران که محل زیست پیشینیان بوده، تنها شناساندن مطلق آن به جامعه منطقه یا کشوری باشد بلکه کوششی است در طریق نمایش روزگارانیکه ادبار و نکبت عجیبی در دالود با حیات توده‌های کثیری از مردم این مرزوبوم داشت. نسل کنونی ایران باید بداند که واژه‌هایی چون مرض، جنگ، مهاجرت، قحطی، ستم، شقاوت و بی‌فرهنگی با تار و پود حیات اکثر نیاکانش بستگی جداناپذیر داشت. باید عمیقاً معتقد شود که اگر فرهنگ و منابع ملی بدارت برده، میراث خواری سزاوار و میراث‌داری فرآینده باشد.

وقتی شناخت اندازه‌های توانایی و خودشناسی در زندگی فردی سبب پیروزی است، پس برای جامعه‌ای که مشتاقانه جهش‌های سریع اجتماعی را جهت ترقی تجویز میکند، معرفت به گذشته‌ها و شالوده ریزی آینده بر مبنای واقعیات هر چند تلخ، نگرشی واقع بینانه است. یکی از موجباتی که تالیف مجموعه‌نگار باعث بوده است، اداره فرهنگ و هنر شهسوار می‌باشد. این سازمان در طریق شکل بخشیدن به اهداف گونه‌گون فرهنگ و هنر ملی، درصدد بود که شناسنامه‌ای جهت شهرستان تهیه کند که شامل کلیه سئون حیات اجتماعی و تاریخی و مقایسه‌ای سزاوار از گذشته و حال باشد. اما وسعت منظور اشکالات عدیده این امر سبب شد که به عنوان تجربه در سطح یک بخش انجام پذیرد و آنگاه بادست‌هایی پر از توشه تجربه به اقدام یک‌کار بزرگتر مبادرت شود. نگارنده به خاطر علایق فردی و توجه خاصی که به این کار داشت از فرصت پیش‌آمده سود جست و با مذاکره و تشویق‌های اداره فرهنگ و هنر، دست به تالیف کتاب حاضر زد. با عنایت خاصی که جناب آقای مهرداد پهلبد وزیر دانش‌پرور فرهنگ و هنر در شناسایی هویت ملی مبذول

فهرست مندرجات

<u>صفحه</u>	<u>عنوان</u>
	مقدمه مؤلف
۱۶-۱۷	موقعیت - حدود - وسعت - جمعیت
۱۸-۱۹	مرزهای کوهستانی - مرزهای شرقی - مرزهای غربی
۲۰-۲۳	نام لنگا و سیر تاریخی آن
۲۴-۲۸	جغرافیای تاریخی لنگا
۲۹-۳۲	خرابه‌ها و آثار گذشته
۳۳	اوضاع طبیعی - کوه - قله - غار
۳۴-۴۰	مراتع
۴۱-۴۵	منابع آب - رودها - کاظم رود
۴۶-۵۰	سرچشمه‌های کاظم رود - خرک رود - اسب‌چین‌رود - خانی‌رود
۵۱-۵۴	دریای مازندران - نقصان آب دریای خزر - پیشگیری از نقصان
۵۵-۵۹	جانوران دریای مازندران - آب و هوا - باد
۶۰	نقشه راه‌ها
	راهها - جاده شوسه ساحلی - راههای جلگه‌ای - مرضی‌راه -
	راه عباس‌آباد به کلاردشت - راههای مالرویی کوهستانی -
	راه ماشل‌آباد مکارود - راه نوک‌رود به ککی‌نشین - راه برچور
۶۱-۶۷	به رکاپشته - تنگ راه
۶۸-۷۲	جغرافیای انسانی - نژاد - دیو

- گالش (جریندی) - ساکنین جلگه (دشتی یا جیربندی)
 مهاجران کجور - مهاجران گیل و دیلم - طایفه بائوچ -
 ۷۳ - ۷۹ طایفه داج
- مهاجرین طالقانی فیوچ - مهاجران الموتی - طایفه خواجوی -
 ۸۵ - ۸۰ طایفه خلعتبری
- خاندان مولانا - اقلیت‌های کلاردشتی و سادات - طایفه
 ۸۹ - ۸۶ شهردمی و زرغامی - سایر خاندانهای لنگا
- ویژگیهای اخلاقی و روالهای قومی
 ۹۱ - ۹۰ مذهب
- ۹۳ - ۹۲ بقاع متبرکه - بقعه سیدکیا ابوالحسین - بقعه ایوب پیغمبر -
 ۹۹ - ۹۴ بقاع سیدعلی و سیدمحمد
- زبان لهجه - لباس
 ۱۰۲ - ۱۰۰ پوشاک مردان - پوشاک زنان
- ۱۰۶ - ۱۰۳ حجاب
 ۱۰۹ - ۱۰۷ مسکن
- ۱۱۳ - ۱۱۰ آبادیهای لنگا - عباس آباد
 ۱۱۹ - ۱۱۴ اسبچین - گلکوه
- ۱۲۳ - ۱۲۰ پسنده - شهدی سرا - کورکلا - امرجکلا - بائوچ خیل - سیدمحلہ -
 پلنگکلا - بواریش - کرگاس - حیدرآباد - طالش خیل -
 ماشاء اله آباد - هردوآبرود - پرچور - دراسرا - شلمحلہ -
 کاظمکلا - محمدحسین آباد - علی آباد - گرداب - جیسا - خشکلا -
 ۱۳۹ - ۱۲۴ لاروسر - عثمانسرا - لات لنگا .
- روستاهاى متروک - پریچهره‌ور - خواجه - شهرچهل دختر - ورگلم -
 ۱۴۳ - ۱۴۰ نرگسکوتی - شوره کوه چال - کلاگرده .
- مردان مشهور لنگا در سده اخیر - بهلوان علیخان شرج - حاجی
 زرغام (زرغام السلطنه) - حسین خان گلکوهی (کد خدا
 ۱۴۹ - ۱۴۴ حسین) - آخوند ملاعلی آقامولانا - حاجی آقاجان
- ۱۵۸ - ۱۵۰ اوضاع اقتصادی - کشاورزی - برنج - مرکبات

<u>صفحه</u>	<u>عنوان</u>
۱۶۰ - ۱۵۹	چای - دامپروری
	ماهگیری - سابقه صید ماهی در دریای خزر - لنگاه بر سفره
۱۷۱ - ۱۶۱	رنگین خزر - منابع حیوانی
۱۷۶ - ۱۷۲	آموزش و پرورش - تاسیس مدارس جدید
۱۷۷	آداب و رسوم لنگا
۱۷۹ - ۱۷۸	رسوم دوران کودکی
۱۸۳ - ۱۸۰	استقبال بهار - مراسم عید
۱۸۵ - ۱۸۴	سنتهای تعاون در لنگا
۱۸۹ - ۱۸۶	مراسم عروسی
	ادبیات شفاهی لنگا - قصه ککی - ضرب المثلها - ترانهها -
۱۹۴ - ۱۹۰	گاه نمای محلی
۱۹۵	اوزان و مقادیر - مقیاسات
۱۹۶	مآخذ و منابع

موقعیت. حدود. وسعت. جمعیت

لنگا (۱) در فاصله ۲۴ کیلومتری مشرق شهسوار و ۳۰ کیلومتری غرب چالوس واقع شده و بلوک نشتا را در غرب و حوزه شهری ساقیکلايه را در شرق و قسمتی از کلارآباد را در جنوب شرقی خود دارد .
حدود لنگا از سه جهت متفاوت قابل مطالعه است .

- ۱ - حدود قدیمی و تاریخی
- ۲ - مرزهای قابل شناسایی در وزارت کشور
- ۳ - حدی که بر اصل ارتباط اداری آبادیها با مرکز بلوک و خصایص مشترک قومی مردمش بنا گردیده .

حدود تاریخی لنگا

لنگای گذشته طبق منابع تاریخی از شمال به دریای خزر از غرب به کاظم رود و بلوک نشتا ، از مشرق به رودخانه خرک رود و سرحد (۲) و از جنوب نیز به جنوبی ترین روستاهای لنگا که مشرف به اولین صخره‌های شمالی کوهستان البرز بود محدود میگشت .
مرز رسمی لنگا - مرز غربی در نقشه‌های رسمی وزارت کشور مدتها کاظم رود بود اما تغییرات حادث در بافت تشکیلات اداری زمان حاضر و تکمیل نقشه جامع شهری عباس آباد ، پا از کاظم رود فراتر گذاشته و پسندیده سفلی را نیز در بر گرفت ، باین ترتیب مرز غربی به ۹۰۰ متری باختر پسندیده رود عقب نشست . در جهت مشرق کلارآباد زمینهای

1. Langa

۲- سرحد . شامل آبادیهای نانیاال الی خوشامیان ونمکاو رود بود . روداخیسر مدتها سرحدولایت رستمدرار (مازندران غربی) و گیلان محسوب میشد ، این نواحی بعلت اینکه درمرز رستمدرارو دیلمان واقع شده بود به سرحد معروف گشت .

موجود در میانه دو رود اسپجین و خرک رود را به موازات خطی منکسر رو به جنوب صاحب بود ولی با ظهور شهرک جدید التاسیس ساقیکلاویه و توسعه روز افزونش از جنبه شهری، رسماً "همسایه‌لنگا در جهات شرق میانه و شمالشرقی گردید. بنا براین لنگا در جریان این دگرگونی‌ها در مقایسه با گذشته، از لحاظ وسعت خاک چیزی از دست نداد. تنها جایگاهی مرزها از نقطه نظر مبداء و مقطع شرقی و غربی تغییراتی در آن ایجاد کرد. حدود لنگا پس از دگرگونی‌های اخیر از شمال بدریای خزر، از جنوب بدامنه‌های شمالی کوهستان البرز، از مشرق در فاصله یک کیلومتری شرق پل رودخانه اسپجین آغاز و در یک مسیر مارپیچ پس از عبور (از غرب روستای تازه آباد و عبور از املاک گت جیسا (۱) (جیسا بزرگ) به کوهستان میرسد. مرز باختری از فاصله ۹۰۰ متری پسند رود شروع و از مشرق قریه سرتاکرات (۲) رو به جنوب امتداد است. حدود دیگری که رسالوده ارتباط اداری و پیوندهای قومی و اجتماعی استوار است، روستاهایی چون سرتاکرات، گت جیسا و به تعبیری سی بن (۳) و ولیکستان (۴) را در بر میگیرد. این آبادیها مطابق نقشه رسمی کشوری خارج از خاک لنگا هستند ولی حشرونشراجماعی و اداری دائم آنان با سازمانهای لنگا و لنگائیان سبب میشود که با نام لنگا و مردمش بیش از حوزه‌های رسمی خود محشور باشند.

طول نسبی خاک لنگا در امتداد شرقی و غربی ۸ کیلومتر و عرض شمال و جنوب از حریم قانونی دریا تا اولین ایوانه‌های شمالی البرزکوه ۷ کیلومتر است. وسعت آن اندکی بیش از ۵۶ میلیون مترمربع یا عبارتی ۵۶ کیلومتر مربع میباشد. جمعیت آن بدون احتساب آبادیهای گت جیسا، سرتاکرات، سی بن و ولیکستان مطابق آخرین سرشماری سال (۲۵۳۵) (۱۱۱۳۷) نفر است.

1. Gat Jissa 2. Sarta Kerat 3. See bon 4. Valikestan

(۳-۴) - سی بن و ولیکستان که در گوشه جنوب غربی خاک لنگا واقعند. اکثر ساکنین فعلی آن از طایفه شجاع شفیی اند. اینان که از بازماندگان شفیع سلطان مهاجر سوادکوهی میباشند، از پنج نسل پیش در آنجا سکونت دارند. ساکنین آن به مناسبت نزدیکی با آبادیهای شتا، نه تنها جزء آن بلوک محسوب میشدند بلکه لهجه آنان نیز شباهت فراوانی به طرز تکلم مردم آن سامان پیدا کرده بود. در سالهای اخیر بمناسبت حشرونشرا عمیق مردمش با مردم لنگا و محول شدن قسمتی از امور اداری آن به سازمانهای این بخش، دو روستای منظور، گذشته از انتساب سازمانی به شتا، ارتباط دیگری به آن حدود ندارند.

مرزهای کوهستانی لنگا

مرزهای جنوبی "در جنوبی ترین نقاط کوهستانی لنگا که با مرزهای کلاردشت همسایه است از شرق به غرب مرتع گردکوه (۱)، بیت غار (۲)، مازی گردن (۳)، لونا (۴)، رکاپشته (۵)، ویرگردن (۶) واقعند. مرتع ویرگردن سامان جنوب غربی لنگا با بلوک نشتا و حدود جنوبی املاک سه هزار (۷) میباشد.

مرزهای شرقی

مراتع سرحدی جنوب شرقی لنگا از گردکوه شروع و از املاک کرما (۸)، جمرد (۹)، کلب سرا (۱۰) که خاتمه مرزهای کوهستانی لنگا و کلاردشت است عبور میکنند. از مراتع مرزی مازی (۱۱) گاسروسردو (۱۲) از جنوب به شمال املاکی واقعند که هم مرز علف چرکلارا باد است و عبارتند از هلی داران (۱۳)، صاف خونی (۱۴)، آراسه سر (۱۵)، خلاربن (۱۶) ملیک سر (۱۷) کل جاربند (۱۸)، مازی بن (۱۹) مراتع در اسرامعروف به حیرکلوم لینگه (۲۰)، کرات چال (۲۱) پشته سر (۲۲)، تاشنی (۲۳)، مثاله خشکدره (۲۴)، و یالده (۲۵)، سی پشس (۲۶)

- | | | |
|----------------------------|-------------------|-------------------------|
| 1. Gerd Cooh | 2. Pit ghar | |
| 3. Mazi gerden | 4. Loona | 5. Reqa Peshteh |
| 6. Vir gerden | 7. Sehezar | 8. Corma |
| 9. Jemerd | 10. Calb cereh | 11. Mazi gasar |
| 12. Sardo | 13. Hali daran | 14. Saf Khoni |
| 15. Eraseh Sar | 16. Kholar ben | 17. Melic cereh |
| 18. Cal Jar band | 19. Mazi ben | 20. Jir colom
lingeh |
| 21. Kerat Chall | 22. Peshteh cereh | |
| 23. Tashni | | |
| 24. Mashaleh Khoskeh dareh | | 25. Vialadeh |
| 26. See Pass | | |

کل گاک (۱) ، عقوزحال (۲) ، و مرتع گردچال (۳) جیسا کہ آخرین حد شمالی
املاک کوهستانی لنگاست .

مرزهای غربی

لنگاز جهت غرب و جنوب غربی با مناطق کوهستانی نشتا همسایه است . مراتعی
کہ در سامان این دو بلوک واقعند از جنوب به شمال عبارتند از گردنہ ثلاث بند (۴) ، انتهای
مرتع رکایشته و نمازکوه (۵) ، سه هزار و سپس نقطه شروع ، ویر گردن اچ لو (۶) ، نیارگا (۷)
مجز - شہرود بار - شہرجینگا - کوت نیکہ (۸) ، صافک - کہلکش (۹) ، شیرخانی - دن (۱۰)
سیم کلوم (۱۱) ، پہرا (۱۲) ، چہار کوت (۱۳) ، و مرتع لور (۱۴) ، پلط دار (۱۵) ، دارشکہ
ارزو - مالینگا چال (۱۶) ، شہردم (۱۷) بزرگ سبندبن (۱۸) و ماشکلا (۱۹) ، (مشاکلہ)
در جلگہ ختم میشود .

www.tabarestan.info
تبرستان

-
- | | | |
|-------------------|-------------------|----------------|
| 1. Cal gack | 2. Aghoz hall. | |
| 3. Gerde chall | 4. Selas band | 5. Nemaz cooh |
| 6. Acheh loo | 7. Niar ga | 8. Coot Nickeh |
| 9. Coholcash | 10. Don | 11. Seem Colom |
| 12. Pehra | 13. Chehar cot | 14. Loor |
| 15. Palat dar | 16. Malinga chall | 17. Shahr dom |
| 18. Pass band ben | 19. Mash Kela | |

نام لنگا (۱) و سیر تاریخی آن

نام لنگا به سال ۲۷۷ هجری قمری در حدود ۱۱۲۰ سال پیش برای اولین بار در تاریخ مازندران آمده است. در این سال رافع بن هرثمه فرماندار معتضد خلیفه عباسی به ستیز با حکومت محمد بن زید برادر حسن بن زید (داعی کبیر) پرداخت و پس از تعقیبی طولانی به این آبادی رسید و بنا به نوشته تاریخ (۲) نگاران بمقیاسی رعب آور به مصادره اموال و تاراج و کشتار مردم رویان بویژه لنگا پرداخت.

واژه لنگا در هر یک از متون گوناگون تاریخ نوع خاصی از اشکال لفظی را داراست. در کتاب رویان نوشته اولیاء اله آملی لنگان و در تاریخ طبرستان ابن اسفندیار و بعضی تالیفات سید ظهیرالدین مرعشی، لینجا و لینگا آمده است. آنچه از نوشته های مورخین استنباط میشود می توان به این نتیجه رسید که لنگا نخست لینگا و لینجا بوده و بعدها به لنکا و لنگا تغییر شکل یافته است. مسلماً لینجا تلفظ عربی واژه لینگاست که محصول حکومت دراز مدت علویان عرب زبان بر این ناحیه است.

نام لنگا در ارتباط با بندر و خلیجی بوده است که قایق های بزرگ باری و کشتی های کوچک در آن لنگر انداخته و پهلو می گرفتند. این خلیج با آبگیری نسبتاً وسیع از شمال به جنوب از ده محمد حسین آباد تا مشهدی سرا که آرامگاه سید کیا ابوالحسین المویذ بالله، پینوای رندیه تنکابن بوده، ادامه می یافت. خلیج لنگا توقف گاه آبی بزرگی جهت بارگیری و حمل و نقل بشمار میرفت و بعلاص منحصراً بفرود بودن در منطقه تنکابن، مورد اقبال امیران و حکام فراوانی منجمله خاندان زیدیه بود که لنگا را قرن ها تخت گاه حکومتی خود قرار داده بودند. مناسبت وجود خلیج و بندر آبادی این حدود لینگا یا لنگرگاه نام گرفت.

1. Langa

۲- تاریخ طبرستان، صفحه ۲۵۳. تاریخ طبرستان و رویان و مازندران صفحه ۱۳۹

جهت دیگری که به استنباط نگارنده می‌تواند سبب نامگذاری باشد معنی و محتوای واژه است. لینگا در زبان محلی کلمه تراش یافته و مخفف مالینگا (۱) است. مالینگا به محل اطراف و پایگاه گفته میشود. اگر نظریه بندر بودن لنگا را که آثار طبیعی آن از بستر خشکیده و آگاهیه‌های باقی از منابع قدیمی بشکل غیر قابل انکاری دلالت بر صحت نظر دارند بپذیریم آنگاه می‌توانیم معتقد شویم که در حقیقت این آبادی مالینگا و جایگاه آمد و رفت کسانی بود که یکچند استراحت و آرامش را پس از دریانوردی خسته کننده و عبور از مرزهای دیلم و مازندران در خلیج آرام و بندر آباد لنگا مغتنم می‌شمردند.

از لنگا در زمانهای قبل از حکومت علویان همیشه بعنوان آبادی از ولایات رویان یاد می‌شد. در این یاد آوریه‌های بسیار کوتاه هیچگونه نشانه‌ای که دلالت بر کیفیات آن تحت عنوان یک بلوک باشد دیده نمی‌شود. در تذکرات تاریخی، مکرار روستای اسبچین (۲) سخن به میان می‌آید، و گاه در حوادث یاد شده آنچنان برجستگی مییابد که تصور می‌رود همسنگ لنگا می‌باشد و یا خود بلوکی است مستقل که لنگا را نیز شامل میشود. واقعیت این است که شمار دهات و تعداد آبادی در گذشته‌های دور معدود بود و در اثر نا امنی و سختی معیشت و وجود خطرات گوناگون، انسانها اجتماعات بزرگتر را برواحدهای کوچک ترجیح میدادند. هرچه اجتماعی از نظر آماری کامل‌تر میشد، بهمان نسبت دفع خطرات احتمالی چون قحطی و جنگ و صدها عوامل نابود کننده دیگر آسان تر میگشت. لنگای آنروزگار شاید بیش از چند آبادی بزرگ نداشته‌است که هریک از آنها به تناوب زمانی و برحسب قرار گرفتن در مسیر رویدادهای برجسته نظامی، نامی از خود در نوشته‌های تاریخی انگشت شمار گذشته بجا نهاده باشند. بهر صورت مطرح شدن این دو نام در محتوای تاریخ‌های سیاسی و نظامی مازنداران و گیلان، نشانه‌ای از اهمیت سیاسی و ویژه‌گی اقتصادی آن آبادیها است، در غیر اینصورت بی‌مبالاتی خاص تاریخ نگاران ایران که خصیصه‌ای مشترک از روش‌های بی‌قیدانه مورخین مشرق زمین دارند به دو ناحیه مزبور کوچک ترین بحث ظهور در سلسله گفتارهای حادثه‌ای نمیداد. در دوره‌های سروری علویان بر تنکابن نام لنگا را بعنوان بلوکی بزرگ باروستاهایی آباد می‌بینیم. علاوه بر اسبچین آبادیهای دیگری نیز با سامی گوناگون زیر سایه این نام و از نظر تقسیمات ولایتی جزئی از آن بحساب می‌آمدند. خرابه‌های متعددی که در مناطق مختلف لنگا قابل رؤیت است هریک نشانه‌هایی تردید ناپذیر از زیستگاه انسانهای پیشین دارد. این خرابه‌ها را بدو قسمت کوهستانی و جلگه‌ای می‌توان تقسیم نمود. مظاهر سکونت انسانی در ارتفاعات به زمانهای هجوم قوم آریا به فلات ایران و تهاجمات عدیده آنان

1. Malinga.

2. Asbchine

بسرزمین خزری و همچنین در هرج و مرج موجود پس از ایلغار مغول به ایران مربوط میشود .
این کوه نشینی زائیده دو انگیزه متفاوت است .

الف - قهری و طبیعی

ب - فعل و انفعالات نژادی و نا امنی . در باره قهری بودن سکونت مردم لنگا در ارتفاعات ، باید توجه داشت که در آژمنه بسیار دور ، دریای خزر در منطقه تنکابن بویژه لنگافاصله چندانی با صخره های شمالی البرز نداشت و در بعضی نقاط امواج آن به اولین ایوانه های کوهستان میخورد . نبودن اراضی کافی و مناسب جلگه ای ، ساکنین اولیه لنگارا به مناطق رفیع می کشاند که ضمن برخورداری از سلامت آب و هوا ، از موقعیت خاص بلندپه ای جبال جهت ایمنی از تهاجمات گوناگون سود می بردند . سبب دیگر در دو مقطع متفاوت زمانی قابل مطالعه است ، یکی یورش بی امان و مستمر آریاییها به ساکن مردان تناور و نیرومند بومی خزری که با وجود مدافعات پی گیر ، سرانجام فرهنگ فنی تر و کثرت عدد آریانها بومیان را در میان قلل رفیع محبوس و از ورود به جلگه ها منع کرد . دیگر انگیزه نا امنی و یورش وحشت انگیز مغولان به سراسر ایران بود که نقاط خزری نیز از آن بی بهره نماند .

لنگائیان برای سلامت بیشتر به کوهستان پناه می بردند . خرابه های موجود در نقاط جلگه ای دهاتی آباد و قابل اعتنا را تشکیل می دادند که بنام لنگا پس از مدتی کوتاه و گاه طولانی بطریقی از صحنه حیات خارج می شدند . قتل عامهای بزرگ و کشتار دستجمعی و با و طاعون در درجه اول بود . آنچه مسلم است از روزگارانیکه علویان خاصه خاندان زندیه لنگار تخت گاه خود قرار دادند ، با احتساب هر چند تعداد آبادی ، بندرگاه مشهد یسرا که بنابنوشته ظهیرالدین مرعشی شریبه کلا نامیده میشود بمناسبت موقعیت خاص بندری و زیبایی طبیعی منحصر بفرد خود مرکز سراسر آبادیهای لنگا و سرزمین تنکابن بود . در دوره های انتساب لنگا به ولایت رسمتدار و حتی در زمانهای بعد ، چون این منطقه سامان و مرزدیلمستان و مازندران غربی محسوب می شد همیشه اولین نقطه ای بود که مهاجمین گیل و دیلم و حکام گونه گون مازندران بطمع توسعه قلمرو با آن هجوم می بردند و لنگا در این یورشها صدمات و لطامات فراوانی از دوست و دشمن متقبل می شد . از دشمنان بواسطه نفس و اقتضای دشمنی و از دوست بخاطر کمک های اجباری مالی به اردو کشی و تأمین نفقات سپاهی . به غیر از دو عامل یاد شده کوه نشینان کلار و کجور نیز از هیچ فرصتی جهت ایلغار و چپاول به لنگای گذشته خود داری نمی کردند . شدت و ضعف این تهاجمات منوط به وابسته بودن لنگا به حکومتی نیرومند یا ضعیف بود که در صورت اخیر تنها راه چاره ساکنین ، گریز و دست شستن از تعلقات خود بود . این فرارهای متوالی و احساس عدم امنیت نیز بیشترین انگیزه را در متروک ساختن آبادیها بوجود می آورد . نقطه ای جنگلی و در هم پیچیده از درختان

وحشی در مرتع پس پرده غربی در قسمت جنوبی سنگ لت بنام کیجا مالینگا وجود دارد که در هر تهاجمی پناهگاه زنها و نوامیس مردم لنگا می شد ، این نام و محتوایش هر چند در نظر نسل امروز مضحک می نماید ولی در پس ساختمان ظاهری کلمه ، داستان چندی آور نا امنی و زندگی نکبت بار مردم لنگا و بیشتر نقاط خزری باهمهء شنائتش جلوه گراست . تجسم ذهنی هرج و مرج آنگاه میسر است که نسل نوحاطرات آدمخواری (۱) مازندرانیان و مردم لنگا را با وجود غنای طبیعی منطقه در چند قرن پیش یاد آورد و باور دارد که موجهای مداوم اغتشاش و فقدان امنیت ، جوامع را بچه بحران اخلاقی و اوج فجایع رفتاری نزدیک می سازد .

مشهدی سرا از دیر زمانی تخمیناً تا ابتدای قرن یازدهم هجری قمری با کاهش آب خلیج لنگا و خارج شدن آن از صورت بندری مرکزیت خود را از دست داد . از زمان سلسله قاجاریه و حکومت خاندان خلعتبری بر تنگابن ، لنگا کم کم مرکز جدیدی بنام عباس آباد را شناخت ، لنگا که قرنهای متمادی به اشکال گوناگون در تاریخ و جغرافیای این خطه مطرح بود بدهی از دهات عباس آباد تغییر شکل داد . انتقال سلطنت از سلسله قاجاریه پهلوی و تغییرات همه جانبه جامعه ایران ، لنگا را نیز از این تغییر مستثنی نکرد بلکه با نظام جدید و تقسیمات سیاسی نوین شهرک عباس آباد بر روی نام لنگا سایه انداخت و خود جانشین لنگای فرتوت و قدیمی شد .

۱- در قرنهای گذشته بعثت ایلغار اقوام وحشی به سرزمین ایران ، چون یورش مغولان و هرج و مرجهای وسیعی که از آن افسار گسیختگی ناشی میگشت ، سبب میشد که رعایا از گشت و کار باز مانند ، خشکسالیهای بزرگ و امساک طبیعت از ریشش باران نیز علل دیگر قحطی بود . یکی از قحطیهای بزرگ پس از حمله مغول و اواخر سلسله ایلیخانان در بیشتر نواحی ایران چهره شان داد که تفصیل آن در بحث خرابهها و آثار گذشته خواهد آمد . در قحطیهای یکی دو قرن پیش لنگا نیز مانند منابع محلی نشانههایی نادر و درسطحی محدود بدست داده اند .

جغرافیای تاریخی لنگا

لنگا در روزگاران گذشته ، یعنی زمانی که چهره‌اش با کور سوی یاد‌های تاریخ نگاران روشنی می‌گیرد ، قسمت بسیار کوچکی از آبادی‌های مازندران بحساب می‌آمد و آن‌گاه که نام رویان بر مازندران غربی اطلاق گشت جزو قراء این ولایت منظور شد . انتساب لنگا به قلمرو رویان باید با احتیاط تلفظ شود زیرا در تعیین حدود رویان اختلاف فراوانی در نوشته‌های مورخین بچشم می‌خورد (۱) در مورد تولد رویان ، اولیاء اله آملی شرحی دلکش دارد که هر چند رنگ افسانه می‌گیرد اما خواندنش بعزت انحصاری بودن منبع خبر ، خالی از لطف نیست . (۲)

مطابق این روایت هنگامیکه منوچهر پادشاه داستانی شاهنامه در جنگ با افراسیاب شکست خورد و بناچار گریخت به دهی در کوهستان رویان بنام مانه‌بیر فرود آمد و با روبنه و خزائن سلطنتی را در غاری بزرگ پنهان ساخت . افراسیاب نیز در پای کوهستان اردو زد و با انتظار بر خوردن نهائی با منوچهر نشست . اما منوچهر در بلندیهای جبال رویان اطراقی دوازده ساله کرد و در این روزگار دراز رود مانه‌بیر را که راه بدریای مازندران نداشت و چون دریائی از آب در پشت کوه انباشته شده بود بوسیله لشگریانش راهی دریا ساخت . سیلاب افسار گسیخته در طی طریق بطرف جلگه سنگهای عظیم فراوانی بدریا ریخت که باقیمانده آن سنگها هنوز در صحن جنگل و دریا باقیست . (امروزه در چشم انداز شمالی

۱- حدود رویان همیشه مورد اختلاف مورخین بوده است اولیاء اله آملی مرز غربی رویان را کلار (کلارآباد فعلی) ذکر میکند که در سنه ۷۶۴ هجری ، جویرم السعدی حاکم عرب با پانصد مرد جنگی در آن ساکن و مرزبان غربی رویا و سرحد دیلمستان بود . طبق این نوشته ، لنگا در آن زمان از قلمرو رویان خارج و جزئی از دیلمان به حساب می‌آمد ، در صورتیکه دمشقی مؤلف کتاب نخبه‌الدهر بین سالهای ۷۶۷ و ۷۸۴ حتی کوههای دیلمان جلگه‌های گیلان شرقی را نیز بخش رویان میداند .

۲- تاریخ رویان ، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران ، ص ۱۹

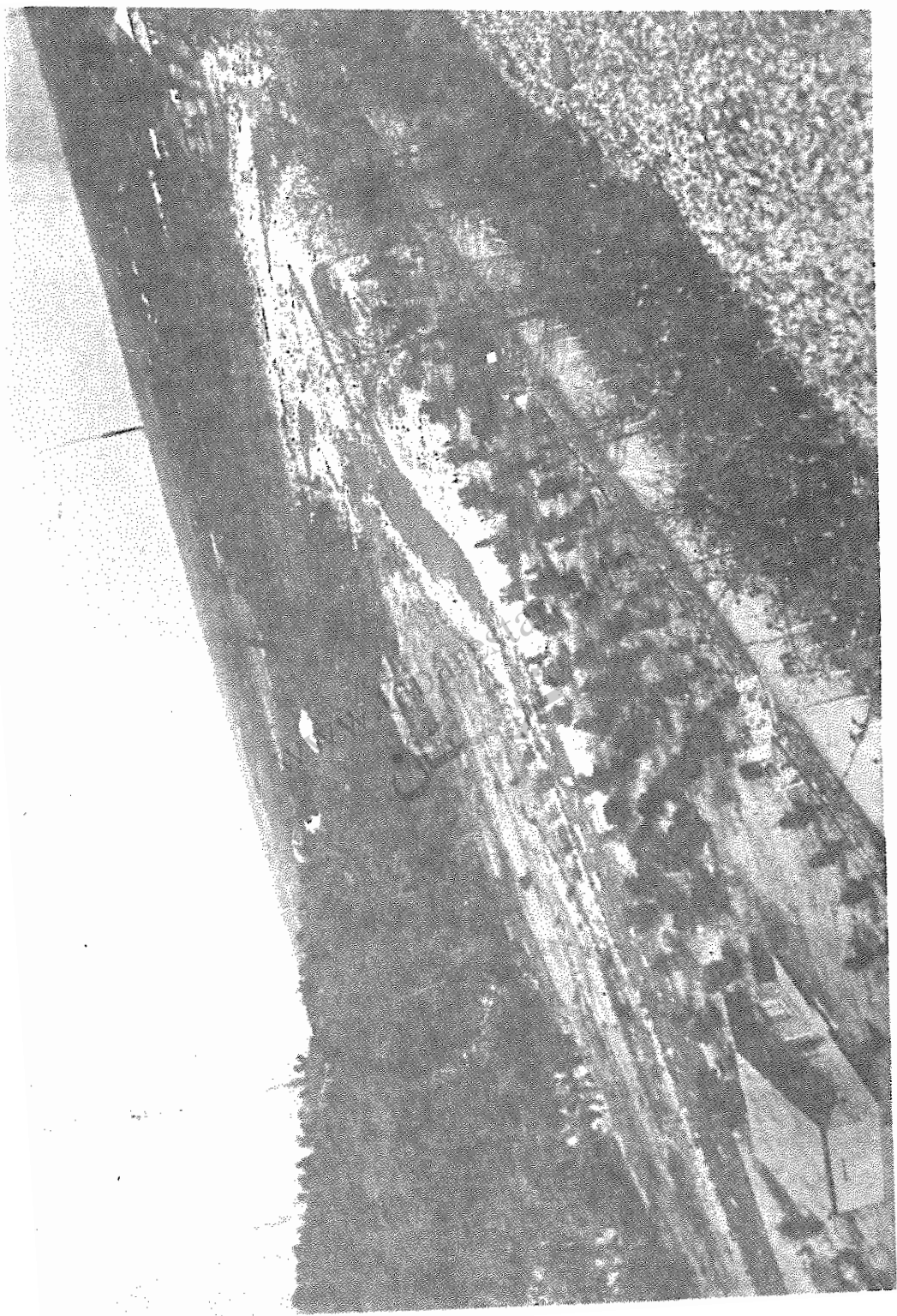
پارک‌سی سنگان آثار آن سنگها بچشم میخورد) منوچهر فرمان داد بستر دریاچه را کشت و زرع نموده و شهری عظیم با نام رویان بنا گذارند. این شهر در قرون بعد به شهر کجه یا کجور نامیده شد که حاکم نشین رستم‌دار گشت. به این ترتیب سپاهیان خود را از بیکاری بازداشت و با طول مدت اقامت، افراسیاب را ناگزیر بمصالحه نمود. بی‌آمد این صلح تاریخی بود که یکی از حماسه‌های اساطیری قوم ایرانی شکل گرفت، قرار شد مرز ایران و توران با پرتاب یک تیر مشخص شود. آرش تیرانداز پارسی برای اینکه مرز شرقی ایران زمین را هر چه دورتر برد، برستیغ کوهستان رویان با امداد از نیروی اهورایی تیری به مرو انداخت و به این ترتیب تورانیان از خراسان رانده شدند و آرش نیز با گردونه تاریخ به پندارهای ملی نسل آینده سفر کرد. رویان از آن پس به سرزمینی آباد در جهت غرب مازندران به مناطقی چون تنکابن، (۱) کلارستاق طالقان (۲)، کجور (۳)، نور (۴)، لورا (۵)، ارنکه (۶)، رودبار (۷)، قصران، لارقصران (۸)، گفته شد. در روزگاران بعد بخشهای رودبار و لارو طالقان از آن جدا شد. نام رویان تا نیمه دوم قرن هفتم هجری بکار میرفته و پس از آن کم‌کم از تاریخ و جغرافیای مازندران ناپدید شد و بجای آن کلمه رستم‌دار یا رستم‌دله آمده است. دله دروازه طبری همان داخل و درون است و رستم‌دله امکاناً مفهوم سرزمینی را میدهد که محل زیست رستم بوده است. چون این مناطق زیر نفوذ حکومت اسپهبدان رستم نام بوده، احتمالاً منظور از رستم همان اسپهبدان حکومتگر است نه رستم افسانه‌ای. واژه دار نیز دارای معنای متفاوت در فرهنگ بومی است. دار بمعنای درخت و دار صفت فاعلی کوتاه شده دارند است. احتمال رستم‌دار با مفهوم درخت رستم منتفی است و می‌توان تصور کرد که مناطق رستم‌دار به سرزمینی گفته می‌شده که رستم از آن حفاظت میکرده یا متعلق به رستم بوده است. حدود حقیقی رستم‌دار بنا بنوشته ظهیرالدین مرعشی، مؤلف کتاب مازنداران و رویان از مشرق به سی سنگان یا رودخانه مانهیر، از مغرب به ملاط یا هوسم (رودسرامروزی) بود. در سال ۵۹۰ هجری قمری که استندار هزار اسفین شهر نوش که بر

- ۱- کلارستاق از نمک‌اوه رود در جلگه و بیرون بشم. میان بشم و کلاردشت.
- ۲- طالقان شامل بالا طالقان و میان طالقان و پائین طالقان.
- ۳- کجور - زندرستاق - پنجک رستاق - زانوس رستاق - میخ‌ساز رستاق - خورشید رستاق.
- ۴- نور - خیررودکنار - بندپی - چلندر و شامل کوهستان و دشت.
- ۵- لورا شامل دهکده‌های کنار رود کرج تادوآب شهرستانک.
- ۶- ارنکه دهکده‌های کنار رود کرج از دوآب شهرستانک به طرف کرج.
- ۷- رودبار قصران - دهکده‌های کنار رودخانه جاجرود به انضمام لواسان بزرگ.
- ۸- لارقصران - شامل دهکده شعبه اصلی هراز با مراتع میان کوههای خرسنگ و خاتون بارگاه تادهنه‌زیر پلور.

ضدارد شیربن حسن شورید و با فرقه اسماعیلیه داخل اتحاد شد ، سرزمین بین ملاط تا سخت سر را به این فرقه داد . چندی بعد استندار شهر آکیم بن ناوور بیستون با ملوک گیلان به مخالفت برخاست ولی پس از جنگهای عدیده و شکست از آنان نمکاوهرود (رود نمک آبرود) مرز غربی رستمدر تعیین گردید . لنگا تا این تاریخ جزء ولایت رستمدر و سپس از قلمرو آن خارج و جزء محال تنکابن (۱) ضمیمه دیلمستان گردید . این الحاق چندین قرن بطول انجامید . هر چند در این دورهها نیز انتقال قدرت حکام سبب تغییر و جابجائی حوزههای قلمرو می گردید ولی سرانجام مهدی بیک سردودمان خاندان خلعتبری به طرفداری از آقا محمد خان قاجار به سیاهیانی که او بر ضدهدایت خان گیلانی فرستاده بود ملحق گردید و بواسطه این اردو کشی عداوت سختی بین سکنه رشت و مردم تنکابن پدید آمد . طبق درخواست مهدی خان ، تنکابن از گیلان جدا و ضمیمه مازندران گردید و با واگذاری کلارستاق و کجور به مهدی خان از مجموع سه ناحیه تنکابن - کلارستاق (۲) - کجور (۳) ، قلمرو جدیدی پدید آمد که از آن وقت به محال ثلاث مشهور شد . در این دگرگونی مرزها معلوم است لنگا نیز به تبع جزئی از محال ثلاث محسوب گشت . این الحاق ناظهور خاندان پهلوی در پهنه تاریخ ایران همچنان پابرجا ماند .

در این عصر مرکز تنکابن که در زمان حکومتگران خلعتبری خرم آباد بود به شهر جدید التاسیس شهسوار انتقال یافت و لنگا نیز بخشی از این شهرستان شد . با تشریح اجمالی دو نام رویان و رستمدر که روزگاران دراز لنگا رازیر پوشش سیاسی و اجتماعی خود داشتند ، بی مناسبت نیست که از تنکابن نیز فهرست وار آگاهیهای چند داده شود . در مورد واژه تنکابن و وجه تسمیه آن دو عقیده متفاوت در نوشته تاریخ نویسان بچشم میخورد . نوشتههای مزبور در این موضوع حاکی است که تنکا (۴) شهری بزرگ و دژ مانند با حصار و با روئی سخت محکم بود . این شهر پس از کسب رونق و اشتهار ، بویژه در زمان ضعف حکومتگران علوی ، مرکزیت سیاسی را که سالهای طولانی به لنگا اختصاص داشت متعلق به خود کرد . حکام مختلف از دژ تنکا فرامین خود را به نواحی اطراف جاری میساختند . تنکا در سال ۷۸۹ هجری قمری بعللی که بر ما پوشیده است منهدم گردید . (محل وقوع قلعه تنکابه ادعای کنت رابینوی انگلیسی که جستجوهای فراوانی در این راه بخرج داد عاقبت نامعلوم باقیماند) سالیانی چند پس از نابودی تنکا قلعههای پائین تر از خرابههای شهر قدیمی ساخته شد و به پائین تنکا یا تنکابن موسوم گشت . کم کم این نام به تمامی

1. Tanca bon
2. Kelarestagh
3. Cogeor
4. Tanca



منظره‌ای از آبادی‌های جنوبی لنکا از چشم‌انداز سی‌سان

خرابه‌ها و آثار گذشته

بررسی نشانه‌های زیست در محدوده لنگا و دقت نظر در افسانه‌های رایج، وجود چند نوع زندگی و فرهنگ گسترده بومی را به ویژه در مناطق بیلاقی ثابت میکند. اسامی نقاط تپه‌های فراوان که از خرابی آبادیها حاصل شده و حتی گوره‌های بزرگ آهن‌گذاری، نشانه بارزی از توسعه و قدمت حیات انسانی را در ارتفاعات بدست میدهد. از حفاریات پراکنده‌ای که وسیله اشخاص در گورستان‌های مترو که به عمل آمده، سه شکل دفن اموات که هر یک الگویی از تمدن و اعتقادات مذهبی ویژه است دیده شده. در نوع نخستین آن که گه‌گاه بطریق اتفاق یافته شده هیچ گونه نظم و ترتیبی در روش تدفین رعایت نشده و استخوانها علاوه بر پوسیدگی شدید، از اندازه‌هایی غیرمتعارف برخوردارند. جستجوهای فراوان در اینگونه قبور خالی از نتیجه بوده و یا لاقط منظور حفاران را برآورده نساخته و در چند مورد نیز کنار استخوانهای پراکنده انسانی در گوشه تپه‌ای بعضی لوازم ابتدائی سنگی مشاهده شده که در اثر ناآگاهی و بی‌توجهی به اهمیت آن اشیاء، به دور ریخته‌شدند.

شکل دوم که در افواه عامه به‌گیری قبر (گور زردستی) معروف است در اثر شکل خاص تدفین و اشیائی که در آنان بویژه قبرزنان یافت شده مشخص است. نوع سوم که مردگان مسلمان را در خود جا داده در اثر شباهت‌هایی که در روش تدفین اموات آنان و طریقه امروز وجود دارد، آنها از دو نوع دیگر متمایز می‌سازد. توجه به چند گانگی شیوه دفن مردگان و افسانه‌هایی که در این زمینه سینه به سینه منتقل شده دلالت بر این نظریه دارد که نقاط مزبور در چند مقطع مختلف زمانی مورد سکونت مردمان این نواحی بوده است. اولین سکونت همانطوریکه در مبحث آغازین کتاب از آن سخن رفته مربوط به انسانهای بومی اولیه است که در ادبیات کلاسیک ایران بنام دیواز آنان یاد شده. این افراد بزعم نژاد شناسان، انسانهای میمون آسایی بودند که از نظر ویژگی‌های بدنی و خصایص نژادی نیرومندترین انسان نوع خود بشمار میرفتند. تهاجم پیگیر قوم آریائی و استیلای آنان بر این نژاد هر چند

که با مرارت و سختی حاصل شد ، نسلشان رابه نابودی کشاند . توجه به این نکته ضروری است ، با اینکه این انسانهای نیرومند به وسیله دشمنان آریائی زردشتی خود به شیاطین و اهریمنان تشبیه شدند ولی نباید فراموش کرد که آنان وحشی نبودند و علاوه برداشتن زندگی اجتماعی از نوعی فرهنگ و تمدن ابتدائی بهره‌مند بودند . چنانکه فردوسی با همه نکوهرشی که از دیوان مزینی (مازندرانی) نمود ، نتوانست از تأثیری که درخانه‌سازی و ساخت بعضی آلات و ادوات زندگی بر روی آریائیها گذاشته بودند ، بی‌اعتنا بگذرد . قبور زردشتی نشانه انقراض نسل دیوها و سکونت دراز مدت مردمانی بود که با نژاد ، مذهب و حتی فرهنگ نوینی درنقاط بیبلاقی به زندگی مشغول بودند . گورستانهای بزرگ از مردگان زردشتی مذهب و آلات جنگ و ادوات زینتی از انواع گوناگون که وسیله حفاران متفرقه به دست آمده نشان می‌دهد که لنگائی‌ان در این زمان منحصر^۱ در ارتفاعات زیست می‌نمودند و هیچ‌اثری که نشانه وجود این رده از انسانهای پیشین را در نواحی جلگه‌ای تایید نماید بدست نیامده . آنچه مسلم است در قرنهای قبل از ظهور اسلام ، دسته‌ای از مردمان کوه نشین این مناطق برای اولین بار رو به جلگه نهادند . توجه و گرایش آنان به زندگی در جلگه ، سبب احداث آبادیهای روستائی اولیه شد ، واضح است پس از این کوچ نشینی بود که نام لنگا پدید آمد .

سومین دوره از کوه نشینی لنگائی‌ان مربوط به اثرات حمله مغولان به خاک ایران است . هرج و مرجی که پس از کشتار قوم وحشی مغول در ایران بوجود آمد ، آنچنان وسیع و پردامنه بود که علاوه بر نابودی شهرهای مورد حمله ، و فلج ساختن نظام زندگی و معیشت سایر نقاط ایران ، مناطق خزری نیز جنباً از این مصیبت برکنار نماند . هر چند سرزمین رستم‌دار اکثراً^۲ از مناطق کوهستانی تشکیل شده و پناهگاهی سخت استوار (۱) محسوب میشد ولی عظمت فاجعه در حدی بود که کوچ‌تدریجی مردمان جلگه‌ای لنگا را مجدداً^۳ به نقاط کوهستانی باعث شد و سالها توقف آنان در ارتفاعات ادامه یافت . قحطی و آدمخواری و وحشتی که بر وجود جوامع آن زمان ، خاصه بعد از سکون و امنیت کوتاه مدت روزگار پادشاهان ایلخانی مغول مستولی گردیده بود ، سبب شد که بسیاری مردمان خوی انسانی را فراموش کرده و چون چهار پایان به دشت و جنگل پناه ببرند . بی‌مناسبت نمیدانم که از تاریخ رویان در این مورد عیناً^۴ استمداد شود .

" اگر چنانکه مشاهده کردم ، نویسم ، از هزاریکی نشاید نوشت ، کار را به جایی

۱- صاحب کتاب تاریخ رویان می‌نویسد . ملوک مازندران را ملجاً و بازگشت به وقت عجز و هزیمت طرف رستم‌دار بود و به حفظ و حمایت ملوک استمدار (لقب پادشاهان رستم‌دار) پناه می‌جستند

رسانیدند که بر زیگر را مجال آن نبود که با برزیکری پردازد . چگونه قحطی و تنگی با دید آمد (پدید آمد) اما آنقدر معلوم است که از گرسنگی صد هزار آدمی ، آدمی خوار شده بودند و پدر و مادر ، فرزند خود را می خوردند و فرزندان پدر و مادر خود را می خوردند . بعضی که نیم جان بودند چون چهار پایان در صحرا گياه می خوردند و از خوردن گياه سیر شده . و گرگان از واسطه آنکه مردگان بسیار خورده بودند ، مردم گرسنه را بهر مقامی که در می یافتند می خوردند و در این حال کسی با گور کردن نپرداختند . چون وحش به هر مقامی که میرسیدند می مردند . مردگان را در گوی یا در چاه می ریختند . در این روزگار هزاران هزار آدمی از گرسنگی تلف شدند و بسیار ولایت ها خراب شد و خراب ماند . بقا بقای خدای است و ملک ملک خدای (۱)

در این سکونت اجباری که گویا سالها به طول انجامید ، کلیه احتیاجات زندگی در همان نقاط فراهم میشد . زمینهای که مورد کشت و زرع واقع میگشت ، هنوز آخرین کرت بندی آن در چمنزارهای سرسبز مرتع سیخخانی (سفیدخانی) قابل مشاهده است همانطوریکه آثار و قطعات آهن که دلالت بر کار با این فلز یا احیاناً آهن گدازی دارد در مرتع کلب - سرا دیدنی است در باره چگونگی زندگی مردمان و نیمه پادشاهانی که بر آن نقاط حکومت می نمودند ، افسانه های فراوانی بر سر زبانهاست که همه آنها ، عمق ، عظمت و طول سکونت ساکنین را آشکار میسازد . همین افسانه ها حاکی است علت ترک آن نقاط پایان یافتن آب و هوای گرم و بدون برفی بود که قرنها در بلندیهای کوهستانی لنگا وجود داشت و امکان زندگی را در چنان نقاطی ممکن میساخت . البته با توجه به نمودهای اقلیمی و جبری که بر کیفیت و نظام آب و هوایی مناطق بلند در سرزمینهای معتدل جغرافیائی حاکم است نظریه سکونت کوه نشینان به سبب گرمی هوا چندان منطقی بنظر نمی آید . آنچه مسلم است ختم دوران نا امنی و امکان زندگی در نقاط پائین دست ، به آن کوه نشینی گسترده خاتمه داد . سرزمینهای کوهستانی لنگا که امروزه در فصل تابستان مورد استفاده دامداران است و در فصول دیگر کاملاً " متروکند عبارتند از ککی نشین - شور زمین - مازی چال - سردو - نفت چاک (۲) نفت چاک گویا مرکز اجتماع بزرگی بوده و محل دفن مردگان آنها مازی چال فعلی بود . گردش روزگار ، نفت چاک آباد را خراب و گورستان مازی چال را آبادان ساخت . کلب سرا (۳) - کلاکین دره (۴) باب رودبار (۵) - کرین (۶) طلیان (۷) (طلايان) سیخخانی (۸)

۱- تاریخ رویان . صفحه ۲۰۴
 ۲- بومیان وجه تسمیه نفت چاک را بعلت وجود آثار نفت میدانند ولی ظاهر است
 دلیلی بر صحت این نظر در دست نیست .
 3. Galb Sara 4. Celaken dareh 5. Boub roodbar
 6. Cere ben 7- Talian 8. Sig Khoni

نشکیجن (۱) - کزدره (۲) - گردکوه (۳) . دیگر روستاهای کوهستانی هستند که فقط خرابه‌های آن باقیست .

در قسمت جلگه‌ای لنگا ، خرابه‌های از آثار قلعه‌ای محکم و وسیع در بلندیهای کوهستان عثمان سرا وجود دارد . این قلعه که در مکانی رفیع و صعب‌العبور بنا شده متعلق بمردی موسوم به عثمان خان بود . عثمان گویا بر لنگا و نواحی اطراف حکم میراند و دستگاهی بزرگ فراهم نموده بود . خرابه قلعه‌ای نیز بنام ، قلاکوتی در زمینهای واقع بین امر جکلوا و اسپچین وجود دارد که امروز جز تپه‌ای از آن باقی نیست .

قلعه مزبور هم به عثمان خان تعلق داشت و در افسانه‌های مربوط آمده است که فاصله این قلعه تا استحکامات کوهستان را نفرات سپاهی و خدمه عثمان خانی می‌پوشانده است .

www.tabarestan.info
تبرستان

-
1. Neshkijen
 2. Caz dareh
 3. Gerdecoo

اوضاع طبیعی

کوه - قله - غار

سلسله کوههای البرز لنگ را از جهت شمال در دامان خود دارند. اسامی محلی کوهها در گفتارهای مربوط به مراتع خواهد آمد. اقله‌های معروف این کوهها عبارتند از:

۱ - کرما (۱) ۲ - پیت غار (۲) ۳ - جمرد (۳) ۴ - شلرجه (۴)

کرما بلندترین قله بشمار می‌رود که از نظر ارتفاع با قله علم کوه اختلاف چندانی ندارد (ارتفاع علم کوه ۴۸۵۰ متر).

پیت غاریعلت داشتن تیغه‌های سایه دار شمالی دارای یخچال‌های دائمی می‌باشد.

غارهای معروف ۱ - یاغی لوک ۲ - غار خشک کربن. (۵)

-
1. Corma
 2. Pitghar
 3. Jemerd
 4. Shelrajeh
 5. Khoshk Kereben

مراتع

مراتع غرب نوک رود

مراتع پس‌بندبن (۱) - شهر دم (۲) - بزرگ و کوچک چال سر (۳) - سیستان (۴) - اجنیه سره (۵) - پلط هائیت (۶) - چل بل (۷) - مالینگا چال (۸) - ارنو (۹) - سلین علیا و سفلی و وسطی (۱۰) - کولی سر (۱۱) - واپشته علیا و سفلی (۱۲) - دارا - شکه (۱۳) - پلط دار (۱۴) - نوک علیا و سفلی (۱۵) - انجیلستون (۱۶) - نجوا (۱۷) - لنگا (۱۸) - واری سر (۱۹) - لور (۲۰) - سوگرد (۲۱) - سیم کلوم (۲۲) - توسکاسو (۲۳) - اچشتو (۲۴) - ایگه (۲۵) - خورمی (۲۶) - تورکلوم (۲۷) - دن (۲۸) - عسل سر (۲۹) - شیرخانی (۳۰) - تودار (۳۱) - ده دشت (۳۲) - کهل کهش (۳۳) - صافی (۳۴) - ککی - نشین (۳۵) - پشته سر (۳۶) - کوت نیکه (۳۷) - میانکوه (۳۸) - میان یشته (۳۹) - سف - دارگردن (۴۰) - پلی دره (۴۱) - شهر جینگا (۴۲) - لتوسر (۴۳) - شروار (۴۴) - (شهر رودبار) - بجر (۴۵) - خیار سر (۴۶) - نیارگو (۴۷) - اچ رو (۴۸) - خر - گردن (۴۹) - ویرزمین (۵۰) - دارون (۵۱) - کله سر (۵۲) - رکاپشته - ویرگردن گاوگله (۵۳) - مازی گردن (۵۴) - لونا، از مراتع کله سربطرف ارتفاعات جنوب، جنگلی وجود داشته و املاک آن منحصرًا چمنزار است .

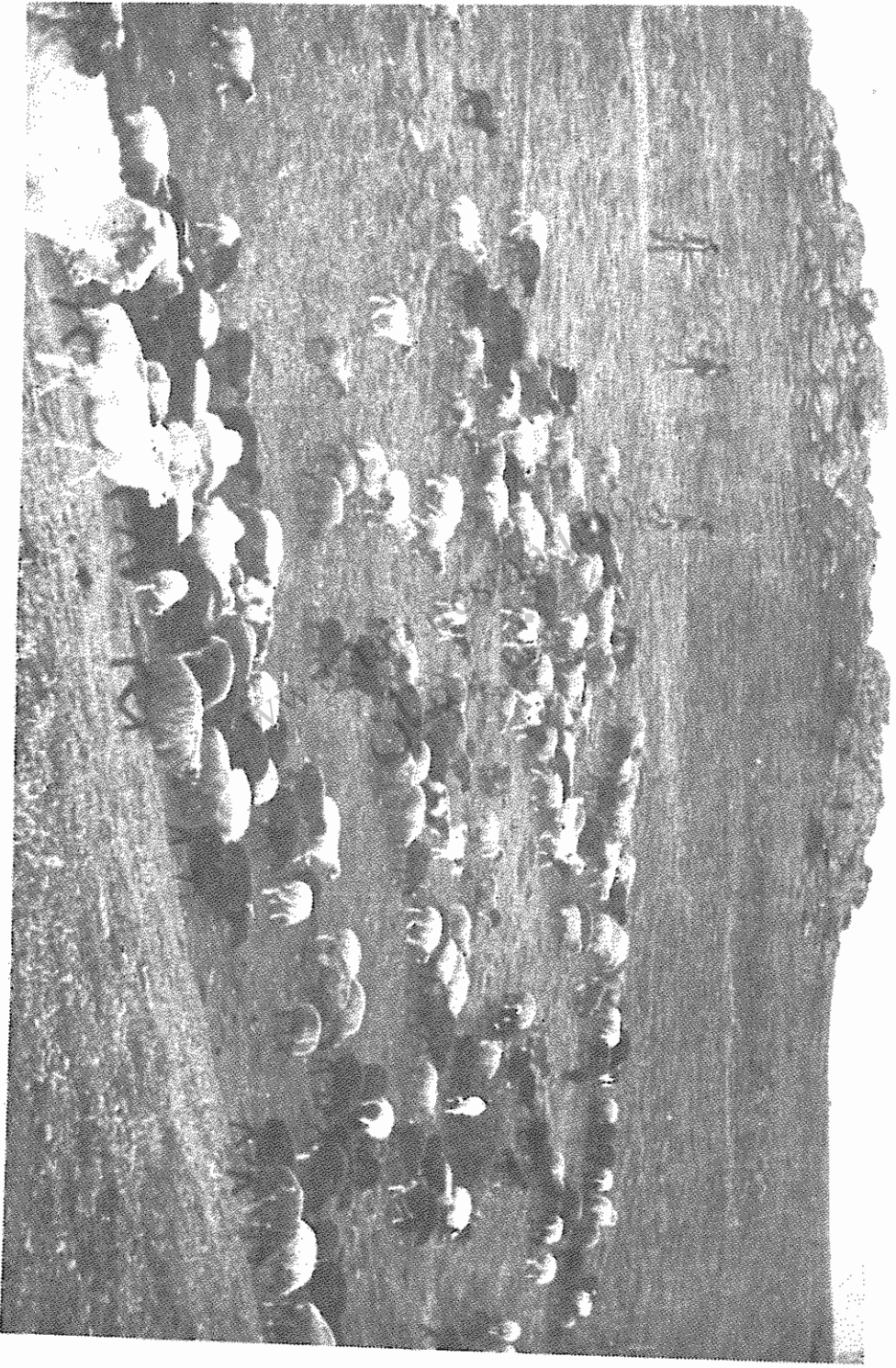
مراتع واقع بین نوک رود و کاظم رود

خرماچال (۵۵) - پس‌برده علیا و سفلی (۵۶) - پس روکا (۵۷) - کنار لینکه (۵۸) - مکارو سفلی و علیا (۵۹) - کونیون سفلی و وسطی و علیا (۶۰) - هاشم شو (۶۱) - نیل سر (۶۲) - ده شیر سفلی و علیا (۶۳) - ولیک سر (۶۴) - مازی دار (۶۵) - سمورکا (۶۶) - تموشچال (۶۷) - زینه سفلی و علیا (۶۸) - سوت گو (۶۹) - کولرز (۷۰) - چرنیکه (۷۱) -

دس (۷۲) - لمیر اسفلی و علیا (۷۳) - خلارین (۷۴) - اجناسر (۷۵) - اراسه سر (۷۶) -
 اراشو (۷۷) - سرسی (۷۸) - گل گیرون (۷۹) - زیرگو (۸۰) - کرین (۸۱) - مازی بن (۸۲) -
 هلی دارون (۸۳) - صاف خونی (۸۴) - سردو (۸۵) - مازی چال (۸۶) - شورزمین (۸۷) -
 کلب سر (۸۸) - تلیون (۸۹) - سیج خونی (۹۰) - کزدره (۹۱) - کله سربزرگ (۹۲) -
 نشکیجن (۹۳) - کاسکول (۹۴) - پرو (۹۵) - کنار لینگه (۹۶) - گرد کوه (۹۷) - بش -
 مراد (۹۸) - مکارو (۹۹) - پردالینگه (۱۰۰)

مراتع شوق کاظم رود

زربیت (۱۰۱) - ولینگن علیا و سفلی (۱۰۲) - پلطریشه (۱۰۳) - مازی (۱۰۴) -
 شهرسون (۱۰۵) - کل کاک (۱۰۶) - ورزاسر (۱۰۷) - تیاس (۱۰۸) - تلارکا (۱۰۹) - کشی -
 سر (۱۱۰) - تش نی (۱۱۱) - جل دمرد (۱۱۲) - در اسرافلی (۱۱۳) - وسطی و علیا -
 بهدارک (۱۱۴) - مرتم (۱۱۵) - پردالینگه (۱۱۶) - کرات چال (۱۱۷) - ولیک سر (۱۱۸) -
 پشته سر چال (۱۱۹) - ولگوم سنگ پس (۱۲۰) - جیرکلوم لینگه (۱۲۱) - کارتنون (۱۲۲) -
 کلجاربند (۱۲۳) - گرسا (۱۲۴) - ملیک سر (۱۲۵) - مازی بن (۱۲۶) - خرما چال جیسا
 (۱۲۷) - جیز چال (۱۲۸) - گرد چال (۱۲۹) - انجیلستون (۱۳۰) - خشکدره (۱۳۱) -
 ده چال (۱۳۲) - خشورد (۱۳۳) - جل چال (۱۳۴) - واری سر (۱۳۵) - لاروسر (۱۳۶) -
 کرد کوتی (۱۳۷) - بزپرچ (۱۳۸) - ولگوم چال (۱۳۹) - عقوز چال (۱۴۰) - به پشت (۱۴۱) .



مراغه بی درخت ارتفاعات ، ویژهچرای گوسفندان

واژه لاتین	واژه محلی	شماره واژه
Pass band ben	پس بندین	(۱)
Shahr dom	شهر دم	(۲)
Chal cereh	چال سر	(۳)
Sistan	سیستان	(۴)
Agenneh Cereh	اچنه سره	(۵)
Palat Haiet	پلط هائیت	(۶)
Chal bal	چل بل	(۷)
Malinga Chall	مالینگا چال	(۸)
Arzoo	اردو	(۹)
Cele ben	سلین	(۱۰)
Cooli creh	کولی سر	(۱۱)
Vapesh teh	واپشته	(۱۲)
Dar Eshkeh	دارشکه	(۱۳)
Palat dar	پلط دار	(۱۴)
Nocn	نوک	(۱۵)
Anjiles ton	انجیلستون	(۱۶)
Nachva	نچوا	(۱۷)
Valgena	ولگنا	(۱۸)
Vari cereh	واری سر	(۱۹)
Loor	لور	(۲۰)
Soo gerd	سوگرد	(۲۱)
Seem colom	سیم کلوم	(۲۲)
Tosca soo	توسکاسو	(۲۳)
Acheshtc	اچشتو	(۲۴)
Eageh	ایگه	(۲۵)
Khormi	خورمی	(۲۶)
Toor colom	تورکلوم	(۲۷)
Don	دن	(۲۸)
Assel sar	اسل سر	(۲۹)
Shir Khani	شیرخانی	(۳۰)
Too dar	تودار	(۳۱)
Deh dasht	ده دشت	(۳۲)
Kohol cash	کهیل کس	(۳۳)
Safee	صافی	(۳۴)
Cacki neshin	ککی نشین	(۳۵)
Pesteh sereh	پسته سر	(۳۶)
Coot nicheh	کوت نیکه	(۳۷)
Mian cooh	میانکوه	(۳۸)
Mian poshteh	میان پسته	(۳۹)
Sef dar gerdn	سف دار گردن	(۴۰)

واژه لاتین	واژه محلی	شماره واژه
Pali dareh	پلی دره	(۴۱)
Shahr Jinga	شهر جینگا	(۴۲)
Lato sar	لتوسر	(۴۳)
Shere var	شروار	(۴۴)
Maches	مچذ	(۴۵)
Khiar cereh	خیارسر	(۴۶)
Niar goo	نیارگو	(۴۷)
Ech eh roo	اچرو	(۴۸)
Khare gerden	خرگردن	(۴۹)
Vir zamin	ویر زمین	(۵۰)
Daroon	دارون	(۵۱)
Caleh cereh	کلهسر	(۵۲)
Gave galeh	گاوگله	(۵۳)
Mazi gerden	مازی گردن	(۵۴)
Khorma chall	خرماچال	(۵۵)
Pass pardeh	سپرده	(۵۶)
Pass rooca	سروکا	(۵۷)
Kenar lingeh	کنار لینگه	(۵۸)
Mecaroo	مکارو	(۵۹)
Conion	کویون	(۶۰)
Hashem soo	هاشم شو	(۶۱)
Nil cereh	نیل سر	(۶۲)
Deh shir	ده شیر	(۶۳)
Valic cereh	ولیکسر	(۶۴)
Mazi dar	مادی دار	(۶۵)
Samor ca	سورکا	(۶۶)
Tamoosh chall	تعموشچال	(۶۷)
Zineh	زینه	(۶۸)
Sait go	سوتگو	(۶۹)
Colar z	کولرز	(۷۰)
Cherni ck ch	چونیکه	(۷۱)
Khash dass	خش دس	(۷۲)
Lamira	لمبوا	(۷۳)
Kholar ben	خلارین	(۷۴)
Ajena sar	احاسر	(۷۵)
Eraseh sar	اراسه سر	(۷۶)
Era soo	اراشو	(۷۷)
Cere See	سرسی	(۷۸)

واژه لاتین	واژه محلی	شماره واژه
Gel giron	گل گیرون	(۷۹)
Zir go	زیرگو	(۸۰)
Kere ben	کرین	(۸۱)
Mazi ben	مادی بن	(۸۲)
Hali daron	هلی دارون	(۸۳)
Saf khoni	صاف خونی	(۸۴)
Sar-do	سردو	(۸۵)
Mazi chall	مادی چال	(۸۶)
Shoor zamin	شور زمین	(۸۷)
Calb cereh	کلب سر	(۸۸)
Talion	تلیون	(۸۹)
Sij khoni	سیج خونی	(۹۰)
Caz dareh	کزدره	(۹۱)
Caleh cereh	کله سر	(۹۲)
Nesh Kijen	نشکین	(۹۳)
Cas cool	کاسکول	(۹۴)
Paroo	پرو	(۹۵)
Kenar lingeh	کنار لینگه	(۹۶)
Gerde cooh	گردکوه	(۹۷)
Bash merad	باش مراد	(۹۸)
Meca rood	مکارود	(۹۹)
Parda lingeh	پردالینگه	(۱۰۰)
Zareet	زریت	(۱۰۱)
Valingen	ولینگن	(۱۰۲)
Palat reesheh	پلطریشه	(۱۰۳)
Mazi	مادی	(۱۰۴)
Shahr son	شهرسون	(۱۰۵)
Kal gac	کل گاک	(۱۰۶)
Varza cereh	ورزاسر	(۱۰۷)
Tiace	تیاس	(۱۰۸)
Telarka	تلارکا	(۱۰۹)
Cashee sareh	کشی سر	(۱۱۰)
Tashni	تشی	(۱۱۱)
Jal damerd	جل دامرد	(۱۱۲)
Dara cara	دراسرا	(۱۱۳)
Behdarac	بهدارک	(۱۱۴)
Mar tem	مرتم	(۱۱۵)
Parda lingeh	پردالینگه	(۱۱۶)
Kerat shall	کرات چال	(۱۱۷)
Valic cereh	ولیک سر	(۱۱۸)

واژه لانین	واژه محلی	شماره واژه
Peshteh sar chall	پشته سرچال	(۱۱۹)
Valgom sang pass	ولگوم سنگ پَس	(۱۲۰)
Jir colom lingeh	جیرکلوم لینگه	(۱۲۱)
Car tanon	کارتون	(۱۲۲)
Cal jar band	کلجار بند	(۱۲۳)
Caresa	کرسا	(۱۲۴)
Melic cereh	ملیکسر	(۱۲۵)
Mazi ben	مادی بن	(۱۲۶)
Khorma Chall Jissa	خرمچال جیسا	(۱۲۷)
Jiz chall	جیزچال	(۱۲۸)
Gerde Chall	گردچال	(۱۲۹)
Anjiles ton	انجیلستون	(۱۳۰)
Khosk dareh	ختکدره	(۱۳۱)
Deh Chall	ده چال	(۱۳۲)
Khoshord	خشورد	(۱۳۳)
Jaleh chall	جل چال	(۱۳۴)
Vari sar	واری سر	(۱۳۵)
Laro Sar	لاروسر	(۱۳۶)
Gerde Cooti	گردکوتی	(۱۳۷)
Beze Parch	بزهج	(۱۳۸)
Valgom Chall	ولگوم چال	(۱۳۹)
Aghoz Chall	عقوز حال	(۱۴۰)
Beh Pesht	به پست	(۱۴۱)

منابع آب

رودها

فاصله کوتاه دریای مازندران با کوهستان دیوار مانند البرز که طبیعتاً عامل بزرگ تراکم بخار آب و ریزش باران فراوان این ناحیه است هیچگاه در طول قرنهایی که از حیات لنگا میگذرد نتوانسته است پاسخگوی کم آبیهای گاه وحشتناک گردد. رودها بچند طریق میتوانند بستری پربار داشته باشند. اولاً از سرچشمه‌هایی سرشار از برف و یخ برخوردار باشند، ثانیاً طول رود زیاد باشد تا شاخه‌های فراوانی از جویبارها را بخود جذب کند و دیگر اینکه در اقلیمی جاری باشد که از نزولات کافی جوی بهره مند گردد.

رودخانه‌های لنگا دو امتیاز اولیه را فاقدند و شرط سوم نیز بخاطر مقارن بودن فصول باران با نیازهای آبرسانی، نزولات جوی بصورت سیلابهای هرز وارد دریامی شوند. از میان رودخانه‌های لنگا فقط کاظم رود است که از ارتفاعات سرچشمه میگیرد. آنهم بعلت نداشتن سرچشمه‌ای غنی و عدم ارتزاق از یخچالهای مناسب در ماههای خرداد و تیر و گاه مرداد و شهریور به نقصان شدید دچار میشود. بقیه رودهای لنگا محل زایش قناتهای طبیعی یا فاضل آبها و چشمه‌سارهای کم آب است که از نظر ذخیره تحت الارضی قابل اعتنائیستند. رودهای مازندران و گیلان عموماً "ولنگا خصوصاً" دارای وجه مشترکی بود که امروزه در اثر تغییرات حادث در دریای مازندران آنها از دست داده‌اند. یکی از این وجوه مشترک، وجود مرداب‌های فراوان در طول مسیر رودهای بزرگ و کوچک بود که دیگر کمتر نسانی از آن میتوان یافت.

این مردابها که مکانهایی مناسب جهت تکثیر نسل آبزیان ورشد و شکوفائی لارو ماهیها بودند در اثر عوامل چندگانه زیر ناپود شدند. سطح آب دریای مازندران تا یک

قرن پیش دو تا شش متر و در گذشته‌های دورتر بیش از این ارقام از رویه فعلی خود بالاتر بود. بهمین جهت اکثر رودها بویژه رودهای کوچک که در زمینهای هم سطح و احیاناً پست تر از دریا جریان داشتند، توانایی پیشرفت خود را در مصب از دست میدادند و امواج بیرومند دریا آنها را بصورت دره رود (ریا) عقب می‌نشاند. این عقب نشینی حتی از مرز وسطای رود نیز گذشته و گاهی بقسمت علیا میرسید. در این شرایط چون رودخانه محلی برای خالی شدن نمی‌یافت در خود فرو میرفت. روند آبهای جدید نیز بر ارتفاع سطح آب در بستر می‌افزود و در نتیجه مردابهای بیشماری بوجود می‌آمد. اما امروزه در اثر پائین نشستن سطح دریای خزر، مانع اولیه عقب نشینی از بین رفته است و رودها در سسترهای شیب دار به طرف دریا سرازیر می‌شوند. چون سال بسال از سطح دریا کاسته و بر شیب بستر رودها افزوده میگردد، بنا بر این آب این گونه رودها باستانی خارق‌عادتاً غوش خزر سرازیر می‌شوند. رودها در این خیزش شتاب آلود مردابها را نابود کرده و جریان آرام و بطئی حای خود را به آبهای تند و سرکش و هممه‌گر می‌سپرد.

یکی دیگر از اشکال رودهای جنوبی خزر که پائین رفتن سطح دریا باعث تغییر شکل آن گردید، وضع و جهت رودها در نزدیکی‌های مصب بوده است. با اینکه کلیه رودها مسیر شمالی و جنوبی دارند ولی پس از رسیدن به مصب در اثر عوامل باز دارنده (بلندی سطح دریا - ستیز امواج - پستی بستر رود) بناچار مسیری طولانی بموازات ساحل در سمت مشرق طی کرده و آنگاه بدریا می‌ریختند. دانشمندان خزر شناس، گشش رودها را بطرف شرق و ساخته شدن ایوانه کنار از این طریق، بعلت وجود جریانی دورانی شکل در دریای خزر میدانند که در یک جهت کمر بندی از قره بغاز شروع و پس از طی تمام محیط دریا در خطه گیلان و مازندران رو بشرق راه سپرده و دهانه رودها را همراه با مسیر خود از غرب بطرف شرق می‌کشاند. چنانکه رودهای واقع در لنگا از پسند رود تا خرک رود در گذشته جریان طولانی رو بشرق داشته‌اند. بستر گودال مانند و متروک این رودها هم اکنون در چند متری جاده ساحلی موءید این نکته است. نزول سطح دریا که مستقیم شدن دهانه رودها و خشکیدن مردابها و متروک شدن بسترهای کناره‌ای را بدنبال داشت تا حدودی دخالت جریان دریایی خزر را در این انحراف مسیر مردود شمرد.

رودهای لنگا را میتوان به سه دسته تقسیم نمود.

۱- رودهایی که از ارتفاعات البرز و بیلاقات لنگا سرچشمه می‌گیرند مانند کاظم

رود و خرک رود.

۲- آن دسته از رودها که بصورت چشمه‌های بزرگ قنات مانند از زیر کوه خارج می‌شوند

مانند اسپچین رود، خانی رود.

۳- و بالاخره رودهای حاصل از تجمع فاضلابها و نهرهای جدا شده از کاظم رود مانند پسنده رود - کوچک بوسی ، رود عباس آباد ، رود محمد حسین آباد ، گنج آبرود ، امرحکلارود (۱) ماردمرده کيله (۲) ، زرد کيله

کاظم رود

کاظم رود بزرگترین رودخانه لنگاست . از ویژگی‌های آن سیلابی بودن است و بهمین سبب از رژیمی منظم برخوردار نیست . اواخر فصل تابستان و ماههای اوائل پاییز که موسم ریزش بارانهای خزری است ، کاظم رود در اثر تداوم بارندگی هیبتی هولناک بخود میگردد و گاه با انحراف از بستر همستگی ، موجب زیانهای فراوان میگردد . در این طغیانها درختهای فراوان را در مسیر خود ریشه کن کرده و سنگهای حجمی را با خود حمل می نماید که پس از فروکش کردن سیلاب بصورت صخره‌های بزرگ و کوچک در قسمت علیا و وسطای رودجا میماند . در فصل بهار آب رود نقصانی فاحش میگردد تا حائیکه بنا به اقوال محلی در سال ۱۳۳۶ هجری قمری آب کاظم رود در روز کاملاً خشک و شبها باریکه‌ای ناچیز از آب به پائین‌شت میکرد . در سالهای اخیر آب آن به نسبت گذشته زیادتر شده زیرا با پائین رفتن بستر رودخانه بمقدار دو تا سه متر مقادیری از آبها و چشمه‌هایی که با بالا بودن بستر رود بصورت منابع تحت الارضی باقی می ماندند امکان ظهور یافتند و بر بازده عمومی آن افزودند .

جای پای کاظم رود را در اکثر نقاط جلگه‌ای لنگا می توان یافت . زمانی بشرق ، گاهی مستقیماً بشمال و اوقاتی نیز باطی یک مسیر طولانی غربی بموازات هر دو آبرود و پرچور راه به خشکه‌داران می برد . آثار بستر آن تا حدود زیادی در این مسیر قدیمی قابل رویت است . اگر عبور این رود را به خشکه داران بپذیریم باید قبول کنیم که به علت پائین بودن سطح زمینهای جنگل از دریا ، دنیایی از آبهای مرده و راکد در پائین دست شمالی منطقه بوجود می آمد و چون راهی بدریا نداشت بدریاچه‌ای باطلاق مانند تبدیل میشود . قبول این اعتقاد احتمال نام گرفتن خشکه داران و مرگ تدریجی درختانش را در

Emrejcola rood
Mardamerdeh kileh

آن دنیای لجن بیشتری کند. از منابع محلی نقل است که بر روی رودخانه در حنگل خشکه داران پلی از خشت و ساروج وجود داشت که سالیان دراز مورد استفاده بود و شیرین پل (۱) نام داشت. قدیمی ترین مسیر آن که در ضمن با روش معمول رودهای ناحیه جنوبی خزر موافقت دارد مسیر شرقی آن است که از قسمت پائین ده مائل آباد شروع و به آیش باردل ختم می شد. این طی طریق مربوط به قرنهای پیشین است که آب دریای خزر هنوز گاهشو و پسرفت فعلی را نداشت. لات لنگا از محل دو آب تا قسمت جنوبی سید محله بفواصل مختلف زمانی پایکوب خیز آبهای کف کرده و سیلابهای افسار گسیخته کاظم رود بود. بزرگترین ارمغان موحدش را کاظم رود در حدود دویست و چند سال پیش به لنگا داد. این هدیه شوم که سیلابی پیچان و غرنده از میلیونها متر مکعب آب بود با تمام قدرت خود به لنگا تاخت و خرابیها بار آورد. از منابع محلی که سینه بسینه تا با امروز رسیده منقول است که در اثر ریزش کوه در سمت جنوبی روستای دراسرا سدی طبیعی و مرتفع در برابر کاظم رود ایجاد شد که سه ماه آبهای آنرا از جریان بازداشت. عظمت آب ذخیره را بانسانه‌های اغراق آمیز مجسم می کنند. هر چند ممکن است این افسانه‌ها زائیده ذهن شگفت پرداز عوام باشد ولی باید قبول کرد تجمع سه ماهه تمام ذخیره‌های آب کاظم رود در پشت سد خاکی طبیعی در پرداخت افسانه، انگیزه‌ای منطقی می توانست باشد. پس از لبریز شدن ظرفیت پشت سد، آب از بالای آن باریزی ناچیز راه گشود و یا بقولی شخصی از مردم دراسرا باعث این راه گشائی شد. روستاهای مسیر آب فرصت تخلیه کامل پیدا نکردند و سیل عنان گسیخته با تمام قدرت و صلاحیت خود بیائین سرازیر شد و آنچه را که پیش رو داشت جاروب کرد. دهات هر دو رود قدیم و کلاگرده که مستقیماً در برابر آن قرار داشتند دو قربانی اصلی کاظم رود بودند کلیه خانه‌ها و حتی عده‌ای از ساکنین نیز نابود گشتند. سیلاب بتدریج در جلگه با خروشی سهمگین بحرکت در آمد و حتی به روستاهای دور دست چون پریچهره ور و چهل دختر خساراتی زد. مقدار و عظمت آن ناخوانده نیز موجد داستانهای اغراق آمیز گردید. سیل پس از فرونشستن دو نتیجه بارز از خود بجای گذاشت. یکی حذف دو آبادای بزرگ و دیگر پدید آمدن زمین‌های وسیع سنگلاخی بنام

— شیرین پل در فاصله پانصد متری نقطه شروع جاده خشکه داران به سی بن در مکان تاسیسات کارخانه پوست خزر خز بر روی رودخانه کاظم رود واقع بود. پس از تغییر مسیر کاظم رود این پل متروک گردید. ساختمان پل بوسیله نایب‌الحکومه وقت که از خاندان خلعتبری و آمیرزا آقا نام داشت خراب شد و مصالحش در تکمیل بنای خانه شخص مزبور بکار رفت.

لات لنگا که پیش از آن تاریخ موجودیت (۱) نداشت . این رود در طی قرون طولانی ، بیش از آنکه فیاض و زندگی بخشی باشد زحمت و نابودی و خسارت آفریده است . بستر سنگی این رودخانه محلی مناسب جهت جذب ماهی آزاد خزریست که در سالهای دور حتی تابستانها در مردابهای بیشمارش به وفور یافت می شد و سفره لنگا ئیها را از این ماهی منحصر بفرد رنگین می ساخت .

www.tabarestan.info
تبرستان

۱- لات لنگا ، لات ولوت از نظر لغوی لخت و عریان آمده است . در اصطلاح لهجده تنگابنی به زمینهایی گفته میشود که در اثر هجوم سیلاب به سنگلاخ تبدیل شده و عاری از درخت و گیاه باشد ، با افرادی که فاقد ارزشهای اخلاقی و معرفت باشند نیز گفته میشود . لات لنگا که قبلاً " از چند ده آباد و زمینهایی بارور تشکیل میشد پس از سیل بزرگ کاظم رود پدید آمد و نام خود را به عنوان واحد تازه ای بر جغرافیای لنگا تحمیل نمود .

سرچشمه‌های کاظم رود

کاظم رود همانطوریکه یاد شد دارای سرچشمه‌ای غنی نیست و از آبریزهای مختلفی تشکیل میشود. شعب اصلی کاظم رود در شرق شعبه خلاربن (۱) است که از مازی گاسر (۲) (مازوگاه‌سر) از چشمه‌ای بنام کرشه (۳) در مرتع خش دس (۴) با شعبه دیگر خود بنام ول دره (۵) تلاقی میکند. شعبه اخیر از شمال مکارود (۶) کلاردشت سرچشمه میگیرد. شعبه سوم بنام خش دس (خش دست) از چند چشمه منجمله خانی بند جدا میشود. شعبه چهارم مرتم رود (۷) است که در جنوب در اسرا (۸) با کاظم رود اصلی تلاقی میکند. شعبه پنجم کلکته رود، چشمه‌ای پر آب است که در شرق در اسرا به کاظم رود می‌پیوندد.

شعبه بزرگ کاظم رود، نوک رود است که در اثر کثرت استعمال به نیک رود بدل شده. این شعبه که در حقیقت رود مستقلی است، از چند منبع برخوردار دارد. یکی حوضه چهار کوت که از الحاق چند چشمه با آبی نسبتاً زیاد از صخره‌ای بیابان میریزد و بنام چشمه نوک معروف است و نام خود را برود داده، دوم شعبه حاجت خانی است که از اطراف چهار کوت سرچشمه می‌گیرد. رشته دیگری نیز از مرتع زیرگو (۱۰) (زیرگاو) و پشته سر (۱۱) تا حد شمالی ککی نشین شروع میشود. نوک رود و کاظم رود پائین دست

-
1. Kholar ben
 2. Maze gassar
 3. Kersheh
 4. Khashdass
 5. Val dareh
 6. Meca rood
 7. Martem rood
 8. Daras sara
 9. Calcateh rood
 10. Zeer go
 11. Pashteh cereh

شمالی سنگ لت که پیشانی کوهستان لنگاست در محل خرما چال بهم می‌پیوندند و بنام کاظم رود پس از عبور از ضلع شرقی هر دو آبرود ، لات لنگا ، غرب توسکا و پسندیده علیا در جهت مغرب عباس آباد بدریامی‌ریزد . پل فلزی این رود که در زمان رضاشاه‌کبیر ساخته شده‌عظمت و زیبایی چشم‌گیری دارد . محل وقوع آن ۶۰۰ متری غرب عباس‌آباد و فاصله ۲۵۰ متری دریا است .

خرک رود

هر چند خاک لنگای امروز در قسمت سنلای خرک رود با آن هم مرز نیست ولی بعلت اینکه $\frac{2}{3}$ واردات آن از ارتفاعات و نقاط جلگه‌ای لنگا تامین میشود و نیز مرز لنگای گذشته محسوب است شرح آن مبادرت شده .

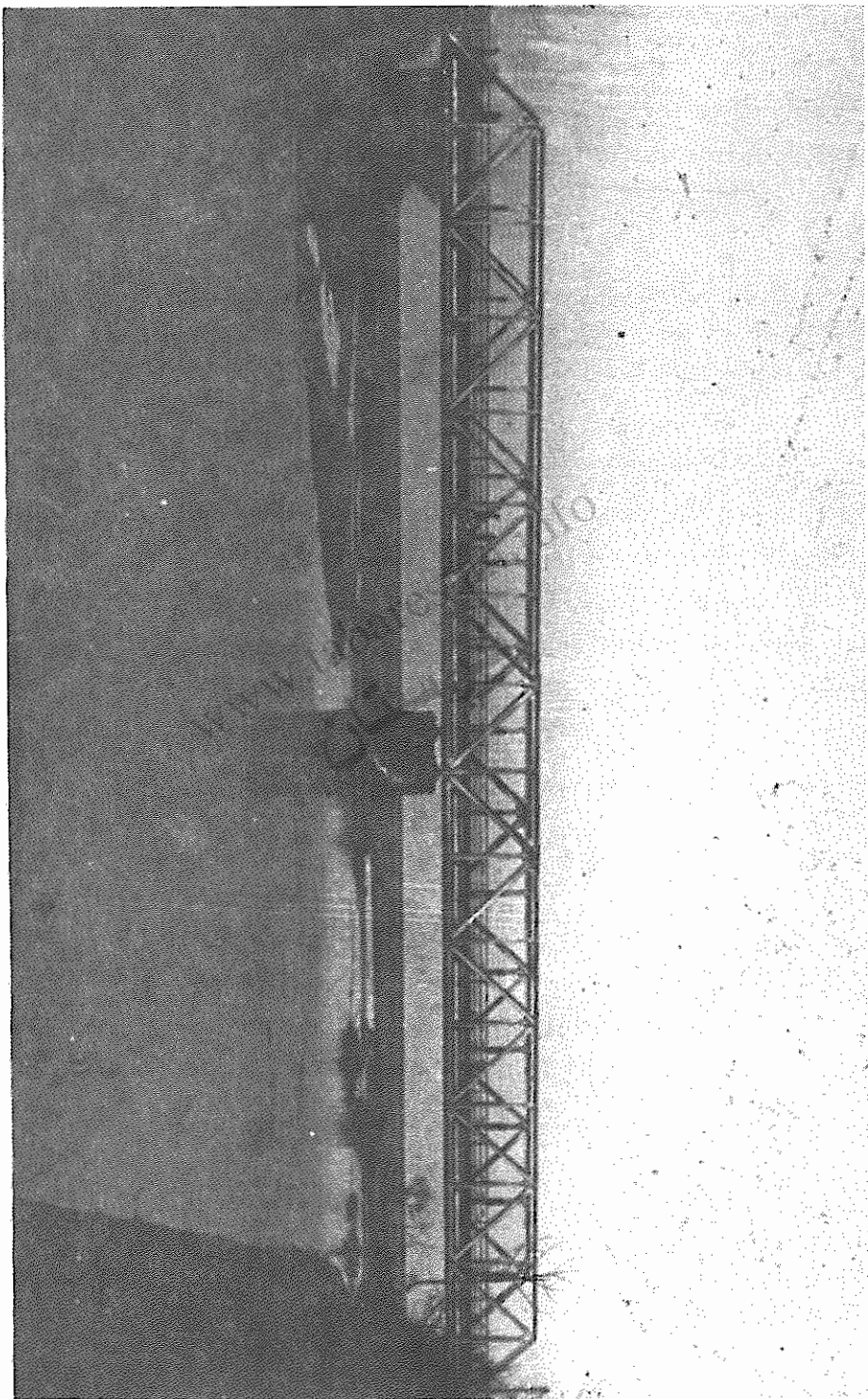
خرک رود از سه قسمت متفاوت و با نامهای مختلف تشکیل شده است که دو شعبه آن از ارتفاعات لنگا سرچشمه میگیرد . شعبه اول آن جیسا رود است که منبع آن از مرتع خشورد (۱) و عقوز حال (۲) جیسا است . شعبه دوم آن خرما رود میباشد که از مرتع پلهمستان (۳) سرچشمه میگیرد . شعبه سوم که خرک رود اصلی است از مرتع مردا کنار (۴) نارنج بندین شروع میشود . خرما رود در قریه دانبال به خرک رود می‌پیوندد . وحد فاصل جیسا رود و خرما رود املاک جیسا واقع است . محل تلاقی این شعبه که به دو آب معروف است مرز انتهائی قریه دانبال و املاک خشکلا (۵) است .

خرک رود پس از عبور از تازه‌آباد، کرات کوتی (۶) و جمشید آباد به دریا می‌ریزد .

اسب چین رود

محل جوشش و سرچشمه اصلی رودخانه اسبچین گوشیراست که بمناسبت آب فراوان آن به قنات معروف شده است . هر چند بعضی شواهد موجود محل قوت دهنده این گمان است که مجرای تحت الارضی ، گوشیر و چشمه بندین پرچور ساخته دست انسان باشد ولی عظمت حفر آن با توجه بامکانات محدود بشر در روزگاران گذشته باعث رد ایمن

1. Khoshord
2. Aghoz chall
3. Pelhemestan
4. Marda Kenar
5. Khash Kela
6. Kerat cooti



پل تمام فلزی کاظم‌رود

نظریه است. این نوع آبراهه‌ها در اعماق زمین چون رود هائی فراوان در جریانند ولی فقط تعداد معدودی از آنها بخاطر تغییر سطح، سراز زمین بیرون می‌آورند. گوشیر وقتی از زمین می‌جوشد تقریباً "شیری رنگ است و بهمین سبب آنرا گوشیر (گوشیر) نام نهاده‌اند. شعبه دیگر اسپچین بنام ول رود (۱) از دو چشمه کوچک دیگر دروریچ (۲) عثمانسراو شعبه سوم نیز از فاضل آبها و نشتا آبهای اراضی اطراف جیسا سرچشمه میگیرد. بستر کلیه این شعب خاک رس و مقدار کمی از ماسه و سنگ ریزه پوشیده شده است. شعبه شرقی ول رود در شمال مرضی راه سابق بهم می‌پیوندند و پس از طی مسافتی در محل گذرگاه آغاسید فاطمه با شاخه اصلی تلاقی مینماید. شعبه زردکله نیز که از باطلاق قدیمی کلوم گافه (۳) و اضلا بهای شرقی ده اسپچین سرچشمه میگیرد در صد متری جنوب جاده ساحلی به اسپچین رود میریزد. رودخانه اسپچین در سالیان گذشته دارای مردابهای بسیار عمیق و متعدد بود. در این مردابها ماهیهای سفید و کولمه بحد وفور در تمام فصول زندگی مینموده‌اند. چشمه گوشیر بلحاظ عمق فراوانش مرکز دائمی و پناهگاه آخری ماهیها بحساب می‌آمد. مسیر رود خانه اسپچین بواسطه جریان آرام آن بجز انحرافات جزئی، در طول زمان تغییرات مهمی نداشته است.

خانۃ رود

خانۃ رود از چشمه قنات مانند بند بن (۴)، قسمت جنوبی روستائی پرچور سر- چشمه می‌گیرد. این رود پس از مشروب ساختن شالیزارهای پرچور (۵) در نقطه چاه کلابدو قسمت میشود. یک شاخه به قریه پسنده سفلی و شاخه دیگر از شرق روستای سراتاکرات عبور کرده و مزارع پسنده سفلی را مشروب میکند. خانۃ رود از این محل به بعد بنام پسنده رود پس از گذشتن از پلی بهمین نام در جاده ساحلی، بدریا میریزد. شعبه‌ای از پسنده رود نیز درپسنده علیا از کاظم رود جدا می‌شود و پس از عبور از مزارع گیلانیان پائین پسنده در شمال روستای مزبور به رود اصلی می‌پیوندد. رودهای عباس آباد، محمد حسین آباد، گنج آبرود، امرجلا، متفرعاتی از کاظم رودند که در نقطه سرلنگا با بستن سد پوشالی جهت شرب اراضی لنگا مورد استفاده قرار میگیرند

1. Val rood
2. Veriche
3. Colom gafeh
4. Band bon
5. Parchvar

این نه‌رها هر یک در مسیر خود با ارتباط چشمه سارها و فاضلابهای متعدد ، تشکیل رودخانه‌هایی قابل توجه می‌دهند . رودخانه کوچک (۱) بوسی و وارد مرده کیله نیز از فاضلابهای شالیزارها و نشت آب‌هاستند . کوچک بوسی در غرب بازار عباس آباد و وارد مرده کیله جهت شرق بقعه سید علی واقع است .

www.tabarestan.info
تبرستان

۱- در گذشته مردم عباس آباد به کاظم رود گت بوسی و برودخانه کوچکی که از وسط آبادی می‌گذرد کوچه بوسی می‌گفتند . گت واژه‌ای پهلوی و مفهوم بزرگ را می‌دهد و کوچه نیز مخفف و تحریف شده کلمه کوچک است . بوسی در لهجه محلی صفت فاعلی از مصدر پاره کردن است ، همانطوریکه در مبحث کاظم رود گفته شد ، این رود سرکش و سیلابی است و در هر طغیانی مقدار زیادی از زمینهای اطراف بستر خود را کنده و از بین می‌برد . بعلت این قدرت سخر آب آنرا گیت بوسی (پاره کننده بزرگ) و رود دیگر را که چنین نیرویی را فاقد است کوچه بوسی (پاره کننده کوچک) می نامیدند .

دریای مازندران

بنابه تاثیر غیر قابل انکار دریای خزر بر مجموعه حیات منطقه خزری و بهره مند بهائی که از طریق این عظیمترین دریاچه عالم بر آب و هوا و خاک و نبات و انسان ساحل نشین مترتب است، لازم است که در سلسله گفتارهای خود از این منبع خیر و برکت بیشتر گفته شود.

دریای مازندران بزرگترین دریاچه جهان است و بلحاظ وسعت و عظمتش آنرا دریا می گویند. حال آنکه غیر از پهنه غیر معمول دریاچه این، اختصاصات دریا را که ارتباط مستقیم با سایر آبهای روی زمین باشد ندارد. این دریا در طول تاریخ نامهای گوناگونی داشته است.

- | | |
|---------------------------------|----------------------|
| ۱ - دریای خوارزم ، دریای خزر | (منابع روسی) |
| ۱ - دریای کاسپی ها | (مآخذ یونانی) |
| ۲ - دریای هیرکانی (گرگان) | |
| ۳ - دریای آلبانیا (آذربایجان) | |
| ۱ - دریای سی هائی | (منابع چینی) |
| ۱ - کاسپین | (منابع اروپائی) |
| | (نوشته های اسلامی) |
| ۲ - دریای باکو | ۱ - دریای جوزجان |
| ۴ - آستراخان | ۳ - دریای دیلم |

- | | |
|---------------------|-----------------------|
| ۵ - دریای جرجان | ۶ - دریای خزر |
| ۷ - دریای طبرستان | ۸ - بحرالخراسانیه |
| ۹ - آکفوده دریا | ۱۰ - دریای گیل یا جیل |
| ۱۱ - دریای ساری | ۱۲ - دریای قزوین |
| ۱۳ - دریای مازندران | |

معروفترین نام این دریا خزر است. سبب نامگذاری نیز وجود قومی ترک نژاد بود که از بیابانهای آسیای مرکزی به حوضه پائین رود ولگا در شمال قفقاز و کرانه‌های باختری دریای مازندران کوچ کردند و کارشان شبانی و چپاول بود. قوم خزر عاقبت در پایان سده دهم میلادی بوسیله شاهزادگان روپن نابود شد. ایرانیان این قوم را خزران و دریا رانیز بنام آنان خزر نامیدند. دریای مازندران در آسیای غربی و شمال مرکزی ایران واقع است.

قزاقستان در شمال و ترکمنستان شوروی در مشرق و آذربایجان شوروی و داغستان در غرب آن قرار دارند. محیط دریا در زمانهای مختلف فرق کرده، در سال ۱۹۳۰ میلادی ۷۵۷۸۵ کیلومتر و اکنون بیش از ۷۰/۰۰۰ کیلومتر نیست. ۹۹۲ کیلومتر از خطوط کرانه‌های آن از خلیج حسینقلی تا آستارا متعلق بایران است. طول دریای خزر از شمال به جنوب ۱۲۰۰ و عرض آن ۵۵۴ کیلومتر میباشد. عمیق‌ترین نقطه ۹۸۰ متر و در جنوب دریا قرار دارد. دریای مازندران از خلیج حسینقلی تا مصب رود آستارا متعلق به ایران است که به خط مستقیم در حدود ۴۵۰ کیلومتر میباشد.

دریاچه آرال و دریای سیاه و خزر بقایای دریای وسیعی بنام اقیانوس تتیس است که در اواسط دوران سوم زمین شناسی از هم جدا شده و تبدیل به حوضه داخلی آب شور گشته. در دوران چهارم زمین شناسی، ذوب عظیم یخهای منطقه اوراسیا (آسیا-اروپا) بر سطح دریای خزر افزوده و مقارن همین احوال، آبهای اقیانوس منجمد شمالی وسعت زیادی از خشکیها را گرفت. طغیان رودهای این حوزه خاصه ولگا باعث شد که ارتباط مستقیمی بین اقیانوس منجمد و شط ولگا و دریای خزر ایجاد شود. دلیل این ارتباط بسیار دور وجود نوع ویژه ماهی آزاد و سگ آبی دریای مازندران است. ماهی آزاد خزری از تیره آزادماهیان اقیانوس منجمد شمالی است و تفاوتی که بین عادات سگ آبی خزر و دریای سیاه وجود دارد نشانه پیوند آبی دو دریا در روزگاران گذشته است.

حرارت آب شمال دریای خزر در کرانه‌های متعلق به خاک شوروی در زمستان گاهی به ۳۸ درجه زیر صفر می‌رسد و قشر نسبتاً کلفت و مداومی از یخ، آبهای حاشیه ساحلی و دلتاهای رود ولگا و اورال را می‌پوشاند. در صورتیکه گرمای آب زمستانهای سواحل

جنوبی خزر (سواحل ایران) بین ۵ تا ۹ درجه و تابستانها ۲۵ تا ۲۸ درجه سانتیگراد نوسان دارد. شوری آب دریای خزر کم و بطور تحقیق ۱۲/۵۸ در هزار گرم است. در صورتیکه مقدار نمک موجود در آب اقیانوسها بطور متوسط حدود سی و پنج گرم در هزار می باشد. دریای خزر از منابع بسیار غنی نفت جهان است. هم اکنون روسها از منابع نفتی زیر دریا کمال استفاده را مینمایند.

مشاهده قیر و بعضی از مشتقات نفتی در سواحل ایران، نشانه‌ای از ایمن بهره برداری است.

نقصان آب دریای خزر

تقریباً "کلیه دانشمندانی که در مورد دریای خزر و نقصان آب آن مطالعه کرده‌اند، نوسانات سطح آن را نتیجه عوامل جوی دانسته‌اند. تاجائیکه لنتس فیزیک‌دان مشهور روسی با دلائل کافی ثابت کرده است که بالا آمدن سطح دریای خزر، همیشه مقارن با زمستانهای سخت و طولانی در یک سده و غنای نزولات سالیانه بوده است.

امروز دیگر این مسئله به ثبوت رسیده است که پائین رفتن آب دریای خزر ادواری است و همیشگی نمی باشد. دلیلی که برای اثبات این نظریه وجود دارد آنست که در سال ۱۹۳۵ میلادی پس از پائین نشستن آب خزر، آثار پناها و اسکله بندری و ساختمانهای مسکونی روبروی شهر باکوی قفقاز سراز آب بیرون آورد. ظاهر شدن آثار انسانی، مؤید این واقعیت است که روزگاری سطح دریا از حد فعلی خود خیلی پائین تر بوده است که ساکنین شهر باکو امکان یافتند تا به ایجاد تاسیسات در این نقطه از ساحل بپردازند. اما پس از بالا آمدن مجدد آب، این ابنیه در زیر دریا مدفون شده است. تاجائیکه تاریخ نشان میدهد، دریای خزر در سال ۱۱۳۵ میلادی، ۸۴۱ سال پیش، شدیدترین نقصان را داشته است و گویا در همین تنزل سطح بوده که کاروانسرا و سایر نشانه‌های سکونت انسانی در ساحل شهر باکو برپا گردید. در این کاهش، آب دریای خزر ۳۱ متر پائین تر از سطح اقیانوسها رسیده بود. در سال ۱۳۰۶ میلادی به بیشترین ارتفاع رویه خود رسید تاجائیکه فقط ۱۴/۷ متر از سطح اقیانوسها نقصان نشان میداد. از ۱۹۰۹ تا ۱۹۱۷ میلادی چندین بار اختلاف سطح پیدا کرد. سطح فعلی ۳۴ متر کاهش نشان میدهد. این اختلاف منحصر" از کیفیات جوی اطراف دریا پدید آمده است.

بیشترین آب را شطولگا بدریای خزر میریزد. طبق مطالعات دقیق، ولگای برابر به تنهایی ۶ تا ۸ در صد واردات سالیانه دریای مازندران را تشکیل میدهد، علاوه بر اینها

انحراف رود جیحون و تغییر محل ریزش آن از دریای خزر به آرال و تاثیر بعضی عوامل زمین‌شناسی چون بالا آمدن یا فرو رفتن کف دریا و همچنین آتشفشان نیز ممکن است در کاهش موثر باشد. علت دیگر نیز وجود چشمه‌های جوشان زیر دریاست که گاهی فوران آنها باعث بالا رفتن سطح و خشکیدنشان سبب کاهش میزان آب میشود. جنبه‌های علمی علت اخیر به اثبات نرسیده است. علاوه بر همه عواملی که ذکر شد دخالت بشر را در کار طبیعت نمیتوان نادیده گرفت. بخدمت گرفته شدن تکنولوژی شگرف شوروی در امر کشاورزی و اختصاص یافتن بی‌اندازه آبهای وارداتی دریای مازندران در بهبود وضع و آبیاری زمینهای بایر و ایجاد سدهای بزرگ میتواند در حد خود عامل مؤثری باشد. پائین رفتن آب دریای خزر باعث شد تا ۴۰ هزار کیلو متر مربع بخاک کشور شوروی اضافه شود. ایران در این بازیابی سواحل، هر چند بواسطه عمق بیشتر جنوب دریای خزر سهم کمتری برده است ولی از میزان حاصل این پس رفت نمیتوان بی‌اعتنا گذشت.

پیشگیری از نقصان

بنابه اثرات غیر قابل تردید وجود دریای خزر در اقتصاد و معیشت و ایجاد توازن آب و هوایی دوکشور ایران و روسیه، واضح است که برای جلوگیری از نقصان آب، تدابیری نیز اندیشیده شده است. در این چاره‌جوییها ملت روس، در اثر داشتن سواحل باطلاتی و کم عمق بودن آبهای ساحلی بیشتر زیان دیده و زیادتر بوخشت افتاده است. روسها پس از عوامل جوی و طبیعی یکی از علل بزرگ کاهش آب دریا شناخته شده‌اند.

آنها باتکیه به دانش پیشرفته و امکانات تکنیکی وسیع خود، درمان فوری و اصولی را حفظ تعادل بین صادرات و واردات دریای خزر دانسته‌اند. در خلق توازن لازم، بیشترین تکیه به افزایش آب‌زودخانه‌هایی شده است که بدریای خزر میریزد. بدین منظور پروژه گول آسای ارتباط رود جیحون را به دریای خزر با حفر یک کانال ۱۴۰۰ کیلومتری در دست مطالعه دارند. این اتصال اگر تحقق یابد، بزرگترین گام عملی در طریق ایجاد تعادل بین میزان صادرات و واردات و جلوگیری از تنزل سطح برداشته خواهد شد. حفر کانال، خدمت‌بزرگی در حق ساحل نشینان دو طرف دریا و ادامه سرسبزی و رونق اقتصاد دو کشور است، زیرا اگر طبیعت خست خود را در تامین آب دریا ادامه دهد و بشر نیز بدون فکر چاره‌جویی همچنان به بهره برداری آبهای وارداتی بپردازد دیری نمی‌پایند که این بزرگترین دریاچه دنیا به آبی راکد و مرگبار بدل خواهد شد که هیچ موجود زنده‌ای را توان زیست در آن نخواهد بود.

جانوران دریای مازندران

دریای مازندران نسبت به دریا‌های باز از نظر فراوانی انواع در عالم حیوانی فقیر می‌باشد، زیرا با محیط شدن در خشکی و پاره شدن ارتباط مستقیم آن با سایر آب‌های جهان، امکان کثرت و گوناگونی انواع جانداران از آن سلب شده است. از جهتی دیگر همین گروه محدود جانوران آنچنان اهمیتی از نظر شیلاتی و تجاری دارند که غنای کیفیت با سانی می‌تواند جوابگوی فقر کمیت گردد. اکنون در دریای مازندران در حدود ۷۶ نوع از ماهیان مختلف وجود دارد که ۴۴ نوع آن واجد اهمیت شیلاتی است. چون نسل برخی از انواع ماهیان مورد بحث رو بانقراض است، مسئله تکثیر مصنوعی آنها روز بروز اهمیت بیشتری پیدا می‌کند. در ایران نیز بموازات پیشرفت روش‌های تکثیر مصنوعی در جهان، اقداماتی صورت گرفته و انواع ماهیان خاویاری و آزاد به طور مختلف و در نقاط گوناگون تکثیر می‌شوند. با توجه به مصرف روز افزون گوشت در کشور و عدم توازن بین عرضه و تقاضا، امروز تکثیر انواع ماهیان منجمله ماهی سفید، کپور و نوعی ماهی آزاد غیر خزری رواج یافته، نتیجه تشویق و امداد دستگاه‌های مسئول دولتی به مؤسسات ملی می‌تواند پاسخگوی مقدار زیادی از نیازهای مصرف گوشت کشور باشد. از گروه ماهیانی که از جهت ارزش‌های متفاوت قابل بحث اند، ماهی آزاد خزری و ازون برون را بجهت شهرت خاصش باختصار معرفی مینمائیم.

ماهی آزاد. ماهی آزاد خزری یا شاه ماهی ایران از ممتاز ترین ماهیان عالم محسوب میشود. گوشت آن بسیار خوشمزه و از ارزنده ترین گوشتهاست. ماهی آزاد ایران در واقع از نژاد قزل‌آلای خال قرمز و در اصطلاح اروپائی قزل‌آلای دریایی است. ارزش ماهی آزاد مخصوصاً از این نظر است که نوع آن منحصر به این دریاست و در هیچیک از آب‌های سایر نقاط جهان وجود ندارد. هر چند در آب‌های داخلی اروپا و اقیانوس اطلس انواع مختلف

از تیره آزاد ماهیان وجود دارد که از لحاظ چگونگی تولد در رودخانه و نوع زیست و باز-گشت برود محل تولد جهت تخم ریزی تابع غریزه واحدی هستند ، اما ماهی آزاد خزری از نقطه نظر کیفیات غذایی و ارزشهای انحصاری بیگانه است . بزرگترین ماهی آزاد خزری تیان نامیده میشود که دیگر وجود ندارد و طول آن بدومتر میرسد .

ازون برون . زندگی این ماهی در دریا بوده و برای تخم ریزی و تولید مثل به اغلب رودهای دریای مازندران میرود . محل اصلی تخم ریزی ازون برون رودلنگای روسیه میباشد که قسمت اعظم تولید مثل این ماهی قیمتی در آن صورت میگردد . اندازه قامت آن تا سن ۳۱ سالگی به دو متر و وزن آن به ۲۶ تا ۳۰ کیلوگرم میرسد . ازون برون که مفهوم ترکی آن دماغ دراز است در اصطلاح عامیانه بخاطر وضع خاص پوزه اش ، سگ ماهی خوانده میشود . گوشت لذیذ و خاویار آن که در بازارهای بین المللی به طلای سیاه معروف است ، یکی از مطبوع ترین و گران ترین نوع خاویار جهان است . خاویاری که از این ماهی بدست میآید در خارج از ایران ، کیلوگرمی بیش از ده هزار ریال بفروش میرسد . ماهی بلوگا یا فیل ماهی عظیم ترین ماهی دریای مازندران است که وزن آن گاهی تا ۱۵۰۰ کیلوگرم میرسد .

سایر ماهیان دریای خزر عبارتند از ماهی سفید - زردک - زرده پر - ارنج - بی نو - سوف - سیم - اردک ماهی - شک ماهی - شیپ - مار ماهی - کفال - کولمه یا تلاجی - کولی - گاوماهی - اسبله .

آبوهوا

آب وهوای شمال ایران یکی از متغیرترین آب و هواهای جهان است . این دگرگونی در تابستان و زمستان به یک اندازه است . تغییرات حاد و ناگهانی زائیده وضع خاص اقلیمی این ناحیه است ، زیرا از یک طرف سلسله جبال البرز چون سدی در جهت شرقی و غربی بموازات دریای مازندران کشیده شده و بخارات متصاعد دریا را با ارتفاع زیاد خود متراکم میکند ، دیگر اینکه برخور دگاه هوای گرم داخله فلات ایران و بادهای سرد غربی و جنبه های نیرومند هوای شمال و شمال شرقی دریای مازندران میباشد که هر یک با ظهور خود دگرگونیهای خلق الساعه را سبب می شود .

تراکم بخار آب به مقدار زیاد ، بارانهای فراوانی را بوجود می آورد که هر چند در مقایسه بانقاط حاره و پرباران جهان وزنه ای قابل اعتنا نیست ولی در همسایگی فلات خشک ایران ، بهشتی دلپذیر از وفور آب و سر سبزی است . در زمانهای گذشته بواسطه وجود باتلاقهای فراوان در جلگه های مازندران و گیلان رطوبت بیداد میکرد . هوایی ناسالم و

خفقان آور از تخمیر گیاهان مردابها و باتلاقها در فصول گرم بوجود می‌آید که عملاً زندگی انسانی را با مخاطرات فراوان روبرو می‌ساخت .

بگفته‌مکنزی (۱) سیاح معروف انگلیسی در چنین هوایی تنها قورباغه و گیلک میتواند زندگی کند . بواسطه این هوای ناسالم بود که ساکنین دشت‌های مازندران و گیلان اکثراً با امراض گوناگون دچار بودند و بدنهایی افسرده و بیمار گونه داشتند . لنگا نیز از این قاعده کلی جدا نبود . فاصله کوتاه کوه و دریا در منطقه تنکابن ، لنگارابیش از سایر نقاط گیلان و مازندران در معرض بارانها و عوامل ناسازگار جوی قرار میداد . منطقه پرباران لنگا گاهی نیز فصول خشکی همراه دارد که بقدری طبیعت در ایثار باران امساک مینماید که حتی اکثر درختان وحشی از بی‌آبی در تابستان خشک می‌شوند . در عوض همین فصول خشک ممکن است از ماههای پرباران سالهای آتی بشمار آید .

برف نیز با اینکه غریبه‌ای در این اقلیم مرطوب بیش نیست ولی بنا به اصل تغییر آب و هوایی هر چند سال یکبار بزمین می‌نشیند و ارتفاع آن در جلگه در بعضی سالهاگاه به دو متر میرسد . ریزش برف معمولاً از اول دی تا اواخر بهمن صورت می‌گیرد ولی در اواسط ماه آذر و سیزده فروردین نیز بکرات مشاهده شده است . هوای کوهستانهای لنگا هوایی مطبوع و سالم است و باین جهت در سالهای دور اطرافگاه تابستانی مردم بشمار میرفت . گاه این کوچ تابستانه چنان در مقیاس وسیعی صورت می‌گرفت که در هر روستا بیش از یک یا دو خانوار باقی نمی‌ماند . آنها نیز با گرفتن مستمری از بقیه ساکنین ، مامور نگهبانی بعضی تعلقات آنان می‌شدند . در این سالها با خشک شدن مردابها و باتلاقها و مبارزه پی‌گیر با بیماری مالاریا و بالا رفتن سطح بهداشت در عصر سلسله پهلوی ، بطور کلی بیلاق‌نشینی منسوخ شد بلکه وجود دریا و آب و هوای شمال میعادگاه مرکز نشینان تنوع طلب گشت . معدل درجه حرارت اقلیم خزری که بر اصول خاصی تعیین و ارائه شده در تنکابن ۱۵/۴ درجه سانتیگراد است . معدل رطوبت سالیانه ۸۷/۶ درجه و میزان باران سالیانه ۱۲۵۴ میلیمتر و اختلاف درجه حرارت سالیانه در کنار دریا بین ۲۵ تا ۲۱ درجه است . این اختلاف بطرف جنوب متدرجاً " فزونی می‌یابد و در کوهستان به ۲۵ درجه میرسد . گرم‌ترین ماهها تیرو مرداد و سردترین ماههای سال دی و بهمن است . حداکثر درجه حرارت فصل گرمابه ۲۹ و ندرتا " به ۳۲ میرسد . حداقل سرما در سالهای معمول ۷ درجه بالای صفر و در یخ‌بندانهای شدید بعد از نزول برف تا ۷ درجه زیر صفر مشاهده شده است .

1. Macanzi

باد

بادهای گونه‌گون شمال ایران که هر یک معرف نوعی از کیفیت هواست، در لنگا باسامی ختلف نامیده می‌شوند که عبارتند از:

- | | |
|--------------|---------------------------|
| ۱ - دشت باد | ۲ - گیل باد |
| ۳ - گرمش | ۴ - سرتوک |
| ۵ - خزری | ۶ - تور باد |
| ۷ - اوزر (۱) | ۸ - کل وز (۲) و جل وز (۳) |

۱- دشت باد - باد یست با سمت وزش شرق بغرب در ناحیه لنگا. این باد هنگامیکه هوا صاف و آفتابی است از سمت خاور به باختر جریان ملایمی دارد ولی اگر از جهت شمالشرقی به جنوب غربی با جریان تندی بمدت یک تا دو روز ادامه پیدا کند میتواند هر هوای خشک طولانی را تبدیل به بارانهای تند و سیل آسا نماید. دشت باد در تمام فصول ممکن است بوزد.

۲- گیل باد - این باد غربی که گاهی از شمال غربی نیز به لنگا می‌وزد، باد یست باران زا که در هر فصل توانائی تشکیل ابر و ریزش باران دارد. سبب نامگذاریش بعلت عبور آن از سر زمین گیلان رو بشرق است.

۳- گرمش - وزش این باد که بیشتر در پاییز و زمستان اتفاق می‌افتد بمدت یک الی سه روز و گاهی بیشتر است. بعضی اوقات درجه حرارت را در زمستان از حدود صفر تا ۲۵ درجه سانتیگراد بالا می‌برد و معمولا " جهت آن جنوبی شمالیست یعنی از ارتفاعات البرز بسوی جلگه‌های ساحلی سرازیر میشود.

۴ - سرتوک - زمان وزش این باد در ماههای دی و بهمن و جهت آن از شمالشرقی بجنوب غربی است. در دو ماهه زمستان باسوز و سرمای شدید همراه است و اغلب باعث برف و یخ بندان میشود. اما وزیدن آن در اوائل بهار موجد بارانهای سیل آسا میگردد.

۵- خزری - نوعی باد شمالیست که در فصل زمستان از شمال بجنوب می‌وزد و باعث سرمای فراوان می‌شود.

۶ - تور باد - تور باد به معنی دیوانه باد و در اصطلاح تند باد و توفند نام دارد.

1. Ozer
2. Cal Vaz
3. Jal Vaz

این باد در بعضی از سالها در اوایل پائیز با بارانهای سیل آسا همراه است و سرعتی معادل ۱۳۰ کیلومتر در ساعت دارد. هنگام وزش تندباد خسارات فراوانی ببار میآید. شیروانی خانه‌ها را از جا کنده و درختان کهن زیادی را ریشه کن میکند.

۷- اوزر - باد شبانه لنگا در شبهای صاف با جهت جنوب ب شمال است.

هنگامیکه آسمان را ابر پوشانده است اگر اوزر بوزد میتواند ابرها را بپراکنده و سیب صافی هوا شود.

اوزر وقتی از دهانه دو آب کاظم رود عبور میکند بواسطه دو دیواره بلند نول مانند کوههای سی سان (۱) و زریب (۲) با فشار و سرمای زیادی بسمت لات لنگا حرکت میکند در این عبور هر چه بسمت شمال نزدیک تر شود شدت اثر خود را به علت بخش شدن از دست میدهد. آبادهای موجود در لات لنگا و حوالی آن از شبهای تابستان سرد و دل‌سبیری برخوردارند.

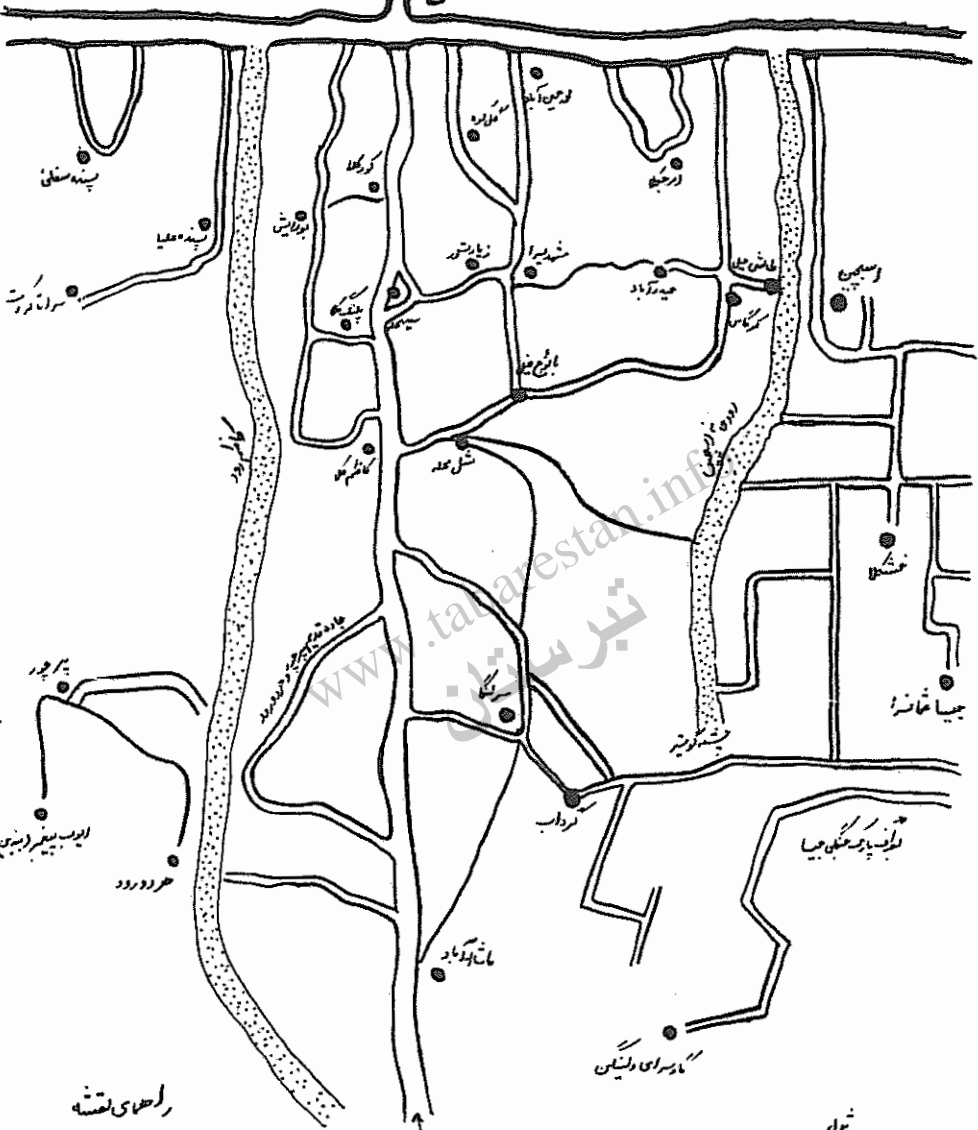
۸- حلوز و کلوز - بادبست که منحصرآ در بعضی سالها در اوائل مردادماه از سمت غرب بترق می‌ورد. این باد به هنگام وزش باعث بزمردگی بعضی رده از گیاهان مخصوصاً " بوته‌های برنج کستزارها می‌گردد.

1. See sun



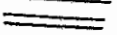

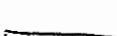


2. Zareet

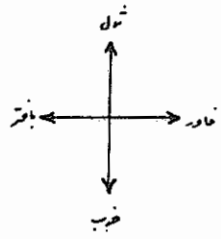
نقشه راههای حاکم لنگا

عباس آباد



رگهای نقشه

-  جاده راه‌آهن مساحی
-  جاده شتر راه چرخ
-  جاده شتر راه جردو
-  راه خاکی
-  رودخانه
-  مرکز بخش
-  روستا



راهها

راههای جلگه‌ای لنگا عموماً "باریکه‌های کم عرضی بود که از رفت و آمد ساکنان روستاها و چهارپایان ایجاد میشد. مسیر کور راهها از میان مناطق جنگلی و باطلاق هائی بود که عبور از آن در فصول بارانی بسیار مشکل میشد. زمستانها اکثر راهها آنچنان از لجن و گل‌ولای پوشیده میشد که تنها حیوانات بارکش و پاچه‌های بالا زده بومیها قادر به عبور از آن بود. در کناره دریا راه مناسبی وجود نداشت و بوته‌های وحشی انار و شمشاد و بعضی درختچه‌های خار دار چنان انبوه سر بهم داده بودند که مسافر ترجیح میداد از حاشیه شن زار ساحل به راه خود ادامه دهد. در آن صورت به مصب مردابی رودهای بیشمار و بدون پل برخورد میکرد.

راههایی که دهات لنگا را بهم ارتباط میداد چنان در صحن طبیعت وحشی محیط گم شده بود که امکان نداشت غیر از افراد بومی کسی قادر به عبور از آن باشد. روستاها نیز در زمینه پر درخت اطراف بهیچ وجه از مسافتات دور بچشم نمیخورد و بسیار امکان داشت غریبه‌ای از نزدیک آن بگذرد بدون اینکه متوجه شود از کنار آبادی گذشته است. در این مواقع گاه پارس سگی و بانک خروسی ممکن بود دلالت به وجود روستا دهد: راههای کوهستانی لنگا وضعی مناسب تر از راههای جلگه‌ای داشت. هر چند مسیر اینگونه راهها از کوههای پر جنگل و معابر پر پیچ و خم میگذشت ولی بواسطه کوهستانی بودن حداقل از لجن و باطلاق خالی بود. در قسمت های مهمی از راههای ارتفاعات زمین بعضی زیاد پوشیده از سنگ فرش بود که هنوز آثار آن بمقدار فراوان باقی است.

احداث بعضی از این راهها را با سنگفرش کامل به شاه عباس کبیر و سایر پادشاهان گذشته نسبت میدهند. حمل بار در این راهها بوسیله اسب و قاطر و گاوهای نرانجام میگرفت. از اسب و قاطر مشترکاً "جهت سواری و بارکشی ولی از گاوهای تر با اخته کردن و تربیت

مخصوصاً منحصر " جهت حمل بار استفاده می‌شد .

راههای لنگا را به سه دسته میتوان تقسیم نمود .

۱ - راههای احدانی در زمان سلطنت دودمان پهلوی که بر راههای جلگه‌ای لنگا و جاده اسفالت ساحلی تقسیم میشود .

۲ - جاده کوهستانی عباس‌آباد به کلاردشت .

۳ - راههای مالرو که در مناطق صعب‌العبور کوهستانی از قرنهای گذشته تا به امروز

مورد استفاده است و عبارتند از :

الف - پشت راه

ب - راه ماشل‌آباد به مکارود

ب - راه دو آب نوکروود به ککی نشین (۱) و کرما

ت - پرجور به رکایشه (۲)

ج - تنگ راه .

جاده شوشه ساحلی

جاده اسفالت‌های که عباس‌آباد را از شرق به جالوس و از غرب به شهسوار ارتباط میدهد در زمان سلطنت رضا شاه کبیر احداث شد . این راه و پلهای متعدد فلزی آن یادگار همکاری اقتصادی ایران با آلمان است . مهندسين آلمانی قبل از جنگ بین‌المللی دوم بنا به تعهدی که در قبال دولت ایران داشتند ، علاوه بر مزیت‌های نژادی قوم ژرمن تحت تاثیر تبلیغات رژیم فاسیستی آلمان به نمایش های حیرت‌آوری از کارآئی و نبوغ در زمینه‌های گوناگون راه و پل سازی در ایران دست زدند . این مهندسين که بنا به دستور حکومت وقت آلمان و بنابه رسالتی که برای خود در جهت نمایش حقانیت آلمان و آلمانی در محدوده فلسفه برتری نژادی قائل بودند خالق شاهکارهایی در این زمینه شدند . ولی ارزشمندتر از کارهای مهندسين آلمانی اراده فنا ناپذیر پهلوی اول در ایجاد جاده شمال ایران در میان دتیای لجن و رودخانه‌های بی‌شمار و قدم به قدم در این نقاط بود . وقتی کیسه خالی خزانه مملکت ، ملت خوابزده و فقدان مطلق نیروی انسانی متخصص و دشواریهای فراوان احداث خطوط مواصلاتی منطقه خزری را واقع بینانه مد نظر قرار دهیم به کار سترگ مرد

1. Caki Nashin

2. Reka Peshte

اول تاریخ ایران بی می بریم .

طول حاده عباس آباد به شهبوار ۲۴ و به جالوس ۳۰ کیلومتر است و سیزده کیلومتر روی رودخانه های بزرگ و کوچک آن در مسیر شهبوار بسته شده که در میان آنها پل های تمام فلزی کاظم رود ، نستارود ، ولی آباد عظمت جسم گیری دارند . از ارود و حنمه کیله شهبوار نیز از پلهای طویل و بزرگی برخوردارند . در مسیر راه عباس آباد به جالوس ۱۵ پل وجود دارد که پلهای فلزی نمک آبرود و سردابروود و پل قوسی شکل اسجین رود قابل ذکرند .

راه های جلگه ای

پس از پدیده انقلاب سفید در سیمای میهن و ملی شدن مراتع و زمینهای بایر لنگا که بیشترین اراضی مشاع و جنگلزار را در مناطق جلگه ای در مقایسه با بخشهای همسایه دارابود ، بیش از سایر نقاط دور و نزدیک مورد نظر خریداران قطعات جنگلی قرار گرفت . سازمان منابع طبیعی پس از فروش این زمینها جهت ارتباط قطعات فروخته شده دست به احداث راههای گوناگون شوسه زده است . راههای مزبور بصورت متقاطع کلیه نقاط جلگه ای لنگا را از آبادی و غیرآبادی بهم متصل نمود . چون اینگونه راهها مطابق اسلوب حاده سازی انجام گرفته ، پس از گذشت سالهای طولانی و استفاده از کور راههای صعب العبور قدیمی ، موهبتی بشمار می آیند .

مرضیه راه (۱) (مرضیه راه)

یکی دیگر از جاده های مواصلاتی لنگا که در حد جنوبی املاک اسجین واقع بود مرضیه راه نام داشت که در اثر کثرت استعمال به مرضی راه معروف شد . این راه بوسیله مرضیه دختر لایق خواجه حسام جد خواجههای کنونی اسجین که رفتار و اطواری مردانه داشت ، احداث شد . هم او بود که به صلاح دید پدرش بعقد ازدواج بزرگ خاندان بائوچ درآمد . مرضیه برای اینکه تسهیلاتی جهت زائرین لنگا که به زیارت بقعه دانیال ، آخرین روستای شرقی لنگای قدیم ، می رفتند فراهم نماید ، راهی مناسب از این آبادی به قلب لنگا کشید . جاده مزبور که در عرضی قابل توجه احداث شده بود در بعضی نقاط

باطلاقی علاوه برزهکشی دو طرفه جهت خارج شدن هرز آبها، با سنگ فرش نیز تزئین شد. نقطه شروع آن از دانیال و از مناطق موجود بین روستای متروکه نرگس کوتی و طالش خیل قدیم و املاک زیر نفوذ محراب و باباخان گلیج گذشته و پس از عبور از آیش پلطان به خرابه چهل دختر قدیم و شل محله امروزی ختم میشود. بعضی از قسمتهای مرضیه راه تا این اواخر مورد استفاده بود ولی با فروش قطعات جنگلی توسط منابع طبیعی، جزء باغات احداثی در آمد و آخرین نشانه‌های آن نیز از بین رفت.

راه عباس آباد به کلاردشت

موقعیت خاص منطقه ییلاقی کلاردشت و نزدیکی آن به دریا و امکانات وسیعی که از نظر توریستی داراست، نظر رضا شاه کبیر را بخود جلب نمود. شاه فقید علاوه بر ساختمان قصری جهت اطراق کوتاه مدت خاندان سلطنتی، دستور احداث جاده کلاردشت به عباس آباد را نیز صادر فرمودند. ویلاهای فراوانی در حسنکیف و بنای هتل بزرگی را در این نقطه نهادند. سپس با فکر ارتباط کلاردشت به ساحل خزر، زیرسازی راهی را نیز از عباس آباد تاده ماشل آباد شروع نمودند. حدوث جنگ جهانی دوم و واقعه شهریور ۱۳۲۰ شمسی و مشکلات ایران پس از این جنگ نقشه‌ها را بکلی عقیم گذاشت. پس از گذشت سالهای بعد از جنگ و رهائی ایران از قید و بند سیاستهای جهانخوارانه، در سال ۱۳۴۰ شمسی مجدداً نقشه ارتباط کلاردشت به عباس آباد مورد توجه قرار گرفت.

در سال ۱۳۴۲ ساختمان آن شروع و در یک زمان بسیار طولانی ۱۲ ساله بپایان رسید. بزرگترین ایراد وارد به این جاده خاکی بودن آن است که مخصوصاً از عباس آباد به سر لنگا در اثر رفت و آمد فراوان و سائط نقلیه، گرد و خاک تمام نشدنیش عرصه را به مردم دو طرف جاده تنگ نموده است. نقطه آغاز راه از شهرک عباس آباد است که از روستاهای کورکلا، سید محله، کاظم کلا، لات لنگا، ماشل آباد در نقاط جلگه‌ای میگذرد. از این مکان به بعد جاده مسیر کوهستانی را شروع و پس از عبور از کوهستانهای رفیع و پردرخت به آبادی مکارود، اولین روستای شمالی کلاردشت میرسد. در کیلومتر ۱۲ جاده از سمت شمال به جنوب نقطه‌ی بلندی بنام دیارگا (۱) (محل دید - دیدگاه) وجود دارد که چشم انداز وسیعی از لنگا و نیمه‌ی از بلوک نشنا در آن قابل رویت است. طول راه از عباس آباد

به مکارود - ۳۱ کیلومتر و از آن روستا تا حسنکیف مرکز کلاردشت ۶ کیلومتر است و چون از قلب سرسبزترین مناطق جنگلی شمال و دره‌های عمیق و زیبایی‌گذرد، در صورت اسفالت‌شدن، می‌تواند دو منطقه مبداء و مقطع خود (عباس‌آباد - کلاردشت) را بصورت یکی از پرجذب‌ترین مناطق توریستی شمال درآورد.

راه‌های مالروی کوهستانی

پشت‌راه - پشت راه که به لهجه محلی پشتارا (۱) نامیده می‌شود راهیست که لنگ را از طریق ماشل‌آباد به قریه تب‌کلای (۲)، کلاردشت متصل می‌سازد. این راه در مسیر خود از مراتع جنگلی و نقاط زیر عبور می‌کند. نقطه آغاز، قریه ماشل‌آباد و سپس مراتع زریبت (۳) پل‌ریشه (۴) کل‌گاک (۵) ورزاسر (۶) کشی‌سر (۷) سی‌پس (۸) سنگ‌بند خشک‌دره (۹) قلعه‌صافک - امجوزون (۱۰) کولی‌چمن (۱۱)، نقطه پایان راه تب‌کلای کلاردشت.

راه ماشل‌آباد به مکارود

راه مزبور از دو آب‌کاذم رود شروع و از مرتع خرما چال به سنگ‌لت می‌رسد. سنگ‌لت که اولین صخره رویا روی لنگاست، راه آن اکثراً از سنگفرش ساخته شده و در بعضی جاهای آن در بریدن صخره‌ها نیز مضایقه شده است. منابع محلی بنای آنرا به ناصرالدین شاه نسبت می‌دهند. پس از سنگ‌لت به پس‌برده (۱۲) سفلی و علیا و توبندتی (۱۳) می‌رسد. در این دو نقطه راه بدو شاخه تقسیم می‌شود. یک شاخه آن به ککی‌نشین (۱۴) منطقه بیلاتی

-
1. Pechtarah
 2. Tabkela
 3. Zareet
 4. Palatreesheh
 5. Cal gac
 6. Varza cereh
 7. Cashi Sar
 8. See Pass
 9. Sang band khoshk dareh
 10. Emej Vazon
 11. Cooli Chaman
 12. Pass Pardeh
 13. Tooband Tea
 14. Caki Neshin

لنگا و شاخه دیگر آن ادامه راه ماشل آباد به مکارود است . مراتع کوهستانی زیر مسیبر عمومی این راه به شمار میرود . ورگ چال (۱) ، عبور از رودخانه کاظم رود ، تیاس ، دراسرا ، گذر مجدد از کاظم رود ، کارتتون (۲) ، گرسا (۳) ، کلجاربند (۴) ، از این نقطه راه متناوبا "از سنگفرش پیوستیده است . ملیکسر (۵) ، اسبه دارین (۶) ، گردسر (۷) و چمن ، مکارود کلاردشت نقطه پایان آن است .

راه نوک رود به ککی نشین

از دو آب کاظم رود و خرما چال و سنگ لت شروع و از مراتع و معابر زیر میگذرد . پس پرده سفلی ، تویندتی ، پسروکا (۸) ، جیزبند (۹) ، و مرتع هاشم شو (۱۰) جرجیزبند (۱۱) نیل سر (۱۲) ، پرام گو (۱۳) ، و مرتع تمشک چال (۱۴) ، بز چراکوت (۱۵) ، سرجه (۱۶) ، سوت گو (۱۷) کرگ بیجون (۱۸) ، کلرز (۱۹) ، سرخ گل دیم (۲۰) زربت گردن (۲۱) زیرگو (۲۲) ، چشمه — خانی بند (۲۳) جیرکول بیثیت (۲۴) ، راشک (۲۵) ، جیرکول بیثیت (۲۶) ، دو راهی ککی نشین و نفت چاک (۲۷) .

راه پرچور (۲۸) به رکاپشته (۲۹)

از روستای بندهین (۳۰) ، ایوب بیغمبر شروع و از مراتع زیر میگذرد . چلبل (۳۱) ، ارزو (۳۲) ، داراشکه (۳۳) ، پلظ دار (۳۴) ، لور (۳۵) ، گردنه چهارکوت و از میان مراتع مرزی لنگا و نشتا عبور میکند و تا شهر جینگا (۳۶) ادامه دارد . از شهر جینگا (شهر جنگجویان) به شهرودبار (۳۷) ، (شهرودبار) مجز (۳۸) ، گناز (۳۹) (گنج باز) خیارسر (۴۰)

- | | | |
|--------------------|---------------------|------------------|
| 1. Varg-Chall | 2. Cartanon | 3. Garsau |
| 4. Caljar band | 5. Meliccereh | |
| 6. Espeh darben | 7. Gerd cereh | |
| 8. Pass Rooca | 9. Jir jiz Band | 10. Hashem Sho |
| 11. Jor jiz Band | 12. Nill Cereh | 13. Peram go |
| 14. Tameshk chall | 15. Bez chera cot | 16. Sar Rajeh |
| 17. Suit go | 18. Kerc Bijon | 19. Colarz |
| 20. Serkh Gol Deam | 21. Zar. Bot gerden | 22. Zir go |
| 23. Khani Band | 24. Jir col Baiet | 25. Rashac |
| 26. Jor col baiet | 27. Naft Chak | 28. Parchevar |
| 29. Reka Peshte | 30. Bande Bon | 31. Chal Bal |
| 32. Arzoo | 33. Dar Eshkeh | 34. Palat Dar |
| 35. Loor | 36. Shahr Jinga | 37. Shah Roodbar |
| 38. Maches | 39. Guenaz | 40. Khiar Cereh |

خرگردن (۱) ، ویرزمین (۲) ، داران (۳) ، کله سر (۴) ، کوچک و به رکا پشته آخرین نقطه جنوبی مرز نشتا و لنکا که ویرگردن است ختم میشود .

تنگ راه

این راه در حقیقت منشعب از جاده سنگفرشی است که در زمان شاه عباس کبیر آمل را به تمیجان (۵) در رانکوه گیلان متصل و از آنجا تا دشت مغان (۶) ادامه می‌یافت . تنگ راه که به مناسبت سنگفرش بودن و شکافتن دل صخره‌ها به این نام معروف شده نام بی مسائلی نیست زیرا در بعضی قسمتها که کوه بری شده راه عرض بسیار کمی مییابد این راه اصولا در منطقه لنکا واقع نشده ولی چون به سبب سنگفرش آن گذشته‌ها در فصول بارانی بویژه پائیز و زمستان زیاد مورد استفاده مردم لنکا جهت وصول به منطقه بیلاقی کلاردشت قرار میگرفت ، به این علت آنرا جزء راههای متعدد لنکا محسوب داشتیم . تنگ راه از دانیال شروع و با عبور از وربن (۷) تیلانکار (۸) (جنوب ساقیکلایه) و کله‌چال (۹) قسمت جلگه‌ای آن تمام میشود . شروع منطقه کوهستانی آن از خانم‌گردش (۱۰) است که به تنگ (۱۱) میرسد . تنگ راه روی باریک پله داریست که در میان صخره‌ای سخت‌کنده شده و چون عرض آن بسیار کم است به تنگ معروف شد و علت نامگذاری این راه گشت . در این نقطه دریاچه کوچکی است به مساحت ۶۰۰۰ متر مربع که در یوک (۱۲) نامیده میشود . در این دریاچه بعضی انواع مرغان دریایی نیز زیست میکنند . پس از عبور از دریوک به پلط چشمه (۱۳) ، خدنگ‌راش (۱۴) و مرتع مطرز (۱۵) رسیده و از این علف‌چر به بعد وارد منطقه پیش‌انبور (۱۶) کلاردشت میگردد .

-
- | | | |
|---------------------|----------------|----------------|
| 1 . Khar gerden | 2 . Vir Zamin | 3 . Daran |
| 4 . Caleh cereh | 5 . Tamijan | 6 . Moghan |
| 7 . Var Ben | 8 . Tila Kenar | 9 . Cale Chall |
| 10 . Khanem gerdesh | 11 . Tang | 12 . Der iok |
- در یوک بمعنای دریای کوچک و در فرهنگ بومی مفهوم دریاچه را دارد .
- | | | |
|---------------------|-------------------|-------------|
| 13 . Palat cheshmeh | 14 . Khadang rush | 15 . Motarz |
| 16 . Pesn Anboor | | |

جغرافیای انسانی

نژاد

یژوهش‌های نژاد شناسی که نگاهی سزاوار به دانش اقلیم شناسی دارد ، در این اواخر دانشمندان را معتقد ساخته است که سواحل شمالی ایران (کرانه‌های جنوبی خزر) از نقطه نظر زمین شناسی جزء فلات ایران و بخش خاورمیانه نیست . در این جدا سازی ، سلسله جبال البرز با امتداد شرقی و غربی و جهت دیوار مانند خود سهمی طبیعی دارد . حلگه‌های گیلان و مازندران در حقیقت دنباله جنوبی منطقه اورازیاتیک (۱) است و چون فلات ایران مسکن انسان اولیه پالئولتیک نبوده بلکه مانند سواحل جنوب فرانسه ، ایتالیا شبه جزیره کریمه ، فلسطین و اسپانیا محل زندگی انسان نئاندرتال (۲) بوده است . مناطق موجود میان حلگه‌های آبرفتی رودهای رن ، سن ، الب ، اودر در اروپا با سواحل جنوبی دریای خزر از نظر کشفیات باستان شناسی و نوع اسلحه و لوازم ، نمایشگر نوعی اتحاد فرهنگی میباشند . با اینکه امروزه هزاران سال از دوره نو سنگی گذشته ولی هنوز در بخشهای کرانه‌های دریای خزر بازمانده‌های تمدن نو سنگی یافت می شود که رابطه نزدیکی با آغاز تمدن اروپا دارد . شکل خانه‌های روستائی ، ابزار کشاورزی ، اندام و چهره مردم این

-
- ۱- اورازیاتیک . سرزمینهای واقع در اتصال دو خشکی آسیا و اروپا را اوراسیا و اورازیاتیک یا اروپای آسیایی مینامند .
 - ۲- نئاندرتال در سیر تکامل بشر ، انسان نئاندرتال پس از انسان کرومانیون ، از نظر ویژه گیهای بدنی وزیستی و حتی حجم مغز ، نزدیک ترین نوع آن به انسان امروزیست . دارای آرواره‌ای نسبتاً بزرگ و قوس ابرویی برجسته و پیشانی عقبی رفته است . با اینکه ایستاده راه میرفت اما هنوز حالت کاملاً قائم نیافته بود . این نوع انسان از قویترین و تناورترین انواع خود بشمار میآمد .

سرزمین یادآور تیبیا اروپا نیست. این شباهت تا آنجا عینی و قابل ملاحظه است که بعضی مستشرقین اروپائی چون هرترز فلد آلمانی و ماریژان موله فرانسوی را با این گمان واداشته است که علاوه بر اشتراک نژادی، مهاجرتی نیز بین این مردم و انسانهای جنوب اروپا بالاخص فرانسه صورت گرفته. مطالعات دیرینه شناسی در مازندران آشکار ساخته است که در روزگاران گذشته پس از عصر یخبندان، سواحل جنوبی دریای مازندران که از جهت شمالشرقی بدشت ترکمن و از طرف شمال باختری بموازات کوههای قفقاز و استپهای وسیع روسیه و سپس به کناره‌های دریای سیاه پیوسته و راه دارد، گذرگاهی مناسب برای مردمی بود که میان و بیرون مرزهای شرقی و غربی این منطقه میزیسته و قصد ترک موطن بسوی کرانه‌های جنوبی تریاشمالی‌تر را داشته‌اند. بنابراین ساکنان اصلی و اولیه این سرزمین باشاختمها و برداشت‌های کاوشگرانه باستان شناسان، معلوم میشود انسانهای عظیم جثه و نیرومندی بوده‌اند که با برخورداری از ویژه‌گی‌های منحصر بفرد انسان نئاندرتال در سلحشوری و نیروی وحشتناک بدنی، کرانه‌های جنوبی خزر را در حیطه قدرت خود داشتند (شمال ایران) در بندهشن از تالیفات مذهبی دوره ساسانی آمده است که مازندران مرکز سکونت این نژاد است و از آنها به عنوان دیوهای مزینی نام برده و حتی تپوربها و آماردیها ساکنین تاریخی مازندران را در این سرزمین بیگانه می‌شناسد. دیوهای مزینی که تحقیقا همان دیوهای مازندرانی است نباید نژادی کاملاً متمایز از اقوام تپورو آمارد باشد. لفظ دیو که کلاً به تمام اقوام جنوبی دریای خزر از هیرکانیان (گرگانی‌ها) و آماردها که در حوزه‌های شامل بخش آمل و نوشهر و شهبسوار یا تنکابن قدیم و گاوی‌ها یا گله‌ها در سرزمینی کمابیش برابر با گیلان و تپوربها که زیستگاه آنان در بهشهر، ساری و شاهی و بخش چهار دانگه بوده است، اطلاق می‌گشته.

دیو

دیو از کلمه داواوستائی اشتقاق یافته و داو نیز خدای قدیمی آریائیهای قبل از زردشت بود. پس از اینکه زردشت، پیامبر ایرانی آئینی نو بمردم آریان‌نژاد عرضه داشت، مازندرانیهها از قبول آن خود داری کردند و همچنان در پندارهای مذهبی خود پایدار ماندند. دو گانگی نژاد و مذهب که رکن اصلی گرایش‌های اجتماعی بود، صعوبت طبیعت محل زیست مازندرانیهها و همچنین عدم کامیابی مهاجرین آریا در ستیز با بومیان خشن و غیر قابل انعطاف مازندران، دو نژاد را کاملاً باهم بیگانه ساخت و باعث شد که آریائیها قوم مازندران را بنام خدای مطرود و گذشته خود دیو بنامند. آریائیهای که از

قسمت خراسان بطرف مساکن آنها هجوم می بردند برای تسلط بر اراضی آنها چون با مقاومت دلیرانه بومیان مازندرانی روبرو می شدند بدین سبب آنها را نکوهش کرده و منفور میدانستند و با سامی دیو و موجودات غیر بشری منسوبشان می نمودند . تصویری که آریانیها از بومیان مازندران در اذهان مردم و سایر نقاط ایران ساخته بودند ، بعد ها آنچنان قوت یافت که حماسه سرای بزرگ ایران ، فردوسی نیز این مردم را آفریدگانی غیر انسانی ولی در کالبد حجیم انسان توصیف میکند و معتقد است کسی را یارای مقابله با آنان نیست مگر رستم آنها هم با حمایت اهورامزدا . علت دیگر این طرز فکر ، تفاوت نژادی قوم آریا با مردم مازندران بود . مازندرانی ها از قوم خشن و غول پیکر انسان نئاندرتال ولی آریاییها مردم برازنده و نجیب و خوش قامت بودند . عظمت جثه این نژاد را کشفیاتی که در دوغار به شهر بعمل آمده و ۹۵۰۰ سال قدمت دارد ثابت کرده است . آریاییها در نکوهش بومیان خزری تا آنجا پیش رفتند که در تصویرگری خود از این نژاد ، وجود شاخ و دم حیوانی را نیز بآن افزودند . دورن دانشمند روسی در کتاب کاسپانی می نویسد علت اینکه بیشتر دیوها یا مردم مازندران را با شاخ و دم می نویسند و تصویر می کنند ظاهراً " باید آن باشد که اهالی مازندران اغلب پوستین پوش بوده اند و بقول فردوسی از زمان قدیم پوست سگ و گرگ و گاو می پوشیدند و فردوسی آنها را سگسار و گرگسار می نامیده است .

موجهای مداوم بیورش آریانیها به خاک ایران و برخورد اجتناب ناپذیرشان با اقوام بومی ، منجمله ساکنین میمون آسای خزری و مشاهده قدرت بدنی خارق العاده این نژاد ، هیبت و ترس شگفتی در دل آنها افکند . قوم آریا که تحقیقا " در کلیه تهاجمات خود به سرزمین های نو براقوام بومی چیره میشد ، در برابر این انسان نوظهور درمانده شد . اثر این درماندگی و هراس حتی پس از انقراض نژادی دیوها در ادبیات ایران بجا ماند و قرنهای طولانی پندار مردم ایران را بی توجه به ریشه اصلی آن بخود مشغول داشت . نمونه این نوع تلقی را میتوان در شاهنامه فردوسی دید که همیشه از مازندران بعنوان کنام اجنبی یاد میکند و داستان پیروزی رستم را بر یکی از امراء مازندران (دبوسفید) (۱) چون شگفت ترین پیروزی ممکن در محدوده یک حماسه بحساب می آورد . در صورتیکه این مرد نیرومند مازندرانی که قلم ملامتگر دشمن فاتح به دیو سفیدش موسوم ساخته بود گناهی جز دفاع از سرزمین آبا و اجدادی و مقاومت در برابر قوم مهاجم آریاکه به جایگاه زندگیش

۱- دیو سفید . شاهنامه فردوسی تعداد دیوان را در روزگاری که رستم به شکستن خوانهای هفت گانه توفیق یافت ۱۲ هزار نفر و فرمانده آنان را دیوی میدانده که چون جایگاه سکونتش دژ سفید بوده به دیو سفید معروف شد .

چشم طمع دوخته بود، نداشت. نشانه‌های بارز شجاعت و بی‌ژده این نژاد را در پهنه وسیع تاریخ مستند ایران بکرات می‌بینیم. چنانکه در محاصره بابل مردم گیل و در تسخیر شهر سارد (۱) دو قوم گیل و مازندرانی بزرگترین عامل پیروزی ارتش کوروش (۳) بودند.

تیورها و آماردها دو قوم تاریخی مازندران هستند که به ترتیب در نقاط مختلف این سرزمین اقامت گزیدند. هنگام لشکرکشی اسکندر مقدونی بایران، آماردها برای حراست سرزمین خود در برابر مهاجم یونانی مقاومتی مردانه نمودند. پس از تسخیر مازندران، اسکندر قوم آمارد را به جرم دفاع از سرزمین خود به ناحیه خوار در مشرق ورامین کوچاند و قوم تیور جای ایشان را گرفت. بعدها بمناسبت سکونت تیوران، این خطه به تیورستان و سپس به طبرستان موسوم گشت. نژاد مردم تنکابن و لنگای قدیم را باید بطور کلی آمیزه‌ای از دیوهای مزینی، آماردها و تیورها دانست که هر یک پس از نابودی یا استحاله نژاد قبل از خود پدید آمد. چنانکه دیوهای مزینی بومیان اصلی، آماردها نیمه آریایی و نیمه

۱- سارد. پایتخت لیدیه بود. لیدیه کشوری آباد و ثروتمند در آسیای مصر بود. پس از دگرگونی‌های فراوانی که در اعصار تاریخی پیدا نمود، امروزه بصورت کشور ترکیه در تاریخ و جغرافیای سیاسی جهان مطرح است. سارد از جمله شهرهای بزرگ و ثروتمند قرون ششم و هفتم قبل از میلاد مسیح بود که ثروت و آزادیهای بی‌بند و بار جنسی آن در دنیای قدیم شهرتی فراوان داشت. این شهر بوسیله کوروش شاهنشاه بزرگ هخامنشی فتح گردید.

۲- دو قوم گیل و مازندرانی (تیره آمارد) مشخص‌ترین چهار ارتش کوروش کبیر بودند. ارتشی که به نیروی نبوغ استثنایی کوروش با وجود همه عناصر متضاد (قبائل و نژادهای گوناگون فلات ایران) چون جسمی هماهنگ و یکپارچه بنظر می‌آمد. جنگی که بین سپاه کوروش و کرزوس (قارون معروف) پادشاه لیدی اتفاق افتاد. گیل و مازندرانی بزرگترین نقش را در پیروزی ارتش ایران ایفا نمودند. کرزوس علاوه بر جنگجویان و سوار نظام رعب‌آور لیدی، دارای چهار هزار سپاهی مزدور یونانی بود که جدا از نیروی بدنی تمام نشدنی آنان در جنگ تن به تن، از اسلحه فلزی کامل و تاکتیک ویژه سربازان پیاده یونان سود می‌بردند. شکل جنگیدن آنان که به فالانژ معروف بود بصورت مربع یا مثلث درمی‌آمد که از هر طرف بادشمن روبرو بودند، بدون اینکه از پشت یا جناحها تهدید شوند. با تاءنی و قدمهایی آهسته‌پیش میرفتند و هر مانع جاننداری را از پیش رو بر میداشتند. هر یک از سربازان فالانژ وقتی کشته می‌شد، جایش بوسیله سرباز پهلویی پر می‌گشت. کوروش برای مبارزه با این درژاندار، پس از اندیشه زیاد سربازان گیل و مازندرانی را برگزید. اسلحه گیلانیان چماق‌های فوق العاده سنگین و گره‌دار بود و اسلحه مازندرانیها تیرهای بسیار بزرگ، کوروش این دو قوم را از ارتش جدا نمود و با سخنرانی مهیجی بآنان فهماند که تنها نیروی بازدارنده فالانژها شجاعت فراوان آنها و سلاحهای مخصوصشان میباشد. چشم او و سپاهش به دنبال پایمردی آنها در تلاشی ساختن فالانژهاست. ضمناً "به آنها قول داد در صورت کشته شدن هر یک از آنان تادونسل از بازماندگانشان سرپرستی شود. سربازان مذکور با چماقهای پرهیبت و تبرهای خردکننده خود به جنگی بی‌امان دست زدند. هر چند تلفات فراوانی متحمل شدند ولی عاقبت موفق به شکستن فالانژها و شکست ارتش لیدی شدند. این فداکاری را کوروش بارها ستوده و از این دونژاد همیشه به نیکی یاد میکرد.

بومی و تپورها، نژاد آخرین را تشکیل میدهند. گذشت قرنهای طولانی پس از سکونت آریاییان در ایران زمین حوزه زندگی بومیان اولیه مازندران بحکم جبر طبیعی و اقتضای تاریخ زیست محدود و محدودتر شد و آنگاه این انسانهای شگفت انگیز در دیگر نژادها مستحیل شدند و یا اندک اندک کشته و نسلشان به نابودی کشیده شد. هر چند آمیزش نژادی نسل نوئی در منطقه بوجود آورده است ولی بر حسب قانون وراثت بعضی ویژه - گیهای نژاد گذشته چون قدرت و صلابت جسمی را هنوز میتوان در گروهی از بومیان این خطه دید. درتهاجمات عدیده که در خطه شمال صورت گرفته و طبعاً "لنگا نیز از آنها بی بهره نبود، علاوه بر قتل و غارت و بجانها دادن مظاهر قومیت و حیات اجتماعی مهاجم، ارمغان قهری اختلاط نژادی را نیز بدنبال داشت. در این آمیزش ساکنین دیها و آبادیهای معروف سر راه بیشترین سهم و ساکنین مناطق کوهستانی بمسابت صعب العبور بودن طریق ارتباطی کمترین سهم را داشتند. باین سبب است که مشاهده می کنیم مردمان کوه نشین منطقه و بطور اعم شمال، از خصایص جسمی نژاد اولیه از نقطه نظر رسانی اندام، سلامت مزاج و درجه نیرومندی، بهره بیشتری دارند. البته این علت در تفاوت جسمی میان کوه نشینان و ساکنین جلگه خیزی کافی نمی تواند باشد بلکه اختلاف در کیفیت آب و هوایی و چگونگی معیشت و تغذیه میتواند انگیزه هایی لازم و منطقی در تکوین این اختلاف گردد. لنگا در دوره های مختلف تاریخ حیات خود ناظر اسکان و مهاجرت های گوناگون از نژادهای متفاوت گردید. این مهاجرت ها تابع قانون کلی ترک موطن صورت گرفته است. زمانی بیماری و اگر باقیمانده های یک آبادی را به مهاجرت واداشته و یا کشتار بیرحمانه فاتحی ساکنین موجود را به گریز مجبور کرده و گاهی نیز تنگی معیشت و مالیات های سنگین کمر شکن موجب مهاجرت می شده است. لنگا تحت این شرایط متناویاً "از سکنه پروخالی می گشت. هر چند ترسیم یک تصویر روشن از تمامی مردمی که در این منطقه زیست کرده اند با توجه به حقیر بودن مکان و سکوت تا حدی منطقی تاریخ نگاران در مورد لنگا، مشکل است. ولی رویهمرفته بجز روزگاران بسیار دور تاریخی که سطور گذشته روشنگر شالوده نژادی این خطه است، در زمانهای نزدیک سکنه لنگا را میتوان بدو دسته تقسیم نمود.

۱ - مردم کوه نشین (گالش یا جربندی) .

۲ - ساکنین جلگه ای (دشتی یا جیربندی) .

گالش (جر بندی)

گالش در اصطلاح تقریباً "عمومی لهجه شمال ایران بمعنی گاویان و بمفهوم امروزی ترگا و چران (۱) است. ولی به نظر نگارنده واژه گالش از کلمه گال که نوعی از فنون کشتی خاص این مردم است مشتق شده، وجه تسمیه گالش به این قوم نیز بعلمت چالاک و نیرومندی فوق العاده آنان و اشتغال دائمی به این ورزش جنگ (۲) مانند است. این قوم که در نقاط کوهستانی گیلان با اسم دیلم و در مازندران به ساکنین جبال معروفند، در منطقه تنکابن بالاخص لنگا چهره مشخصی می یابند. تمایز گالش ها با مردم جلگه تنها در چگونگی تغذیه، نوع معیشت و کیفیات فرهنگ عمومی نیست بلکه اختلاف عمده در اندازه های جسمی و توانایی های خارق العاده و تحمل زندگی بسیار مشکل آنان می باشد. ساکنین اولیه خطه مازندران که در ادبیات ایران بدیوها معروف شدند، پس از عقب نشینی در برابر قوم آریا به کوهستانها، در این پناهگاه طبیعی بزندگی خود ادامه دادند و با اینکه در اثر یک نوع دگرذیسی نژادی، اخلاف آنان که همین، گالش ها باشند وارث تمامیت ویژه گی بدنی آنها نگشتند اما میتوان نشانه های بارز صاحبان حقیقی صفحات شمال ایران را در این مردم به عیان دید.

گالش ها با بهره وری از خصوصیت برتری جسمی، نحوه معاش، کیفیت خوراک که

۱- هیچ یک از این دو واژه گویای حرفه گالش نیست زیرا گاویان به کسی گویند که حافظ گله های گاو در صحرا و کوهستان باشد. گاوچران نیز بیک معنا مامور نگهداری و حفاظت و چرای گاو است در صورتیکه گالش ناحیه لنگا و سایر نقاط دور و نزدیک نسه کسی را مامور چراندن گاوها میکند و نه حفاظتی هنگام تعلیف از آن به عمل می آورد. لفظ گاو چران تنها در مورد دامداران امریکا بویژه غرب امریکای شمالی و مناطقی مشابه و چگونگی حفاظت و نگهداری آن میتواند مصداق داشته باشد.

۲- کشتی مردم لنگا و تنکابن و گیلان که به کشتی گیله مردی شهرت دارد. آمیزدای از جنگ تن به تن و رسوم زور آزمایی است. این نوع کشتی که فنون کشتی کج امریکایی را تداعی میکند، خاص این مناطق است و در نقاط دیگر ایران مشابهی ندارد.



تصویری از اندام رشید یک جوان کالش

منحصرا " از لبنیات و گوشت و برنج پخته می‌باشد و بکار گرفتن دائمی عضلات در طریق انجام کارهای مشکل دامپروری و ورزش کشتی، صاحب آنچنان بدنهای نیرومند و توانائی میشدند که ساکنین دشت را در غبطه فرومی‌بردند. از میان آنان جوانان برومند با بدنهایی شکیل و توانمند بر کلیه میدانهای کشتی حکومت میکردند. گالش‌ها در برابر این امتیازات از نظر شعور اجتماعی و تطابق با فرهنگ موجود محیط کمی عقب مانده نشان میدادند و از این نظر میان ساکنین جلگه بساده لوحی ضرب‌المثل بودند. علت فقر فرهنگ آنان این بود که بطور دائم در محدوده‌های بسته مجبور به یک نوع زیست قراردادی و مشخص بوده و به آبی‌راکد می‌ماندند که در بستر خود محکوم به گندیدن باشد. در برابر ورزیدگی جسمی، ذهنیات آنان هیچگونه تحرک و جنبشی نداشت زیرا نه مهاجرتی در میان بود و نه چون ساکنین دشت‌های خزری در جهت ورزش نسیم فرهنگ و سلوک‌های متفاوت اقوام گوناگون قرار می‌گرفتند. با اینهمه گاهگاهی از میان گالش‌ها، افرادی در عرصه سیاست و افت و خیزهای وسیع اجتماعی منطقه ظهور مینمودند که وسعت دید و بینش عمیق عقلی را با گوهر شجاعت که بطور طبیعی صاحب بودند می‌آراستند و معیارهای تازه‌ای از کارائی این مردم بدست میدادند. ترقیات بنیادی عصر پهلوی، کلیه ضوابط گذشته را درهم ریخت و گالش‌ها با ورود پرتلاش خود به حیات اجتماعی متعارف، تا حدود زیادی بر این عقب ماندگی خط بطلان کشیدند.

ساکنین جلگه (دشتی یا جیربندی)

دو کلمه جیر (۱) و جر (۲) در گویش شمال ایران به مفهوم پائین و بالا و بند بمعنای کوه و سد است. جیر بند بمناطق پائین کوه و جلگه اطلاق میگردد و ساکنین آنرا نیز جیر بندی مینامند. مردم جلگه لنگا چون اکثر نواحی خزری در محیط‌های پست و با اقلاتی زندگی میکردند. بنابراین با هوایی مطلقا "مرطوب"، و دم کرده و ناسالم روبرو بودند. این با اقلاتها و آب و هوا مکانی مناسب جهت نشو و نمای انواع بیماریها بویژه مالاریا بوده و اگر وسیله معیشت این مردم را که کشت و زرع در شالیزارهای با اطلاق مانند است با سایر شرایط نامساعد محیط اضافه کنیم، نژادی بیمار با چهره‌های زرد خواهیم داشت که از نظر جسمی درست نقطه مقابل گالش‌ها بودند ولی بنابنوشته کنت رابینو سیساج و سیاستمداران انگلیسی زمان قاجاریه گاه‌گاه نیز در میان همین مردم افراد رشید و نیرومند

1. Jir
2. Jor

یافت می‌شد. ساکنین جلگه‌لنگا که در حقیقت وارث کلیه فعل و انفعالات سیاسی و اجتماعی و فرهنگی این آبادی در تمام طول تاریخ حیات آن هستند از تیره‌های مختلف تشکیل می‌شوند که با دگرگون شدن فضای سیاسی و گاه معیشتی تغییر آهنگ دادند و با مهاجرت‌ها شکل نویی از ترکیب جمعیت را در این منطقه باعث شدند.

آنچه که از منابع محلی و سرچشمه‌های مکتوب تاریخ تنکابن استنباط می‌شود، لنگا در طول سه سده گرفتار دو بیماری بزرگ گردید. یکی در بیماری و با که در حدود سه قرن پیش تعداد زیادی از نفوس و آبادیهای لنگا را به کام مرگ کشید. دیگر بیماری طاعون که در فاصله سالهای ۱۲۴۷ و ۱۲۴۶ هجری قمری از گیلان شروع شده و از مرزهای کلارستاق نیز پافراتر گذشته بود $\frac{4}{5}$ جمعیت لنگا را نابود ساخت. روستاها چه جلگه‌ای و چه کوهپایه متروک شدند و خاندانهای فراوانی از بین رفتند. خانه‌های بی صاحب پس از روئیدن خزه بر شیروانی پوشالی آنها کم کم بصورت مخروبه درآمدند. از آن پس مهاجران جدیدی از نقاط دور و نزدیک از گیل و دیلم، کجوری و مازندرانی حتی خراسانیان و مردم طالقان و الموت و رودبار طایفه به طایفه به لنگا روی آوردند. گروهی خرابه روستاهای قدیم را مسکون ساختند. دسته‌ای نقاط جدیدی را برای سکونت انتخاب کردند و آبادیهای نویی را بنیاد گذاشتند. طوایفی که امروز در لنگا زندگی می‌کنند بجز چند گروه بقیه از نسلهای گذشته مهاجرین می‌باشند. بومیان اصلی لنگا را تعداد بسیار کمی تشکیل می‌دهند. مهاجرت‌کنندگان هر چند تفوق و برتری سیاسی و اقتصادی خود را بر بومیان باز مانده تحمیل نمودند ولی برعکس خود تحت تاثیر فرهنگ و رسوم جامعه قدیمی لنگا قرار گرفتند. وحتى در لهجه نیز وجه اشتراک یافتند. طوایفی که در لنگای امروز زندگی میکنند عبارتند از:

۱ - خلعتبری

۲ - کجوری

۳ - گیل و دیلم (بائوچ)

۴ - داج

۵ - شهر دمی

۶ - طالقانی

۷ - الموتی

۸ - گلیج

۹ - خواجوی

۱۲ - فیوج

۱۱ - سادات

۱۰ - کلاردشتی

مهاجران کجور

نخستین مهاجرت وسیع مردم کجور به لنگا در یکصد و سی و پنج سال پیش، از منطقه قشلاقی کجور بنام بندیی (۱) صورت گرفت. علت این ترک موطن به خاطر ستم و فشار مالیاتی فوق العاده‌ای بود که از مالکزمین به آنان وارد می‌شد. این عده پس از ورود به لنگا در دهات مختلف پراکنده شدند. پس از گذشت یکسال از تاریخ مهاجرت چون مزارع آنان در کجور بایر شد و در نتیجه درآمد ملکی ارباب نقصان یافت، ارباب بوسیله‌ایادی خود با پوزش از رفتار گذشته باب آشتی باز کرد. مهاجرت کنندگان پس از گرفتن تضمین امنیت، مجدداً به زادگاه خود رفتند. در این بازگشت تنها جد پدري نگارنده از رفتن خود داری کرد و با سکونت در گل‌کوه، اولین کوچ نشین کجوری زمانهای نزدیک به عصر حاضر را در لنگا بوجود آورد.

دومین گروه از محال مختلف کجور در سالهای ۱۳۲۴ تا ۱۳۳۴ شمسی جهت بهره برداری از کوره‌های ذغال در جنگل‌ها بکوچ‌های جدیدی دست زدند که در این مرحله بجز کارگران و صاحبان این نوع کوره‌ها، افراد دیگری در اینکا منوطن نبودند ولی بعد از انقلاب ششم بهمن و تغییرات حادث در اقتصاد لنگا ر ازدیاد کارهای فصلی، سیل کجوریان به لنگا به ویژه، شهرک عباس آباد سرازیر شد. چندانکه امروزه یکی از قطب‌های بزرگ و نیرومند جامعه عباس‌آباد را کجوریان تشکیل میدهند.

مهاجران گیل و دیلم

دیلمیان یا مردم کوهستان گیلان که در تاریخ ناحیه خزری و پهنه وسیع تاریخی ایران نامی بس بزرگ و سرفراز دارند با روحیه سلحشوری و جنگ طلبی بی‌مانند خود حتی برهمنای مازندران خود نیز سبق می‌بردند. زمانیکه اعراب به حيله مازندران را گشودند قرن‌ها دیلم و دیلمیان در برابر قوم تازی مقاومت نمودند. لنگا علاوه بر تحمل ایلغار بی‌در پی این نژاد در قرون معاصر نیز پذیرای طوایفی چند از قوم دیلم گردید که پس

از کوچ به این منطقه با قلداری هر چه بیشتر بر املاک و زمینهای وسیعی دست یافتند. مردم جلگه گیلان که به گیل معروفند، زمانی که به لنگا مهاجرت می نمودند بمناسبت ضعف بنیه یا پراکندگی بزیر دستی و قناعت بمشاغل خردنچاچا می شدند. در سالهای اخیر تعداد فراوانی از این مردم بعلت نداشتن زمین کافی و سختی معیشت، دست از تعلقات مختصر خود در آن سرزمین کشیدند و به لنگا کوچ کردند. مهاجران مزبور دو دسته اند. یک دسته به کشت و زرع برنج و گروه دیگر به کسب و کار آزاد در محدوده های عباس آباد اشتغال دارند.

طایفه بائوج

مسقط الراس اولیه این طایفه، آبادی بویه دیلمان است و از مشهورترین مهاجران دیلم بشمار می روند. بویه ابتدا نام مردی از این ده بود که فرزندان سه گانه ای چون برادران بویه به جامعه دیلم و آنگاه به ایران هدیه کرد. برادران بویه نه فقط بر سراسر ایران مسلط شدند بلکه با فتح بغداد، خلافت عباسیان را نیز آلت اجرای مقاصد حکومتی خود قرار دادند. این سلسله در تاریخ ایران بنام آل بویه معروف شد. طایفه بائوج پس از سکونت در حدود صد سال در آبادیهای نیشابور، مجدداً "برادگاه خود، بویه بازگشتند معلوم نیست تغییر محل سکونت آنان روی مصالح سیاسی صورت گرفته یا مهاجرت عمومی دیلمیان به حدود خراسان باعث این کوچ شده بود. اواخر سلطنت خاندان صفویه حدود ۲۹۵ سال پیش یک تازی یکی از خواجویهای اسبچین بنام خواجه حسام باعث شد حکومت وقت لنگا یارقبای محلی از روی مصلحت تصمیم به جذب مهاجران جدید بگیرند. تسام بدین ترتیب از قدرت اقتصادی و نفوذ محلی خواجه حسام بکاهند. به پیروی از این تصمیم، طایفه بائوج که تازه از نیشابور به بویه بازگشته بود به لنگا دعوت شد.

سر سلسله این خاندان بنام عباسقلی خان افراد طایفه اش را به لنگا کوچاند و در محل فعلی بائوج خیل رحل اقامت افکند. این قریه پایگاه آنان در مبارزات بعدی با خواجه حسام و ایادی او گردید. پس از گذشت چندین سال عده ای بیشتر خاندان بائوج به محل جیسا رفتند عده دیگر در قریه بائوج خیل ماندند.

خواجه حسام که در چند برخورد خصمانه متوجه قدرت بدنی و درایت این طایفه شده بود بآنها از در آشتی در آمد و حتی دختر لایق خود را به ازدواج پسر عباسقلی خان درآورد. با این وصلت کینه ها از میان برخاست و اگر هدف دعوت کنندگان قوم بائوج به لنگا و ستیز با خواجه حسام محقق نشد در عوض لنگا دارای سکنه جدید و مقتدری گردید. بازماندگان طایفه بائوج، به بائوج احمدی و بائوج لاهوتی معروفند.

طایفه داج

داج از طوایف بزرگ تنکابن قدیم می‌باشد. اصل این طایفه از لرسر (۱) سه هزار می‌باشد. قریب دو قرن پیش مردی بنام شاه نظر که در کشتی محلی و جنگ تن بستن آنروزگار شهرتی فراوان داشت، بواسطه طغیان برعلیه ستمکاری موجود در نظامات حکومتی بلوک سه‌هزار، ناچار به مهاجرت به لنگا گردید. پهلوان شاه نظر در مرتع مرتم، قسمت جنوبی روستای دراسرا طویله و خانه‌ای جهت احشام و فرزندان خود ساخت و زندگی جدیدی را شروع کرد. شهرت این پهلوان باعث دعوتش به تهران جهت زور آزمایی با پهلوانان پایتخت گردید.

سر نوشت شاه نظر با این مسافرت بدون بازگشت نامعلوم است.

روشن نیست که عوامل مزدور حکومتگران تنکابن باعث نابودیش شدند یا حسادت پهلوانان پایتخت نشین سبب معدوم شدنش گردید. فرزندان این شخص پس از سی سال سکونت در مرتم به قریه در اسرا نقل مکان کردند. در اسرا که مدت نیم قرن در اثر هلاکت ساکنانش بوسیله بیماری وبا خالی از سکنه شده بود دوباره مسکون گردید این طایفه به نام خاندان مرتمی در اسرا و قریه لنگا ساکنند. خانواده‌های نیز بنام داجینانپوراز طایفه داج در عباس‌آباد توطن دارد.

مهاجرین طالقانی

طالقان مطابق تقسیمات سیاسی گذشته‌های دور جزء آبادیهای رویان بحساب می‌آمد. مردم طالقان نیز به مناسبت هم‌مرز بودن با تنکابن، جهت کارهای موسمی به قسمت‌های گوناگون این سرزمین کوچ فصلی داشتند. بطور کلی طالقانیهای مهاجر را میتوان سه دسته تقسیم کرد. گروه اول افراد تنگدست اجتماع آن سامان را شامل میشدند که در اثر تنگی معیشت و فقر بی‌نهایت مادی به دهات تنکابن محمله لنگا سرازیر میشدند تا با کمک به کارهای کشاورزی‌سکنه بومی، آذوقه چند ماهه تابستان را که مجدداً به مراکز بیلافی خود برمی‌گشتند فراهم نمایند. این طبقه مردمی زحمتکش و فعال بوده و سخت‌ترین عملیات کشت و کار برنج و زه کشی شالیزارها و باغات را متعهد میشدند.

دسته دوم که اکثراً از آبادی میرطالقان بودند، استعداد ذاتی در خرید و فروش و اوضاع عمومی محیط که نشانه‌هایی روشن از خوابزدگی و ناآگاهی داشت، آنانرا تشویق به امور داد و ستد نمود. با پیشه کردن شغل طوافی و فروش کالاهای مورد نیاز کشاورزان کم‌کم صاحب سرمایه‌ای شدند. بعد از احداث ساختمانهای مسکونی و معازه‌های متعدد، توسط اداره املاک پهلوی، صاحب خانه و فروشگاه شدند. بعضی از آنان پس از بهبود کامل وضع مالی جهت توسعه بیشتر تجارت به شهرهای بزرگی چون چالوس، شهنسوار و تهران مهاجرت کردند و باقیمانده نیز رکن اصلی و توانگر اصناف عباس‌آباد را شامل می‌شوند.

دسته سوم افراد اندیشمند از خانواده‌های بزرگ و گاه مذهبی طالقانی بودند که پس ورود به تنکابن و لنگا، بمناسبت وجود اصالت و مایه‌های خرد، میان اجتماع لنگا و تنکابن یک‌سرو گردن‌فراتر ایستادند. این گروه قلیل با نزدیکی به خانواده بزرگ و حکومتگر خلعتبری، نه تنها صاحب شأن و منزلتی شدند بلکه با برخورداری از نیروی فائده این

خاندان و جلب‌قلوب بومیان، کم کم در فکر توسعه املاک افتادند که طبعاً هوش سرشارشان آنانرا در این داعیه به توفیق رسانید.

فیوج (۱)

طوایف فیوج که بنامهای ایلیات، چگنی (۲) و غربتی نیز نامیده میشوند، از قبایل معروف کولی‌اند که در سراسر نقاط جهان پراکنده‌اند. خوش‌نشینی و مهاجرت دائم از نقطه‌ای به نقطه دیگر و همچنین خوشگذرانی از ویژه‌گی‌های زندگی کولیهاست کولی‌ها به رسوم و سنت‌های خاص طوایف خود سخت پای بندند و اخلاقیات و سلوک معمول اجتماعات ملل برای آنها قابل قبول نیست. زندگی خانه بدوشی آنان با بافتن سبد، ساختن ادوات و ابزار آهنی و گاه فروش بعضی لوازم اولیه مورد نیاز جوامع و فال بینی می‌گذرد.

طایفه فیوج در اواسط حکومت قاجاریان، بویژه اواخر آن در مناطق تنکابن بالاخص لنگا قدرت فراوانی یافتند. رئیس ایل آنها مردی بنام قلیچ بود که با قدرت طایفه خود را در تنکابن و مازندران غربی رهبری مینمود. فیوجها در آن روزگار یکپارچگی، همیشه جوانان رشید و چابک دست در اختیار داشتند که در هنگام ضرورت حافظ منافع ایل خود بودند. این طایفه که در قرون گذشته جزئیات زندگی همیشگی خود بجز چیزی چشم نداشتند، از آشفته‌گی سیاسی و حکومتی قاجاریان سود بردند و دست به چپاول و غارت آشکار و پنهان مردم این سامان زدند. باین ترتیب کشمکش‌های فراوانی بین بومیان و آنها در گرفت. در این برخوردها، حکومت‌های فاسد وقت نه تنها از ساکنان بومی در قبال تجاوزات آشکار آنان با اموال مردم حمایتی نمیکردند بلکه با بستن مالیات به حرفه غارتگری آنها نظام حکومتی خود را در پیشگاه تاریخ رؤسیدتر ساختند. عوامل حکومت قاجار با اینکه میدانستند فیوج‌ها حرفه‌ای جز خانه بدوشی و زندگی فقر آمیز ندارند، مالیات‌های سنگین از آنها مطالبه می‌نمودند و جهت تادیه این مالیات دست آنها را بطریق مخفی و آشکار در دزدی و چپاول اموال مردم آزاد می‌گذاشتند. عصر پهلوی به این غائله خاتمه داد و طوایف فیوج دست از اشتباهات گذشته شستند و بسکونت دائمی در روستاها راغب شدند. امروز عده‌ای از آنان در بعضی مناطق لنگا ساکنند و چون سایر لنگائی‌ان به مشاغل معمول اجتماعی پای بندند.

1. Feeoge
2. Cngeni

مهاجران الموتی

مردم الموت نیز چون طالقانی‌ها به منطقه تنکابن در طول تاریخ توجهی سخت نشان میدادند. نقطه اوج کوچ آنان در دوران سیادت فرقه اسماعیلیه در مناطق شرق دیلمان و قسمتی از تنکابن بود که به تعداد فراوان در این نواحی متوطن شدند. در قرون اخیر، مردم الموت بیشتر از راه قلعه گردن خرم آباد به حاشیه خزر راه یافتند و در روستاهای دور و نزدیک ساکن شدند. احتمالاً "در دو بیست و ده سال پیش در محلی بنام شورکوه - چال در سمت جنوب غربی اسب چین و مشرق کرگاس، عده‌ای از مهاجران الموتی زندگی میکردند. بزرگ این طایفه فردی بنام علی بابا بود که باتفاق قبیله خود بشغل دامداری و شبانی اشتغال داشت. شورکوه چال پس از چندی بعلل مجهول متروک گردید و سکنه آن به کرگاس کوچ نمودند. فامیل زینعلی از بازماندگان الموتیان شورکوه چال بشمار میروند که در کرگاس ساکنند.

طایفه خواجهوی

خواجهویها هر چند خود را خراسانی الاصل می‌دانند و اعتقاد دارند که در حدود چهار قرن پیش به لنگا مهاجرت نموده‌اند ولی حدس قریب به یقین اینست که این طایفه از بومیان (۱) اصیل لنگا هستند، زیرا ده خواجه که امروز آثار آن به خوجه خرابه (خرابه خواجه) معروف است تخمیناً "قدمتی بیش از پنج قرن دارد. پس از انهدام این ده با حریق موحشی که مهاجرین دیلم ایجاد کرده بودند، ساکنین آن بنام خواجهی یا اهل

۱- منظور از بومی، خاندان‌هایی هستند که در لنگا بیش از سه قرن سابقه سکونت دارند.

برد . وی از کریم خان لقب خانی و حکومت تنکابن را یکجا گرفت . مهدی خان بعدها یکی از طرفداران سرسخت آقا محمد خان قاجار شد و به سپاهبانی که او بر ضد هدایت خان گیلانی فرستاده بود ملحق گردید . بواسطه این اردو کشی دشمنی سختی بین سکنه رشت و مردم تنکابن بوجود آمد و مطابق تقاضای مهدی خان ، تنکابن از گیلان جدا و ضمیمه مازندران گردید . بالحاق مناطق کلارستاق و کجور به قلمرو مهدی خان از مجموع سه ناحیه (تنکابن - کلارستاق - کجور) محال ثلاث پدید آمد .

درخشان ترین چهره این طایفه محمد ولیخان سپهدار است که در تاریخ مشروطه نامش مطرح شد . در زمانهای اخیر چند فامیل خلعتبری در (عباس آباد و اسبچین) ساکنند .

www.tabarestan.info
تبرستان

خاندان مولانا

سردودمان خاندان مولانا بنام آخوند ملا علی آقا مولانا از مهاجران صاحب نام طالقانی است که در سال ۱۲۹۰ هجری قمری از قریه دیزان طالقان به خطه لنکا مهاجرت نمود. این شخص مقام روحانی داشت و طرف اعتماد و احترام فراوان لنگائیان بود. پس از ترک طالقان، در قریه پلنگ کلا سکونت نمود. پلنگ کلا آبادی معروف و محل زندگی طایفه معروف پلنگ بود. طایفه مزبور از قدرت طایفگی و نفوذ محلی خاصی بهره‌مند بود. شیخ‌بازنی که از این طایفه گرفت، علاوه بر نفوذ روحانی از جنبه‌های محلی نیز برخوردار گشت. گذشت روزگار از خاندان پلنگ افراد ذکوری باقی نگذاشت تا ادامه دهنده قدرت تبار خود باشند ولی فرزندان شیخ علی که نوادگان دختری طایفه پلنگ بودند بنام فامیل مولانا در این محل استقرار یافتند و یکی از ارکان مهم و مرکز ثقل حوادث گوناگون اجتماعی پنجاه سال اخیر لنکا شدند.

اقلیت‌های کلاردشتی و سادات

نزدیک به یکقرن پیش گروهی از خواجه‌نادهای توهیر دره کلاردشت باتمام علایق خود به قریه گل کوه کوچ نمودند و با احداث خانه و زمین‌های مزروعی به کشت و زرع پرداختند. بعلت خصومت و کینه‌های عمیقی که بین آنها و بومیان روستا بوجود آمد، پس از منازعاتی سخت بناچار به مسقط‌الراس خود کلاردشت مهاجرت کردند. امروزه در اکثر دهات لنکا، خانواده‌هایی چند از مردم کلاردشت ساکنند ولی هیچگاه نتوانستند یا نخواهند در این بلوک مهاجر نشین کاملی تشکیل دهند، نسل علویانی که بر تنکابن

بویژه لنگا حکومت می نمودند هیچ فردی باقی نماند. ساداتی که در قراء گوناگون لنگا پراکنده اند. بیشتر از قزوین و طالقان و مازندران میباشند. سید محله که محل اصلی سکونت سادات علوی بود در نیم قرن پیش آخرین نسل بازمانده سادات بومی را از دست داد.

طایفه شهر دمی و ضرغامی

شهر دمی ها و خاندان ضرغامی از یک طایفه اند و از بومیان لنگا محسوب می شوند. از بومیانی که پس از واقعه بیماری وبا در لنگا بجا ماندند تنها این طایفه و خاندان خواجوی و مقتدری توانستند قدرت و نفوذ اجتماعی خود را هر چند گاهی پایبای مهاجران تازه نفس و زیاده طلب لنگا حفظ نمایند. مسکن اولیه آنان مرتع شهر دم واقع در جنوب غربی پرچور امروزیست. قریب سه قرن پیش، هشت برادر قدرت عمده و منبع نفوذ طایفه ای آنها را تشکیل میداد. در جنگی که میان دو برادر از برادران شهر دمی با چهار دزد عسل در محل پرچور فعلی که در آن عهد بیشه زاری انبوه بود در گرفت، دو نفر از دزدان کشته می شوند و با فرار یکی از برادران، برادر دیگر بوسیله دو دزد باقیمانده با قمه قطعه قطعه می شود. دزدان به حکومت وقت لنگا شکایت می برند و چهار مامور حکومتی جهت دستگیری قاتلین به روستای کوهستانی شهر دم میروند. موقعیت دشوار برادران شهر دمی که در مظان اتهام بودند مامورین را بوسوسه دست یابی به خواهر زیبایشان می اندازد. در پی چاره اندیشی و نشست مشورت آمیزی که میان خواهر و برادران ایجاد میشود، قرار میگذارند که ماموران را با وعده وصال بفریبند و با کشاندن به خلوتگاه مزد گستاخی آنان رأب دهند. در وعده گاه، ماموران بخت برگشته بجای کامجویی، با هفت مرد نیرومند که چشمهای بخون نشسته شان حکایت از لهیب وحشتناک انتقام میکرد روبرو میشوند. برخورد خونینی روی میدهد و نتیجتاً "هر چهار مامور حکومتی سرخود را در این سودای هوسناک می بازند. پس از قتل آنان سه برادر از هفت برادر که خود را بیشتر مورد مجازات قریب الوقوع می دیدند از لنگا فرار کردند و در روستای گچسر لورا و میگون جاجرود ساکن شدند. برادران باقیمانده با تحمل زندان و شکنجه های جسمی و پرداخت خونبهای گزاف آزاد میشوند. پس از آزادی بکلی از شهر دم دست شسته و با همسایه های دیگر به جلگه کوچ نمودند و روستای پرچور را بنیاد نهادند.

سایر خاندان‌های لنگا

- ۱- خاندان مقتدری - از بومیان اصلی لنگا هستند .
- ۲- خاندانهای مهاجری - حیدری حیدرآبادی و حسن عباسی . این خاندانها از دو قرن پیش از رودبار گیلان (زیتون رودبار) به لنگا مهاجرت نمودند . دو خانواده اولبه‌بترتیب در روستاهای کاظم کلا و حیدرآباد و حسن عباسیان پس از سکونتی چنددر خرابه سرعلی‌آباد ، در عباس‌آباد اقامت نمودند .
- ۳- خاندان پور حجتی - مسقط‌الراس خاندان مزبور رودسر گیلان بودکه پس از مهاجرت به لنگا به‌تناوب در عباس‌آباد و پسندیده مسکن نمودند .
- ۴- خاندان اسدی - این طایفه که در روستای امرجکلا ساکنند ، اصل آنها از سواد کوه مازندران است .
- ۵- خاندان شرح (۱) - مسکن اولیه شرح‌ها در جان سه هزار است . پس از مهاجرت به‌لنگادر روستاهای پسندیده علیا و سفلی ، لنگا ، ماشل‌آباد و عده‌ای نیز در مرتع تپاس در اسرا به‌زندگی پرداختند ، چهره نامور این طایفه پهلوان علیخان معروف میباشد .
- ۶- خاندان ملاحسینی - ملاحسینی‌ها طالقانی‌الاصل میباشند . نیای بزرگ این خاندان ملاحسین نام داشت که گویا در طالقان صاحب محضر بوده و پس از کوچ به لنگا نیز حرفه خود را ادامه میداده است .
- ۷- خاندان نادری - محل سکونت اولیه آنان لاریجان بوده است .
- ۸- فامیل جعفر کاظمی - از سبزوار خراسانند .
- ۹- طایفه سلبنی (۲) - سلبنی‌ها چون در زمان گذشته مدتی در مراتع سلبن نزدیک سی‌سان و اجنه سرزندگی میکردند به سلبنی معروف شدند . پس از ترک محل سکونت به

دو دسته شدند . دسته اول به هر دو آبرود و گروه دیگر روستای متروکه علی آباد رادوباره مسکون ساختند . به اعتنای طایفه سلبنی را میتوان از ساکنان قدیم لنگا دانست .

۱۰ - خاندان رجیبی - از نور کجور مهاجرت کرده اند .

۱۱ - عبدالملکی ها - اصلا از درگز خراسانند که به شیراز و سپس به شهریار منتقل شدند . آقا محمدخان آنها را به نور کجور فرستاد و ۴۰ سال در آنجا ماندند . آقا خان نوری صدراعظم قاجار در حدود ۱۲۰ سال پیش آنانرا به زاغمرز نزدیک ساری کوچ داد . عبدالملکی های لنگا از مهاجرین زاغمرزانند . (از کتاب مازندران و استرآباد) .

۱۲ - فامیل جاری - جاریها پس از خالی شدن روستای کورکلا و تقلیل جمعیت آن به یک یا دو خانوار به این آبادی کوچ نمودند ، و از پنج نسل پیش ساکن لنگا هستند . احتمالا باید از مهاجرین کجور باشند .

۱۳ - خاندانهای تسکا صادقی و پسند معصومی ، از بومیان این نقطه اند .

۱۴ - خاندانهای پور مولائی ، رسولی ، جعفری ، الله بداشتی و مهدوی از مهاجرین طالقان هستند .

۱۵ - خاندان هادوی ، از مهاجرین قزوین اند .

۱۶ - خاندان پلنگ . جد آنان موسوم به آقا باباپلنگ از بومیان قدیمی لنگا محسوب و از قدرتمندان بشمار می آمد . سر سلسله این خاندان جد مادری خاندان مولانا و نگارنده میباشد .

۱۷ - خاندان سوت = مسکن اوایه آنان آبادی سوته خر (۱) خراسان بود . پس از مهاجرت به منطقه پیلاقی باب رودبار و سپس ککی نشین اقامت نمودند . هم اکنون در قریه گرداب ساکنند .

۱۸ - خاندان ادیبی - از ساکنان محمد حسین آباد و از مهاجران طالقان به شمار می آیند .

ویژه‌گیهای اخلاقی و روال‌های قومی

لنگا از دیرباز بطور مستقیم و غیرمستقیم در کلیه مناقشات منطقه تنکابن حضور داشت و چون از شرایط اقلیمی خاصی برخوردار بود، سالیان دراز نقش فعالی در سیاست و حکومت‌های محدود محلی ایفا میکرد. تا زمانیکه خلیج لنگا پر آب و امکان پهلوگرفتن وسائط نقلیه آبی در بندر شرایه کلا (مشهدیسرا) وجود داشت، این منطقه از رونق اقتصادی مخصوصی برخوردار بود.

شکوفایی اقتصادی گاه به گاه و مقاومت‌های همیشگی آنان در برابر سیل تنها جمات گیل و دیلم و مهاجمین گوناگون، باعث ایجاد دور روحیه متفاوت در مردم لنگا شد. یکی میل به سکون و آرامش زیرا نفس‌داد و ستد و مال‌داری مقتضای دارا بودن چنین خصوصیتی است. دیگر حائز بودن روحیه سلحشوری که بدون آن بقاء جان و مال امکان‌پذیر نیست. مردم لنگا در طول حیات خود، بناچار از تلفیق این دو صفت اخلاقی بودند. پس از واقعه موحش مرگ و میر لنگائیان در اثر بیماری‌های وبا و طاعون و متروک شدن آبادیها و ظهور مهاجران جدید، ترکیب نویی از جمعیت در منطقه بوجود آمد. مهاجرت‌کنندگان که متعلق به نقاط دور و نزدیک و از اقوام مختلف گیل و دیلم و رستم‌داریان و مازندران‌یها حتی سرزمین‌هایی دور چون خراسان و طالقان و قزوین بودند علاوه بر تغییر شکل انسانی منطقه لنگا، ویژه‌گیهای قومی خود را نیز به این آبادی می‌آوردند. دوگانگی و حتی چندگانگی فرهنگ و تربیت‌های اجتماعی و طرز فکر و سلوک‌های متفاوت مهاجرین تازه وارد مانع از آن بود که در جهت نیل به یگانگی و اتحاد محیطی قدم‌های مثبتی برداشته‌شود، بنابراین در میان آنان همه نوع شخصیت‌هایی یافت می‌شد. طوایف سلحشور و پرخاشگر تا مهاجرین فکور و مسالمت‌جو و اقوام جبون و بی تفاوت نمونه‌های بارزی از دیگ هفت

جوش جمعیت لنگا بحساب می‌آمدند، در طول چند قرن اخیر، این تضاد آشکار موجب می‌شد که هیچگاه مردم لنگارنگ یکپارچگی و اتحاد عقیدتی را نبینند. پراکندگی حاصل در نهادهای اجتماعی، سبب سوء تفاهمات و چشم‌زخم از طرف همسایگان حریص و چپاولگر می‌شد.

چنانکه بارها مردمان کلاردشت و کحور در هنگام هرج و مرج، با ایلغار خود موجب خسران مالی و آزار و اذیت مردم لنگا شدند. لنگائیان هر زمان که اتحاد را جانشین تفرقه‌کردند و با مال‌اندیشی و شناخت موقعیت‌بدامن همپشتی روی آوردند علاوه بر اینکه هر مهاجمی را بجای خود نشانند، معیارهای تازه‌ای نیز از سزاواری و لیاقت به نمایش گذاشتند بتدریج که عناد و تضادهای موجود قومی تعدیل شد و عوامل فتنه که بیشترین سهم آن مربوط به ستیرهای ملکی و نتایج تحمیق گروهی بر گروه دیگر بود از بین رفت. نوعی آرامش نسبی بر جامعه لنگا حکمفرما شد. اگر گاهگاهی نمودهای از دو دستگی و چند پارچگی بچشم می‌خورد ریشه‌های قومی ندارد و تنها تعارضات دو یا چند فرد در میدان رقابت‌های اجتماعی است که شکل می‌گیرد.

بر محیط لنگا نوعی فضای خاص مذهبی و تمایلات شدید کیش‌پرستی حکومت می‌کند. علت آن نیز وجود بقاعی چند است که یادگار مرکزیت مذهبی لنگا در تنکابن و همچنین باور مردم به لزوم دخالت دین در کلیه موارد حیات انسانی می‌باشد. تشریفات مذهبی که در روزهای معینی از سال در پیرامون بقعه‌ها در طول قرن‌ها انجام می‌گرفت، اثرات روانی خاصی در منسرها و چگونگی طرز فکر مردم لنگا داشت.

وقتی فضای تنفس‌روحي و هوای زیست معنوی مردمی آکنده از پندارهای مذهب‌گرایانه باشد، مسلماً دیدار زندگی توأم با مسالمت و سلامت اخلاق صاحبان عقاید آنان چیزی خارق عادت نخواهد بود.

بطور کلی لنگائیان مردمی زحمت‌کش و از سلامت نفس و اعتقادی راسخ به مبانی اخلاق و رسوم مردمی برخوردارند. این ادعا را اعتماد مراجع داد و ستد در داخل و بیرون مرزهای لنگا و چگونگی زندگی سالم آنان ثابت مینماید.

مذهب

ساکنان ناحیه خزری همچنانکه در زمانهای دور گذشته در ستیز با مهاجمین آریسا سر سختی از خود بروز میدادند ، در پذیرش خلق و خوی و فرهنگ و مبادی پرستش جدید که ره آورد قوم فاتح بود دست و دل بازی نشان نمیدادند . پس از انقراض نژاد اولییه مازندران (دیوها) وجای نشینی دو نژاد جدید تپور و آماردهنوزگرایشهای عمومی نسبت به کیش زردشت ایجاد نشده بود و تقریباً نیمی از بلاد مازندران در مراحل اولیه مذهب یعنی آئیمیسیم و بت پرستی قرار داشتند . شکست نظامی ایرانیان از اعراب و جایگزین گشتن اسلام بجای نظام گذشته مذهبی ، مازندران را یکبار دیگر به واکنشی شدید وادار کرد . مازندرانیهای نیرومند و پرخاشگر که در برابر هر نوع تهاجمی اعم از سیاسی ، فرهنگی و اجتماعی سرسختانه مقاومت میکردند در پذیرش مذهب اسلام نیز همچنان رام نشدنی باقی ماندند . این سرزمین که در طول تاریخ حتی در زمانهای قدرت متمرکز حکومتی در ایران از نوعی خود مختاری سود برده بود و دایره آزادیها را در سطحی پردامنه تعمیم میداد ، باز پرچمدار نهضت مقاومت بر علیه تازیان گردید و مدت های طولانی پس از جنگ نهایند ، استقلال سیاسی و مذهبی و رسوم و سلوک خود را حفظ نمود .

بگفته ظهیرالدین مرعشی اولین پرچمدار اسلام که به مازندران آمد حسن بن علی باتفاق عبدالله بن عمر و مالک بن الحارث الاشتر و قیثم ابن العباس بودند . این واقعه در زمان خلافت عمر اتفاق افتاد و قبل از آن مردم این حدود آتش پرست و بت پرست بودند . کم کم تفوق سیاسی و نظامی عربها دین اسلام را در میان سکنه مازندران توسعه داد ولی برخلاف بیشتر نقاط ایران که پیرو مذهب تشیع بودند مردم مازندران مذهب تسنن داشتند . پس از دویست و چند سال تسلط عربها بر ایران مردم رویان و رستمدر که لنگا و تنکابن هم جزئی از آن بود قبول اسلام کردند .

ظهور سادات علوی در عرصه سیاست توأم با مذهب مازندران و گیلان ، در گرایش

مردم این سامان به مذهب زیدیه (۱) دخالتی موثر داشت. تنکابنی‌ها بیشتر مذهب زیدیه داشتند و این امر بعثت حکومت دراز مدت پیشوایان زیدیه و نفوذ روحانی آنان بویژه سید کیا ابوالحسین المؤمنین بالله در لنکا و نواحی اطراف بود. رسمیت یافتن شیعه دوازده امامی بوسیله موسس خاندان صفویه (شاه اسماعیل) انجام گرفت که بساط زیدیه و تسنن را در رستم‌دار و تنکابن بکلی برچید و شیعه بعنوان نظام حقه و قابل قبول مذهبی مورد توجه قرار گرفت.

www.tabarestan.info
تبرستان

۱- مذهب زیدیه از جمله فرق مختلف شیعه محسوب است که برخلاف اسماعیلیان و شیعیان دوازده امامی به بیش از چهار امام اعتقاد ندارند، و در اعتقادات خود با این فرقه تفاوت‌های فراوانی در میانه دارند. امام مورد نظر آنان زید بن علی بن الحسین میباشد که بجای محمد باقر، امامش میدانند.

بقاع متبرکه

فضای غیر قابل تنفسی که نظامهای ستمگرانه در میان اجتماعات گذشته بوجود می آورد، تنها مذهب بود که می توانست با تسکین های روحی از عظمت آن مظالم بکاهد. فشار اقتصادی و مضایق حیثیتی طبقات زبردست بر زبردست، امری عادی و تغییر ناپذیر تلقی می شد و ستم حکام و زورمندان، لازمه و اصل واجب حکومت بشمار میرفت. در این میانه اگر حاکم یا امیری رفتاری مردم گرا داشت و خلیقات حکومتی را به زیور اخلاق انسانی و شعائر دینی می آراست، مسلماً در آن جهنم بیعدالتی، سخت محبوب قلوب مردم می شد و چونان گلی بود که در شوره زار سیاه تبهکاریها بروید. این محبوبیت حتی پس از مرگ نیز ادامه می یافت و مردمان به یاد نیکمردیش به دیدار قبورشان می شتافتند. چون روزگاری می گذشت و مرور زمان و حوادث فراوان و فراموشی یادهای مکتوب تاریخی، برماهیت اصلی آن مکانها غبار ابهام می پاشید، صاحب آن مقبولیت می یافت و مانند بزرگواری قابل احترام مورد عنایت عوام و صاحب کرامات خیالی می شد.

دسته دیگر از بقاع موجود در گوشه و کنار شمال ایران متعلق به افراد مقتدری بود

که از ترس انتقام (۱) دشمنان وصیت می کردند که مدفن آنان نامشخص اعلام شود و پس

۱- یکی از عادات نکوهیده ای که ایرانیان از بعضی اقوام خارجی کسب نمودند، نیش قبر دشمن مرده و هتک حرمت و حتی سوزاندن جسد آنهاست، اشتهارناسزای پدر سوخته نیز در میان جامعه ایرانی، اشاره ای به این صفت زشت است. چنانکه پس از مرگ اسکندر مقدونی، جسدش را از ترس انتقام مردم ایران مخفیانه دفن نمودند و باین علت مدفنش مجهول مانده است. آقا محمدخان قاجار به مناسبت کینه ای که از کریم خان زند دردل داشت، پس از اینکه به سلطنت رسید دستور داد استخوانهای شاه زند را از مقبره اش خارج و درپاغین تخت سلطنتی اش درتهران دفن نمایند تا به هنگام جلوس بر آن، پای بر استخوانها داشته باشد. رضاشاه کبیر فرمان انتقال باقیمانده استخوانها را به مکان اولیه اش صادر نمودند. به ایسن (بقیه پاورقی در صفحه بعد)

از چندی آنرا بوسایلی برپا دارند . این مکانها که ساختمانی نیز همراه داشت پس از چندین قرن ملجاء و کعبه اقبال مردمان ناآگاه و بی اطلاع می شد . گروه سوم از این نوع اماکن در مازندران و گیلان محل دفن بازماندگان خاندان حضرت علی هستند که بنا به احترامی که مردم ایران به او و دودمانش قائل بوده و هستند ضمن اینکه بیاری آنها بر می خاستند بلکه پس از مرگ نیز بنا به اصل اعتقاد آرامگاههای آنانرا مورد احترام قرار میدادند . لنگا دارای چهار بقعه است. بقاع مزبور عبارتند از :

۱ - بقعه سیدکیا ابوالحسن

۲ - بقعه ایوب پیغمبر

۳ - بقعه سیدعلی

۴ - بقعه سید محمد .

بقعه سید کیا ابوالحسین

سید کیا ابوالحسین المؤید بالله از خاندان علویان می باشد . سادات علوی بدو جهت در مازندران و گیلان پراکنده شدند . یکی رونق کار حضرت امام رضا . در خراسان بود که عده ای از علویان جهت ملاقات و اقامت بخدمتش روی آوردند . ولی پس از آنکه متوجه شدند آن حضرت شهید شد از ترس بکوهستانهای گیلان و مازندران پناهنده شدند . و دیگر قیام یحیی بن زید از نوادگان امام زین العابدین در کوفه بود که پس از دستگیر شدنش وسیله عبدالله بن ظاهر ذوالیمینین ، سادات طرفدار او بناچار به مازندران و گیلان روی آوردند ، بهر صورت پس از قدرت یافتن حسن بن زید از سلاله سادات علوی افراد خاندانش در گوشه و کنار مازندران و گیلان بداعیه حکومت برخاست و مدتهدار این سامان به امارت پرداختند . یکی از برجسته ترین افراد علوی که در حدود تنکابن بقدرت رسید

بقیه پاورقی از صفحه قبل)

ترتیب میبینیم که مخفی نگه داشتن محل دفن افراد متنفذ و مقتدر که طبعاً دشمنانی کینه جو بدنبال داشتند ؛ رسمی معمول و رایج بود .

۱- پس از مخفی نمودن محل دفن افرادی که مورد بغض و خصومت فراوان بودند ، لازم میشد که پس از گذشت مدتی ، به گونه ای مقبول آرامگاه مورد نظر را آشکار سازند . برای این منظور اکثراً " دست به دامن اوهام و پندارهای ابتدایی مذهب میزدند و یا با خریدن ورشوه دادن به فردی که وجاهت اجتماعی و مذهبی داشت وادارش میساختند که نقطه مورد نظر را بر ابر رویایی صادق (خوابنما) مکان دفن یکی از امامزادگان و مقدسین ، اعلام نماید . انتشار این خبر ولزوم ساختن بقعه کافی بود که عوام با خلوص نیت اقدام به احترام و تقدیس نمایند . بویژه اینکه سلسله نسبی معمولی نیز آتش توجه و احترام را تیزتر نموده باشد . البته ممکن است کلیه بقاعی که صاحبان آنها صلاحیت و سزاواری توجه ندارند ، اینگونه وجود نیافته باشند ولی به مرور موجودیت و تکوینی کم و بیش مشابه پیدانموده اند .

و لنگا را مرکز خویش قرار داد سید کیا ابوالحسین المؤید بالله بود .

ابن اسفندیار در تاریخ طبرستان ، شجره نسبی مؤید بالله را چنین آورده است .
مؤید بالله ابوالحسین بن هارون بن محمد بن القاسم بن الحسن بن زید بن الامام السیّد
الحسن بن امیرالمؤمنین علی علیه السلام .

المؤید بالله ابتدا در دیلمان مردم را به کیش خود دعوت کرد و سپس در یک سلسله
منازعات بر تنکابن و دیلمان مستولی شد . تحصیلاتش در بغداد بود و در مکاتب سید
ابوالعباس و قاضی القضاة عبدالجبار همدانی شاگردی کرد . مردی دانشمند بود و پس از
اینکه لنگا را مقر خویش قرار داد از اطراف و اکناف طالبان علم روی باو آوردند و لنگا
مرکز جدیدی جهت کسب فضائل گردید . کتابهای فراوانی توسط این سید علوی تألیف
شد که مهمترین آن ، التجرید - الشرح - البلاغت - النصرت و کتاب الافاده می باشد .
در سن هفتاد و چندسالگی در سال ۴۲۱ هجری وفات یافت و بنا به وصیتش او را در
خانه اش در محل شرابه کلا (مشهدیسرا) بخاک سپردند (۱) .

از شجره نسبی سید کیا ابوالحسین و نوشته های این اسفندیار و سید ظهیرالدین
مرعشی برمی آید که این سید علوی از پیشوایان بزرگ مذهب زیدیه بشمار می آمد . بواسطه
دانش و اطلاعات عمیق و گرانبهایش در فقه اسلامی و انتساب به خاندان حضرت علی و
رسول ، در اندک مدتی ساکنین مناطق کجور کلاردشت تنکابن و قسمت بزرگی از دیلمان
شیفته خصال اخلاقی و پیرو کیش او شدند . پس از وفات بقعه اش تا ۶۰۰ سال مورد احترام
فراوان مردم لنگا و زیدی مذهبان اطراف بود سلسله صفویه با رسمی قراردادن دین شیعه
در ایران و دست شستن تنکابنی ها از مذهب زیدیه و گرایش به آئین جدید ، باعث شد
بقعه المؤمن بالله مدتها متروک گردد . پس از فروکش کردن موج تعصبات شدید شیعه گری ،
احترامات سابق که در پی نسلهای متعدد به این بقعه حالت سنت گرفته بود مجدداً عودت
کرد . مردم با فراموش کردن اصل زیدی بودن صاحب آن بار دیگر به زیارتش روی آوردند .
ساختمان بقعه که چندین قرن قدمت داشت از سفال پوشیده شده و عالیترین نوع
کنده کاری در درها و ستونها و آویزه های سقف آن بکار رفته بود . این بقعه که از نظرگاه
تاریخی ارزش فراوانی داشت بواسطه بی توجهی در اثر آتش شمع که برضریح چوبی افروخته
می شد در چندسال اخیر دچار حریق شد و کلا نابود شد . ساختمان جدید آن که هیچ
نشانی از شکوه گذشته ندارد بر بلندی مشرف به خلیج قدیمی لنگا قرار دارد . سابقاً در
حصار سنگی آن سنگهای تراشیده و منقش نیز یافت می شد که امروزه از آن خبری در دست
نیست .

۱- تاریخ طبرستان ، تألیف ابن اسفندیار صفحات ۱۰۱ - ۹۹ - ۹۸ .

بقعه ایوب پیغمبر

این بقعه در محل بندین پرچور واقع است. صاحب آن نه پیغمبر بوده و نه ارتباطی با خاندان علویان دارد، بلکه نام اصلیش ایوب یک از سرداران سید جلال الدین اشرف (۱) از حکام گذشته دیلمان و تنکابن است. ایوب یک بواسطه شخصیت نظامی و اعتبار خاصی که نزد ولینعمت خود داشت به افتخار احداث بقعه پس از مرگ نائل شد. قرنهای بعد عوام بنا به شیفتگی فراوانی که به افسانه‌سازی و دل‌بستگی به موهومات دارند، از او یک پیغمبر ساختند و به تعویذ و سیازش پرداختند. سبب ارتقاء ایوب یک به مقام پیغمبری در دهن عوام باین علت است که طبق روایات دینی حضرت ایوب پیغمبر قوم یهود در صبر معروف تاریخی‌اش، پس از مرگ زن و فرزندانش دچار بیماری سخت و زخم‌های مهلک جسمی گشت و کرم در زخمهای چرکینش افتاد. بفرمان خداوند با شستشودر چشمهای شفا یافت و از آزمون تلخ و طولانی روسپید بیرون آمد.

چشمه‌ای در بلندیه‌های صخره‌ای پشت ساختمان بقعه وجود دارد که در آن نوعی سنگ با تراشی مداد مانند یافت می‌شود. موهوم پرستان، ایوب یک را ایوب بنی اسرائیل فرض کرده و برای تکمیل افسانه پردازی خود چشمه مذکور را آب شفا بخش او و سنگهای موجود در آنرا کرم‌های جدا شده از بدنش دانستند. به کمک این قرینه‌سازی، بقعه ایوب یک قرن‌ها مورد زیارت مردم اطراف و اکناف لنگا و تنکابن بود. در سالهای اخیر که بواسطه روشنی افکار، خرافات کم‌کم و جبهه گذشته خود را از دست داده است تا حدودی هویت این نوع بقاع مشخص گشت. ترس احترام‌آمیز جایش را به بی‌اعتنائی داد و در این رهگذر تا آنجا پیش رفتند که رنودی چند در جستجوی گنج به جنبه‌های تاریخی آنهم لطمه وارد ساختند.

۱- سید جلال الدین اشرف از علویانیست که با تعدادی از هوادارانش از مازندران بقصد حکومت به گیلان رفت ولی در این سفر جنگی، در ابتدای مرزهای دیلم (اسبجین کنونی) بامدافعات عدیده‌ای عواجه شده که از جمله جنگ شدید اسپجین است. سید جلال الدین در این جنگ سردار معروف خود ایوب یک و چندتن از سادات منجمله سیدعلی و سیدمحمد را که در این نقاط صاحب بقعه اند از دست داد. ایوب یک که سخت مجروح شده بود به‌مراه اردو حمل میشد ولی پس از دورزدن خلیج لنگا و عبور از راهها و دامنه جنوبی درمحل روستای بندین فعلی فوت شد و در همانجا مدفون گردید. سید جلال الدین پس از مدتی حکومت در گیلان وفات یافت، آرامگاهش که به‌آستانه اشرفیه معروف است، امروزه شهرکی قابل توجه شده است.

بقاع «سید علی» و «سید محمد»

بقعه سید علی در حاشیه غربی مارد مرده کیله و بین اسپجین و امرجکلا واقع است. ساختمان بقعه میان بیشه کوچکی از درختان شمشاد مستور است. با اینکه شمال و غرب آن ساختمانهای فراوان و مثل بزرگی به شیوه معماری مدرن ساخته شده است، با اینهمه بنظر میرسد که آرامگاه سعی دارد با پوشش جنگل خود را در حجاب گذشته‌ها پنهان نماید. مقبره مربوط به سید علی از همراهان نزدیک سید حلال‌الدین اشرف می‌باشد. نامی در تاریخ مکتوب ندارد و ارتباط نسبی او نیز به امام چهارم شیعیان نمی‌تواند چندان واقعی باشد. این سید در شکست، هزیمت بار اردوی جلال‌الدین در این نقطه کشته شد. در این کشتار دو نفر دیگر از نامداران سپاه، بنام ایوب بک و سید محمد نیز جان باختند. که هر یک از آنان بعدها صاحب بقعه و محل احترام گشتند. بقعه سید محمد در قسمت جنوبی ده اسپجین واقع است. این مکان نیز چون آرامگاه سید علی در اطراف خود درختان قدیمی شمشاد دارد. بقعه سید محمد چون بقاع دیگر لنگا مقبولیت عامه ندارد و از اقبال مساعدی برخوردار نیست.



زبان و لهجه

زبان مردم لنگا و تنکابن ریشه‌های اصیل پهلوی دارد و بعلت اینکه کمتر در معرض خلطه و آمیزش زبانهای بیگانه قرار گرفته، مقدار زیادی از اصالت خود را حفظ کرده است. واژه‌های پهلوی را در محاورات سکنه کوه‌نشین بیشتر میتوان دید زیرا همانطوریکه آنان بنا به اقتضای وضع خاص اقلیمی کمتر از مردمان جلگه در معرض دست اندازیهای سیاسی و نظامی قرار می‌گرفتند، فرهنگ و زبان آنان نیز محفوظ تر بود. چنانکه در بعضی روستاها با دقت کمی می‌توان لغات پهلوی را به مقدار فراوان در تکلم پیدا نمود. در شکل پذیری جدید و تکمیل زبان در این مناطق وجود بعضی کلمات عربی بویژه اختلاط عمیق فارسی دری مشهود است ولی بافت اولیه اصلی آن از پهلوی و طبری است که در سیر تکاملی خود به تناسب و مقتضیات گوناگون، واژه‌های مختلفی را پذیرفته است. مردم لنگا و تنکابن در میان گیل و مازندرانی و حتی بیشتر طوایف ایران این امتیاز را دارند که صاحب غلظت لهجه نیستند. مردم کوچه و بازار و عامی نیز بدون اینکه در تکلم زبان فارسی ممارستی داشته باشند می‌توانند پس از اندک زمانی بدون لهجه به فارسی سخن گویند.

گیلک و گیلکی

با اینکه امروزه به لهجه تنکابنی و حتی گیلانی، گیلکی گفته می‌شود ولی این امر تحت شرایط یک معارضه تاریخی صورت یافته است. همانطوریکه از نظر تقسیمات سیاسی، رویان و رستم‌دار بالاخص تنکابن با ایجاد حاکم نشین‌های گوناگون از قرنهای بسیار پیش به تقریب امور خود را از مازندران جدا کردند، در شئون مختلف حیات اجتماعی و فرهنگی و زبان نیز تفاوت‌هایی در میانه قائل بودند. چون این تکه خاک در برزخ گیلان و مازندران واقع است، ساکنینش خود را نه مازندرانی و نه دیلم می‌دانستند. مردم رستم‌دار و تنکابن

با اعتقاد به این اصل چون در پی کسب هویتی مستقل به غیر از همسایگان شرق و غرب خود بودند مورد تحقیر مازندرانیان قرار گرفتند و اینان را که بنا به اعتقادشان مازندرانی بودن خود را انکار داشتند گیلک (گیل کوچک) نامیدند و زبان آنها نیز گیلکی نام گرفت .

بنابراین حرف (ک) علامت تصغیر است نه حرف پیوند جهت یاء نسبت (ی) در کلمه گیلکی . نامگذاری تنکابن و زبان مردمش بوسیله مردم مازندران کم کم عمومیت یافت و در زمانهای بعدی به لهجه مردم گیلان نیز اطلاق گشت . در حالیکه گیلکی واقعی مربوط به لهجه مردم تنکابن است نه ساکنین گیلان . این استنباط از تعلق مردم مازندران و چگونگی اندینیدن آنها نسبت بمردمان تنکابن و کلارستاق حاصل شده است . هنوز مازندرانی ها به ساکنین این دو ناحیه با تعصب گیلک می گویند و گویا باور ندارند که ساکنین خطه مزبور در مجموع ، از شعون فرهنگی و اجتماعی آن سامان بیش از سرزمین گیلان متاثرند . تحاشی مردم تنکابن کلارستاق از احراز هویت گیل و مازندرانی ، دلیل دیگر این نامگذاری و تشدید تحقیر مازندرانیها نسبت به مردم این دو نقطه بوده . سند مکتوبی جز نوشته را بینو مؤید این اظهار نظر نیست و او نیز احتمالا از طرز فکر ساکنین این نقاط تاثر فکری و عقیدتی داشته است .

لباس

استبداد اقتصادی حاصل از نظام اجتماعی استثمار گرو صدها امور موثر در توسعه فقر عمومی سبب می‌شد که مردم لنگا و عموما شمال تن پوشی مناسب نداشته باشند، ارباب تنها مقید کننده روحیات رعایا و طالب خفه شدن نطفه‌های آزادی در قلوب قشرهای فرو افتاده اجتماع ده و دهستان و یا محدوده‌های بزرگ جوامع نبود بلکه با هر چیزی که یاد انسان بودن را در اذهان بیدار میکرد مخالفت مینمود. حتی اگر این چیز پوشاکی جهت حفظ تن از سرما و گرما بود. از مالک املاک و نایب الحکومه روزگار پیشین لنگا نقل است که رعیت نباید صاحب بیش از یک پیرهن باشد زیرا دو تا شدن پیراهن مساوی با جوانه زدن غرور و وجود غرور و عزت نفس در رعیت یا طغیان و استیقای حقوق انسانیش برابر خواهد بود (۱). علاوه بر اینها غارت‌هایی که بکرات از لنگا شده و ستم‌های خفقان‌آور و خرد کننده حکام و ملاکین نیز نوعی بی‌قیدی و درویش صفتی را نسبت به آرایش‌ظواهر در مردم ایجاد کرده بود.

۱- گویا وصیت آقامحمدخان قاجار به جانشینانش، نصب العین حکام دوره‌های بعدی قاجاریه شده بود. مولف کتاب روضه الصفا (ص ۳۵۹) درباب وصیت آقا محمدخان قاجاریه برادرزاده اش، باباخان (فتحعلیشاه) مینویسد رعیت چون آسوده‌گردد، در فکر عزل رئیس و ضابط افتد (بین گروه فرومایه رایاید به خود مشغول کردن، که از رعیتی و گرفتاری فارغ نگردند، والا کار زراعت و فلاحیت نقصان یابد. و توفیر درغله، و حاصل ضعیف شود و قحط پدیدار آید و لشگری از کار بیفتد و فسادهای عظیم روی دهد، و ملک از میان برود. ارباب زراعت و فلاحیت یابد چنان باشند که هر ده‌خانه رایک دیگ نباشد تا به جهت طبخ‌آش، یک روز سه عطلت و انتظار بسر برند، والا رغبتی نکنند و نقصان در ملک روی دهد.

پوشاک مردان

بسیاری از مردم در گذشته با پای برهنه طی طریق می کردند ، زیرا بعلل مختلف توانائی تهیه پایوش نداشتند . عبور از گل و لای ، سنگلاخها و خارهای درشت و تحمل سرما و گرما ، از کف پایوستی آنچنان دہشت و ضخیم می ساخت که گاهی محکم ترین خارها نمی توانست در آن نفوذی داشته باشد بعضی از مردم که توانائی تهیه پوست گاو داشتند آنرا بانواری از همین جنس بسته و به عنوان پایوش استفاده میکردند و اگر اقتصاد شخصی رونقی داشت باین پایوش چورابی پشمی نیز می افزودند . این نوع وسیله در لنگا (چرم) و در دیلمستان چموش خوانده میشد . توانگران کفشی از ماهوت که ساغری نام داشت و بطرزی مخصوص دوخته می شد بر پا میکردند .

لباس مردم گیلان و مازندران بر خلاف ساکنین داخله فلات ایران از لباده و پوشاک بلند نبود زیرا وجود گل و لای و بارانهای مداوم مقتضی استفاده از این نوع لباس نبود . مرد و زن لباسهای کوتاه می پوشیدند مگر در مواقع بخصوص که موقعیت های اضطراری ، استفاده از لباس بلند ، آنهم جهت طبقه ای خاص را ایجاب میکرد .

لنگا عیبادربافت پارچه ابریشمی بنام الیجه در تنکابن و نقاط دور و نزدیک شهرت بسزائی داشتند تا جائیکه رابینوی انگلیسی نیز از این صنعت دستی مردم لنگا به نیکی و اشتها یاد میکند . کت معمولا از دو جنس الیجه و چوخاب دوخته میشد . الیجه از ابریشم و چوخاب از جنس پشم که بهترین نوع پاچه اخیر چارنالی پتی (۱) بود . نوع یا مدل دوخت کت نیز بدو صورت انجام میگرفت . یکی قددک ، مرادف پالتوی امروزی و دیگری

۱- بافت ریز و محکم را در پارچه های دست بافت لنگا ، چارنال یا چارنالی میگفتند در این نوع بافت ، تار و پود به دقت انتخاب میشد و برای استحکام پارچه ، دقتی به حد وسواس مصروف میکردید در دو نوع پارچه پشمی (چوخاب) و پنبه های (صوف) بافت چارنالی مرسوم بود . با این تفاوت که بهترین و لیف ترین جنس چوخاب ، چارنالی پتی و در نوع صوف ، چارنالی چشم خروس موج دار معروف بود



گونه‌ای از لباس سنتی مردان لنگا

کمرچین (۱) که حس هردواز بریشم بود و مقداری نخ پنبه‌های نیز مخلوط داشت. در عروسبها داماد بیسز از کمرچین سرح رک استفاده مینمود. جهت بافتن کت بلند یا قدگ گاهی سیز از بسم بره استفاده مسد که نام نمذ بالدار مشهور بود. شلوار مردان از نخ و پنبه و بسیار محکم بافته می‌شد که استحکام فوق العاده آن در کشتی‌های محلی که گاه کشتی‌گیر با بند کردن دست بآن حرف‌ها را از زمین می‌کند بیشتر چشم‌گیر می‌شد. این شلوارها بسیار تنگ و چسبان دوخته می‌شد و در روی مچ با بستن چند دکمه سهولتی در پوشیدن ایجاد می‌کردند. بهترین صوف، چارنالی چشم خروس موج‌دار (۲) بود.

پوشاک زنان

البسه زنان از کت و حلیقه و پیراهن و شلوار کوتاه تشکیل می‌شد. به حلیقه و دو طرف جلوی کت پولهای فراوانی از طلا و نقره و حتی مسکوکات مسی بی ارزش نصب یا آویزان مینمودند که در هنگام راه رفتن بقصد یا من غیر قصد آراجهت دلبری بصدادر می‌آوردند. گاهی زنان از نوعی کلاه با پولک‌های فراوان فلزی نیز سود می‌بردند. این کلاه گاهی به نوعی دستار پارچه‌ای نوک نیز بنام پیش‌کوتی تغییر پیدا میکرد. در میان لباس زنان نوعی کت مرسوم بود که طرفین سینه آنرا زائده‌های پارچه‌ای چون دو گوش بلند می‌دوختند که به آن یل (۳) می‌گفتند. شلوار کوتاه پلیسه مانند که گاهی دختران سه تا چهارتای آنرا بر رویهم می‌پوشیدند به زانوی آنان بمرسید. از این شلوارهای کوتاه در گذشته‌های دور گویا بدون شلوار بلند که بعدها شلوار نظام نامیده شد استفاده میگشت. در عروسبها زمانیکه داماد و همراهان زن و مردش جهت انتقال از عروس به اسبدوانیهای پریها هو مبادرت میکردند زنان جهت پوشاندن خود هنگام سوارکاری نوعی شلوار بلند و گشاد که از کمر تا نوک پا را می‌پوشاند و (شق شور) نام داشت استفاده مینمودند. پیراهن‌آنان نیز کوتاه و به کمر آنان یا کمی پایین‌تر از کمر ختم می‌شد.

-
- ۱- کمرچین در حقیقت شباهت فراوانی با نوع دوخت کت امروزی داشت. با این تفاوت که درمیانه کمر، چین دارد و دوخته میشود.
 - ۲- چشم خروس موج دار شکلی دیگر از بافت چارنالی صوف بود

3. Yal



یک زن بومی لنگا در لباس محلی

حجاب

حجاب و پوشش کامل زن بمفهوم واقعی (۱) خود هیچگاه در سرزمین خزری واقعیت نیافت زیرا وجود آب و هوای مرطوب و سرزمین‌های باطلاقی و طرز معیشت مردمان این نواحی که کار در گل و لای و لجن است امکان دل بستگی به حجاب را نفی میکرده است . همبستگی کامل زن و مرد ناحیه خزری در بدوش کشیدن بار زندگی کشاورزی و هم آهنگی لازم در کلیه امور معیشتی به زن فرصت پرداختن به این امور را نمیداد . بنا به تلقی مورخین ، یکی از چند شالوده پدید آمدن حجاب ، نتیجه اعمال فشار جامعه مردسالاری به جنس زن است . برابر این نظم ، مرد بزن چون کالای موردتمک نگاه میکرد و به مخفی کردنش می‌کوشید تا از شر هوس متجاوزین بدور ماند . حکومت‌های اشرافی و نظام مالکیت های بزرگ در ازمنه قبل از اسلام و حتی بعد از اسلام به کمتر زنی امکان زیست در حریم امنیت (۲) ناموسی میداد و نوامیس مردم اسیر سر پنجه‌هوسهای متمکنین و زورمندان بود . مازندران و گیلان حتی در این شرایط نیز از تنگناهای مزبور مستثنی بودند ، طبع طغیانر و روحیه پرخاشجوی گیل و مازندران تا این اواخر همانطوریکه در برابر مهاجمین مقاومتی مثال زدنی داشتند ، به آزادیهای فردی خود در پناه طبیعت

۱- منظور از حجاب کامل ، چادر ، چاقچور و روبنده میباشد که ممانعت زن از خروج از اندرون خانه و حشرونشر اجتماعی را نیز شامل میشود .
۲- در بررسی ریشه و علل حجاب ، یکی نیز عدم امنیت دانسته شده که هرچند سببی کامل نیست ولی درحد خود انگیزه‌ای قوی جهت پوشش زن میباشد . در زمانهای قدیم بیهودالتی و ناامنی فراوان بود و دست تجاوز زورمندان به مال و ناموس مردم گستاخانه دراز بوده است . همانطوریکه هر فرد مالدار از افسشاه توانگری خود از ترس بر باد رفتن ثروتش ، ظاهر مفلوک و بی چیز بخود میگرفت . راجع به زن هم امنیت وجود نداشت . هرکس زن زیبایی داشت ناچار بود او را از نظر زورمندان مخفی نگهدارد چون اگر آنها اطلاع حاصل میکردند ، او دیگر مالک (بقیه پاورقی در صفحه بعد)

وحشی و پناهگاه‌های دست نیافتنی ارجی وافر می‌نهادند. باین ترتیب می‌بینیم فشار سیاسی و فضای اختناق‌آور اقتصادی نیز نمی‌توانست موجب اسارت زن در حجاب و بستن پای او در خانه گردد. در صورتیکه در داخله شهرهای ایران در مورد پوشش غیر منطقی زن و محبوس ساختنش در زندان خانه شیوه متعصبانه‌ای دنبال می‌شد.

بطورکلی در این مرز و بوم خاصه لنگا، چون ایلات و عشایر ایران زنان روباز و معاشرت‌های زن و مرد نیز بواسطه جدا نبودن نفس‌کار و تلاش‌معاش از سایر نیازمندی‌های حیات آزادانه انجام می‌گرفت. شکوفائی عشق‌های زندگی‌ساز در پرتولطف‌ترین احساسات طبیعی انجام می‌گرفت و در نتیجه انتخاب آزادانه جفت‌های جوان، مضایق و تنگناهای زندگی زناشویی سایر نقاط ایران در اینجا کمتر مشاهده می‌شد. وجود این آزادی برخی از مورخین اسلامی را وادار به اعتقاد درباره هرج و مرج جنسی مازندران قبل از اسلام نمود. هرچند طبق نوشته‌های گذشته، قوم تپوری هر زنی را که چند فرزند میزاید چون باروریش مسلم می‌شد بدیگر کسان می‌بخشید و دلیرترین مردان می‌توانستند به دلخواه با هر زنی ازدواج کنند ولی در میان ملل گذشته پیش از اسلام حتی میان مردان پرستان (۱)، ازدواج با محارم و اینگونه رسومی که امروز از همه‌جہات گناهی نابخشدنی است نمونه‌های فراوان بدست می‌دهد. در این میان تنها مازندران را نمی‌توان بدعت‌گذار نوعی اخلاق خاص در روابط جنسی و زناشویی دانست. اگر ایرادی می‌تواند بر روش‌های گذشتگان وارد باشد، این انتقاد بر نقص کمال‌پذیر اخلاقیات بشر وارد است نه یک قوم و تیره خاصی از انسانها.

سالهای اخیر در نتیجه نفوذ تمدن مغرب‌زمین در این نقاط خاصه با هجوم ثروتمندان ساحل‌نشین، نوعی فرهنگ بی‌بند و بار غربی رواج یافته و بدین جهت زمینه برای رشد طرف دیگر افراط فراهم شده‌است. هرچند گرایش ساکنین لنگا بطرف نوعی حجاب افراطی، قسمی عکس‌العمل در برابر بدعت‌های تازه روابط اجتماعی و سلوک و معاشرت است ولی

(بقیه پاورقی از صفحه قبل)

زن خود نبود. ایران دوره ساسانی ناظر جنایت‌ها و اعمال فجیعه‌شگفتی در این زمینه بود. شاهزادگان، روحانیون و حتی کدخداهای و ملاکین هرگاه از وجود زن زیبایی در یک خانه مطلع میشدند به آنجا هجوم می‌بردند و زن را از خانه شوهرش برای ارضاء شهوت حیوانی خود بیرون میکشیدند. بنابراین مردان جهت حفظ نوامیس خود بناچار آنها را در خانه‌ها زندانی مینمودند تا از نظرهای ناپاک مخفی بماند. بعضی از مورخین از جمله ویل دورانت وقایع شرم‌آوری از اینگونه نقل مینماید.

۱- حدود ازدواج بین بعضی سلاطین هخامنشی با خواهران خود که مرزدا پرست نیز بودند، هرچند روحانیون زردشتی با اکراهان رسمیت میبخشیدند ولی در سطحی محدود و بین طبقه اشراف و مقتدران بدعت پایه‌گرفت. (نقل از کتاب زناشویی و اخلاق، برتراند راسل و ایران باستان، تالیف مشیرالدوله پیرنیا)

اگر این تمایل با درک مقتضیات زمانی و توجه با اصول واقعی حجاب (پوشش منطقی زن در
مرزی که محرک احساسات و امیال خفته مردان نگردد) و نقش زن در جامعه کنونی جهان
همراه باشد ، مسلماً نه تنها گرایش دست و پاگیر نخواهد بود بلکه سبب آرایش فضائل
اخلاقی زن در حریم جنسیتش خواهد شد .

www.tabarestan.info
تبرستان

مسکن

جنگل‌های نیمه استوایی شمال ایران که چون مخملی بر سراسر پهنه‌های جلگه‌ای و چشم‌اندازهای رفیع کوهستانی البرز گسترده است، امکانات وسیعی را در اختیار انسان ناحیه خزری می‌گذارد. از آنجائیکه منابع محیط‌زیست هر جامعه نقشی تعیین‌کننده در بنیادی‌های اقتصادی و فرهنگی آن جامعه دارد، جنگل نیز شکل و محتوای خاصی به زندگی ساکنان منطقه جنوبی خزر بخشیده است. چوب پاسخگوی بسیاری از نیازهای مردم این سامان است.

از قدیم‌الایام خانه‌های لنکا مطلقاً از چوب ساخته می‌شد. برای دیوارهای منازل از درختان متوسط‌القامت بهره می‌بردند. وقتی چوب بست به ارتفاع معینی میرسید (از ۴ تا ۵ متر) بانه‌الهای شمشاد سقف را برپا می‌داشتند. برای اینکه بارانهای مداوم از سقف بداخل نفوذ نکند شیب آنرا زیاد می‌گرفتند جهت پوشش خانه از پوشال برنج و یا ساقه‌هایش استفاده می‌شد. نوع دیگر پوشش، تخته‌هایی بود که به ابعاد مختلف ۳۰×۶۰ از تنه درختان کهن گرفته می‌شد. خانه‌های تخته‌پوش در نواحی جنگلی و در نقاط جلگه‌ای خانه‌ها پوشالی بودند، به استثنای افراد مرفه‌الحال در مناطق جلگه که از خانه‌های تخته‌پوش استفاده مینمودند. خانه‌ها فاقد پنجره بود و فقط سوراخی کوچک در دیوار تعبیه میکردند. بعضی نیز دریچه‌های کوچک بجای روزنه‌در دیوار منظور میداشتند. روشنائی بوسیله پیه‌سوز و در زمانهای استفاده از نفت با چراغهای فتیله‌ای پردود بنام موشی‌تامین می‌گشت. خانواده‌های بسیاری نیز از این ابتدائی‌ترین وسیله روشنائی محروم بودند و تنها با نور آتش هیزم شبها را بسر می‌آوردند. اکثر اوقات برای اینکه از تاریکی در عذاب نباشند، شام را قبل از غروب آفتاب خورده و با تاریکی هوا به بستر می‌رفتند. گرمای خانه‌ها بوسیله آتش هیزم حاصل می‌شد و چون برای اجاق‌لوله‌ای جهت خروج دود منظور نمیشد، دود کورکننده‌ای در تمام فضای اطاق پخش می‌شد. افرادی که باین نوع زندگی عادت نداشتند، محال بود بتوانند چنان هوایی را، حتی برای زمانی اندک، تحمل

نمایند ، برای خروج دود تنها راه منحصر بفرد بار کردن درها بود که آسمان با ورود سرما بداخل مسئله را پیچیده تر میکرد . خاکسترهیمه های سوخته آبنه ای را بی حساب می گذاشت . زنان اکثرا محبور به پخت و پز در جبین محیطی بودند و بدن آنها باقتضای محل زندگی همیشه بوی دود میداد . حیاط خانه ها اگر بتوان آن نام حیاط داد معمولا از باطلاق و لجن هائی تشکیل می شد که مایه های اولیه آن باراسپای طولانی ، آب برنج پخته و حتی ادرار ساکنین خانه و برهم زنده این کثافات سیر مرعابیهای فراوان بود که با فرو بردن نوک خود در آن لجن های بدبو ، بر تعفن همیشگی آن دامن میزدند . رضاشاه کبیردرراه اقدامات مردانه و پیگیر خود در آبادانی شمال ، برای اینکه مردم را به روش استفاده از خشت در خانه سازی آشنا سازد و وابستگی مطلق آنان را از جنگل کم نماید ، دستور دادند خانه هائی از آجر جهت روستائیان منطقه لنگا و تنکابن بنا کنند . این خانه ها تعدا در مسیر خطوط کناره ساخته شد تا بومیان با برخورداری از مشاهدات عینی ، مسافرت ها و حشر و نشرها بدان سبزیستی و کیفیت مطلوب سلوک خود بیفزایند . عصر پهلوی و سپس زمانه انقلاب به مردم لنگا امکان داد تا گذشته های نکبت بار و مساکن محقر را بفراموشی بسپارند . از بهداشتی مناسب با شئون انسان با فرهنگ معاصر برخوردار شوند و دراقتصادی شکوفا بر خرابه ی کومه ها ، خانه هائی مناسب بسازند .



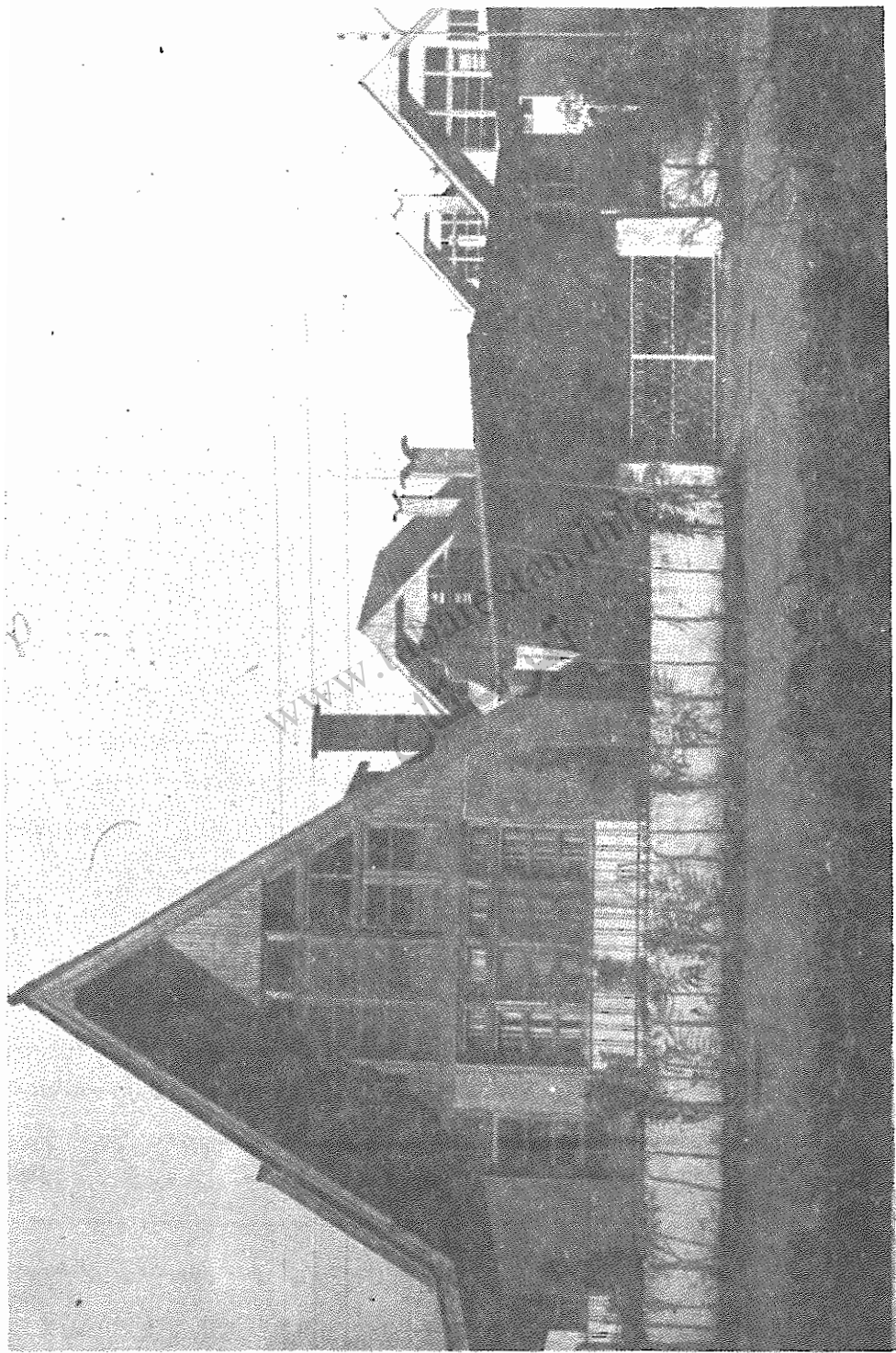
تصویری از خانه‌های روستائی لنگای گذشته

آبادیهای لنگا-عباس آباد

شهرک عباسآباد که مرکز لنگای امروز است از آبادیهای جدید التاسیس بشمار می رود. هرچند توجه به تعداد نسلهائی از مهاجران که در این مکان زیسته‌اند، شمار عمر آبادی را به بیش از ۲۵۰ سال می‌رساند ولی در تاریخ اسناد و نوشته‌های قدیمی نشانی بیش از یکقرن و نیم ندارد. کنت را بینوی انگلیسی که در فاصله ۹ سالهای ۱۲۸۸ شمسی در مازندران به مسافرت پرداخت در باره عباسآباد می‌نویسد، قصبه زیبای عباسآباد در ساحل شنزار بوضع با شکوهی و در فاصله تیر رساز کنار دریا واقع می‌باشد. عباسآباد ۲۵ خانه و یک حمام و یک مسجد دارد.

آبادی در موقعیت قدیم (۱) خود در دو قسمت جداگانه قرار داشت. در زمینهای واقع بین دو رودخانه محمدحسین آباد رود و عباسآباد رود در مسیر تپه‌های جنوبی مشرف بجاده ساحلی خانواری چند سکونت داشتند و آن مکان مازی محله نامیده میشد. معدودی از ساکنان نیز در محله‌ای واقع در جنوب شعبه نفت فعلی زندگی میکردند. کلیه زمین‌هایی که دو محله مزبور در آن واقع شده بود از چهار هکتار تجاوز نمیکرد و بقیه اراضی آن پوشیده از تمشک زارهای وسیع و درختان وحشی درهم پیچیده بود. دو محله راتوتستاتی بزرگ و نیزاری با زمین سخت باتلاقی از هم جدا میکرد. بطورکلی عباسآباد قصبه‌حقیقی بود که در اثر فقدان موقعیت‌های بارز اقتصادی و سیاسی و عدم سکونت‌خاندانهای نیرومند تحت‌الشعاع روستاهای مشهور و قدیمی لنگا قرار داشت. ویرانی گل کوه و فراموش شدن بزرگی گذشته‌اش بعباسآباد امکان داد تا از زیر سنگینی نام همسایه مشهورش رها شود. اندکی بیش از نیم قرن بعد از آن واقعه که قدرت خاندان خلعتبری در اوج خود بود،

۱- منظور از قدیم بیش از یکقرن است.



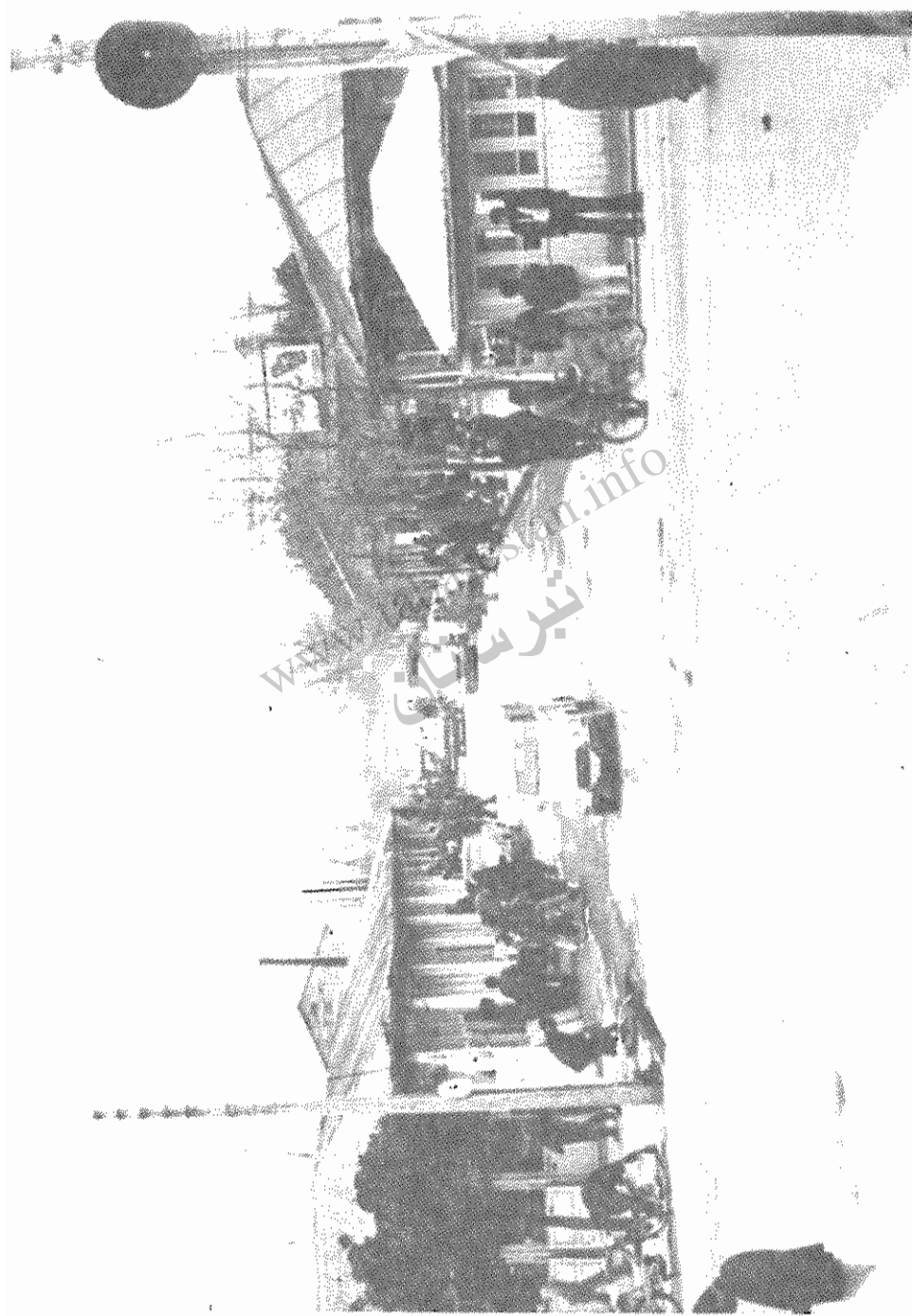
نمونه‌ای از ساختمانهای لنگا در مجتمع ساختمانی شرق کاظم رود

چند نفر از آنان در عباس‌آباد متوطن شدند و علاوه بر قبضه نمودن حکومت محلی لنگا به احداث لوازم اربابی پرداختند. سکونت آنان در این آبادی و بدست داشتن نیروی سیاسی منطقه، اذهان مردم لنگا را متوجه عباس‌آباد ساخت و نام آن کم‌کم غرابت گذشته‌اش را از دست داد. انتقال سلطنت از قاجاریان به سلاله پهلوی سبب تحولات چشم‌گیر در طریق آبادانی آن گردید. ملاکین و اربابان سابق برحسب مقتضیات امنیتی ناچار شدند که عباس‌آباد را ترک گویند. از طرف دولت جدید اقدام به تاسیس ساختمانهای مسکونی و مغازه‌هایی جهت داد و ستد گردید و تاسیسات مزبور به رایگان در اختیار داوطلبین سکونت قرار گرفت. تعداد ۵ دستگاه خانه در محمدحسین‌آباد و ۱۰ دستگاه در عباس‌آباد ساخته شد. علاوه بر آن ۲۰ دستگاه مغازه و انبار نیز بنا گردید. این تاسیسات به کشاورزان داوطلب داده شد و شرایط احراز سکونت و مالکیت آنها نیز تنها کشاورز بودن داوطلب بود و پولی بابت اجاره‌بها یا قیمت دریافت نمیشد. آغاز ساختمان پلهای بزرگ و کوچک در مسیر جاده ساحلی، هجوم کارگران بشمار و دیپلماسی فعال روزگار پهلوی اول، چهره آبادی را که پیش از آن با چند دکان حقیر و خانه‌های پوشالی حقیر ترش چون زخم خشکیده‌ای بر پیکر طبیعت وحشی محیط، نمائی نامطبوع داشت به یکبار عوض کرد. شالوده ریزی مدرسه جدید و استقرار نظم نوین بصورت واحد کوچکی از قوای امنیه (پاسگاه ژاندارمری) در عباس‌آباد، مرکزیت آنرا بر مجموعه آبادیهای لنگا رسمیت داد. از آن پس با توسعه روزافزونش می‌رود که نام لنگا را به فراموشی سپارد. پیش از ترسیم نقشه شهری، حدود آن از شمال به دریای خزر از غرب به کاظم رود و از شرق به رودخانه محمدحسین‌آباد و جنوب نیز به حد فاصل کشتزارهای گل کوه و کورکلا محدود بود. در طرح جدید شهری که طبق نقشه تنظیمی برای آن قائل شده‌اند روستاهای امر جکلا، محمد حسین‌آباد، گل کوه، کورکلا، بورآیش و پسندیده سفلی را نیز بعنوان حوزه شهری در خود ادغام نمود. جمعیت عباس‌آباد با حوضه شهری برابر آخرین سرشماری کشوری در سال ۲۵۳۵ شاهنشاهی ۵۲۹۵ نفر است از این تعداد ۲۶۷۰ مرد و ۲۶۲۵ زن هستند در ۹۹۵ خانوار که از مهاجران طالقانی کجوری، گیل، قزوینی و آذربایجانی و عده‌ای نیز از بومیان تشکیل شده است. از نظر اقتصاد و معیشت و محتوای گذران زندگی فضای یک نیمه شهر و نیمه روستا بر آن حکمفرماست.



نمایی از خیابان پهلوی عباس آباد

نشانی	زمان بنیاد	سازمانهای اداری
خیابان پهلوی	۱۳۳۶ شمسی	شهرداری
خیابان پهلوی	۱۳۳۰	منابع طبیعی (سازمان جنگلدبانی سابق)
خیابان پهلوی	۱۳۴۵	دارائی
نشانی	زمان بنیاد	مراکز آموزشی
خیابان محمد رضا شاه	۱۳۱۴ شمسی	دبستان فردوسی
خیابان محمد رضا شاه	۱۳۴۴	دبستان دخترانه فردوسی
خیابان محمد رضا شاه	۱۳۴۷	مدرسه راهنمایی تحصیلی مختلط
خیابان پهلوی	۲۵۳۵	مدرسه راهنمایی تحصیلی پسرانه
خیابان پهلوی	۲۵۳۵	دبیرستان نظام جدید دخترانه
نشانی	زمان بنیاد	بانکها
خیابان پهلوی	۱۳۴۰ شمسی	بانک صادرات ایران
خیابان پهلوی	۱۳۴۵	بانک ملی ایران
خیابان پهلوی	۲۵۳۵ شاهنشاهی	بانک تهران
نشانی	زمان بنیاد	مراکز مخابرات
خیابان پهلوی	۱۳۴۷ شمسی	اداره پست وتلگراف
خیابان ششم بهمن	۱۳۵۴	مرکز تلفن کاربر
نشانی	زمان بنیاد	مراکز انتظامی
خیابان پهلوی	۱۳۱۴ شمسی	پاسگاه ژاندارمری (مرکز امنیه سابق)
نشانی	زمان بنیاد	سازمانهای تعاونی
خیابان پهلوی	۱۳۳۸ شمسی	شرکت تعاونی کشاورزی
نشانی	زمان اخذ امتیاز	شعب جرائد
خیابان پهلوی	۱۳۳۶ شمسی	روزنامه کیهان
خیابان پهلوی	" ۱۳۴۰	اطلاعات
خیابان پهلوی	۲۵۳۵ شاهنشاهی	رستاخیر
خیابان پهلوی	۱۳۵۱ شمسی	آیندگان



آغاز خیابان محمد رضا شاہ (جادہ لنگا - کلا ردست) در عباس آباد

اسب چین

اسبچین از جمله روستاهای نادر لنگاست که پس از گذشت قرنهای طولانی نام خود را همیشه بعنوان روستائی آباد و مهم حفظ کرده است. مورخینی چون اولیاء اله آملی، ابن اسفندیار و ظهیرالدین مرعشی بنا به مقتضیات شرح حوادث تاریخی به کرات از این روستای بزرگ با نامهای اسبه چین و اسب چین نام برده اند. قدمت اسبچین را تا نهمصد سال در تاریخ مدون این خطه می توان یافت. محل روستا چندین بار تغییر کرده و با توجه به نوشته های قدیمی و وجود تپه های خاکی در جنوب، شرق و غرب آن و آگاهیهای حاصل از منابع محلی میتوان باور داشت که اسب چین از زمانهای بسیار دور، نزدیک چشمه - گوشیر بنیاد گذاشته شد و در فواصل مختلف زمانی کم کم بطرف شمال امتداد یافت. این آبادی بمناسبت نزدیکی با مرز دیلمستان و حساسیتی که از نظر موقعیت نظامی و کثرت جمعیت داشت، حکام رویان و رستم دار به ایجاد پادگان و نگاهداری ساخلو در آن مبادرت مینمودند. رگهای از تپه های خاکی که در یک امتداد شرقی و غربی از تازه آباد تا شرق امر - جکلا کشیده شده و کشف آثار فراوانی از وسایل و انوار زندگی و آلات جنگ و بسیاری از بقایای اجساد انسانی، نشانده هائی از حساسیت موقع اسب چین در طول تاریخ حیات خود بوده است. اسب چین بدفعات شاهد جنگهای خونینی شد. از جمله این برخوردها جنگ حسن فیروزان فرمانده گروهی از سپاهیان حسن بویه و وشمیگر زیاری بود. ابن اسفندیار می نویسد که فیروزان با کمک سربازان پادگان اسب چین و مردم آن آبادی در محل دولادار (۱)، دارانجن (۲) کرد و باریکه ساحلی را به موازات رودخانه

۱- دولادار گویا محله ای از اسبچین بوده که ابن اسفندیار از آن نام برده .
۲- دارانزار انحن واژه های طبریست . داربمعنی درخت وانجن از مصدر (بنجتن یعنی Darenjen بریدن درخت است . دارانجن کرد، درختان فراوانی بریسو دیوار چسوبی ساخت .

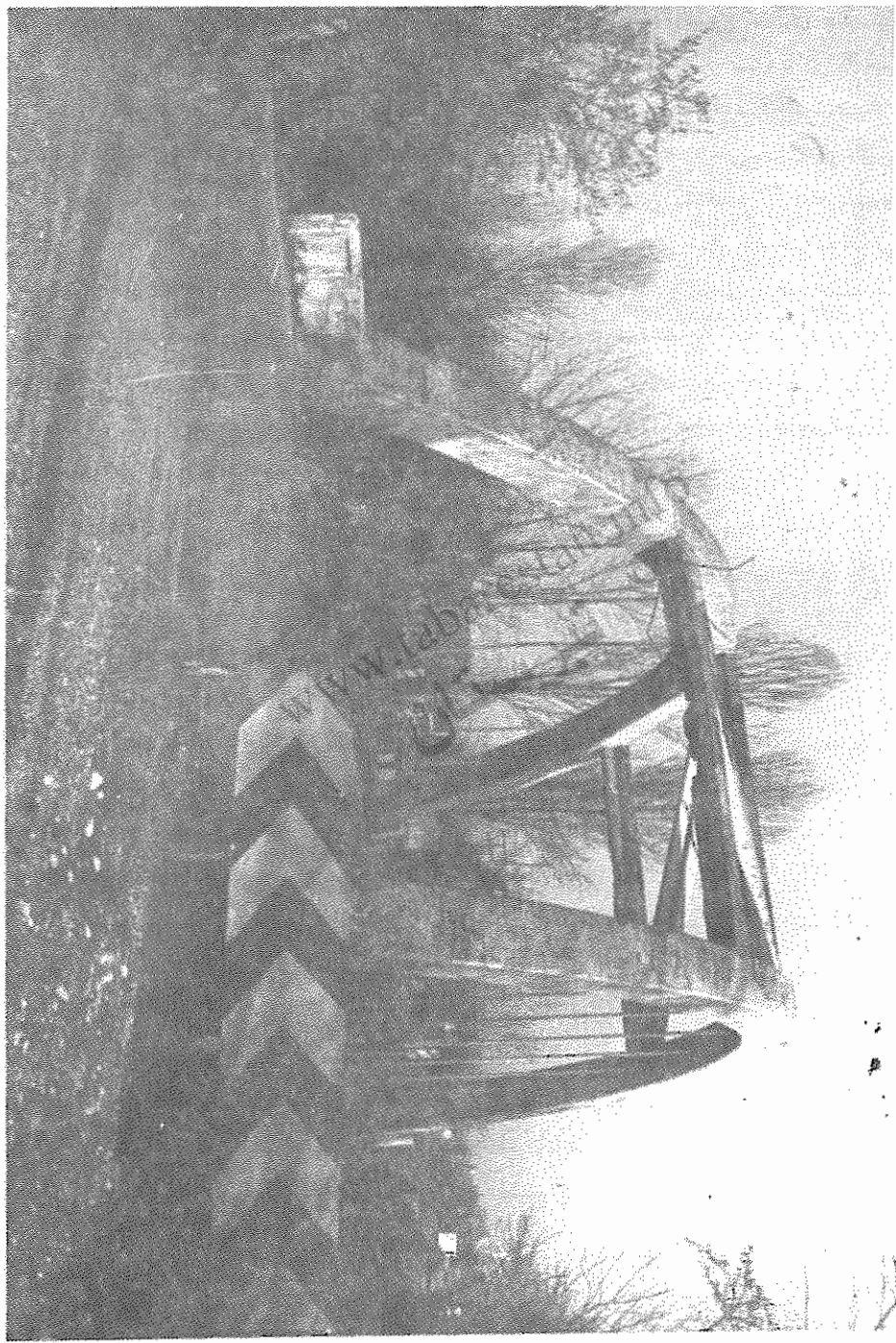
مراکز بهداشتی	زمان بنیاد	نشانی
درمانگاه و سازمان بهداشتی و تنظیم خانواده ، داروخانه	۱۳۲۵ شمسی ۱۳۴۲ شمسی	خیابان پهلوی خیابان پهلوی
بنگاههای باربری و مسافربری	زمان بنیاد	نشانی
بنگاه باربری و مسافربری شمال بنگاه مسافربری کلاردشت سلنگا	۱۳۳۳ شمسی " ۱۳۵۲	خیابان پهلوی خیابان محمد رضا شاه
وسایل رفاهی عمومی وابسته به شهرداری		
حمام عمومی	۲	تعداد
غسالخانه	۱	
کشتارگاه	۱	
پارک کودک	۱	
پلاژ متروک	۱	
وسایل رفاه و ضروریات شهری		
لبنیات فروشی	۴	تعداد
قصایی	۳	
نانوائی	۴	
دینام سازی	۲	
تعمیرگاه اتومبیل و تراکتور	۶	
تجاری	۴	
آهنگری و درو پنجره سازی	۵	
تراشکاری	۱	
کارخانه چوب بری	۴	
الکتریکی	۲	
موزائیک سازی	۳	
شعبه نفت و بنزین	۱	
عکاسی	۱	
خشک شوئی	۱	

عمیق اسبچین تا دریا از چوب درختان قطع شده سد نمود. و شمگیر پس از رسیدن به رود پآب، سمت غرب آنرا از حصار محکم چوبی غیرقابل عبور دید. چون انتهای جنوبی حصار نیز بوسیله سربازران فیروزان حفاظت می شد بناچار با عده‌ای از سپاهیان با اسب بدریا زد و با دور زدن حصار چوبی جنگی بیرحمانه بین طرفین اتفاق افتاد که نفرات بسیاری کشته شدند. فیروزان شکست خورد و فراری گشت. با توجه به زمان بسیار دور این برخورد و بالا بودن سطح دریای خزر میتوان محل تلاقی طرفین متخاصم را تپه بلندی دانست که از غرب به شهر کوچک مادر مرده کیله تا بستر فعلی رودخانه و حد جنوب غربی پل اسبچین دانست. اسب چین در ۵ کیلومتری مشرق عباس‌آباد و سامان شرقی لنگا در قسمت ساحلی است. دارای ۱۷۸ خانوار و ۸۴۸ نفر جمعیت میباشد. از تعداد مزبور ۴۲۲ مرد و ۴۲۶ زن میباشند. اسب چین پرجمعیت‌ترین روستای لنگاست و محصول زراعی آن منحصرًا برنج است. اسبچین از منابع نفتی در عمقی بسیار نزدیک به سطح زمین برخوردار است. دارای برق، مدرسه و حمام و مسجد میباشد.

گل کوه

گل کوه از روستاهای بزرگ و آباد لنگای گذشته محسوب می‌شد. در نحوه تلفظ نام آن اختلاف موجود است. در سالهای اخیر آنرا با کسر گاف و سکون لام میخوانند و استدلال می‌کنند که وجه تسمیه آن به خاطر خاک رس بسیار سنگین و چسبناک زمینهای آنست. گروهی که از بازماندگان نسل‌های گذشته لنگا هستند آنرا با ضم کاف و سکون لام میدانند و معتقدند که در اثر رونق فراوان گل کوه در زمانهای دور، بازار هر روزه‌ای در آن تشکیل می‌شد. بازارهای مذکور محل دادوستد و جذب مردمان بسیاری از نقاط دور و نزدیک تنکابن می‌شد. یکی از تفریحات مردم، جنگ گاوهای نر بود که هر چند گاه در گل کوه با شکوه خاصی برگزار میگردد. در زمینهای گل کوه گیاهی از رده گیاهان کوهستان میروئید که چون گاوهای جنگنده از آن تغذیه میکردند نیروی مضاعفی می‌یافتند و شانس آنان در جهت پیروزی بر حریف بیشتر می‌شد. نام گل کوه مشتق از این تلقی ویژه است. گل کوه تقریباً در شهرک عباس‌آباد ادغام شده و فاصله مرکز روستا تا مرکز شهر از هزار متر تجاوز نمیکند. گل کوه قدیم در دو طرف خاور و باختر خلیج لنگا و درباریکترین قسمت آن واقع بود که دو چشم انداز وسیع از آبگیر خلیج را در جنوب و شمال خود داشت.

128. 1 2000



وسعت آن از شرق به ککی (۱) باغ و از جنوب به رستم کله و از شمال غرب به عباس آباد و از جنوب غربی به کورکلا و از شمال به ساحل دریا امتداد داشت. در مسابقه زمین — خواری بین ملاکین سابق لنگا، گل کوه مقداری از اراضی خود را در شرق و شمال و جنوب از دست داد. بواسطه موقعیت خاص بندری و زیباییهای چشم نواز خلیج پر آبی که از میانه روستا می گذشت جاذبه ای سخت تجاری پیدا کرده بود، و روز بروز بر آبادی آن افزوده می گشت. از رونق و بزرگی آن بسیار گفته اند. ضرب المثلی که از آن روزگار باقیمانده (۲) حاکی است اگر بازارهای هفتگی در آبادیهای گذشته نشانه آبادانی بود پس باید قائل شد گل کوه با بازار هر روزه اش، روستائی شهر مانند بود. شکوه و آبادانی گل کوه با بروز و شیوع دو بیماری واگیر بفاصله یک قرن و نیم بکلی از بین رفت. در بیماری ویای نزدیک به سه قرن پیش لطمه دید و در طاعون سال ۱۲۴۷ هجری قمری بکلی نابود شد. خرابه ها و آثار زندگی گذشتگان روستا در گوشه و کنار گل کوه فعلی قابل رویت است. پس از واقعه اخیر، کوچ نشینی از کجور (۳) و سپس خانواری چند از خواجهوند های توهیر دره کلاردشت و خانواده های نیز از مازنداران (۴) در آن متوطن شدند. خواجهوندها پس از چندی مجدداً به کلاردشت عودت نمودند. از محله های معروف و قدیمی گل کوه یکی طهماسب محله (طماس محله) در سمت شمال شرقی کور کلا و دیگری چمازکوت می باشد. طهماسب محله از بین رفت ولی چمازکوت مجدداً مسکون شد. کشاورزی گل کوه، چای، برنج و پرتقال است. گل کوه بواسطه نزدیکی با عباس آباد از امکانات اجتماعی آن شهرک استفاده میکند. روستا دارای برق و فاقد مدرسه و حمام و مسجد است.

۱- ککی نام محلی پرنده ای بنام کوکو است. ممکن است جنگل انبوه آن نقطه محل زندگی تعداد فراوانی از این پرنده بوده باشد. یا اینکه اسم شخصی ککی بوده که در زمانهای خیلی دور میزیسته. مشابه این نام در کوهستانات لنگا بنام ککی نشین نیز وجود دارد.

۲- ضرب المثلی که درباره بزرگی گل کوه گفته اند هنوز بر زبانهاست. (اگر پول داشته باشی گل کوه هر روز بازار است.)

۳- خانواده های که خاندان یوسفی از بازماندگانش میباشند.

۴- خاوار مازندرانی مذکور، جد پدری فامیل طراوت و ربیع دخت است.

پسنده^(۱) (پسند - ۵۵)

در ضلع غربی تنک رود (۲) و پائین دست شمالی کوه معروف تخت سلیمان کلاردشت ویرانه بزرگی وجود دارد. گویا خرابه مذکور با نام پسنده در چند سده پیش از آبادیهای بزرگ آن سامان به شمار میرفت. بنا به اقوال محلی روزی از ماههای گرم تابستان، چند نفر از اهالی روستا بر روی سبزه‌های مزارع، شبنم‌های یخ زده می‌بینند. چون وجود یخ در اواسط تابستان از نظر جوی عارضه‌ای خارق عادت بود شگفت زده جویای علت می‌شوند. یکی از سالخوردگان سرد و گرم چشیده این پدیده را نشانه‌ای از زمستان سخت و پربرف دانست و به ساکنین پیشنهاد مهاجرت داد. مردم آبادی دو دسته شدند. گروهی اندرز پیر را بگوش گرفتند و با جمع‌آوری محصولات کشاورزی و دامی بطرف شمال سرازیر شدند. در این مهاجرت کلاردشت را پشت سر گذاشته و پس از ورود به لنگا در زمینهای واقع در غرب کاظم رود مسکن گرفتند و آبادی جدیدی را بنیاد نهادند. روستائی که از سکونت آنان پدید آمد بیاد زادگاه اولیه، پسنده نام گرفت. عده‌ای که از ترک روستا خودداری نمودند، زمستان آنسال، با برفی آنچنان سنگین مواجه شدند که ارتفاع آن از فرازهای ماهی گاه گلی خانه‌ها گذشت و آبادی را با تمام ساکنینش یکسره نابود ساخت. پسنده به دو روستای علیا و سفلی تقسیم می‌شود. پسنده علیا در جنوب غربی عباس‌آباد و بفاصله ۳ کیلومتری آن واقع شده. در شرق خود کاظم رود را دارد و در سمت غرب آن شالیزارهای وسیع دو روستای پسنده علیا و سفلی (بالا و پائین) واقع شده است. سیلابهای سرکش کاظم رود هر سال با بلعیدن دیواره بستر خود بسمت غرب و مرکز قصبه پیشروی مینماید. هر چند روستا در یک مسیر طولانی شمال به جنوب ساختمان شده ولی با تجاوز آب کاظم رود خسارات عمده به ساکنین وارد می‌آید. کشاورزی مردم آن کشت برنج است. دارای ۸۶ خانوار و ۴۷۸ نفر جمعیت است. تعداد مردان آن آبادی ۲۴۰ و زنان ۲۳۸ نفرند. این قریه دارای مدرسه سپاهی است.

پسنده سفلی - پسنده سفلی نیز بدو قسمت تقسیم می‌گردد. بخش قدیمی آن با نام پائین پسنده در ۲۰۰۰ متری عباس‌آباد و در جهت جنوبی جاده اسفالتی ساحلی در دو طرف پسنده رود واقع است. قسمت جدید آن با نام گیل محله در حاشیه جنوبی جاده

1. Passandeh

2. Tanak rood

ساحلی از غرب پیل فلزی کاظم رود تا دویست متری پیل پسند رود ممتد است. در فاصله سالهای ۱۳۳۵ شمسی مالک زمین‌های بایر شرق پسند سفلی تصمیم به کشت آن گرفت. برای تحقق برنامه فوق از عده‌ای از کشت کاران گیلانی که حاضر به مهاجرت بودند استمداد کرد و آنانرا در محل فعلی گیل محله اسکان داد. پسند سفلی جزء حوزه شهرست و دارای آب لوله‌کشی، برق و مدرسه است. شغل ساکنین آن منحصرآ کشت برنج است و عده کمی نیز به دامداری جنبی و کسب در عباس آباد مشغولند اراضی پسند در گذشته جزئی از املاک ملاکین نشانی بود و بالطبع از نظر تقسیمات حکومتی نیز جزء بلوک نشنا بشمار میرفت بعد از واقعه شهریور ۱۳۲۵ شمسی کم کم امور اجتماعی آن به حوزه لنگا انتقال یافت. انقلاب ششم بهمین و پدیده تقسیمات ارضی بکلی مستملکات مزبور را از مالکین سابق خلع ید نمود و چون بعد از آن هیچ پیوندی مردم پسند را به نشنا و ساکنین آن ارتباط نمیداد، جزء محال لنگا قرار گرفت. هر دو روستا دارای حمام برق و مسجد و حمام و پسند سفلی آب لوله کشی نیز دارد.

مشهدی سرا

نام مشهدی سرا ضمن سلسله گفتارهای پیشین باقتضای شرح حوادث بدفعات آمده است، ولی در فصل تاریخچه روستاها فرصتی دست داده است تا شناخت بهتری از آن حاصل شود. نام قدیمی روستا شرابه کلاو در انتهای جنوبی خلیج لنگا بندری فوق العاده بزرگ و آباد را شامل می‌شد.

شرابه کلا بمناسبت زیبایی خاص و موقعیت مناسب بندری (۱) مورد توجه الموءید بالله سید کیا ابوالحسین پیشوای زیدیه تنکابن قرار میگیرد. سید کیا ابوالحسین آنرا مقر حکومتی خود ساخته و از آنجا بر تمام حوزه قلمرو خود که سراسر تنکابن از کلارستاق تا حد غربی تنکابن و قسمتی از دیلمستان میباشد فرمان میراند. پس از فوت موءید بالله بنا بوضعیتش او را در این بندر بخاک می‌سپارند. تنکابنی‌های زیدی مذهب پس از مرگ نیز گرامیش میدارند و به ساختن بقعه و ایثار احتراماتی در حدیک پیشوا به تعویذ و نیایش

۱- این استنباط از مرکز قرارگرفتن روستای مزبور در زمان حکومت سید کیا ابوالحسین حاصل شده زیرا مکان مزبور قبلاً "می بایست از آبادی و بزرگی برخوردار بوده باشد تا مورد توجه حاکمی جهت سکونت قرارگیرد.

میردازند. نام شرابه کلا از آن پس به مشهدی سرا (۱) تغییر یافت. فرزندان سید کیا ابوالحسین سالها بر تنکابن فرمان راندند و هر چند بر حسب موقعیت‌های خاص سیاسی نقاط گوناگونی را تحت گاه خود قرار دادند ولی هیچگاه مشهدیسرا از سکونت‌اعقاب آن خاندان خالی نبود. دو عامل سبب فراموشی مشهدیسرا و حقیر شدنش در میان آبادیهای لنگا گردید. یکی رسمیت یافتن مذهب شیعه در زمان سلسله صفویان در تنکابن که فراموشی مذهب زیدیه و کم توجهی به بقعه سید کیا ابوالحسین را بدنبال داشت و دیگر خشک شدن تدریجی خلیج لنگا که آنرا از حالت بندری خارج ساخت. نقصان آب خلیج از بندر مشهدیسرا شروع و کم کم بطرف شمال ادامه یافت تا جائیکه در یک قرن پیش نشانی جز باطلاق و نیزار از آن باقی نماند. مشهدیسرای کنونی شامل دو قسمت است. یکی باقیمانده روستای قدیمی که در غرب بقعه واقع است و زیار تور نام دارد و دیگر قریه مشهدیسرا که فاصله ۴۰۰ متر در سمت شمال آن واقع شده است شمال آن به زمینهای گل کوه و شرق به اراضی کرگاس و جنوب به روستای بائوج خیل و از جهت غرب به سید محله محدود است. با روستای بائوج خیل مشترکا از مدرسه پنج کلاسه‌ای استفاده میکند. فاصله آن تا عباس‌آباد ۴ کیلومتر است و جمعیت مشهدیسرا با زیار تور مجموعاً ۳۴۱ نفر است. ۶۱ خانوار دارد و از تعداد کل جمعیت آن ۱۵۱ مرد و ۱۹۰ زن هستند. درآمد ساکنان از طریق مرکبات برنج و چای تامین میشود. حمام و برق و مدرسه پنج کلاسه در مشهدیسرا وجود دارد.

۱- مشهد اسم مکان ومعنی مکان شهادت را میدهد. تغییر نام روستا از زمانی انجام گرفت که الموبد بالله در این نقطه به خاک سپرده شد، همانطوریکه از نوشته ابن اسفندیار برمی‌آید سید کیا ابوالحسین بشهادت نرسیده بلکه با مرگی طبیعی در نزدیکیهای رامسر کنونی از دنیا رفت. جالب است که مدت‌ها طایفه بائوج را قاتل این سید در لنگا میدانستند. البته با توجه به زمان حیات موبد بالله و تاریخ مهاجرت خاندان بائوج به لنگا که شش قرن و نیم فاصله زمانی وجود دارد. خودبسه خود شایعه مذکور را واهی و مضحک جلوه میدهد.

کور کلا (۱)

در فهرستی که از روستاهای لنگا در کتابها (۲) و اسناد قدیمی وجود دارد از این ده بنام کردکلا یاد شده. بنابراین تحریف نام آن را باید در نیم قرن اخیر و حداکثر سه ربع قرن دانست. در بررسی گذشته آبادی و علت نامگذاری آن این موضوع حائز اهمیت است که مقارن تبعید گروه کثیری از خواجهوندها (۳) به منطقه کلاردشت و کجور عده‌ای نیز در نقاط جلگه‌ای چون کلارستاق و تنکابن متوطن شدند. اسکان کردها در دو منطقه بیلاقی بالا در اندازه‌های وسیع و در مناطق ساحلی تنکابن و کلارستاق به مقایسه محدود انجام گرفت. خواجهوندها و تیره‌ایل لک (۴) چه در مناطق کلاردشت و چه در نواحی جلگه‌ای بنا به خوی ایلی خود با بومیان ستیزی دائمی داشتند. بنا به نوشته رابینو نفرت بومیان نه بخاطر مذهب آنان بلکه مخصوصا به جهت این بود که آنان بهترین مناطق بیلاقی را در اختیار داشتند. بهر صورت کورکلا نیز ممکن است از جمله آبادیهایی باشد که مورد سکونت کردهای مهاجر واقع شده ولی محتمل است که روستا نام خود را از کردهای روزگی گرفته باشد که خیلی زمان پیش از مهاجرت خواجهوندها توسط شاه طهماسب صفوی به این نواحی آورده شده بودند. کورکلائی فعلی در ۱۰۰۰ متری عباس‌آباد و در طرفین مسیر

1. Koor cala

— واژه کله به فتح کاف و کسر لام در لهجه مردم لنگاوزبان طبری، معنای اجاق و به تعبیری جایگاه سکونت رامیدهد. این کلمه که به مرور تحریف شده و بصورت کلا درآمده، در انتهای تعداد زیادی از اسامی دهات و آبادیهایی مازندران آمده است.

همین واژه در زبان مردم گیل و دیلم به صورت کلایه میباشد، وقتی از نامهایی چون کردکلا، کاظم کلا و یا کیاکلا سخن به میان می‌آید منظور این است که اولین بار طایفه‌ای از کردها و یا اشخاصی چون کاظم و کیادران مکان اجاق‌زندگی را افروخته و اسکان گرفته اند.

۲- کتاب مازندران و استرآباد (ص ۱۶۴)

۳- طبق نوشته کتاب مازندران و استرآباد، خواجهوندها اصلا "از لرستان اند آقامحمدخان قاجار آنها را از اردلان و گروس به مازندران غربی آورد تا باکمک عبدالملکی هاکه از شهریار به مازندران کوچ داده شده بودند، تهران پایتخت جدید التاسیس قاجاریه را از هرگونه شورش و اغتشاش اهالی آن حدود حفظ نمایند ولی با تحقیقاتی که توسط نگارنده بعمل آمده خواجهوندها از تیره کردهای کرمانشاه میباشند که به منظوره‌های سیاسی و نظامی باین نقاط کوچ داده شده بودند.

۴- لکها از طایفه زند از ایل لر میباشند. پس از اینکه آخرین فرد رشید سلسله پادشاهی زندیه بوسیله آقامحمدخان قاجار کشته شد (لطفعلی‌خان زند) طوایف زند بوسیله موسس قاجاریه که کینه شدیدی از آنان بدل داشت، در نقاط دور دست ایران پراکنده شدند. از جمله این تبعید شدگان قبیله لک بودند که به کلاردشت فرستاده شدند. خاندان زندی کلاردشت از این دسته‌اند.

جاده لنگا به کلاردشت واقع شده است. در سالهای اخیر بعلت وسعت یافتن روستادر جهات مختلف از جمله سمت شمال آن به عباس آباد وصل شده است از نظر تقسیمات بلوکی نیز جزئی از حوزه شهری محسوب میشود. کورکلاو بورایش از منابع آبی تحت الارضی بسیار غنی برخوردار هستند. بازدهی آب آن حتی در چاههایی بعمق ۲ - تا ۳ متر باور نکردنی است. کورکلا دارای مدرسه ابتدائی برق و آب لوله کشی و حمام و مسجد است. محصولات کشاورزی آن برنج و پرتقال میباشد. جهات چهارگانه ای که بآن محدود است عبارت است از شمال به عباس آباد، جنوب به سید محله و پلنگ کلا، غرب به بورایش و شرق به گل کوه.

امر جکلا

امر جکلا در ۲ کیلومتری عباس آباد و در مسیر جاده اسفالتی ساحلی واقع شده است. از شمال به جاده اسفالتی کناره از غرب به روستای محمدحسین آباد از شرق بقطعات ویلائی شیرین دشت و از جنوب و جنوب غرب به کرگاسو حیدرآباد محدود میباشد پس از بروز بیماری وبای چند قرن پیش در گل کوه، عده ای از ساکنان آن به شرق ککی باغ کوچ نموده و روستای کوچکی با هشت خانوار تاسیس نمودند. بزرگ کوچندگان شخصی بنام امرج (۱) بود که در اندک مدتی قدرت و نفوذی یافت و نامش بر آبادی جدید گذاشته شد. در طول یک زمان صد و چند ساله، ساکنین آن کم کم در ایجاد بناهای جدید، رو به شرق گرائیده تا جائیکه قصبه خود را در دو طرف امرجکلا رود مستقر ساختند، سابقا در امرجکلا چون حیدرآباد کشت نیشکر رواج داشت و علت آن نیز وجود بعضی مهاجرین مازندارانی بود که بنا به عادت مردمان زادگاه اولیه خود به بهره برداری از رشته مزبور علاقه نشان می دادند. صنعت دستی قدیم آن بافت پارچه های ابریشمی بنام الیجه بود که معروفترین نوع آنهم الیجه خسروخانی نام داشت. کنت رابینو در سفر نامه اش از توتستان وسیع شرق ککی باغ که متعلق به مردم امرجکلا بود و صنعت ابریشم کنی از آن تغذیه می شد، نام برده است. کنت نیشکر و پرورش کرم ابریشم سالهاست که در امرجکلا متروک گردیده است. ساکنین فعلی آن از بازماندگان سوادکوهی، لاریجانی، الموتی، طالقانی و کلاردشتی می باشند. کنت برنج رشته منحصر بفرد کشاورزی آنرا تشکیل میدهد. این روستا برق و مدرسه و خانه انصاف، حمام و مسجد دارد و جزئی از حوزه شهری عباس آباد محسوب است.

بائوج خیل

خیل بائوج پس از ترک دیلمان، نقطه‌ای را که محل فعلی روستاست در خاک لنگا جهت اقامت مناسب تشخیص دادند. قبل از ورود مهاجران جدید، آبادی در آن مکان وجود نداشت و تنها به مناسبت نزدیکی با آبادی مشهدی‌سرا و بکر بودن زمینهای اطراف و وجود چشمه‌های مختلف آب شیرین، سبب انتخاب آن جهت سکونت گردید. خاندان بائوج که نام خود را بر آبادی جدید التاسیس نهاده بودند پس از گذشت یک ربع قرن و محدود بودن مکان جهت رفع احتیاجشان بدو دسته تقسیم شدند. گروهی به جیسارفتند و دسته‌ای نیز در همین روستا به زندگی ادامه دادند. بائوج خیل در ۴ کیلومتری عباس آباد قرار دارد و از طرف شمال به مشهدی‌سرا و از شمال‌شرقی به کرگاس و از جنوب غرب به شل محله محدود است. دارای مسجد، حمام، برق و مدرسه پنج کلاسه ابتدائیت، درآمد ساکنان آن از طریق کشت برنج و مرکبات تأمین می‌شود. شامل ۴۴ خانوار و ۲۵۰ نفر جمعیت است که ۱۲۱ نفر آنرا مرد و بقیه را زنان تشکیل می‌دهند.

سید محله

روستای سید محله چنانکه از نامش پیداست روزگاری محل سکونت دسته‌ای از سادات علوی بود که به‌مراه سید کیا ابوالحسین در لنگا متوطن شده بودند. سادات مزبور قرن‌ها که حکومت زندیه در تنکابن برقرار بود نسل در نسل علاوه بر مشهدی‌سرا در این نقطه نیز با بومیان زندگی می‌کردند و به مناسبت ارتباط سلسله نسبی با خاندان حضرت علی همواره از احترام خاصی برخوردار بودند. آخرین نسل بازمانده آنان در پنجاه سال اخیر نابود شد. امروز جز دو خانوار سادات غیربومی، بقیه‌از مهاجران طالقانی، اشکوری و عبدالملکی و کلاردشتی می‌باشند. سید محله در ۳ کیلومتری عباس‌آباد و در مسیر جاده عباس‌آباد به کلاردشت واقع شده و محدود است از شمال به کورکلا، از جنوب به کاظم-کلا، از غرب و شمال‌غرب به آیش پلنگ و از شرق به مشهدی‌سرا. جمعیت آن باقریه‌پلنگ-کلا مجموعاً ۴۵۰ نفر است و دارای برق و مدرسه ابتدائی، مسجد حمام می‌باشد. ساکنین سید محله از محصول برنج و مرکبات متفقا بهره‌مندند.

پلنگ کلا

روستای پلنگ کلا مسکن و محل زندگی خاندان پلنگ بود. این خاندان که با پلنگی‌های نشتا و خرم‌آباد خویشاوندی نزدیک دارند متجاوز از دوپا سه‌قرن پیش‌مبادرت به تشکیل قریه‌ای در سمت غرب سید محله نمودند. پلنگ کلا در زمان سکونت جدخاندان مولانا در آن نقطه آخرین سالهای حیات فعال خود را پشت سر گذاشت. پس از پراکندگی افراد خانواده پلنگ، این آبادی نیز متروک گردید. بازماندگان فامیل مولانا از مکان اولیه، اندکی بطرف شرق روستا تغییر مکان دادند و زندگی جدیدی را آغاز کردند. در فاصله سالهای ۱۳۳۵ و ۱۳۳۰ شمسی گروهی از گیلانیان برنجکار در جنوب و جنوب غربی پلنگ کلائی قدیم سکونت نمودند و نام پلنگ کلا را مجدداً بر روی مهاجرونشین جدید گذاشتند. پلنگ کلا از شمال به کورکلا، از مشرق به سید محله، از جنوب به کاظم کلا و از غرب به بستر قدیمی رودخانه کاظم رود محدود است. بعلت نزدیکی فوق‌العاده به سید محله متفقا از وسایل رفاه اجتماعی چون برق، مسجد، حمام و مدرسه برخوردار است.

بورایش

بورایش در جنوب و جنوب غربی عباس‌آباد و در فاصله ۲ کیلومتری آن قرار دارد. محل روستا و زمینهای اطراف آن قبلاً کشتزارهای وسیع برنج بود که از آب خانی رود مشروب میشد در اثر عمیق شدن بستر کاظم رود و حایل شدن آن بین خانی رود و زمینهای آن ناحیه، کشتزارهایش به مدت ۱۰ سال بایر ماند و سطح شان از تمشک‌های وحشی انبوه و درختان جوان جنگلی پوشیده شد. در سال ۱۳۱۸ شمسی چند خانوار از طایفه ملاحسینی تصمیم به کوچ از کورکلا و سکونت در آن نقطه گرفتند. بدین ترتیب روستای جدیدی در لنگا متولد شد و اراضی بایر نیز به باغها و خانه‌ها تغییر شکل یافت. بورایش که در زمان اسکان اولیه از چهار تا پنج خانوار تجاوز نمی‌کرد امروزه از مرز ۳۶ خانوار گذشته است. روستا دارای تسهیلات برق و مدرسه و حمام و مسجد است. بورایش جزئی از حوزه شهری عباس‌آباد است.

کرگاس (۱)

ده کرگاس در جنوب شرقی عباس‌آباد و در فاصله ۵۵۰۰ متری آن واقع است. از شمال به کشتزارهای امرجکلا و قطعات ویلائی شیرین دشت، از جنوب به زمینهای باردل (۲) و خرابه خواجه و از غرب به حیدرآباد و از مشرق به خرابه قدیمی شورکوه چال محدود است. روستای کرگاس قدمت زیادی ندارد و از آبادیهایی چندان با سابقه نیست. پس از نابود شدن روستای و رگ الم و قصبه کوچک شورکوه چال که به ترتیب محل سکونت خاندان خواجهوی و زینعلی (۳) بود، این دو طایفه از آن نقاط به محل فعلی کرگاس کوچ کرده آبادی جدیدی را پایه نهادند. کرگاس بوسیله جاده شوسه‌ای در محل شیرین دشت به خط ساحلی اتصال دارد. دارای ۸۶ خانوار و ۴۵۸ نفر جمعیت است. از این تعداد ۲۲۰ مرد و ۲۳۸ نفر زن می‌باشند. روستا دارای مدرسه، حمام، و مسجد برق، آب‌لوله‌کشی و خانه فرهنگ روستائی است. ساکنین آن انحصاراً به کشت برنج اشتغال دارند. در این روستا چند چشمه کوچک نفت موجود است که از قدیم الایام شناخته شده است. کنت رابینو معتقد است تنکابن در مسیر رگه‌های نفت قفقاز واقع است و به احتمال فراوان از منابع غنی نفتی برخوردار است.

حیدرآباد

حیدرآباد نیز چون کرگاس روستائی تازه آباد و عمری دویست ساله دارد. در جنوب شرقی عباس‌آباد قرار دارد و فاصله آن نیز تا مرکز لنگه ۶ کیلومتر است. ساکنان اولیه آن گلچ و سپس خواجهویها و رودباریها بودند. حیدرآباد از شمال و جنوب و شرق و غرب بترتیب به نقاط زیر محدود است: شمال اراضی مزروعی امرجکلا جنوب به زمینهای کرگاس و باغوج خیل، شرق به روستای کرگاس و غرب به مشهدیسرا. قصبه حیدرآباد دارای ۱۹ خانوار و ۹۲ نفر جمعیت است و ساکنان آن علاوه بر کشت برنج مقدار کمی نیز مرکبات دارند. اهالی فعلی آن از بازماندگان رودباری و طالقانی و کلاردشتی هستند. تا سی سال پیش در این روستا کشت نیشکر و بهره‌برداری از آن معمول بوده و با وسایل ابتدائی نوعی

1. Cargass
2. Bardel
3. Zainali

قند و دوشاب تهیه کرده و به روستاهای مختلف لنگامی فروختند . امروزه کشت آن بکلی متروک شده است روستا از برق و آب لوله‌کشی و مدرسه بهره‌مند است .

طالش خیل

قریه کوچک طالش خیل در جنوب اسبچین و در فاصله ۶۵۰۰ متری عباس‌آباد قرار دارد . این روستا یادگاری از طالش خیل بزرگ و قدیمی است . همانطوریکه از نامش پیداست ابتدا محل سکونت عده‌ای از مهاجرین طالش (۱) و مدتها یکی از دهات آباد لنگام محسوب می‌شد . ده مزبور در چند قرن پیش در اثر شیوع بیماری وبا ساکنان خود را از دست داد و مدتها متروک گردید . در سالهای اخیر بوسیله چند خانوار در جانی (۲) و سه‌هزاری که شغل دامداری داشتند مسکون گردید . جمعیت آن با سکنه باغهای اطراف آن ۲۲ خانوار و ۱۳۴ نفر می‌باشد . از مشرق به رودخانه اسبچین و از مغرب به جاده احداثی منابع طبیعی که بقطعات جنگلی عثمان سرامیرسد محدود است . شمال و جنوب آنرا باغات وسیع خریداری شده از وزارت منابع طبیعی تشکیل می‌دهد ، دارای حمام و مسجد و مدرسه است .

ماشاءالله آباد

نام اصلی روستا ماشل‌آباد (۳) و در ۷ کیلومتری جنوب عباس‌آباد در دامنه کوهستان زریت قرار دارد . از شمال به ده سر لنگا و غرب به جاده شوسه کلاردشت به عباس‌آباد و مشرق به گرداب محدود است . بنای روستا را بزنی ماشلک (۴) نام نسبت می‌دهند . این زن نزدیک به سه قرن پیش در محل فعلی قصبه‌که پیشه‌ای مستور از درختان شمشاد بود اولین خانه را با همت خود و منحصرأ از چوب شمشاد ساخت . خانه ماشلک هنوز پا برجاست و اعقابش در آن زندگی می‌کنند . زندگی ساکنان روستا از طریق دامداری و مرکبات‌واندکی کشت برنج می‌گذرد . ۲۷ خانوار و ۱۲۲ نفر جمعیت دارد و دارای مسجد - مدرسه چهار کلاسه و حمام میباشد .

۱- قوم طالش حدود ۵ یا ۴ قرن پیش از گیلان به تنکابن مهاجرت نموده و عده‌ای از آنان نیز در این قریه قدیمی اسکان گرفتند و نام طالش خیل به این مناسبت بان اطلاق شد .

2. Darjani

3. Mashel Abbad

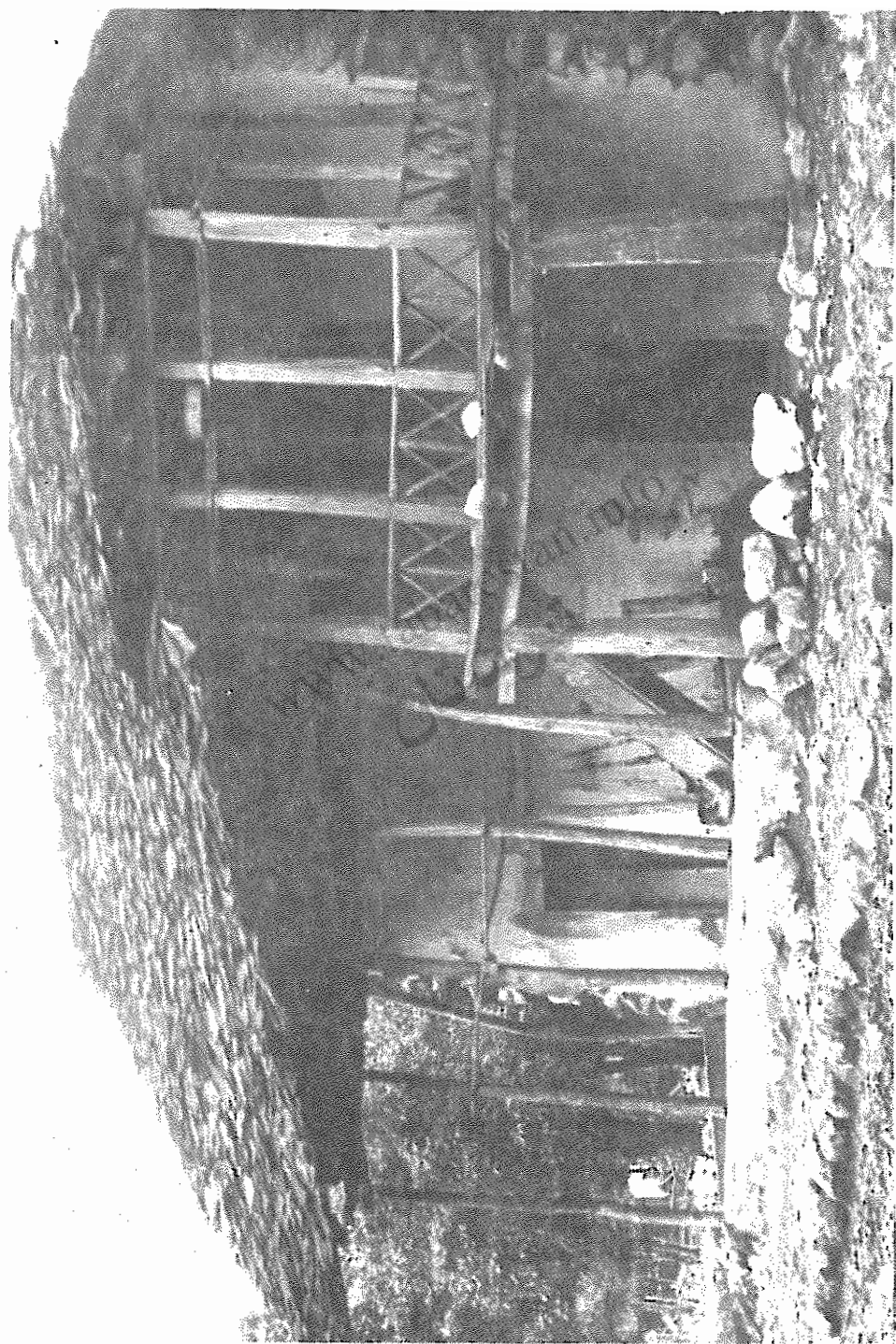
۴- اسم اصلی زن ماشل است و آخر آن کاف تحبیب افزوده‌اند . ضمناً " ماشلک نام گیاه بسیار بلندی است که در کوهستانات لنگا می‌روید .

هر دو آب رود

وجه تسمیه روستا بعلت واقع شدن در محل تلاقی دو رود کاظم رود و نوک رود می باشد هر دو آب رود از دهات قدیمی لنکاست . محل قدیمی آن در سمت شمال ده فعلی واقع بود . وسعت قریه مزبور در گذشتهها زیاد بود و گویا تا قسمت شرق ده سر لنکابه گورستان متروکه ای که بسردر معروف بود ، امتداد داشت . هر دو آب رود قدیم محل سکونت لنگائیهای اولیه بوده است . چنانکه وجود بعضی از قبور زردشتی و ابزار جنگ و وسائل زندگی که بر حسب تصادف از زیر خاک کشف شد . مؤید قدیم بودن روستاست . هر دو آب رود در حادثه سیلاب مهیب کاظم رود اولین دهی بود که بکام خیزابهای وحشتناک رفت و بکلی از صحنه حیات محو گردید . عده ای که از آن حادثه جان سلامت بردند در دامنه کوه سی سان بدور از خطرات سیل بنای روستای جدیدی را با نام گذشته نهادند . معذک پس از گذشت سالهای فراوان و تغییر مسیر کاظم رود به سمت غرب ، هر دو آب رود مجددا در معرض خطر سیلابهای موسمی کاظم رود قرار گرفته و هر سال مقداری از زمین و حتی خانه های خود را از دست میدهد . هر دو آب رود جدید وسیله سلیمان نامی که از نور کجور مهاجرت کرده بود آباد شد . از جهت شرق و شمال غرب به کاظم رود از غرب به ده پرچور و از جنوب به کوهستان سی سان محدود است . فاصله آن تا مرکز بخش ۷ کیلومتر و دارای ۷۹ خانوار و ۳۶۵ نفر جمعیت میباشد . (۱۸۶ مرد ۱۷۹ زن) ساکنین آن علاوه بر کشت برنج به دامداری و مرکبات نیز اشتغال دارند . دارای مدرسه ، حمام و مسجد است .

پرچور

پرچ به فتح پ و سکون (ر - و - چ) در لهجه محلی بمعنای کومه هایی از پوشال است که بر روی چهارپایه ای بلند در مزارع برنج و باغهای جالیز بر پا می دارند تا صاحبان و محافظین کشتزارها از آفتاب و باران در امان باشند . موسوم شدن روستا به پرچور بنا به گفته های محلی به این علت است که پس از حادثه موخش قتل و مهاجرت خاندان شهردمی در قریه شهردم ، افراد باقیمانده با همسایگان خود قصد ترک زادگاه نمودند . وقتی پای انتخاب محل سکونت جدید پیش آمد متفقا اطراف پرچ بزرگی را که در منطقه جلگه ای بین روستای متروک پرچهرور و آبادی چند خانواری بندبن قرار داشت برای زیست مناسب تشخیص دادند و قرار گذاشتند که در پرچور (اطراف پرچ) زندگی جدیدی آغاز کنند . از آن تاریخ روستای جدید به پرچور موسوم شد . ولی طبیعی تر آنست که بپندیشیم



خانه ماشک ، بنیان‌گذار روستای ماشلآباد . قدمت بنا ۳۰۰ سال

پرچور همان نام تحریف شده پریچهره و راست که به مرور و در اثر کثرت استعمال لفظی بصورت امروزی درآمدہ است. قریه مزبور در سمت جنوب پریچهره و سابق بنیاد گذاشته شد که در مبحث روستاهای متروک از آن سخن خواہد رفت. پرچور دز جهت جنوب غربی عباس آباد و در فاصلہ ۸ کیلومتری آن واقع شده است. جنوب آن روستای کوچک بندبن (ایوب پیغمبر) که از محله‌های پرچور محسوب است و شرق آن هر دو آب‌رود واقع است. خاندانهای شهردمی و زرغامی و عده‌ای نیز از مردم طالقان در آن ساکنند. جمعیت آن ۶۲۰ نفر و از ۱۱۵ خانوار و ۳۱۷ مرد و ۳۰۳ زن مرکب است ساکنان آن علاوه بر دامداری به کشت برنج و پرورش درختان مرکبات نیز اشتغال دارند. این روستا دارای حمام، مسجد و مدرسه است.

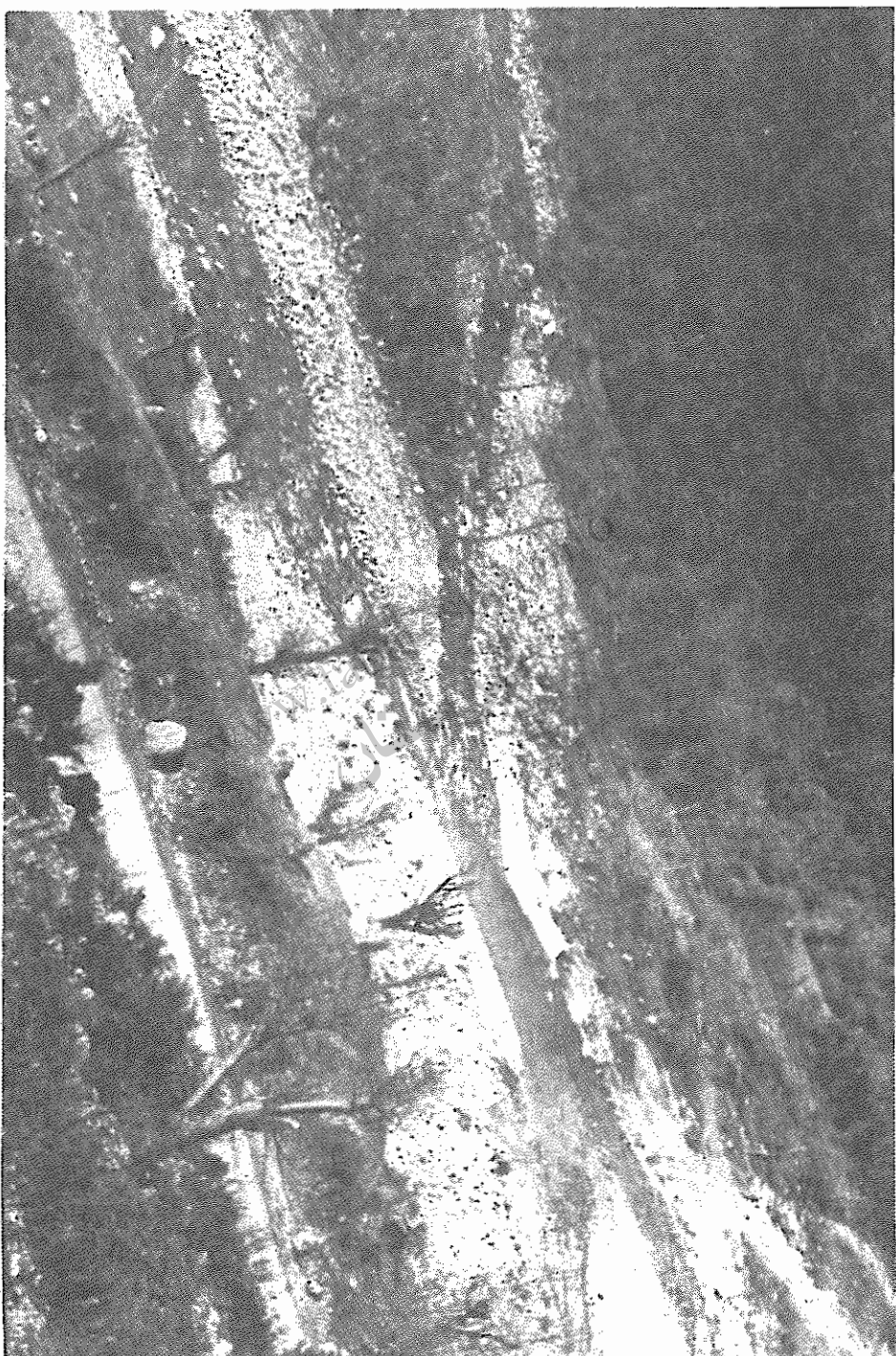
دراسرا

دراسرا تنہا آبادی کوهستانی لنگا بشمار میرود. فاصلہ آن از عباس آباد ۱۵ کیلومتر است و در مسیر جادہ لنگا کلاردشت میان مراتع مرتع، کرات چال، تش نی (۱) و تیاس (۲) واقع است. دراسرا یکبار در بند و بای سیصد سال پیش گرفتار شد و کلیه ساکنان خود را از دست داد و مدت نیم قرن کاملاً بصورت ویرانہ‌ای غیر مسکون در آمدہ بود. همچنانکہ در فصل خاندانهای لنگا مذکور گردید، فرزندان بزرگ طایفہ معروف داج پس از سی سال سکونت در مرتع مرتع، به خرابہ‌های دراسرای قدیم روی آوردند و مجدداً آنرا به نام گذشتہ خود احیان نمودند. دراسرا دارای مدرسه پنج کلاسہ و حمام و مسجد است. جمعیت آن ۳۶۰ نفر است در ۶۴ خانوار (۱۹۰ مرد - ۱۷۰ زن) شغل ساکنان آن دامداری است و عده کمی نیز مشاغل، گوناگون فصلی دارند.

شل محله (۳)

شل محله از آبادیهای جدید لنگاست. اولین بار جد خاندانهای فرشادی و شلی در حدود یکصد و شصت سال پیش از سخت سر (رامسر امروزی) به لنگا مهاجرت نمودند. چون ابتدای سکونت آنان در قریبای بنام شل محله از قراء سخت سر بوده بیاد زادگاه،

1. Tashni
2. Tiass
3. Shel Mahalleh



محل تلاقی کاظم رود و نوک رود ، در دو آب

محل جدید زندگی خود را به این نام موسوم ساختند . این روستا در فاصله " ۵ کیلومتری عباس‌آباد قرار دارد و نه‌دهات کاظم کلا در غرب و باءوج خیل در شمالشرقی و سیدمحله در مغرب محدود است . ساکنان آن به پرورش مرکبات و کشت برنج و مقدار ناچیزی چای تواما" اشتغال دارند . مردمی زحمتکش و سخت مقتصد دارد . دارای ۵۱ خانوار و ۳۰۴ نفر جمعیت میباشد (۱۴۸ مرد و ۱۵۶ زن) دارای مدرسه ، حمام - برق و مسجد است .

کاظم کلا

این روستا قدمتی بیش از شل محله داشته و معلوم نیست نام خود را از بنیانگذار خود گرفته یا بمناسبت محاورت باسترقدیمی کاظم رود نامش را از رودخانه مزبور اخذ کرده است . کاظم کلا محل سکونت خانوارهایی از مهاجران طالقانی سبزواری و رودباری می‌باشد . این آبادی بر روی زمینی سنگلاخ بنا شده که جز قسمتهایی از آن که از آسیب سیلاب بزرگ کاظم رود در امان مانده ، بقیه نقاط آن از شن و ماسه و سگ پوشید شده است . در این روستا به مرکبات از گذشته‌های دور توجه می‌شد و ساکنان آن چون زمین‌های مناسب جهت کشت برنج در اختیار نداشتند بناچار به زمین‌های شرق ، شمال و شمالشرقی که به ترتیب در جوار روستاهای شل‌محله ، پلنگ کلا و سید محله واقع بود روی می‌آوردند . کاظم کلا در فاصله ۴ کیلومتری جنوب عباس‌آباد قرار دارد و دارای ۴۰ خانوار و ۲۳۱ نفر جمعیت میباشد . دارای دو باب مسجد ، حمام برق و مدرسه میباشد .

محمد حسین آباد

محمد حسین‌آباد در مشرق عباس‌آباد و شمال گل‌کوه و غرب امرجکلا واقع است . واسطه قرار گرفتن در حوزه شهری عباس‌آباد علاوه بر استفاده از امتیازات و وسایل رفاه شهری ، از نظر موقعیت نیز جزئی از آن در آمده است . ساکنان آن اکثراً بومی هستند و فاندان ادیبی‌ها رکن اصلی جمعیت آن را شاملند .

علی‌آباد

این روستا در ضلع شمالی گرداب واقع است . روستای موبور در چند قرن پیش میارآباد بود اما ساکنان آن در اثر بیماری دچار مرگ و مهاجرت شدند . اثرات ویرانی

آن سالها به خرابه سر معروف بود. در سالهای اخیر چندین خانوار در آن سکونت نموده و نام علی آباد را مجدداً احیا نمودند. اما مقدر این است که علی آباد مجدداً بفراموشی سپرده شود زیرا بار دیگر و در زمان نگارش کتاب، متروک و ساکنان قلیل آن متفرق شده‌اند.

گرداب (۱)

روستانام خود را از رودخانه کوچکی که در جهت جنوب شرقی در نقطه‌ای به گردابی با خیز آبهای جالب تشکیل می‌شد گرفته است. دهی است در دامنه شمالی کوهستان مازی و در فاصله ۸ کیلومتری عباس‌آباد در جهت شرقی سرلنگا و ماشل آباد. مردمان آن در گذشته بیشتر به دامداری اشتغال داشتند ولی اکنون علاوه بر آن از کشت برنج و پرورش درختان مرکبات جهت بهبود زندگی سود می‌برند. دارای ۳۱ خانوار و ۱۹۳ نفر جمعیت می‌باشد (۹۵ مرد - ۱۰۳ زن). دارای حمام، مدرسه چهارکلاسه، مسجد و برق می‌باشد.

جیسا

از روستاهای قدیم و در منتهی الیه جنوب شرقی لنگا در دامنه شمالی کوهستان دچال (۲) واقع است. در بعضی اسناد و کتابها از آن با نام جیرسرا (۳) یاد شده است. با توجه به قدرت حکومتی عثمان خان که آثار قلعه‌اش هنوز در بلندیهای صخره‌ای این آبادی مشهود است، میتوان احتمال داد محل سکونت قلعه نشینان راجرسرا (سرای بالا) و زیستگاه جلگه‌ای پائین راجیرسرا (سرای پائین) نام نهاده باشند. بهرحال این اسم به مرور تبدیل به جیسا شده است. جیسا به دو آبادی اطلاق میشود. جیسا عثمان سرا و گت جیسا (بزرگ جیسا) گت جیسا از نظر تقسیمات لئوکی جزو محال کلارآباد محسوب است ولی ساکنان آن لنگائی و بدودمانهای لنگا وابسته‌اند. این دو ده که در واقع یک آبادی به حساب می‌آیند مورد سکونت اولیه طایفه سائوج قرار گرفت و اکثر افراد این خاندان در این نقطه میادرت به زندگی نمودند و امروزه رکن اصلی جمعیت آن ناحیه را هم از نظر قدرت اقتصادی و نفوذ محلی و تعداد نفرت شاملند. جمعیت گت جیسا ۱۲۳ نفر و جیسا عثمانسرا ۸۸ نفر می‌باشند معیشت آنان از طریق دامداری کشت برنج و مقدار کمی مرکبات میگذرد. دارای حمام، مسجد، مدرسه و برق است.

1. Gerdab
2. Dechall
3. Jir Sara (کتاب مازندران و استرآباد (ص ۱۶۴))

خشکلا (۱) - لاروسر (۲) - عثمانسرا - لات لنگا

سه آبادی نخست به ترتیب در شمال و غرب و جنوب غربی جیسا و لات لنگا در حقیقت طرحی از کلا گرده بزرگ میباشد. خشکلا و لاروسر و عثمانسرا محل سکونت دامداران معدودی بوده که در فصول پاییز و زمستان از علف چرا اطراف بعنوان اطرافگاه زمستانی استفاده میکردند. بتدریج که تعداد ساکنین آنها افزایش یافت شکل دهکده‌های کوچک را گرفتند. خشکلا دارای ۲۸ خانوار و ۱۵۲ نفر جمعیت، لاروسرا ۱۱ خانوار و ۵۹ نفر، عثمانسرا ۲۵ خانوار و ۴۵ نفر و لات لنگا ۲۸ خانوار و ۱۵۲ نفر جمعیت است. ساکنان این روستاها اکثرا به کارگری، دامداری و عده کمی نیز به باغداری مشغولند.

-
1. Khashkela
 2. Larossar

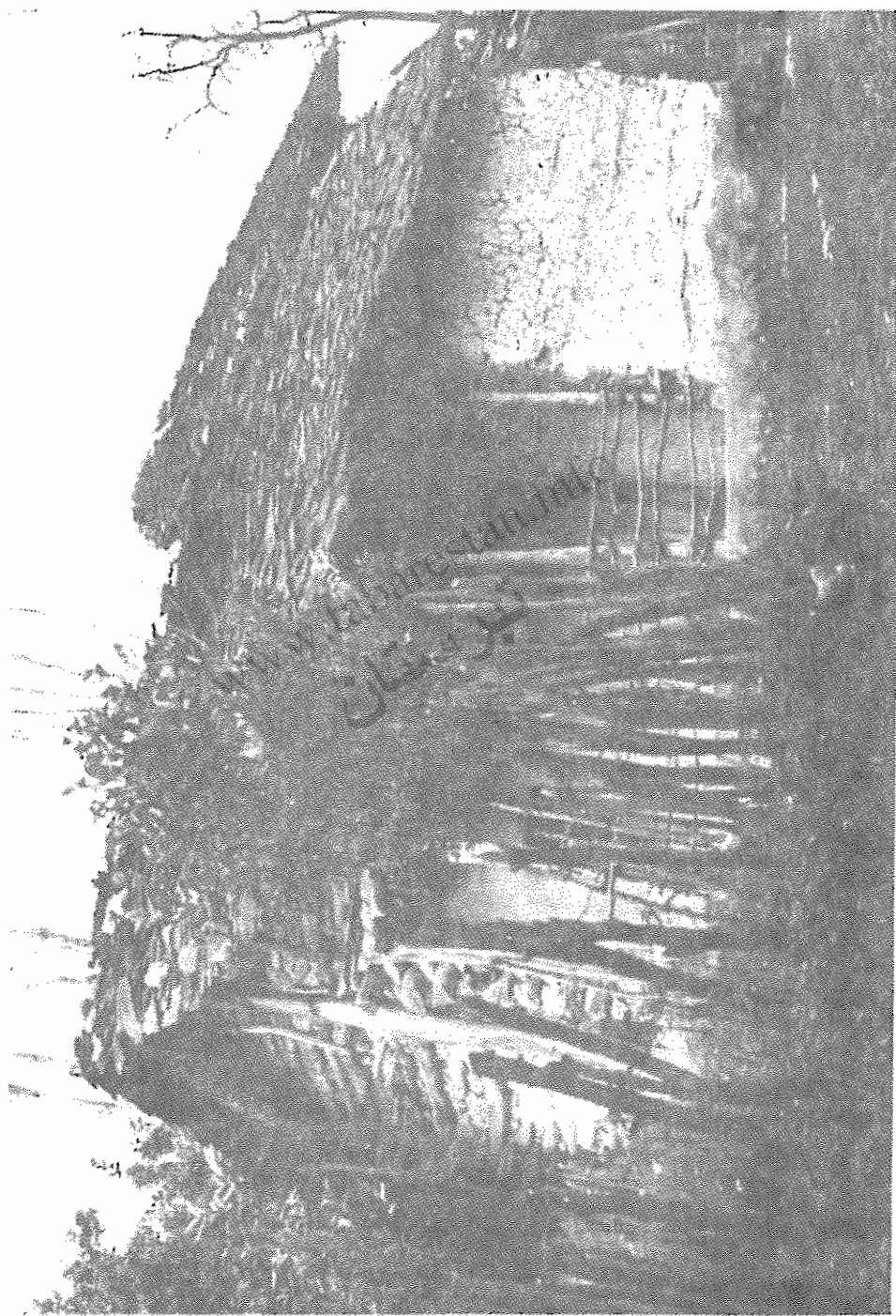
روستاهای متروک پری چهره‌ور

پری چهره‌ور سلف روستای فعلی پیرچوراست . علت اشتباه روستا به این نام بخاطر زنان زیبای آن آبادی بود که از لحاظ وجاهت در لنگا شهره بودند . سب واقعی ویرانی قریه قطعا" مشخص نیست . بعضی اقوال خرابی آنرا به سیل بزرگ کاظم رود و گروهی بیماری و بادانسته‌اند . بهر صورت روستا پس از خندی غیر مسکون گردید و تنها نشانه‌ای که از آن بجا ماند خانه‌ای با قدمت ۴۰۰ ساله است که در منتهی الیه شمالی ده پیرچور واقع شده ، پری-چهره‌ور در شمال پیرچور واقع بود. و مکان اصلی آن بنام آباده محل کشت و زرع برنج است .

خواجه

ده خواجه که آثار باقیمانده آن در لهجه محلی به (خواجه خرابه) خرابه خواجه معروف است از دهات بسیار قدیم لنگا بود که قدمتی نزدیک به عمر لنگا دارد . از این ده آگاهی کاملی در دست نیست . بنا به روایات محلی ، انهدام آبادی با آتش سوزی و حشتناکی که وسیله مهاجمین دیلم ایجاد شده بود ، صورت گرفت . بازماندگان معدود آن نیز در روستاهای دیگری از جمله ورگ لم (۱) سکونت گزیدند . موقعیت خرابه خواجه از این قرار است . پلطان (۲) در غرب و تسکا چال کرگاس در شمال و طالش-خیل در مشرق آن واقع شده .

1. Verglam
2. Palatan



یادگار باقیمانده از روستای بومسنگ در قندهار

شهر چهل دختر

این آبادی که در شرق روستای فعلی کاظم کلا و جنوب شل محله و شمال سرلنگا واقع بود به ماسبت بزرگی و جمعیت فراوانش به شهر چهل دختر معروف است. آبادی مزبور گویا قدمت فراوانی داشته است. عمر چند درخت نارنج کهن را که از آن باقیمانده کارشناسان به ۴۰۰ سال تخمین زده‌اند. از مردم و دیگر اوضاع آن آگاهی زیادی در دست نیست. جنگل انبوهی که در گذشته در اطرافش وجود داشت احتمال متروک شدنش را به بیش از سه قرن می‌رساند. آجرهای چهار گوش و بعضی مصالح ساختمانهای مخروبه‌اش تا سالهای اخیر مورد استفاده افراد محلی بود. و جود جاده‌های سنگفرش اراهه رو و مخصوصاً "عنوان شهر از اعتبار و اهمیت آن گواهی میدهد. در افسانه‌های محلی وجه تسمیه آن وجود حاکمی قلمداد شده که ۴۰ کنیز ملازمت اندرونش را عهده‌دار بودند که هر چند غیر ممکن نیست ولی قابل تعمق است.

ورگ لم

قصبه ورگ لم پس از ویرانی ده‌خواجه مسکون گردید. در قسمت آیش پلطان و جنوب شور کوه چال و طالش خیل فعلی واقع بود. این قریه مدت‌ها محل زندگی خواجویها یا در حقیقت خواجی‌های سابق بود که پس از چندی بععلل مجهول روستا را ترک و به اسبچین و کرگاس روی آوردند.

نرگس کوتی

روستای نرگس کوتی در جنوب اسبچین و مشرف به بقعه آقا سید محمد قرار دارد و روزگاران دراز محل سکونت بود. بطور کلی میتوان نرگس کوتی، ورگ لم، شورکوه چال

طالب خیل را دهاتی دانست که در اثر جادیه رودخانه اسچین در طی قرون گذشته، شکل گرفته بود و پس از برخورد با حوادث گوناگون ویران و جز نامی از خود باقی نگذاشتند.

شورکوه چال

محل روستای شورکوه چال که تپه موجود فعلی تنها یادگار باقیمانده از آنست در غرب نرگس کوتی و مشرق کرگاس امروزی است. از این آبادی نیز جز ساکنان آن که در مبحث خاندانها یاد شد اطلاع دیگری در دست نیست.

کلاگرده (۱)

این آبادی در محل فعلی لات لنگا و پائین دست شمالی هر دو آبرود واقع بود. در سیل بزرگ کاظم رود از بین رفت و بجای آن لات لنگا پدید آمد. در سالهای اخیر که جهت زیر سازی جاده عباس آباد به کلاردست از گوشه شمالی این ده مخروبه، ماسه استخراج می کردند در عمق ۸ متری، سکه‌هایی از طلا با نقوش جالب یافتند. وجود مسکوکات مذکور در این ژرفا، عظمت سیل کاظم رود و روسوبات و سنگهایی را که با خود به حلگه لنگا آورده بود بخوبی روشن می سازد.

1. Kalagardeh

مردان مشهور لنگادر سدهٔ اخیر

در کلیه جوامع بشری از واحدهای کوچک روستا تا مرکب ترین شکل اجتماع انسانی، مردانی وجود دارند که طبق موازین تصعید روحی و مرتبتی که از حیث لیاقتها و ویژهگی های شخصیت دارند در تغییر سرنوشت قوم و ملتشان نقشی عمده ایفا میکنند. آنان نه تنها به مقتضای شعور فطری با دیدی آگاهانه به مسایل جاری حیات فردی خود متوجه اند بلکه با شخصیت برتر خود راه گشای مشکلات مهم زندگی اجتماعی میشوند.

لنگا در قرن اخیر هر چند شخصیت های بارزی که بتوانند در سطحی وسیع قابل طرح باشند ندارد ولی مردانی داشته است که نام آنها در منطقه تنکابن و گاهی خارج از آن مشهور سازد. افرادی که نامشان سزاواری درج در این تاریخچه را دارد از رده پهلوانان، علیخان شرح (۱) رده جنگجویان، حاجی ضرغام (ضرام السلطنه) - حسین خان گل گوهی معروف به کد خدا حسین، از طبقه روحانی، ملا علی آقا مولانا و شیخ یوسف مهاجری، از صنف تجار، حاجی آقا جان، از معتمدین صاحب نام، حسن خان مقتدری، از ملاکین، ضیغم الممالک خلعتبری و عباس نیگوئی را میتوان نام برد.

پهلوانان علیخان شرح

این مرد با قد بلند و اندام فوق العاده رشیدش چهره ای بیادماندنی در تاریخ کشتی محلی تنکابن و گیلان و دیلمستان است. کشتی مخصوص این سرزمین که در فرهنگ ورزشی کشور به کشتی گیله مردی معروف است آمیزه ای از جنگ تن به تن و فنون ویژه زور آزمائی است. علی خان که با کشتی های سخت قهرمانانهاش حکومتی بلا منازع بر صحنه های پیکار خزری داشت، پهلوان بزرگ خاندان خلعتبری به شمار میرفت. وقتی آوازه اش از مرزهای

شمال بیرون رفت او را به طهران دعوت نمودند تا با پهلوان نامی ایران (پهلوان یزدی بزرگ) زور آزمائی کند . معروف است که علی خان در حضور ناصرالدین شاه با فنون خاص کشتی گیله مردی پهلوان بزرگ را مغلوب کرد و باعث خشم شدید شاه شد . پس از این کشتی تحت حفاظت شدید عوامل خلعتبری به تنکابن آمد و بقیه عمر را در لنگا گذراند . کارهای سخت بدنی و مشقات زندگی دامداری (گالشی) باو توانی فوق العاده بخشیده بود تا جائیکه در گذشته های دور و نزدیک نمیتوانستند کسی را در پهلوانی با او مقایسه نمایند . کشتی هایش معجونی از با شکوهرترین حماسه های قدرت ، دلاوری و شهامت بود که با هماهنگی و زیبایی خاصی در صحنه زور آزمائی بنمایش گذاشته میشد شیفتگی عام و خاص و عشقی که به هنرش ابراز میداشتند ، بحدی بود که او را بنا به اعتقاد عامه نظر کرده می پنداشتند . او نماد و نمونه خلق و خوی پهلوانی و سرمش جوانان این خطه بود . این پهلوان با صفات نیکو و جوانمردیها و قهرمانیهای شگفتی آفرین خود چهره ای حماسی در تاریخ کشتی تنکابن و گیلان محسوب میشود . علیخان علاوه بر دارا بودن خصیصه پهلوانی در گذشت و لوطی گری نیز دستی گشاده و روحی بی نیاز داشت . با اینکه مطابق سنت های آن زمان پولهای فراوانی در مجالس کشتی بعنوان (شاباش) بدست می آورد ولی همه را صرف درویشان و تنگدستان مینمود تا جائیکه اواخر عمر در نهایت فقر و بی چیزی زندگی را بدرود گفت .

حاجی ضرغام (ضرغام السلطنه)

محمد علی معروف به حاجی ضرغام بزرگ خاندان شهر دمی ضرغامی از رده جنگجویان سپاهی در لنگا ، و در خارج از مرزهای تنکابن نیز نامی آشنا بود . این شخص که از قدرت جسمی فوق العاده و شجاعتی در خور برخوردار بود در کلیه جنگهای تنکابن ، سهال ثلاث و بعضاً " گیلان شرکت " میکرد . پس از اینکه امیر اسعد خلعتبری از طرف پدرش محمد ولیخان سپهدار مامور ارسال قوای جهت جنگ با نهضت جنگل برهبری میرزا کوچک خان جنگلی میشود ، حاجی بابی باکی فطری خود موجب دستگیری و اسارت عده زیادی از جنگلیان میشود . لقب ضرغام السلطنه را پس از اینکه اسرا را در تهران تحویل مقامات مرکز داد از طرف حکومت قاجار که در صدور القاب ید طولائی داشت گرفت . در کتاب سردار جنگل نوشته ابراهیم فخرائی نیز از ضرغام السلطنه بعنوان زبده جنگجوی منطقه تنکابن یاد شده است . اسارت عده ای از طرفداران نهضت جنگل بوسیله او ، نامش را در فضائی آکنده از خشم و کینه در سرزمین گیلان بزبانها انداخت . در جنگ دیگری که حوالی رودسر از طرف قوای تنکابن و کلارستاق با جنگلیان در گرفت ، نیروی خودی شبانه سنگرها را رها نموده و عقب نشستند . حاجی ضرغام بدون اطلاع از این عقب نشینی یک تنه می جنگید . وقتی موقعیت جبهه با

دمیدن صبح روشن شد ، حاجی خود را در میان نیروی دشمن تنها یافت . به ناچار از سنگر برخاست و در میان صفی که جنگجویان گیل بدو طرفش بسته بودند در حالیکه تفنگ را از لوله گرفته بود و برشانه اش حمل میکرد براه افتاد . تک گلوله ، تفنگ و رندل (۱) یکی از کینه حویان که از پشت باوشلیک شد به حباتش خاتمه داد .

حسین خان گل کوهی (کدخدا حسین) ،

این مرد که جد خاندان یوسفی است ، همرمز و همتای جنگی حاجی ضرغام سمار میرفت . در جنگهای عدیده منطقه و بیرون از آن و همچنین حل و فصل امور اجتماعی لنکا یکی از مهره های قابل حساب بود . در جنگ خانگی که میان حانستیان سپهدار در مناطق تنکابن و کلارستاق با کجوریان در چالوس در گرفت ، عده زیادی از افراد مشهور لنکا و تنکابن و سایر نقاط کشته شدند . این شکست فضاحت بار که در نتیجه ، نقض فرماندهی و شیخون قوای کجور پیدا آمد ، مردان بزرگی را نابود ساخت . فرمانده که از طایفه خلعتبری (۲) بود به محض یورش نیروی دشمن بانزد یگان خود گریخت و دوستان همرمز خود را خوابزده در هنگامه آتش و خون تنها گذاشت . کدخدا حسین نیز چون بسیاری دیگر بی سلاح و در بستر خواب مورد اصابت گلوله قرار گرفت و در دم کشته شد . تنها حاجی ضرغام و فرزند جوانش به علت دور بودن اقامتگاهشان از تهاجم اولیه دشمن ، با وجود دریافت چندین گلوله و زخمهایی سطحی جنگ کنان از معرکه جان بدر بردند .

آخوند ملا علی آقامولانا

ملا علی سرسلسله خاندان مولانا است . زادگاهش روستای دیران طالقان است و به تقریب در سال ۱۲۹۰ هجری قمری به لنکا مهاجرت نمود . لقب مولانا را در سرفیایی که بحضور ناصرالدین شاه در سفر کلاردشت داشت حاصل نمود . در خانواده ای روحانی متولد شد و تا آنجائیکه سلسله نسب خانوادگی اش حاکی است اجدادش بیش از پنج نسل از علمای دین بوده اند با این ترتیب توالی بهره‌وری از میراث های گرانقدر ، نخستین امتیازش در چگونگی شکل‌پذیری شخصیت و ارتقاء روحیش در مراحل زندگی بود . تحصیلانش به ترتیب در مدارس دینی تهران و مشهد و نجف دنبال شد و آنگاه که شور حقیقت پرستی در سرش افتاد ، قدم در سلک درویشی گذاشت . طریق عرفان پیمود و طلب حق را در دائره مشرب تصوف و وجهه

1. Varrendel

۲ - نام فرمانده جنگ دار کلای چالوس ، سردار اقتدار خلعتبری بود .

قرار داد. در این راه مرید قطب دراویش رحمتیه، رحمت علیشاه و سپس معصوم علیناه گشت. ملاعلی در این دوره از عمر سلوکی عارفانه داشت و بحقایق ذات انسانی و قدرتش در دست یابی به مرحله کمال، عشقی احترام انگیز بروز میداد. علاوه بر انجام تکالیفی که کسوت روحانیت مقتضایش بود، در سیروسلوک و خاکساری و فروتنی انگشت نما شد. فقری درویشانه و صفائی صوفیانه بر زندگیش حاکم بود. در کتاب طرائق الحقایق که نوشته سیر مکتب رحمتیه است، از تعزیز و ارج گذاری به مقامات علمی و انسانی مولانا مضایقه شده است. آنگاه که به شعر روی آورد و احساسات ناب مذهبی را همراه با ادراکی عارفانه و بینشی عاقلانه در قالب محور گوناگون شعری ریخت، نشانه‌هایی از تکوین یک شخصیت متعالی و روندی منطقی و روبه کمال بدست داد. هر بیت از مجموعه اشعارش که از دهها هزار تجاوز مینماید، نشانه‌هایی گویا از ژرف نگری و عدالت فکری و بی نظری یک روحانی عارف است که امور دنیائی را بیرون از نظر گاه تنگ و تعصب آلوده زاهدان ریائی میدید. در شعر مقصود تخلص مینمود. مرگ او در سال ۱۳۴۴ قمری اتفاق افتاد و در ایوان بقعه سیدکیا ابوالحسین مدفون است. رسالات متعددی که در علوم فقه، حکمت، بدیع و قافیة و معانی بیان برشته تحریر در آورد، احاطه ارزنده و کاملش را در این دانستنیها میرساند. کوشش در شناخت بیشتر شخصیت مولانا از طریق چاپ آثارش کوچکترین تکلیفی است که بر عهده بازماندگانش مترتب است. توفیق در این راه ضوابطی منطقی در تعیین ارزشهای بی چون و چرایش بدست خواهد داد.

حاجی آقا جان

در قرن اخیر از صنف بازرگانان موفق که در سطحی وسیع به امرداد و ستدا اشتغال داشتند از حاجی آقا جان بزرگ طایفه پورحجتی میتوان نام برد. شخص مذکور علاوه بر تجارتخانه بزرگش در عباس آباد، شعب فراوانی نیز از نور تا مناطق مختلف گیلان دائر کرده بود. بازرگانیش علاوه بر ارتزاق از منابع محلی دادوستد، از تجار روسی مقیم بادکوبه قفقاز و قوای اشغالگر روس در ایران نیز در اواخر تغذیه میشد. این حشر و نشر وسیع تجاری از حاجی در عرصه تجارت منطقه، نامی بزرگ ساخته بود. هرج و مرج موجود در ایران بعد از مشروطه و دست بدست گشتن قدرت سیاسی و انحطاط شدید حکومت فاسد قاجار، علاوه بر ایجاد تغییرات منفی در شئون گوناگون حیات اجتماعی، بر بازرگانی نیز لطمه‌ای جبران ناپذیر زد، حاجی در فاصله این سنوات به ورشکستگی دچار شد و از آنهمه ثروت و موقعیت

در اواخر جز نامی و خاطره‌های بیش نماند .

نکته‌ای که در این چند زندگینامه کوتاه شایان توجه است فرجام و عاقبت مردان برگزیده ماست . مردانی که با شعور برتر و امتیازات جسمی و روحی نمونه در تار و پود نوعی نظم سرطانی و ملت کش گرفتارند . بجای اینکه امتیازات منحصر بفرد و خصال ستودنی جنگ جویان در خدمت پیکاری میهنی و وطن پرستانه قرارگیرد ، در مبارزاتی خانگی و فئودالی و یا ستیزی برادر کشانه از بین می‌رود . جنگهای آنان با همه دلیری و جانبازی چون در قالب سپاهی مزدور در جهت تامین منافع ارباب و حاکم صورت میگیرد، فاقد همه گونه معیارهای ستودنی مردان بزرگ است . آنها و صدها تن چون آنان کورکورانه جنگیدند تا نظامی رازنده نگهدارند که بعدها زنجیر اسارت دیگری برای بازماندگان نشان باشد ، و سر باختند بدون اینکه نامی از آنها در میان توده و سیاسی از جانب کسانی که برایشان خون خود را ریخته‌اند، داشته باشند . یا آنمردی که با هنرپهلوانی و پیروزیهای مثال زدنی در عرصه زور آزمائی و مجالس گشتی ، غرور ارباب را از پیروزی بر رقیب سیراب می نماید ، در انتهای عمر به نوعی زندگی نکبت بار می سازد و بی نام و نشان می میرد . بازرگانی که بر پهنه وسیع منطقه قدرت اقتصادی بلا منازع است در چشم بهمزدنی متعاقب زیر و بالاشدن اقتصاد مشرف بموت کشور علاوه بر مال ، حیثیت خود را نیز می بازد و در نهایت ادبار بدرود زندگی میگوید . اینها سران اجتماع بلوکی از روستاهای گوناگون بودند که نام و نشانی داشتند . حال و وضع قشرهای فرودست جامعه که زیر بار ستم های غیر انسانی دوتا داشتند بازگو کردنی نیست . تجسم این نوع زندگانی برای نسل امروز مشکل است ، زیرا اصل فراموشی که نعمتی بزرگ در جهت زدودن یاد های مصائب انسانی میباشد مانع از آنست که نسل آینده دردهای پیشینیان را چون صاحبان درد حس کند . امروز دیگر از آن شرایط اختناق اجتماعی خبری نیست ولی اخلاقیات و نهادهای منحرف جمعی که میراث بردگی و فساد گذشته است بچشم میخورد . وقتی آزادی نباشد و افکار و هوسهای پلید مسمی مستبد در رواج ستمگری بکوشد ، پایه و شالوده اخلاق اجتماع انحراف می پذیرد . شهامت می میرد و عادت به بندگی در روحیات زنده میشود . زمانیکه آزادی رفتار که از اختیار و فکر کردن آزاد ناشی میشود از بین رفت ناراستی ، کجروی ، نامردمی و فساد شدید اخلاقی جان میگیرد . در این شرایط حتی نمادهای شریف و پرستیدنی ، قالبی می شوند و جای خود را با مظاهر دروغین و مصنوع زورمندان ستم پیشه عوض می کنند . باین ترتیب نسل استثمار شده - فقط هستی مادی خود را نمی بازد بلکه باخت بزرگش از جنبه معنویات است که نشانه هاییش تا نسلهای بعد باقی میماند . در این عصر ، مشکلات گذشته و نقشهای ناشی از آن به

تاریخ سپرده شده ولی تلاش و مبارزه پایان نیافته است . اصل ستیز و یو پائی بر علیه عوامل ناسازگار ، خمیرمایه، و جوهر زندگی است . مبارزه ای که برای نسل کنونی رقم زده شده ، بسیج نیروها در ساخت و ساز ایران نو ، پاک کردن آثار بی تفاوتی و بی حرکتی و نابود ساختن فساد اجتماعی است . تنها به این طریق میتوان به ایرانی سربلند و میراثی پر بار تر جهت انتقال به آیندگان دل بست .

www.tabarestan.info
تبرستان

اوضاع اقتصادی کشاورزی

کشاورزی لنگا در سالهای دور منحصر به کشت برنج بود . این کشت انحصاری نیز در اثر کمبود شدید آب و سنگریزه‌های ناشی از نظام ارباب سالاری و نبودن تکیه‌گاهی برای رعیت وضع اسفاکی داشت . روستائی لنگائی چون سایر مردان دور و نزدیک نقاط خزری در سئد نوعی استثمار غیر انسانی گرفتار بود . ارباب که مستقیم یا غیر مستقیم دستی دار حکومت‌های محلی داشت پس از دریافت سهم خود از خرمن ، با ایجاد نزاع های ظایفه‌ای میان رعایا ، موجبات بروز جرم و دوشیدن بافی بضاعت ناچیز آنان میگردد ، فقر اقتصادی و بدنبال آن فقدان شدید فرهنگ و درست اندیسی تا آنجا بود که بعضی سیاحان خارجی چون رابینوو فریزر انگلیسی را وامیداشت با مشاهده وضع روستائیان این نقاط آنانرا نیمه وحشی بخوانند . قدرت مالی و کیفیت اقتصادی نقشی تعیین کننده در چگونگی زندگی انسان دارد . این درست است که تراکم ثروت میتواند انگیزه‌های انحطاط را در خلق و خوی بشر باعث شود ولی نباید فراموش کرد فقر مالی و گرسنگی نیز مجال اندیشیدن به جوامع نمیدهد چه رسد به اخلاق نیک انسانی که نتیجه و زائیده سلامت بدن و فرصت عقلی است . روزگار پهلوی اول با کوتاه شدن دست بعضی از عناصر بهره‌کش و تعدیل شدن نظام شبه برده‌داری و سپس الغاء کامل آن تا حدودی رفاه‌یست نسبی در حال کشاورز لنگائی پدید آورد . تشویق کشاورزان به احداث باغات چای و بهره برداری اقتصادی از این رشته جدید کشاورزی ، راه نوئی در بهبود مالی معدودی از روستائیان منطقه بوجود آورد . کشت مرکبات هر چند قدمتی همسان با عمر لنگا دارد ولی اتبال عمومی نسبت باحداث باغهای وسیع بعد از سالهای ۱۳۳۵ شمسی در لنگا حاصل شد . تقسیمات ارضی که مقدمه‌اش با فروش املاک پهلوی در لنگا آغاز شده بود



کار با موتورهای زمین شخم زنی

فضای اقتصادی و اجتماعی منطقه را به یکبار تغییر داد. کشاورز صاحب زمین‌بازهای از چنگ نزول خواران بازاری که نیمی و گاهی $\frac{3}{4}$ از محصول آنان را به بیغما می بردند . و با تکیه به کمکهای شرکت تعاونی توانست در اندازه‌هایی مناسب به حقوق انسانی و هویت واقعی خود دست پیدا کند . زندگی کشاورزی امروز لنگا در کشت برنج و مرکبات و چای خلاصه میشود .

برنج

کشت برنج در لنگا بعنوان تنها وسیله ارتزاق و معشیت ، تاریخی کهنه چون سایر نواحی خزری دارد . نوع برنجی که امروزه در کشتزارهای این مناطق کشت میشود با انواع سنتی و قدیمی خود تفاوتی فاحش دارد . مورخین در شرح غذاهای مختلف سربازان ارتش کوروش در جنگ لودی ، یادی نیز از غذاهای مازندرانیه و گیلانی می‌کنند که در آن لشگر کشی شرکت داشتند . مطابق آن تعاریف غذای سربازان گیل و آمارد ، کتهای سرخ‌رنگ بود که پس از پختن و سرد شدن چون گوشت خون آلودی در توبره پشته سربازی آنان جای داده میشد . این آگاهی و بعضی مشاهدات عینی تا قرون نزدیک ثابت میکند کد بذر انحصاری برنج در بعضی نقاط خزری و تحقیقا " لنگا همان برنج (۱) سرخ‌رنگ بود که هر چند از نقطه نظر ارزش‌های غذایی از انواع مشابه چیزی کم ندارد ولی به‌علت نا مرغوب بودن بهیچ وجه ذائقه مشکل پسند مصرف کننده امروزی را ارضاء نمیکنند . از برنجهای معروفی که در لنگای گذشته کشت میشد عبارتند از :

- ۱- عنبر بو
- ۲- ملا کلائی
- ۳- چرمه (۲)
- ۴- مرادخانی
- ۵- شل شل (۲)
- ۶- صدری شکن
- ۷- غریبک
- ۸- شاه روزی

۱- از این برنج امروزه استفاده نمیشود و چون بازار پسند نیست بذر آن در حال از بین رفتن است . نگارنده در مازندران شرقی گونه‌ای از آنرا در سطحی بسیار محدود زیر کشت دیدم .

2. Charmeh

3. Shelshel

۹- ال ریش (۱)

۱۰- عطری

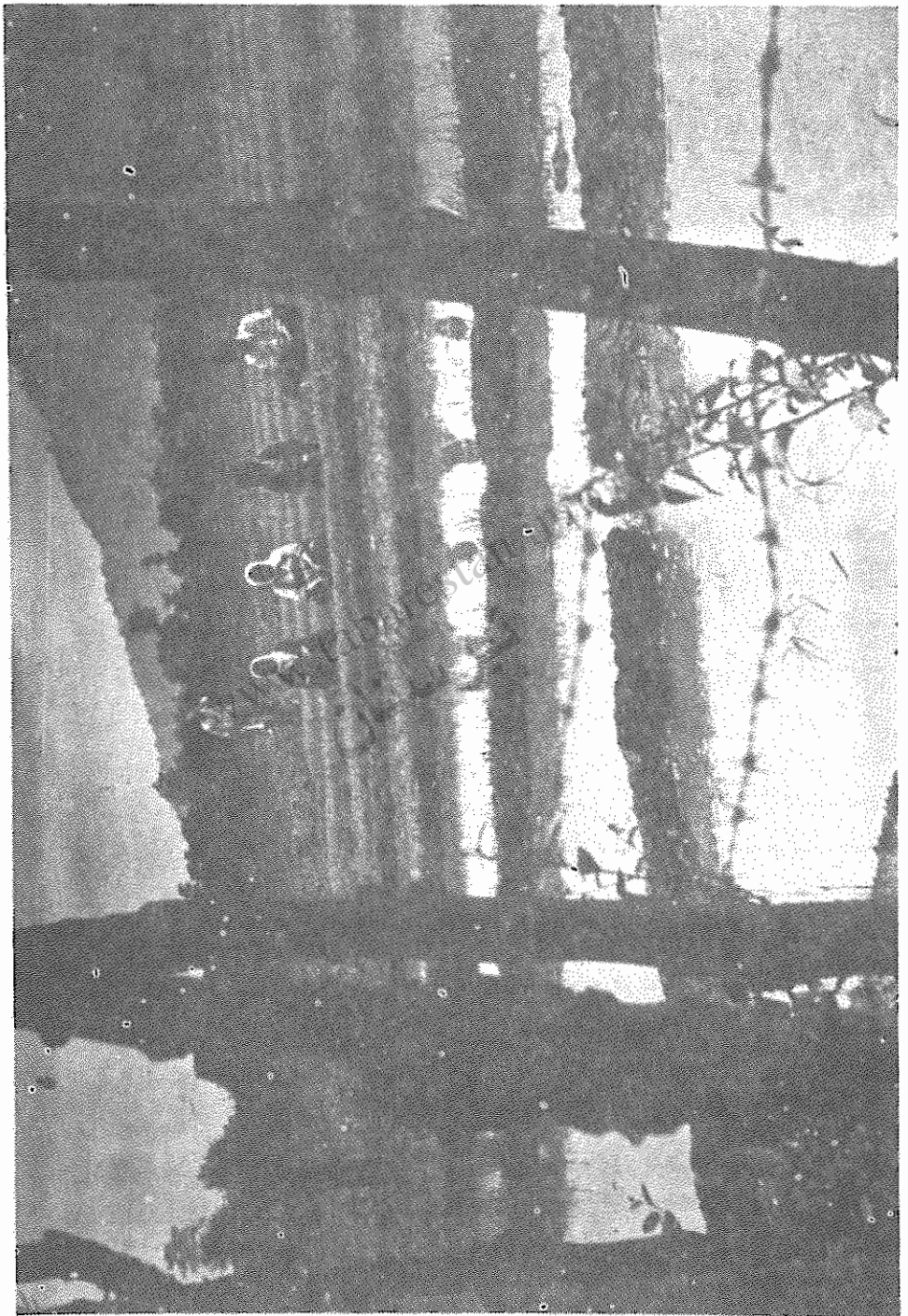
۱۱- چمپا (۲)

بذر بعضی از انواع برنجهای مرغوب در سالهای نزدیک از کشورهای برنج خیز جنوب شرقی آسیا آورده شده که پس از کشت اثرات خاص اقلیمی این مناطق را پذیرفته و نوع جدیدی بوجود آورده است . اگر قرون گذشته برنج خواری خاص انسان ناحیه خزری بود امروزه در اکثر نقاط ایران استفاده از برنج در غذای روزانه امری رایج و معمولی است طرز کشت و شکل بهره برداری در لنگای گذشته تلفیقی از دو سیستم مختلف کشت و کار گیلانی ، مازندرانی بود . اما در سالهای اخیر بعلت مهاجرت وسیع گیلانیان به لنگا و قائل شدن مردم لنگا به کیفیت بهتر زراعت آنان ، اکنون از بسیاری نکات و ریزه کاری کشت گیلانی پیروی میشود . شخم و سایر کارهای مربوط به کشت برنج در گذشته منحصر " با گاو نر و در خرمن کوبی با اسب انجام میگرفت ولی در این زمان ماشین جای آنرا گرفته است و در لنگا برای نمونه حتی یک وسیله شخم زنی چون گاو آهن یافت نمیشود . قیمت گران ماشین آلات کشاورزی ، مزد بالای خدمات و وسایل یدکی آن ، کم آبیهای شدید شالیزارهای لنگا که در بعضی تابستانها ی خشک محصول را به تقلیل میدهد ، بالا رفتن دستمزد غیر منطقی کارگر ، عدم تطابق بازده کارگر با مزد دریافتی و آفات نو ظهور ، مسائلسی است که برنج کار لنگائی را به خود مشغول ساخته است . مطابق آمار موجود اداره کشاورزی شهسوار سطح زمینهای زیر کشت لنگا ۹۷۴ هکتار است . در لنگا هر سال به تقریب ۱۲۰۰ تن برنج بدست میآید .

-
1. Elrish
 2. Champa

آمار اراضی شالیزار لنکا

شماره روستا	خانوار ریزندگان	اراضی مزروعی به هکتار	منابع آب	سهمیه آب	سنگ
۱	سید محله	۲۷	۲۴/۴	رودخانه	دو
۲	امرجکلا	۵۰	۸۱/۴	رودخانه	یک
۳	عاسین آباد	۲۴	۳۹/۳	رودخانه-چشمه نیم	"
۴	اسجین	۵۰	۱۰۱/۴	رودخانه	دو
۵	حیدرآباد	۱۳	۱۵/۹	رودخانه	یک
۶	کرگاس	۳۴	۴۶/۸	رودخانه-چشمه هر کد ام یک سنگ	"
۷	یانوج خیل	۲۴	۲۴/۱	رودخانه-چشمه هر کد ام یک سنگ	"
۸	محمد حسین آباد	۱۹	۲۴	رودخانه	۱/۵ سنگ
۹	کورکلا	۳۸	۴۱/۳	روخانه	۲
۱۰	شل محله	۳۰	۴۰/۵	رودخانه	یک
۱۱	مشهدی سرا	۲۵	۳۷/۸	رودخانه	یک
۱۲	پسند سه سلی	۸۲	۱۴۸/۵	رودخانه	یک
۱۳	پسندہ علیا	۵۳	۸۷/۸	رودخانه	چهار
۱۴	جیسا عشق نسرا	۳۳	۳۶/۶	رودخانه-چشمه	۲
۱۵	گرداب	۱۶	۱۷/۵	چشمه	"
۱۶	پرچور	۷۲	۶۸/۸	چشمه	۲
۱۷	بوریش	۱۳	۱۴/۳	رودخانه	۲
۱۸	کاظم کلا	۱۰	۱۸/۵	رودخانه	سیم
۱۹	زیارت وور	۶	۱۰/۲	رودخانه	یک
۲۰	هر دورود	۲۳	۲۹/۸	رودخانه	سه
۲۱	ماشل آباد	۹	۷/۵	رودخانه-چشمه نیم	"
۲۲	گل کوه	۱۵	۳۸	رودخانه	۲



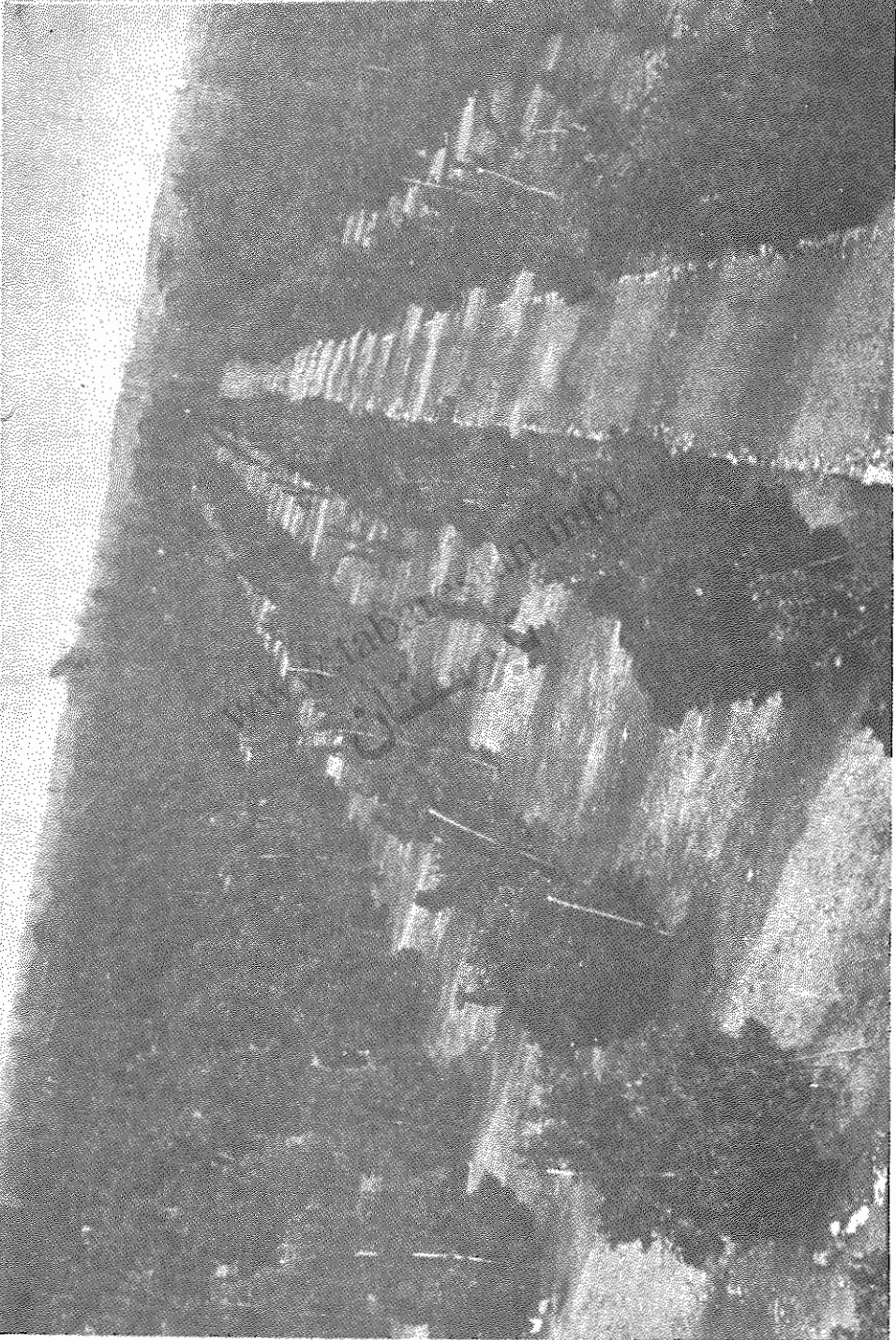
مرکبات

کشت مرکبات از زمانهای بسیار قدیم در لنگا مورد توجه بود چنانکه عمر چند درخت باقیمانده (۱) در خرابه‌های روستای شهر مانند جبل دختر را در حدود چندین قرن تخمین زده‌اند. از میان انواع مرکبات در گذشته به نارنج و لیمو توجه بیشتری نشان داده می‌شد. پرتقال که در این زمان شناخته شده‌ترین و پر فروش‌ترین نوع مرکبات بحساب می‌آید در لنگای گذشته از اقبال مساعدی برخوردار نبود. قبل از احداث حاده کندوان، هر ساله چارپا داران بومی و غیر بومی که جهت خرید نرنگای لنگا می‌آمدند مقادیر معتدله‌ی نیز نارنج یا خود به تهران حمل می‌کردند.

نارنج بیشتر به مصرف داروئی و آب‌سز جهت جاشنی‌غدها به کار گرفته می‌شد. از سالهای ۱۳۲۴ شمسی به بعد بازار خوب و تقاضای فراوان پایتخت نشینان و اشتها خاصیت‌های طبی این میوه، ساکنین لنگا را بوسه احداث باغ‌های مرکبات انداخت. برف و یخ‌بندان سالهای ۱۳۲۷ و ۱۳۲۸ خسارات عمده به باغات وارد کرد. ولی جاذبه بهره‌مندی از مجرای جدید درآمد، کشاورزان را از ادامه کار مایوس نکرد. لنگا قریب ۱۵ سال پس از برف خسارت‌بار ۱۳۲۷ از تابستانهای بارانی و زمستانهای معتدل و بی‌برف برخوردار بود تا جائیکه طول مدت اعتدال هوازیانهای ناشی از سرما را بفراموشی سپرد. عده زیادی در آن سالها به احداث باغات مرکبات پرداختند. حتی مکانهایی که از نظر خطر سرمازدگی به کرات تجربه شده بود از کشت پرتقال برکنار نماند. برفهای سنگین سالهای ۱۳۵۰ و ۱۳۴۷ و ۱۳۴۲ شمسی عمیقاً "مردم شرق و غرب و پائین دست لنگا را - ستفاد نمود که مردم به فکر رشته‌ای دیگر از کشاورزی باشند، و از کشت مرکبات خودداری نمایند. لازم به یادآوریست که کلیه زمینهای واقع در مسیر دهانه کاظم رود از محل دو آب بسمت شمال به علت وجود جریان شدید هوا از یخ‌زدگی و خسارتهای ناشی از یخ‌بندان در امانند. هر چه از مجاورت این رود به شرق و غرب و نقاط شمالی تر پیش‌روییم، میزان مصونیت از سرما کاهش می‌یابد. فروش قطعات جنگلی دامنه از طرف وزارت منابع طبیعی به بعضی از رجال مرکز نشین امکان داد که از زمینهای وسیع و مستعد لنگا جهت کشت مرکبات استفاده نمایند. قدرت مالی قابل توجه صاحبان جدید باغات و بکار گرفتن روشهای نوین کشاورزی در اصلاح و حراست و بهره‌برداری و مرغوبیت محصول، آینسند

۱ - درختان مزبور که از جنس نارنج بودند تا چند سال پیش وجود داشتند ولی با احداث باغات جدید در آن مناطق، وسیله صاحبان باغ قطع شدند.

باغ‌های مرکبات لات لنگا



پرباری را در لنگا از این نقطه نظر نوید می‌دهد. توجه به سطور بالا، نقش مخرب برف و سرما را در کیفیت کشت و میزان بهره‌دهی محصول مرکبات منطقه تنکابن بویژه لنگا به خوبی آشکار می‌سازد. آب و هوای شدت متغیر شمال ایران در بعضی از سالها حتی در ماه اول آذر ماه که باغداران هنوز به جمع‌آوری محصول نیز نپرداخته‌اند با ریزش باران های بی‌امان و احتمالاً برفهای سنگین، محصول مرکبات را نابود می‌سازد. درختان پوشیده از میوه که به سختی قادر به تحمل وزن بار خود هستند در زیرپوشش برف، طاقت از دست داده و با شکستن شاخه بسختی صدمه می‌بینند. یکسال بعد از برف درختان سرما زده نازا بوده و سالها نیز بطول می‌انجامد تا جوانه‌های جدید جای شاخه‌های شکسته قبلی را بگیرند. برف‌های احتمالی سنوات آینده نیز مسلماً به این شاخه‌های نورسته چندان سهریان نخواهند بود. قیمت بالای سم و سم‌پاشی و آشفستگی و ناهماهنگی در راه مبارزه با آفات، استثمار ناچوانمردانه میدانداران تهرانی و واسطه‌های فروش، ناکامی شرکت تعاونی پرتقال در مبارزه با عوامل سوء استفاده‌گر و سیاست‌های موسمی این شرکت‌ها در حمایت از طبقه باغدار و گرانی روز افزون دستمزدها و ارزش‌گران خدمات، باغدارلنگائی و تنکابنی را سخت به خود مشغول داشته است.

مشکلات موجود، اقتصاد منطقه را که در سالهای اخیر با روی‌آوری شدید بسه بین محصول در حالتی الله‌کلنگ‌وار گاهی بسوی بحران و زمانی بجانب بهبود نسبی بسه وسان واداشته بکلی در ورطه سقوط انداخته تا جائیکه بسختی میتوان درصدی ضعیف از این صنف کشاورز را پیدا کرد که زیر قروض ناشی از زیانهای عدیده کمر خم ننموده باشد. عوامل بالا و ظهور مور موثر دیگر زمینه را جهت زمین‌خواری و فروش باغ و زمین در لنگا مهیا ساخته است. مسلماً تا مشکلات فوق‌گریبانگیر کشاورز لنگائی و تنکابنی است باید امروز بیش از روز پیش شاهد ظهور فارچ مانند ویلاهای رنگارنگ در میان باغهای سبزر و تبدیل مناطق کشاورزی به بلوک‌های ساختمانی و شهرک‌های مختلف بود.

لنگا تقریباً دارای ۵۵۰ هکتار باغ مرکبات است. در سالهایی که درختان از محصولی مناسب برخوردارند ۸۰۰ تن مرکبات تولید مینماید. نسبت هزینه تولید بسا نالی در آمد بر مبنای ۸/۵ به ۱/۵ است. هزینه ۸۵/۰ در آمد خالص ۱۵/۰.

چای

کشت چای از سال ۱۳۱۳ شمسی با تشویق‌هایی که اداره فلاحت از طریق پرداخت وام و تهیه بذر به کشاورزان علاقمند مینمود ، در لنگا شروع شد و در سالهای بعد بر رونقش افزوده گشت . ابتدا باغداران بعلت نبودن کارخانه چای خشک کنی در خشک کن‌های دستی ، برگ‌های سبز را تبدیل مینمودند .

ولی پس از تاسیس کارخانه چای کلارآباد در سال ۱۳۱۸ شمسی چایکاران از نظر فروش محصولات برفاهیت بیشتری رسیدند . مجموع باغهای زیر کشت چای لنگا ۲۵ هکتار بوده که برور در اثر کمبود کارگر ، عدم توجه به حفظ بوته‌ها و قیمت نازل برگ سبز امروزه $\frac{2}{3}$ آن متروک و یا به باغات مرکبات تبدیل شد .

دامپروری

دامپروری هیچگونه تغییری نسبت بگذشته نکرده است و هنوز نگاهداری چرا و بهره‌برداری از دامها به مقتضای فصل در گروی مهاجرت و بیلاق و قشلاق است . قبل از پدید آمدن انقلاب سفید مراتع لنگا در مالکیت چند مالک عمده بود که بنا به حقی که جهت خود قائل بودند از دامداران مستاجر اجاره می‌گرفتند . پس از ملی شدن مراتع هر دامداری در حوزه علف چر خود متصرف قانونی شناخته شد و از پرداخت اجاره که اصطلاحاً "باج نامیده می‌شد معاف شدند . دامداران که همان گروه کوه نشینان لنگا (گالش) می‌باشند در نگاهداری دامها و زندگی با آنان از ابتدائی ترین وسیله استفاده میکنند . زندگی آنان در کلبه‌های چوبی موقتی و وسایل بسیار ساده و خشن میگردد . پوشش آنها نوعی نمد سخت (۱) و سر پوشان کلاه پوست دباغی نشده است .

شب‌ها شولای نمدی بلند گاو پری را بخود می‌پیچند و بر روی زمین ناهموار

۱- منظور کولاگیر Kolagir است که نیم تنه مانند بی‌آستینی است کسه چوپانان بردوش میگذارند .

لخت گاو سرا در حالیکه پاهای برهنه خود را به آتش پر شعله همیزم داده‌اند می‌خوابند .
در هر گاو سرا چندین دامدار مشترکاً زندگی میکنند و شیرداماها پس از تبدیل بانواع لبنیات
به بازار لنگا و خارج از آن عرضه میشود . در لنگا گاو و گوسفند و تعداد کمی نیز گاو میش
تربیت میشود . کره لنگا در گذشته از شهرت خاصی برخوردار بود . دامپروری لنگا
بهیچوجه نمیتواند جوابگوی نیازهای روز افزون مردم در امر گوشت تازه باشد مواد لبنی
نیز کمبودهای فراوانی را نسبت بمصرف نشان میدهد دامداران لنگا ۱۳۷ خانوارند که در
مجموع دارای ۲۹۸۶ راس گاو و ۲۵۵۹ راس گوسفند و ۶۰ راس گاو میش میباشد .

ماهگیری

سابقه صید ماهی در دریای خزر

از جمله مدارک مهم تاریخی مبنی بر اهمیت صید ماهی در سواحل مازندران توضیح مختصریست که ابن اسفندیار مؤلف تاریخ طبرستان (۶۳۱ هجری قمری) در کتاب مذکور آورده. طبق این نوشته خراج سالیانه طبرستان در روزگار طاهریان یکمیلیون و سیصد هزار درهم بوده که بصورت غلات و ماهی و مرغابی گرفته میشد. این نوع مالیات حتی بدربار خلفای بنی عباس نیز ارسال میشد. در دوره معاصر اولین کسی که در ایران اقدام به اجاره رودهای نواحی ساحلی و صید تاس ماهیان خزر و صدور خاویار آن بروسیه نمود شخصی بنام دریابیگی بود که سواحل گیلان و مصب سفید رود را به مبلغ پنج هزار تومان از دولت وقت اجاره کرد. شخص مذکور پس از بهره برداری، خاویار را به خارج از ایران صادر نمود. گرانبهای ولذت خاص خاویار خزر، سرمایه داران روسی را متوجه این گنج نمود. سپس یکی از افراد ارمنی الاصل تبعه روسیه که استیپان لیانازوف نام داشت در سال ۱۸۷۶ میلادی که مصادف با سلطنت ناصرالدین شاه بود صید ماهی در سواحل دریای مازندران (از رود اترک تا آستارا و کلیه رودهایی که در طول این ساحل بدریا میریزند) را اجاره کرد. لیانازوف که از سرمایه داران بزرگ حاجی طرخان روسیه بود با بستن شیلات مختلف بر روی رودخانه ها و تأسیس سردخانه در ۲۵ نقطه ساحلی، شعبه‌هایی دائرگرد و بصید وسیع تاس ماهی و ماهیان فلس‌دار پرداخت. بعلت سود سرشاری که عایدش گشت اجاره را سالها تمدید کرد. بعد از الیانازوف پسر و نوه‌هایش این عمل پرسود را ادامه دادند تا در سال ۱۳۵۶ شمسی با تصویب مجلس شورای ملی بهره برداری ۲۵ ساله شیلات دریای مازندران بشرکت مختلط ایران و شوروی بنام

سایه ایران اعطا گردید. امتیاز مزبور در تاریخ ۱۱ بهمن ۱۳۳۱ شمسی پایان یافت و از تاریخ مزبور صنایع شیلات ایران ملی اعلام شد.

لنگابرسفره رنگین خزر

لنگا نیز چون سایر مناطق ساحلی از برکت نعمات فراوان دریا برخوردار بود موجد این بهره مندی آزادی صید، وفور بی حد و حصر ماهیان و شرایط خاص رودهای کناره بود. همانطوریکه در صفحات مربوط به ویژگیهای گذشته رودهای نواحی خزری اشاره شد اکثر این رودها به مناسبت همسطح بودن و حتی پائین بودن بسترشان با سطح دریا در تمام طول مسیر ملو از مردابهای عمیق و گوناگون بودند. این مردابها مآمن همیشگی ماهیانی بود که بدون دغدغه خاطر در فصول مختلف و بنابه اقتضای زیست زندگی لذت بخش آب شیرین را به آبهای وسیع دریا ترجیح میدادند. طبیعت بکرو دست نخورده و نبودن راههای مناسب جهت صدور ماهی به سایر نقاط ایران باعث شده بود که غذای مطلوب ماهی بطور وسیعی در دسترس همگان از غنی و فقیر قرار گیرد. رودخانه کاظم رود و اسپین و سایر رودخانه های لنگا، حتی جویبارها، پرازماهی بود و در مواقع سیلابی ماهیان بداخل شالیزارها و نقاط کم آب دیگر سرگردان میشدند.

سراسر پاییز و زمستان و بهار سفره هرخانه ای حتی کومه های توسی خورده نیازمندان با انواع ماهی رنگین میشد. در بهار نیز با صیدهای اضافی، شور کردن ماهی شروع میشد و از این ماهیان نمک سود در فصل گرما استفاده میکردند. تابستان لنگائیهها به صید تفننی ماهی بویژه ماهی آزاد در مردابهای فراوان کاظم رود سپری میشد و در این تفریحات دسته جمعی همیشه با کیسه های پرازماهی به خانه برمیگشتند بانزول سطح دریای خزر واز بین رفتن مرداب رودها و صید وسیع سازمان شیلات و عدم کنترل در صید ماهیان در فصول تخم ریزی وسیله قاچاقچیان، امروزه فراوانیهای گذشته چون خواب و خیال بنظر میآید. انحصار صید و اختصاص یافتن حداکثر ماهیهای صید شده به بازارهای مرکز مملکت و سایر نقاط، مردم شمال را که نسلهای متعادی به ماهی به عنوان یک غذای لازم و همیشگی نگاه میکردند از این غذای سنتی محروم ساخت. در این سیاه بازار ماهی که قیمت ها ارقام سرسام آور و باور نکردنی پیدا کرده اند بالا رفتن قدرت نوکیسگان و ذائقه تازه آشنای مردم مرکز نشین با ماهی دریای خزر علاوه بر علل طبیعی بی تاثیر نیست.

منابع حیوانی

جنگلهای بکر و دست نخورده. لنگا تا سالهای نزدیک، جولانگاه چرندگان و حیواناتی بود که آزادانه در محدوده. های قابل زیست خود زندگی میکردند و چون کمتر مورد کشتار و آسیب مردم. قرار میگرفتند.، تکثیر نسل یا لااقل ادامه نسل آنان به مشکلی برخورد نمیکرد. جنگل به مقیاس وسیعی سراسر منطقه کوهستانی و جلگه‌ای را میپوشاند و طبیعت دست نخورده اطراف بهترین استتار را جهت حیوانات گوناگون فراهم مینمود. تالابها و مردابهای طبیعی و چمنزارهای وسیع مرطوب، بهترین محل جهت پرندگان مهاجر چون مرغان آبی و کبوترها بود. در فصل مهاجرت، این پرندگان با دسته‌های طولانی خود آسمان لنگا را سیاه میکردند. در مقابل گوزنها و حیوانات حلال گوشت قابل شکاری چون شوکا، گوشتخواران قوی پنجه‌ای نیز مانند پلنگ و ببر و گله‌های گرگ بر جنگل‌های ارتفاعات و دشت حکومت میکردند و هفته‌ای نبود که چند حیوان اهلی مورد حمله و کشتار این گربه‌های نیرومند قرار نگیرد. حیوانات زیانکار چون شغال و خاریشت به تعداد فراوان، بی تعارف در پی پرچین هرخانه‌ای اطراقی همیشگی داشتند و روستایی بیچاره از به‌غمنا رفتن مرغان خانگی و سبزیجات باغچه‌اش بوسيله این مهمانان ناخوانده. حکایتها داشت. کشاورز لنگایی در فصل خورش بستان ساقه‌های برنج، شب رادروای نمناک و مرطوب شالیزارها هو. کنان به صبح میرسانید تا دسترنجش را از دست اندازی‌گراهایی که پشت هر بوته جنگل لانه داشتند. حفظ نماید. طبیعت وحشی مجموعه‌ای غنی از حیوانات متنوع در خود داشت که قرقاولها با شکوه پروازشان سرفصل فشنگ این کتاب بوده. فراوانی زندگی وحوش کم و بیش تا زمانهای نزدیک ادامه داشت ولی نفوذ گام به گام مراکز جمعیت به مناطق زیست حیوانات، ازدیاد و تکمیل وسائل صید و جای‌گزین شدن کشتار بجای شکار و نبودن سازمانی بازدارنده در طریق حفاظت زندگی حیوانات تا این اواخر، محدوده. لنگا را به وضعی اسفناک انداخت و حتی بعضی انواع را به انقراض کشاند. پرندگان مهاجر چون کبوتران در اثر مساعد نبودن اطرائگاه پاییز و زمستانه خود به تغییر مسیر مهاجرت دست زدند. خشکیدن مردابها و محدود شدن زمینهای تغذیه و تسخیر سواحل دریا وسیله صاحبان جدید و شکار بیرویه، مرغان دریایی را به تعداد $\frac{1}{10}$ گذشته تقلیل داد. نهضتی که در جهت نابودی گرازها و رهایی از مزاحمت‌های آنان توسط کشاورزان برنجکار شروع شد. این حیوان را تاجنگلهای ارتفاعات عقب نشاند. شکار غیر طبیعی از نسل قرقاول نیز کشتاری بیرحمانه کرد



ساختمان شرکت تعاونی عباس آباد

دره‌بان گوستخواران حیوان خاصی که نه در لنگا بلکه در سراسر جنگلهای شمال نسل آن روید انراض است و بنایه ادعای محله سنکار وطبیعت در هر ۲۰۰ کیلومتر مربع فقط میتوان یکی از آنها را بیدانلود، ببر حزری میباشد . خوشبختانه اگر این تخمین آمار دقیقی جهت تعداد ببرها در سراسر جنگلهای شمال باشد با نشانه‌هایی که از این حیوان کمیاب در ارتفاعات لنگا در دست است باید معتقد بود که لنگا از این حیث مستغنی است و بیشترین تعداد را نسبت به مناطق دیگر دارا میباشد .

سلیکوع برنده تالابی که بیشتر در نیراها زندگی میکرد بنام طاوسک از ۴۰ سال پیش بکلی منعرض سده ولی درگیلان بواسطه وجود محیطهای مناسب زندگی آنها نسبتاً فراوان است . دراج نیز از برندگان نادر این منطقه است که هرچند برنده مهاجر لنگاست ولی در این سالها به سدرت میتوان با آن مصادف سد در صورتیک در فصل سرد سالهای گذشته این برنده به وفور یافت میشد . در سالهای خیره‌ر چند اقداماتی از طرف سازمان حفاظت محیط زیست در طریق ایجاد تعادل و خلوق زمیبه های اکولوژیک شده اما تا زمانیکه تربیت اجتماعی بر مانی شناخت میراث‌های ملی استوار نگردد و پرورش اخلاق انسانی صامن حفظ نسبی حیات وحش نشود . کنترل و ایجاد موازه در سیر ادواری محیط زیست با توفیق همراه نخواهد بسود . حیوانات لنگا را به سه دسته میتوان تقسیم نمود:

- ۱- حیوانات و پرندگان مناطق کوهستانی
- ۲- پرندگان بومی ساکن در منطقه حلگه‌ای لنگا
- ۳- پرندگان مهاجر و پرندگان مهاجر اتفاقی

حيوانات و پرندگان مناطق کوهستان

شماره	نام	نام محلی	واژه‌های لاتین اسامی محلی
۱	ببر	دورگ	Dorag
۲	پلنگ	پلنگ	-
۳	خرس	خرس	-
۴	گراز	وراز	Veraz
۵	شغال	شال	Shal
۶	گربه وحشی	پيچاشال	Pecha Shal
۷	کوزن	اشکارورزا	Eshcar Varza
۸	شوکا	شوکا	Shooqa
۹	کل ويز	اشکار کل	Eshcar Kal
۱۰	قوچوميش	نروميش	Narro Mish
۱۱	سنجاب	آشنک	Ashnack
۱۲	ستور	سمور	-
۱۳	راسو	گنج سرخوسک	Gange Sar Khosac
۱۴	کبک	زرج	Zarege
۱۵	کبک دری	کوه کرک	Cooh Kerc
۱۶	فاخته	ککي	Cackey
۱۷	کبوتر جنگلي	واش کبوتر	Vash Cabootar
۱۸	فرقاول	ترنگ	Tereng
۱۹	جغد	کوربي	Coorbi
۲۰	نوکا	سرد	Sarad
۲۱	گنجشک	ميچکا	Meechca
۲۲	اليکايي	جنگر	Jenger

حیوانات و پرندگان بومی جلگه‌های لنگا

شماره	نام	نام محلی	واژه‌های لاتین اسامی محلی
۱	گراز	وراز	Veraz
۲	گره وحشی	پیچاشال	Pecha Shal
۳	شغال	شال	Shal
۴	شوکا	شوکا	Shoooca
۵	گورکن	کل بنی گوسن	Gell Beni Gossen
۶	خارپشت	تشی	Tashi
۷	جوجه تیغی	ارمچی	Armeji
۸	قرقاول	ترنگ	Tereng
۹	دارکوب طلایی	دارطلا	Dar Tela
۱۰	دارکوب	دارکوتن	Dar Coten
۱۱	دارکوب سیاه	سیاه‌دارطلا	Siah Dar Tela
۱۲	کوکو	ککی	Cakey
۱۳	آبجلیک	سلیم	Sallem
۱۴	پاشلک	لس بال	Las Ball
۱۵	کاکایی - آلباتروس	کاکایی	Cacaie
۱۶	جغد	کوربی	Coorbi
۱۷	سبز قبا	رنگرچ	Rang-Redge
۱۸	دم جنبانک	دم لاسکن	Dom Lasken
۱۹	کلاغ	کلاچ	Kelach
۲۰	زاغی	کشگرت	Cashgeret
۲۱	زیر آبرو ک	اوسرت	Ou Sarat

حيوانات و پرندگان بومي جلگه‌اي لنگا

شماره	نام	نام محلي	واژه‌هاي لاتين اسامي محلي
۲۲	اليکايي	جنجر	Jenger
۲۳	صعوه	زغال گرک	Zoghal Garak
۲۴	سسک	پلهم سرخورک	Pelhem Sar Khorac
۲۵	جي جل	گاژگل	Gazh Gel
۲۶	توکا	سرد	Sarad
۲۷	توکای سیاہ	سياسرد	Siah Sarad
۲۸	توکا خال خالی	اسبه سرد	Esbeh Sarad
۲۹	توکا گلوسياه	کوه سرد	CooH Sarad
۳۰	سینه سرخ	بلی بود	Belee Bood
۳۱	کمر گلي	عمر ميه پکا	Omar Meechca
۳۲	کنجشک معمولي	چاچ نیک	Chachnic
۳۳	سهره جنگلي	پشتل	Peshtell
۳۴	معلوم نشد	پیت مغز	Pit Maghz
۳۵	سهره دمگاه سفید	هلی اشکنک	Halie Eshkenack
۳۶	سهره نوک قیچی	سار میچکا	Sar Meechca
۳۷	ماهی خورک	تلاچی کیرک	Telaji Girac
۳۸	یلوه	آب تشنی	Ab Tashni
۳۹	آب چلیک	نیاج	Niach
۴۰	مرغ ماهیخوار	او کلاچ	Ouclach
۴۱	لک لک	اسبه اننا	Esbeh Anena
۴۲	قرقی	قرقی	
۴۳	قوش بحری	بحری قوش	
۴۴	لاشخور	دال	Dall

برندگان مهاجر

شماره	نام	نام محلی	واژه‌های لاتین اسامی محلی
۱	بلدرچین	ورده	Vardeh
۲	ابیا	گور	Gavar
۳	کبوتر	کبوتر	Cabootar
۴	پری شاهرخ	آیل	Aiel
۵	صدف خور	کلاچ شش میل	Clach Shesh Meel
۶	آوست	بلندچک	Beland Chack
۷	چوب پا	ول دنگ	Vall Denneck
۸	چاخ لقی	باقرقرا	Baghar Ghara
۹	سارخاکسنری	خاکی سار	Khaki Sar
۱۰	سار	کشکرت سار	Cashkeret Sar
۱۱	سارخال خالی	سینه	Seeteh
۱۲	کشیم	حسن چلابی	Hassan Cholai
۱۳	کشیم کوچک	نفت موسک	Naft Mosack
۱۴	مرغ غواص	دارکوتنک بلی	Dar Cotenac Belli
۱۵	حواصیل شب	ترنگ فوکاک	Tereng Focack
۱۶	بوتیمار	کوچه ترنگ فوکاک	Coochi Tereng Focack
۱۷	مرغابی کله سبز	سیکا	Seeka
۱۸	فیلوش	تیج دم	Teej Dom
۱۹	خوتکا	خوتکا	Khotca
۲۰	نوک پهن	چوهوردنگ	Chohor Denneck
۲۱	اردک مرمری	زدج بلی	Zarej Belli
۲۲	غاز سفید	اسبه غاز	Esbeh Ghaz
۲۳	غاز سیاه و سفید	کلاچ غاز	Kelach Ghaz
۲۴	قمری	ترفک	Tarfac
۲۵	هدهد	هدهدک	Hod Hodac
۲۶	زنبور خورگلوخرمایی	کورنگ	Coor Fac

پرندگان مهاجر

شماره	نام	نام محلی	واژه‌های لاتین اسامی محلی
۲۷	پرستو	چلچله	Chelcheleh
۲۸	خروس کولی	سیدک	Siedac
۲۹	اردک سیاه کاکل	کلاچ بلی	Kelach Belli
۳۰	اردک سرخ کاکل	سرخ کلا	Serkh Kela
۳۱	گیلان‌شاه	شش میل	Shesh Meel

آموزش و پرورش

قبل از سازمان یافتن آموزش و گسترش فرهنگ در زمان سلطنت رسا شاه کبیر جامعه لنگا نیز چون سایر نقاط ایران به ننگ بیسوادى و فقدان فرهنگ آلوده بود. در بعضی روستاها مطلقاً "فرد باسواد وجود نداشت و اگرنامه‌ای از طرف شمال حکومت به آن آبادیها فرستاده میشد، کسی نبود که دیگران را از مفاد آن آگاه سازد، تنها فرد باسواد بعضی روستاها، اداره کنندگان مکتب بودند که عنوان احترام انگیزملا یامیرزای ده را یدک میکشیدند. «سلاها معمولاً» از مردم طالبان بودند و هر سال با کوچ فصلی خود که مصادف با ماههای مهر و آبان میشد به دهات گوناگون تنکاب و لنگا میرفتند و بوجه گشایش مکتب میپرداختند. در این مکتب ها که معمولاً "در تنگه ها و احياناً" خانه یکی از اهالی ده، دائر میشد، تعلیم قرآن و یادگیری برخی شعرهای مذهبى، تنها هدف آموزش بود.

محدود شدن فرهنگ و آموزش در این قالب تنگ، یادگار فضای خاص سیاسى و اجتماعى زمان صفویان بود. سلاطین این سلطنت کذا برکت اساعه مذهب سیه و اتحاد عقیدتى ملت بن یکپارچگی ملی رسیده بودند، دخالت دین را در کلیه شؤون حیات انسانی واجب شمردند و بدین ترتیب سبب درهم آمیختگی متعصبانه سیاست با مذهب گردیدند. جامعه علمى ایران که هنوز بار طاقت فرسای بلیه بعول و تاتار را بر زمین نگذاشته و درسوگ از دست رفتن شکوفایی دانش این مرز و بوم و سهم بزرگش در تمدن شگفت انگیز اسلامى داغدار بود، ناچار شد که تن به آخرین ضربه هولناک بسپارد. سیاست توأم با مذهب صفویه در زمانهای بعد بویزه روزگار قاجاریه یکلى نهضت علمى اروپائیان و خیزش آنان را در گسترش دانش و فرهنگ صنعتى که از روآوری به علوم تجربى حاصل شده بود نفى کرد و آموزش رشته‌هایی چون ریاضی، طبیعى و فلسفه (۱) و سایر علوم پایه را مردود شمرد.

اصل آزادی تحقیق و بحث و اظهار نظر که ضامن شگفتى استعداد است، در منگنه تعصبات بنا بودی کشیده شد و علم آموزى منحصر به تحصیل باحت دینی گشت، بنا -

۱ - هدف تعلیم عمومى فلسفه از نظرگاههای گوناگون است به خاطر دست یابی به مقام جهان بینی و دخالت آن در امور عملی و حال آنکه فلسفه تلیفی که مقصود از فحص و پویائی در آن تنها بخدمت گرفتن طریق اثبات حقایق حدل‌های مذهبى میباشد، بازار گرمی داشت.

پرندگان مهاجر اتفاقی

شماره	نام	نام محلی	واژه‌های لاتین اسامی محلی	توضیحات
۱	پلیکان	لنبر	Lanbar	
۲	درنا	درنا	-	
۳	قو	قو	-	
۴	آگرت		Agret	نوعی لک‌لک
۵	تنجه - آنقوت		Tenjeh Anghoot	کمیاب دو
۶	فلامینگو	مرغ حسینی	Morgh Hosini	اردک بزرگ
۷	مرگوس	گته‌دار کوتنگ بلی	Gateh Dar Cotenac Belli	ونادر این منطقه

براین در مدارس دینی شهرهای بزرگ در حالیکه استعداد های قابل تحسینی در محاضر درس استادان بزرگ ، به طی عالی ترین مدارج دانش مذهبی مشغول بودند ، در روستاها تنها بد نمادهای قابل احترام آئین اسلام چون تعلیم قرآن واحیاناً کتابهای مرثیه و نوحه اکتفا میشد . این نوع مکاتب روستایی چون سازمانی نداشت ، مانند مدارس دینی شهرهای بزرگ از طریق موقوفات اداره نمیشد بلکه هر شاگرد مکتب بفرخور حال مادی خانواده خود پس از ختم قرآن مقادیری پول یا کالا بابت مسزد تعلیم به ملای مکتب میداد . البته پرداخت حق الزحمه تدریس به این شکل ، مانع از آن نبود که حواجج خوراک واحیاناً " پوشاک خانواده مدرس ، از هیمه و ماست و تخم مرغ و جوجه تامین نشود و یا رشوه های پنهانی اطفال سبب فرارشان از درد طاقت فرسای ترکه های انار آب انداخته نگردد .

تاسیس مدارس جدید

در سال ۱۳۱۴ شمسی اولین مکانی که در لنگا یا نام مدرسه مورد استفاده قرار گرفت ، کلبه پوشالی محقری بود که در یکصد متری شرق زودخانه کوجه بوسی واقع شده بود .

شیوه تعلیم و تعلم جدید برابر آئین نامه های وزارت فرهنگ و معارف بموقع اجرا درآمد و نظم و وحشتناک مکتبی جای خود را به تغییرات چشم گیر در چگونگی فن آموزش و پرورش داد .

نخستین تعداد دانش آموزان این مدرسه ۲۴ نفر بود که نیمی از آن از نو - آموزان لنگایی و نیم دیگر از خانواده های کلارستاق و کجور تشکیل میشد . کلبه های فراوانی در نقاط گوناگون عباس آباد مکان تدریس شد و آنگاه که دو ساختمان بزرگ و با شکوه اربابان سابق لنگا (عباس نیکویی - ضیغم الممالک خلعتبری) در اثر تغییر محل سکونت آنان به شیراز بنابه مصالح سیاسی خالی ماند ، مدرسه به آن مکانها انتقال پیدا کرد . در سال ۱۳۲۳ ساختمان اربابی سابق متعلق (۱) به عباس نیکویی با محوطه ای به مساحت ۵ هکتار از طرف املاک و مستغلات پهلوی رسماً " به اداره فرهنگ و معارف

۱- پس از تبعید بعضی از خوانین خلعتبری منجمله شخص فوق الذکر به شیراز و ضبط اراضی ملکی آنان در این نقاط معادل همان مقدار املاک در محل جدید زیست به آنان داده شد و بنا بر این مالکیت آنان از اراضی سابق سلب گردید .

شهبوار منتقل شد تا جهت تحصیل فرزندان مردم لنگا مورد استفاده گذاشته شود . این حیاط منحصر به فرد در اثر عدم توجه و سهل انگاری و حتی خیانت بعضی اولیاء امور نسبت به نگاهداری و حراست آن ، مورد تعرض قرار گرفت و امروزه از آن گستره وسیع فقط زمینی بمساحت ۱۲ هزار متر مربع باقی مانده که سه آموزشگاه (دبستان فردوسی پسرانه - دبستان دخترانه و مدرسه راهنمایی دخترانه) در آن ساختمان شده است . - ۴۴ سال از بنیاد نخستین مدرسه در لنگا میگذرد و لنگای امروز دارای ۱۶ دبستان و دو مدرسه راهنمایی پسر و دختر و یک دبیرستان دخترانه است . تعداد دانش آموزان آن - صرف نظر از شمار شاگردانیکه خارج از حوزه لنگا به تحصیل دبیرستانی اشتغال دارند ۳۴۲۹ نفر میباشد . اولین فردی که از منطقه لنگا موفق به اخذ دانشنامه پزشکی شد آقای دکتر عباس اسدی است .

از میان جامعه زنان لنگا این افتخار نصیب دوشیزه بانو اسد امرحی از خاندان اسدی گشته است . او نخستین زن لنگائی است که به دانشگاه راه یافت .

پانزده نفر از لنگائی ها فارغ التحصیلان رشته های لیسانس و فوق لیسانس و دکترا هستند و ۱۸ نفر دانشجوی دانشگاه های مختلف ایران و ۷ نفر سیز در ممالک اروپائی و آمریکائی به امر تحصیل اشتغال دارند .

نام شهرت اولین مدیر مدرسه	آمار دانش آموزان ۲۵۳۶ در سال	آمار اولیه دانش آموزان	تعداد پایه	محل تامین هزینه بنا	سال بنیاد	نام مدرسه
حسین اصالتلو	۴۵۰ نفر	۲۴ نفر	۵ پایه	آموزش و پرورش	۱۳۱۴	دستان فردوسی
عدار رافتی	۴۱۵ نفر	۱۸۰ نفر	۵ پایه	۳٪ شهرداری خود یاری مردم	۱۳۴۴	" دختران عباس آباد، مدرسه راهنمایی دخترانه.
سید حمزه شمس طالقانی	۳۱۳	" ۷۴	دوره راهنمایی	مردم	۱۳۵۰	" راهنمایی پسرانه
علی الهقلی پور	۵۰۴	" ۴۳۷	"	آموزش و پرورش	۲۵۳۵	دستان اسپهبد
اسکندر مینوفر	۷۵	" ۲۵	دوره نظری	آموزش و پرورش	۲۵۳۵	" اتحاد شل محله
رمضانعلی صفرنایی	۲۳۷	" ۵۰	پایه	خود یاری مردم	۱۳۴۰	" مشهد پسران
نصرت الله علیزاده	۱۹۸	۱۲۰	۵ پایه	"	۱۵۴۳	" سرلنگا
حسن پور حسن	۱۶۴	" ۴۲	۵ پایه	"	۱۳۴۴	" پسنده سفلی
محمد مهدی مجتهدی	۱۵۴	" ۵۰	"	"	۱۳۴۴	" پسنده علیا
محمدرضا یاحقی	۲۱۲	" ۲۸	"	"	۱۳۴۳	" کورکلا
حسن سخاوتی	۱۳۰	" ۳۰	"	"	۱۳۴۳	" درآسرا
گودرز مرید پور	۹۲	۲۹	۱۰	"	۱۳۴۲	" هرد و آبرود
خلیل جهان قربان	۹۳	۱۵	۵	"	۱۳۵۳	" کرکاس
یوسف زرنشانی	۷۶	۴۳	۴	"	۱۳۳۸	" سید محله
تقی رضوی	۷۸	۴۸	۵	"	۱۳۵۲	" جیسا عثمانسرا
مصطفی بهرانوند	۶۹	۲۵	۵	"	۱۳۵۲	" حیدرآباد
علی بهر سیدی	۳۲	۲۲	۴	"	۱۳۵۰	"
رضا عسگر پور	۱۹	۱۶	۴	"	۱۳۵۲	"

راهبانه عیسی آباد



www.tabarestan.info
تبرستان

آداب و رسوم لنگا

توجه به سنن و آداب و رسوم توده یا فرهنگ مردم قشرهای پائین اجتماع رسته‌ای از معرفت‌های تازه علوم بشری است .

اگر مدنیت و دانش بشری را مربوط به سطحی خاص در فرازنا‌ی جوامع دانسته و آنرا به گلی زیبا و تربیت یافته که قشنگی خود را مدیون پرداخت‌های اندیشه است تشبیه کنیم ، فرهنگ توده گلی است وحشی و خود رو که در صحرای احساسات و عواطف مردمی کثیر روئیده که هر چند فاقد آن معیارها و ضوابط قرار دادی و مقبول تمدن بالا نیست ولی آنچنان جمالی با شکوه از غرائز و جوهر وجودی طبیعت ساده دلان دارد که گیرائیش غیر قابل انکار است . وقتی گوشه‌هایی از هنر و فرهنگ بدوی را مطالعه میکنیم متوجه میشویم که در انتقال آن به نسلیها هیچ نوع کتابتی صورت نگرفته بلکه از سینه به سینه نقل شده است .

این نوع فرهنگ صدای درونی و نشانه روح هنری ایرانیان و علامت روشنی از رنگ و بوی اصیل ایرانی است و از اعماق گذشته‌های میهن ما داستانها دارد . آداب و رسوم و سنتهای لنگا هر چند قهرا " از فرهنگ سنتی مازندران و گیلان متأثر است ولی برای خود صاحب اختصاصاتی است . که آنرا در جزئیات نه در اصول ، از شیوه‌ها و عادات زندگی مردم دو استان متمایز می‌سازد . از آنجائیکه تمامی شاخه‌های فرهنگ عامه لنگا خارج از موضوع کتاب و خود مستلزم نگارش مجموعه‌ای دیگر است ، در هر یک از شئون فرهنگ سنتی محیط‌نگاهی گذرا ولی سزاوار می‌افکنیم .

رسوم دوران کودکی

با مراسم تولد نوزاد شروع میکنیم که آغاز گر حیات جدید و وسیله انتقال میراث‌هاست .

وقتی فرزندی بدنیا آمد اگر پسر باشد به پیروی از پندارهای پدر سالاری و سنت های دیرپای گذشته ، خانواده را سروری مضاعف دست میدهد . چهارگوشه‌ها طاق را با خواندن (آیةالکرسی) خط‌کشیده‌ها این کار می‌خواهند حصاری نامرئی بدور زانو و نوزاد از چشم - زخم احنه ایجاد کنند . موحودات نامرئی یا جن که یادگار وحشت‌های اولیه انسانها از پدیده‌های وهمی و تاریکی است ، ریشه‌ای عمیق در پندارهای مردم این سامان دارد . بنا به اعتقاد چون احنه خواهان تعویض نوزاد خود با پسرند انسان است لذا مردمان به پیروی از سنت ، آنچه را که در این مورد لازم است مرعی میدارند برای اینکار تا شش شب که احتمال ربودن زیاد است ، هر شب اقوام و دوستان خانواده تا دیرگاه ، در همان خانه و احياناً در اطاق زائو جمع شده و با خوردن خوراکیهای مختلف و تعریف داستانها و سرگرمیها شب را بصبح میرسانند . این عمل در اصطلاح (جله‌بائی) نامیده میشود . در شبهای جلّه‌بائی مرسوم ترین سرگرمی بازی ترنا است این نوع بازی نه در لنگا بلکه در زمانهای دور حتی در قهوه‌خانه‌ها و بعضی اماکن شهرهای بزرگ نیز انجام میشد . و هنوز هم در گوشه و کنار این سرزمین متداول است قاپ و شلاق سخت تا بیده بارچه‌ای ، از وسایل لازم بازی ترنا است . به ترنا در لهجه محلی لنگا (دورنه‌گائی ترنا بازی) گفته میشود .

موقعی که زن زائو می‌خواهد از خط‌آیةالکرسی یا فواتر نهد یا به عبارت دیگر از اطاق خارج نمود ، پیازی که سیخی از وسط آن عبور داده شده بدست میگیرد تا تیزی آن موجب فرار جن‌ها شود . این سنت منحصر به معتقدات مردم لنگا نیست بلکه در اکثر نقاط ایران حتی در میان پیروان مذهب یهود و نصار نیز دیده میشود . وقتی بی‌حوئی میشود ، فرزندان نادری را مثال می‌زنند که تا سنین بالا قادر به راه رفتن و تکلم نیستند و این نقص

جسمی نوزاد را منحصرآ ناشی از اهمال در حفاظت از زائو و جابجائی نوزاد وسیله اجنه می دانند. معلوم است چنین فرزندان علیلی که داغ تعویض آنچنانی به پیشانی دارند ، بیماری استخوان و احیاناً " عوارض ارشی آنانرا انگشت نمای پایداری سنت مذکور ساخته است. علاوه بر آیه الکرسی و چله پائی که صرفاً" بخاطر حفاظت زائو و نوزاد برپا میشود ، به سگ هائی که رنگ سیاه کامل دارند بسیار معتقدند . در پندارهای عوام اجنه از دیدن. این نوع سگ ها ، بعلت شباهت رنگشان یا شب ، عاجزند و در اطراف خانه زائو غالباً" گرفتار حمله غافلگیرانه و زخم دندان تیزشان میشوند .

فرزند زمانی که اولین دندان خود را بیرون آورد ، مراسمی بنام دندان کشان برپا میدارند . مقصود از اصطلاح دندان کشان این است که با اجرای رسم ، درد نیشزدن دندان را در لثه نوزاد آسان نمایند و درحقیقت بالیدن آنها از لثه بطرف بیرون تسهیل نمایند . برای اینکار زن های همسایه و اقوام نزدیک ، دور هم جمع شده و در دیگی بزرگ مقداری گندم ، لوبیا و باقلامی پزند . آنگاه آنها در ظروفی ریخته و بخانه های اهل محل می برند . خانواده ای که مخلفات را در باهت کرد چهری بعنوان چشم روشنی بداخل ظرف میگذارد . فرزند پسر در یک یا دو سالگی باید اولیس درد مردی را تحمل نماید . به ایسر مراسم ختنه سوری می گویند . پدران و مادران روی این عقیده که معلوم نیست روزگار به آنها فرصت دیدار جوانی فرزند بویژه عروسی آنها را بدهد ، جشن ختنه سوری را هر چه باشکوه تر برپا میدارند . در بزرگ داشت جشن تا آنجا پیش میروند که هزینسه آن از یک عروسی پرخرج نیز بیشتر میشود . از تمام اهل محل واقوام ودوستان و آشنایان برای صرف غذا و شیرینی دعوت به عمل می آید در حالیکه سرنا زن به ساز خود دمیده و دهل چی بر دهل میکوبد ، شور و هیجان جشن را دو چندان میسازند . گاهی از نمایش بندبازی نیز در این نوع مجالس خود داری نمیشود . مدعوین پس از صرف غذا و تفریحات مناسب هریک به وسع خود مبلغی بول در بشقابی که در مجلس میگردانند ، مینهند . بدین ترتیب اولین تعاون سنتی را در باره یک انسان هم محله ای مرعی میدارند . پس از اتمام این عمل ، سلمانی محل که تیغ خود را برای بریدن و دندان خود را برای گرفتن انعام تیز کرده است در حالیکه مطربان در نهایت شدت در آلات موسیقی ، میدمند و میکوبند تا فریاد جمر را در هنگامه و هیاهوی کرکننده ساز و دهل گم کنند کار ختنه را انجام می دهد .

استقبال بهار

بهار لنگا را با نوجوانی فرزندان روستائی تلفیق میدهیم که این سرآغاز بکجهان از خواب بیدار شده است و آن یکی در تلاطم و کشش رسیدن بسه یک حد آرمانی از زندگی، بشارت بهار را در سالیان گذشته عده‌ای با "عروس بابو" می‌داند این افراد با پوشیدن پوستین و نمود در دست داشتن چماق با همراهی ساز و دهل نمایشی عامیانه اجرا میکردند. ریشه‌های نمایش عروس یا بویه نژاد و هیئت ظاهر و رسوم بسیار کهنه مردم این سامان مربوط میشود.. نژاد پوستین پوش مازندران قدیم که آریائی‌ان فاتح دیوش نام نهادند، علاوه بر اینکه در ادب شفاهی و ادبیات مکتوب بسخ شدیله که در راه استقبال از عید نوروز و سیله مسخره گی اش ساختند.. دسته‌های عروس بابو از مردانی چند تشکیل میشد، یکی از افراد گروه یا پوشیدن لباس زنانه در نقش عروس و دیگری کلاه پوست بسیار بلندی بر سر میگذاشت که علاوه بر صورت، گلوی او را نیز در بر میگرفت. در صورت بابو زیر کلاه پوستی فقط سوراخ‌هایی در قسمت بینی و چشمها به چشم میخورد.. دیگر اعضا دسته را سرنازن و دهل چی تشکیل میدادند و فرد پنجمی نیز بود که جمع آوری و حمل هدایا را به عهده داشت، پس از ورود بسد جلوی خانه که در لهجه محلی کندا (۱) نامیده میشد، اجازه نمایش میگرفتند با غریب و دهمل و آوای رسای ساز، جست و خیزهای بابو (مرد نمایش) و عشو و ها و تحاشی عروس شروع میشد.. هر چه به انکار و بی توجهی عروس افزوده میگشت، بابو با هیکل ترسناک خود حرکات تندش را که با گردش چماق گره دار همراهی میشد، می افزود، پس و پیش رفتن ها، نشستن ها و نیم تیغ شدن پیاپی بدور عروس، شکلی کاملاً "ابتدایی از جلب رضایت جفت بود که وسیله بابو با اجرا گذاشته میشد، با گرفتن هدیه از صاحب خانه به کار خود پایان میدادند.

دسته عروس با یو از اوائل اسفند ماه هر سال به عمق روستاهای لنگا هزارایی می‌شدند و با نمایش شادی بخش خود سبب سرگرمی و یادآوری بهار رودرس می‌شدند. افراد دیگری نیز بنام نوروز خوان قبل از فرارسیدن عید نوروز به خانه‌ها می‌رفتند و با خواندن شعرهایی، مقدم بهار را گرمی می‌داشتند. نوروز خوانها در اسفندماه کار نوروز خوانی را آغاز مینمودند. هر نوروز خوان یک همراه داشت که علاوه بر حمل هدایا که اکثراً بصورت برنج و گاهی نیز بول و برخی از انواع پوشاک بود، در هنگام خواندن برگردان شعر را تکرار میکرد. نوروز خوانهایی نیز بودند که به تنهایی کار نوروز خوانی را انجام میدادند. برخلاف عروس با یو که شعر در آن نقشی نداشت و سعی میشد کسب باحرکات بدنی به مقاصد نمایش شکل داده شود، نوروز خوانی صرفاً "بهاریه ای عامیانه بود که خواننده گاه بنا به ذوق خود ابیاتی به آن میافزود.

نوروز خوانی غالباً با این دو بیت شروع میشد:

نوروز سلطان آمده، گل در گلستان آمده

مژده دهدای دوستان، نوروز امسال باز آمده

این دو شکل از فرهنگ عامه اکنون در لنگا کاملاً متروک شده است، ولی در برخی از روستاهای شمال ایران به چشم می‌خورد.

مراسم عید

شبهای چهارشنبه سوری علاوه بر سنت معمول آتش افروزی پارچه‌ای موم اندود را بصورت شمع درآورده، و در گوشه و کنار خانه می‌افروزند. شب و روز عید نیز سعی دارند چراغی در خانه روشن باشد. توجه به روشنایی، اعتقاد دیرپای مردم لنگا را به سنت های زردشتی و ایران باستان میرساند چنانکه هنوز در میان اجتماعات کوهنشین لنگا یادکردن سوگند به نورو آتش امری رایج است. (به این سوی تجلی). آب نیز مقامی والا در سلسله معتقدات لنگاییان دارد. بعد از پذیرش دین اسلام در خطه تنکابن برای اینکه شبهه تقدیس اولیه زردشتیان را با بین عنصر حیات بخش پاک سازند و احترام به آب را به معتقدات اسلامی ارتباط دهند، آب را قسمتی از مهریه حضرت فاطمه دانستند تا با این طریق در پاک سازی و نیالودن آن به کثافات چون ایرانیان کهن کوشا باشند. آخرین هفته های سال کهنه به رفت و روب و تازه ساختن وضع عمومی خانه و تدارک پذیراییهای عید اختصاصی دارد. زن ها ایوان و کف اطاق های خانه را به گل

مخصوصی می اندایند (گل کار) و دیوارها را نیز با گلی سفید رنگ و سله خارویی که از ساقه های برنج است سفید مینمایند .

شب عید با شمع های مختلفی که بر چهارچوب در ، ستون ها و طاق ها حتی چهارگوش بیرونی خانه می افروزند ، باور خود را به تقدیس روشنایی و نور آشکارساز مینمایند . حلول سال نو را با سفره هفت سین گرامی میدارند . آنگاه که سال کهنه به پایان رسید ورود افراد غیر را به خانه ممنوع میسازد زیرا معتقدند همانطوریکه موسم جدید سر آغاز یک فصل نو درگردش زمانه و حیات طبیعت است ، زندگی انسانها نیز دستخوش این دگرگونی است و باید شروعی مبارک داشته باشد . برای تبرک نمودن خانه گاهی خروسی سفید یا بره ای را در اولین لحظات سال نو از درگاه بداخل اطاق رهاس میکنند گاهی نیز اطفال با در دست داشتن قرآن وارد خانه یا اطاقی که دارای هفت سین است میشوند و با معصومیت خود و ارزش های روحانی قرآن بخانه برکت میدهند . این افتتاح ورود در سال جدید را مادرمه نامند . (۱)

سفره های عید در خانه های روستایی لنگا در گذشته کلا " از غذاهای سنتی تشکیل میشد . از شیرینی های شهری و تنقلات خبری نبود . ماهی پخته ، تخم مرغ رنگ کرده و نان لواشی که معمولاً " مردم کلاردشت بخاطر این ایام پخته و در لنگامی فروختند فرنی و گاهی نیز از گیل آب انداخته و پرتقال ، سرمایه سفره را تشکیل میداد نوعی شیرینی محلی بنام (سرخوسو مغز گردویی) استثنائاً " در سفره توانگران سطح ده و یا ارباب روستا یافت میشد .

نحوه بازدید نیز باین شکل انجام میگردد ، ابتدا فرد شاخص روستا که درجه نفوذ یا میزان تمول و یا مرتبه " روحانیش سبب احترام است اولین میزبان آبادی میگردد...

کلیه مردان ده صبح زود عید در آنجا جمع میشوند . پس از عرض تبریک و بهره مندی از سفره به بازدید خانه های دیگر میروند . این نوع دیدوبازدید بستگی به کوچکی یا بزرگی قریه دارد و گاه دو یا سه روز بطول می انجامد . پس از بازدید عمومی نوبت ملاقات منسوبین خارج از ده است که انفرادی انجام میگردد ، پس از پدید آمدن لات لنگا در اثر سیل بزرگ کاظم رود و گذشت سالهای فراوان ، لایه ای نازک از رسوبات

۱- مجش و متن در لهجه محلی به معنای گام گذاشتن و لگد کردن است . در ، کنایه ای از خانه و مانیز ضمیر شخصی است . مادرمه قدم گذاشتن در خانه مامعنی میدهد .

برسنگهای باقیمانده نشست و چمنزاری وسیع به وجود آمد . این نقطه میعادگاه مردم لنگا در روز سیزده نوروز هر سال گشت ، در این روز اگر هوا مساعد بود ، اکثر مردم از روستاهای مختلف در چمنزار گرد می آمدند و بساط ناهاری لذیذ را بر پامیداشتند ، کشتی ، تعزیه و گاهی نیز بند بازی از سرگرمیهای این روز بود نوع تعزیه را مناسب با اضل شادی بخش بودن روز سیزده انتخاب مینمودند .

غالباً "تعزیه خروج مختار که اسارت و انتقام مسبب فاجعه کربلاوسيله مختار ثقفی بود به نمایش گذاشته میشد تا علاوه بر ارضای خاطر مذهبی مردم ، از موش و گربه بازی انتقام جویان و اسیر شدگان تفریح لازم کرده (۱) شود .

www.tabarestan.info
تبرستان

۱- این چمنزار امروز جایش را به باغهای وسیع مرکبات داده است .

سنت‌های تعاون در لنگا

بعد از عید کار شدید ربی وقفه کشاورزان در کشتزارهای برنج آغاز می‌گردد. وقتی تخم زار برنج جهت کندن جوانه های نورسته ونشا در زمین آماده گشت صبح اولیین روز تخم چینی نانی از آرد برنج که در روغن سرخ شده وکماج نام دارد به تخم‌زار می‌برند و صبحانه را با آن صرف میکنند. کار در مزارع برنج بصورت کمک متقابل انجام میگردد. این نوعی تعاون عملی است زیرا بقاء اقتصاد معیشتی و خود کفا که هنوز در میدان داد و ستد وسیع مرتبه ای نیافته. لازمه اش برایی نظام همکاری عمومی است. شکل کار به این صورت است که چند خانوار باهم قرار همکاری میگذارند و بنوبت نشاء و وجین مزارع خود را بدون احیر کردن کارگر به احجام می‌رسانند. تحقق این عمل نیاز به وجود نفرات لازم دارد که انجام آن به برکت خانواده های روستایی که از نوع خانواده گسترده است عملی میشود. این شکل کار تکل (۱) نام دارد. هنگامیکه آفتاب بهاری شعاع حیات بخش خود را برگشتزارهای گل آلود برنج می ریزد و بخار غلیظی از این تابش از سطح آبهای مزارع رو به آسمان متصاعد است، گروه زنان و دختران روستائی با لباسهای الوان خود سرود خوانان کار دستجمعی را ادامه میدهند. طنین ترانه‌های پاک روستایی از لبان رنجبران قرون، از سرنوشت بخون آلوده شان در طی روزگاران دراز گذشته حکایتها دارد. در این ترانه ها یا دوبیتی ها که سراینندگان گمنامشان کسی جز دهقانان زحمتکش نیستند، احساسات گرم و خالی از فریب، شوق و امید، سوز، یاس، خروش و عصیان و عشق به زیباترین و ساده‌ترین شکلی بیان شده است.

در روزهای آخر تابستان که شالیزارها با خوشه های یکدست و سر به پائین داشته

۱- کل Call در لهجه لنگائی دارای دو معنی متفاوت کچل و یار است. تکل Tacall بمفهوم لغوی یارتو و مجازاً "یارگیری است".

خود سرزمین های طلارنگ افسانه هارا بیاد میآورند ،، درو و جمع آوری محصول آغاز میشود . وقتی که محصول درخمن جمع شد باز تعاون به شکل سنتی خود شکل میگیرد . مردم ده جمع میشوند و خوشه های دسته کرده برنج را بر روی چهارپایه ای ضخیم از چوب که کوپا (۱) نامیده میشود می چینند و بپاس این همکاری شب یا چاشت را درخانه صاحب مزرعه که سوری مفصل از غذاهای متنوع و خوشمزه تهیه دیده میگذرانند . بدین ترتیب برداشت محصول با اختتامی خوش پایان میگیرد .

جشن کوپاسری مردم لنگا بی شباهت به جشن انگورچینی مردم رضایه نیست . آنان نیز مراسمی کم وبیش مشابه در پاییز برپامیدارند و تنها نوع محصول و کیفیت خوراک جشن است که تفاوتی درمیانه دارد .

دیگر دهقان را غمی نیست جز تدارک گذران فصول بیکاری ، گروهی بار سفر میبندند و راهی سفر زیارتی به مشهد و یا سایر بقاع متبرک میگردند . دسته ای نیز آهنگ تزویج نوجوانان عزب و برپاداشتن مراسم آن مینمایند .

www.tabarestan.info
تبرستان

مراسم عروسی

جشن عروسی و تمهید مقدماتش یکی از دلکش ترین فصول کتاب سنتهای روستایی است . وقتی که پیرایه های تمدن ماشینی در بین نباشد و روابط موجود بین دختر و پسر جلاد رنگ واقعی داشته و از آب لایزال هستی به اصیل ترین شکل خود سیراب باشد وصال دو عنصر پاک ، بگفته معروف کم از صبح پادشاهی نیست . زنان خطه شمال بر خلاف سایر استانهای ایران هیچگاه حتی در عصر تعصب و تاریکی های افکار قرون وسطایی ، بزیور چادرو پوششهای غیر معقول نرفتند و این امتیاز برای مردان ساحل نشین خزر محفوظ ماند که جفت خود را آگاهانه انتخاب کنند .

خواستگاری وسیله اقوام داماد انجام میگردد که پس از رضایت خانواده عروس فردای آن شب پلوی معطری توام با گوشت تهیه دیده و آنرا برای خسانواده عروس و نزدیکانش میفرستد . دادن غذا ، موافقت رسمی خانواده عروس بوصلت است ، این کار (آره پلو) نامیده میشود . مراسم بعدی شربت خوری توام با عقدکنان است که مدعوبین بسته به نوع دعوت ، به غذا و شربت و یا چای و شیرینی دعوت میشوند ، بعد از این مراسم ، دوران نامزدی آغاز میشود که از یکسال یعنی از دو فصل برداشت محصول تجاوز نمیکند . دوران نامزدی و دیدار زوج در این مدت که تعصبات خانواده عروس و شرم و حیای طرفین از حشرو نشر معمول مانع بزرگ آن است . خالق ماجراهای شنیدنی و مضحک میشود که غرابت و شگفتی بعضی از آن حوادث بقدری است که سزاوار ورود بدنیای ضرب المثلها میگردد . گاه مقدمات عروسی با جشن دیگری همراه است و آن جشن خیاط نشانی است . در خیاط نشانی نیز پس از دعوت از خیاط ده و مردم ، جشن بایذیرایی از مدعوبین و کمک مردم به طریق نقدی بصاحت عروسی پایان میگردد ولی خیاط که بساط دکان خود را بخانه داماد منتقل کرده شروع به دوخت و دوز لباس عروس و داماد مینماید اینکار دو هفته و گاهی بیشتر بطول می انجامد ، پس از خاتمه خیاط نشانی و آماده شدن

لباسها روز عروسی تعیین میشود. یکروز قبل از جشن از خانه داماد تمام مخارج جشن عروسی خانه عروس از قبیل برنج و روغن و گوشت و سایر مخلفات را بنام " خرج بار" بار اسب میکنند و به همراه چند گوسفند که بر ساخهایشان نارنج فرو کرده اند، پای کویان به خانه عروس میبرند، مردم نیز کمک هایی بنام سوری در مجموعه های می میریزند و روی آنها با پارچه های رنگی میپوشانند و بر سر میگیرند و بخانه داماد میبرند. ناگفته نماند که قبل از مراسم عقدکنان در امر شیربها و مهریه بازار چانه زدن کاملاً گرم است و هریک از طرفین سعی در کم و زیاد کردن مقدار آن دارد و خواه ناخواه توافق بعمل می آید سب عروسی (حنابندان) نام دارد. عده زیادی از همس و سالان داماد و اقوام آنها در آن شب پس از صرف نام بساط حنا برپا میدارند. داماد را بر روی صندلی نشاند و کاسه حنا را جلو میکند و به چند بچه غیر یتیم تکلیف مینمایند سکه هایی را که قبلاً در حنا ریخته اند، بردارند. حنا را بر کف دست و موی سر میگذارند این عمل با هدایت ساقدوش انجام میگردد که بزبان محلی " زوماسرار " برادر داماد گفته میشود.

وظیفه این فرد آموزش بعضی از نکات مراسم عروسی است. زنی با تجربه نیز جهت این کار به عروس کمک مینماید که ورنشین نام دارد. صبح عروسی با صدای رسای سرنا و آوای دهل که از چند روز پیش متناوباً در حیاط خانه داماد طنین انداز است شروع میشود. فروشندگان دوره گرد نیز از نقاط دور و نزدیک جمع شده، کالای مشتری پسند خود را در گوشه و کنار حیاط پهن میکنند. از نکات مهم جشن برپا داشتن وسایل بندبازی است که در حد خود بسیار سرگرم کننده است. در بعضی عروسی ها اگر صاحب عروسی متمول باشد پارچه های فراوانی به رنگهای رنده بر سر چوبهایی بلند میندند و آنگاه آنها میافرازند. پارچه ها چون اجتماع پرچم ها دور تا دور میدان حیاط به اهتزاز در می آیند. به این پرچم های رنگی برم (۱) گفته میشود.

آنگاه از گروه پهلوانان گالش که کوه نشینان و گاوچرانان نیرومند و ستبر اندام کوهها هستند جهت کشتی گرفتن و عرضه هنر پهلوانی دعوت میشود. کشتی تنها ورزش اصیل و شناخته شده این سامان است که با سنت و آداب زندگی مردم لنگا سخت آمیختگی دارد. فنون و طرز اجرای این کشتی که در ایران به کشتی گیله مردی شهرت یافته یکی از بارزترین سرگرمیهای جشن عروسی است. ابتدا پهلوانان با آهنگ سرنا و جبهش هایی ویژه، مراسم نیایش را نسبت به ذات پروردگار و سپس احترامات لازم را بصاحب عروسی و مدعوین تماشاگر انجام میدهند. آنگاه دوبدو در حالیکه سرنازن آهنگ مهیج و ویژه

1. Baram

کشتی را می‌نوازد سرشاخ میشود و حریف بیروز پس از هرکشتی از جمعیت انعامی مناسب میگیرد. تماشاچیان نیز که احساسات و هیجانات خود را پس از کشتی پهلوان مورد توجه ارضاشده میبینند از ایثار پول و باصطلاح (شایاش) دریغ نمی‌ورزند. با ادامه کشتی از تعداد سعرات پیروز کاسته میشود تا جائیکه بیش از یک فرد برحانمی‌مانند. او پهلوانیست که سایرین را توان مبارزه با او نیست و سرپهلوان نامیده میشود. هم اوست که حق دارد تمام برم‌ها یا پارچه‌های سرچوبهارا گرفته و از آن خود سازد، در این هنگام عده‌ای از جوانان و نزدیکان بدور داماد جمع شده و سلمانی محل یکبار دیگر وارد صحنه میشود. ولی این بار وظیفه‌ای مغایر وظیفه قبلی درختنه سوران دارد. داماد را آرایش میکند و دوستان داماد هریک پولی به سلمانی به عنوان دستمزد بداخل بشقاب می‌ریزند پس از اصلاح سرو و صورت. داماد را با سازوده‌ل به حمام میبرند و پس از استحمام لباس دامادی را به او می‌پوشانند. بیرون حمام رقص‌های شورانگیزی وسیله دختران و پسران جوان در جلوی داماد انجام میگیرد. پدر و مادر داماد اولین هدیه را بصورت پول بسر پیشانی داماد می‌زنند. سپس با همان هیئت داماد را به مجلس میبرند. اهل مجلس هریک به فراخور حال کمک نقدی میکنند. وقتی صاحب عروسی از پذیرایی مدعوین فارغ شد در صد برمی‌آید که برای آوردن عروسی بخانه پدر عروس عزیمت نماید. در این حال و موقعیت به اجرای رسمی میپردازند که قدمتی بسیار عمیق از روزگاران گذشته از زمان انتقال قدرت از زن به مرد، در جوامع ابتدایی دارد. چنین به نظر میرسد روزگاری موقعیت و قدرت خانواده و جامعه در دست زنان بود (زن سالاری) و حق الارث و انتقال موارث خانوادگی و انتخاب زوج حق زنان محسوب میگشت، این مرد بود که میبایست در صورت ازدواج به خانه زن برود. (البته اگر بتوانیم گرایش‌های جنسی ابتدایی انسانها را ازدواج و حال و هوای مجموعه‌های اولیه را خانه بنامیم) کم‌کم روزگار زن سالاری یا مادرشاهی به سرآمد و نظم مرد سالاری جانشینش گشت. مرد ضمن گرفتن تمام حقوق از زن، لازم شد که برای آوردن جفت خود بخانه زن برود. در اینجا بود که عروس زن پس از قرن‌ها سروری و فرمانروایی بر مرد، حاضر به پذیرش تحقیر نبود و حاضر نمیشد که به آسانی خانه خود را برای ورود بخانه مرد آنهم موحودی که نظام اجتماعی گذشته مقهورش ساخته بود ترک نماید. لذا قرار یک جنگ مصلحتی را گذاشتند و مقرر گردید هنگام بردن عروس بخانه داماد، زدوخوردی تصنعی بین اطرافیان عروس و داماد درگیرد تا بدین ترتیب روشن شود که این عمل با زور و ستم مرد صورت گرفته و الا عروس حاضر به ترک خانه و خانواده و بالاتر از همه شکستن عروس خود نیست، این عمل

درلنگا زنائیر (۱) زانوایر (۲) یعنی بردن وانتقال زن از خانه پدری است. به این سبب و برای تمهید مقدمات آداب مذکور، داماد و جوانهای اقوام وحتی زنها بر روی اسبهایی تیز تک نشسته و بطرف خانه عروس بتاخت حرکت میکنند. درحالیکه داماد در پیشاپیش سواران در حرکت است، چند بار به اتفاق همراهان مسیر دوخانه یا دوروستارا طی میکنند و درحقیقت با تاخت وتازهای خود نمایی از جنگ وگریز خیالی با اقوام عروس را میدهند. عروس را نیز براسی نشانده وپسر بچه ای را درآغوشش جای میدهند تا بدین ترتیب شائبه نازایی را از او دور سازند، آنگاه بچه را پائین آورده و اطرافیان عروس اعم از زن و مرد به اسبهایشان سوار شده و بطرف دسته داماد حرکت میکنند. بمحض اینکه عروس و داماد بهم نزدیک شدند، داماد بسته‌ای راکه حاوی انار، حلوا، پرتقال و سکه‌هایی چند است بطرف عروس پرتاب میکند، این عمل را نازدن میگویند. عروس به اتفاق داماد درحالیکه جهیزش بار اسبان بارکش است بطرف خانه داماد حرکت میکند، وقتی به حیاط خانه رسیدند، پدر و مادر داماد سکه‌های فراوانی را با قدری برنج خام مشت مشت بطرف عروس میریزند و درحالیکه اسپند دود میکنند، مقدم عروس را گرامی میدارند. بعد عروس و داماد را از اسب پیاده کرده و در حلقهٔ جمعیتی انبوه رقص‌هایی پرشور و تماشایی انجام میدهند. مادر داماد با چشمانی مملو از اشک شوق آغازگر این صحنه مهیج است.

فردای زفاف عده ای از اقوام نزدیک عروس و داماد بخانه داماد می‌آیند و سپس از صرف چاشت، هدایای خود را به عروس تقدیم میدارند، این رسم را رونما مینامند. درپی این عروسی نوزادی پا به حیات مینهد که نماینده نسلی نو و وسیله استمرار رسوم و سنتهای دوست داشتنی اسلاف میگردد. همچنانکه روزها و ماهها و سالها چون قطره ای در اقیانوس زمان مستهلک میشوند و درضمن با فعل و انفعالات خود خالق قطراتی نو میگردند، نوزادان نیز با تولد و تکامل خود آئینها را برپا میدارند و فرهنگ‌ها را به نسل‌ها منتقل می‌سازند.

ادبیات شفاهی لنگا

سه شاخه دیگر از فرهنگ عامه لنگائیان (قصه ها ، ضرب المثل ها ، ترانه ها) تا حدودی ملهم از ادب شفاهی مردم گیلان بویژه مازندران است ، که با کوچ مهاجران به این نقطه آورده شده است .

نمادهای جدید فرهنگی که در ابتدای ورود به لنگا ، رنگ و بوی سرزمین‌های اصلی مهاجران را داشت کم کم با فرهنگ بومی آمیخته میشد و تحت تاثیر محیط اجتماعی جدید صیقل مییافت . چنانکه استخوان بندی اصلی قصه ها و مثل‌های لنگا ، همان است که در گیلان شرقی و مازندران وسطی رایج است .

تنها تفاوت موجود در این نوع افسانه ها تغییر شکل جزئی بعضی نقش‌های قهرمانان و روابط آنان با یکدیگر است ، که آن هم زائیده چگونگی محیط زیست و مسائل مبتلا به اجتماعی در ارتباط با معیشت مردمان آن است ، هر یک از قصه‌های قدیمی لنگا به نوعی بازگوکننده نقائص و نارسایی‌هایی است که در سلوک و قوانین سنت‌گون اجتماعی به چشم میخورد . چنانکه افسانه ککی ، که همان (کاکوی) گیلان است ، و با قصه آفرینش بلبل ، داستان کهنه بی مهری‌های نامادری به فرزند شوهر است که به گونه‌ای دردناک بیان میشود . فضای این قصه‌ها آکنده از تمایلات و آرزوهای تحقق نیافته مردمی است که پای در زنجیر سنت‌های پایدار اجتماعی دارند . سنت‌هایی که گاه با عدالت بیگانه اند و با هر تغییری آشتی ناپذیر .

ترانه‌های روستایی لنگا که با دوبیتی‌های سایر نقاط خزری ، بلکه اکثر سرزمین‌های روستایی ایران وجه اشتراکی چشم گیر دارد با گویش گیلکی ، حکایت‌های شیرینی از عشق و دلدادگی و عواطف گونه‌گون مردمان ساده دل دارد ، این ترانه ها همچون افسانه ها آئینه تمام‌نمای زندگی ساحل نشینان لنگاست که به شکلی دلپذیر سروده شده است .

فرهنگ عامه مردم لنکا نیازمند تحقیق و تحلیل درخور است . در اینجا تنها به چند نمونه از قصه ها ، ضرب المثل ها و ترانه ها اکتفا میگردد .

قصه ککی

در زمانهای پیش از این ، زن و مردی در میان جنگل های مخملی رنگ لنگسا ، زندگی میکردند و دختری بنام ککی داشتند ، آشیانه آنان از عشق و صفا لبریز بود و دخترک از محبت های پدر و مادر سهمی سرشار داشت ، زندگی آنان به شکلی دلپذیر میگذشت ، تا اینکه زن بیمار شد و به مرگی نابه هنگام از دنیا رفت ، ککی دز سوک مادر اشکها ریخت و زاری ها نمود . گریه ها و نندبه های پیش در سکوت و هم انگیز جنگل ، پاسخی نداشت تنها پرندگان که بر شاخساران درختان بلند ، آواز میخواندند ، سنگ صبور اندوه های دخترک میشدند .

پدر پس از زمانی چند به جستجوی جفت جدید رفت و همسر دیگری به خانه آورد ، زنی نامهربان و پر خاشاک که به چیزی جز هوسها و خواهشهای دل خود توجهی نداشت ، ککی از زندگی جدید نصیبی جز خوی تند و بی مهری های بی حساب نامادری نبرد ، وقتی پدر از خانه میرفت ، بجای محبت ها و عشق هایی که در گذشته نثارش میشد ناسزا میشنید و تن زیر ضربات دستهای نامادری کبود داشت ، شکایت هایش به پدر و شکوه از آنهمه ستمگری ، سودی نمیکرد ، و ککی در میان دنیایی مطلوب از بی محبتی و سنگدلی تنها میشد . دلخوشی اش پارچه های قشنگ ابریشمی دست بافتی بود که مادرش در صندوقی به یادگار گذاشته بود تا جهیز عروسی اش باشد . روزهای اندوهش با باز کردن صندوق و لمس پارچه ها میگذشت ، نامادری ککی روزی تکه یخ بزرگی لابلای جهیزیه اش گذاشت و در صندوق را بست . پس از مدتی ککی چون گذشته به سراغ پارچه هایش رفت ولی با افسوس و حسرت آنها را پوسیده یافت . اندوهش را حدی نبود . بر تنهایی و بی کسی خود اشک ریخت و با حالی پریشان به جنگل رفت . دیگر چیزی او را به گذشته حتی به زندگی پیوند نمیداد . به بی خیالی و آزادی پرندگان جنگل غبطه میخورد و آرزو میکرد ، چون آنان میتوانست برگستره وسیع جنگل پروازی شادمانه داشته باشد .

خداوند بر تنهایی او رحمت آورد و او را مبدل به مرغی کرد ، ولی سرگشتهگی ککی با فرار از دنیای آدمها پایان نیافت . در بهار وقتی ، شیره طبیعت در رگهای زندگی به جریان می افتد ، ککی نغمه سر میدهد و قصه غصه هایش را بازگو میکند ، با

گفتن (ککی - بود - بود) از خود و غم‌هایش سخن میگوید، و باز با آن حال به انسانها یادآوری میکند، این تنها قصهٔ من نیست، داستان طولانی ماوشماست، قصهٔ اندوهبار فرزندان بی‌مادری است که در بند ناسهربانیها اسیرند.

پروازکنان و نغمه‌خوانان میگوید، به اطراف خود نگاه کنید، حتماً "از ککی های فراوان در خانواده‌های بشری، نشان خواهید یافت."

ضرب‌المثل‌ها

- ۱- مهرکد زنه، قمچیله. (مار بی‌نیش وزهر) (بی‌آزار) با افسار اسب فرقی ندارد.
- ۲- دریاشه کین صداره نشونه. (دریا خروش امواج خود را نمی شنود)
- ۳- سوهاده هوا و ریک هاچی مهمونه ترسه. همچنانکه روشنایی هوای حین باران قابل اعتماد نیست، از خنده دندان‌نمای مهمان نیز باید ترسید) (ترس از توقف طولانی مهمان)
- ۴- مرد غیرت کوشنه، اسب میون بار. (غیرت کشنده مرد است، و سربار سبب مرگ اسب)
- ۵- بهار واش، پائیز لاش. (غذای گیاهی در بهار، و تغذیه گوشتی در فصل پائیز مناسب تر است)
- ۶- بهار هوا، زن وشى دعوا. (ناپایداری هوای بهاری و قهر و آشتی زن و شوهر بهم شبیه است)
- ۷- تشی شه وچه پشت دس کشنه، گونه آخی پینه گونه کاره مونه، (خارش دست نوازش بر پشت فرزندش می‌کشد و مدعی میشود چون پنبه نرم است)، کنایه از مهر فرزندی
- ۸- هرسر یه عقل دارنه، هر دل یه غم، (هرسری عقلی و هردلی غمی دارد.)
- ۹- مار بو، به از تایه شییر. (بوی مادر از شیر دایه برای طفل دلچسب تر است.)
- ۱۰- ستر چی رچه، که و لوشد ولسه. (چه چیز ستر کامل است که لب‌هایش کج است ؟)

ترانه‌ها

۱ - هواره ابر بیته، پاره پاره

شراب در شیشه و می در پیاله

جوانان جمع ببوین می را بنوشین

خدا چون ندنه عمر دوباره

بر آسمان ابرهای پاره پاره پدیدار شده است، و شراب در شیشه و ساغر، انتظار نوشیدن را میکشد ای جوانان، جمع شوید، و از شراب جوانی بنوشید، زیرا خداوند به انسان عمر دوباره عطا نمیکنند.

۲ - شمه کندای پیش من سبز ببوم

منه وجین هاکن خریزه ببوم

منه وجین هاکن بل من برسم

به توفیق خدا مطلب برسم

کاش در حیات خانه‌ات چون بوته‌ای سبز شوم، و از وجین نوازشت برخوردار گردم شاید وجودم میوه‌بار آورد. به نوازشت چون بوته خریزه به وجین نیاز مندم، پس بمن توجه کن، تا بالطف خداوند به آرزویم برسم.

۳ - اگه یارمنه شونه برو

نترس از ورف و از وارون برو

اگه دشمن دوسه ته سرراه

بیاش ماهی و از روخونه برو

اگر یارمنی، از برف و باران نترس، و شبانه بیدارم بیا، اگر دشمن راه بر تو بست دلگیر مباش، ماهی شو و از رودخانه بیا.

گاه نمای محلی

دل بستگی به سن و رسوم گذشته هنوز سبب پا برجایی مقدار زیادی از مقیاسات، محاسبات و حتی به کار گرفته شدن تقویم کهن در لنگامی باشد. با اینکه اسامی ماهها و شعار جدیدایم، از خیلی زمان پیش در فرهنگ اجتماعی کشور ما رواج دارد ولی هنوز در بعضی نقاط این خطه، همان ضوابط گذشته زمان شعاری که قدمتی بسیار کهنه دارد مورد استفاده

است. اسامی ماهها و روش محاسبه زمان در لنگا با اندک تفاوت، شباهت فراوانی به گاه‌نمای قدیمی مازندران وسطی و مناطق کوهستانی آن دارد. اسامی ماههای دوازده‌گانه عبارتند

ان‌ما (۱)	وهن‌ما (۴)	کرچ‌ما (۷)	مردال‌ما (۱۰)
سیا‌ما (۲)	نوروز‌ما (۵)	خراما (۸)	شیرما (۱۱)
دیه‌ما (۳)	تن‌شورما (۶)	تیرما (۹)	میراما (۱۲)

ماهها هر یک ۳۰ روز و به آخران ما پنج‌روز می‌افزایند و آنرا پتکیا خمسه مینامند. بدین ترتیب کمبود پنج‌روزه ماههای سال را به این طریق جبران مینمایند. درگاه‌نمای سنتی لنگسه واحد زمانی مورد احترام و شادی بخش است. یکی عید نوروز که آداب آن بر همگان معلوم است و کیفیتی عمومی در جوامع ایرانی دارد، دوم شب‌یلدا که تشریفات آن نیز کم و بیش مشابه نقاط دیگر ایران زمین است. سوم تیرماه سیزده که در نیمه دوم آبان ماه می‌باشد ریشه ابتدایی آن مجهول مانده ولی لنگائی‌ان با فراموشی علت تاریخی آن به گونه‌ای سنت بنا بآبانه هنوز در بزرگداشتش میکوشند. مرسوم است در شب سیزده، ۱۳ نوع خوراکی باید خورده شود و اکثر افراد هر آبادی با مهمان شدن به منازل همسایگان به شادی جشن می‌افزایند. مطابق این رسم غروب شب سیزده (سیزده‌شو) یکی از ساکنان روستا داوطلب میشود که با خود داری از سخن گفتن نقش‌آدم لالی را ایفا نماید. مردلال نماد حالیکد ترکه‌ای به دست دارد به خانه‌های اهل آبادی یا روستاهای نزدیک بیرون و در حال تظاهر به بیزبانی با ترکه‌اش به اعضاء خانواده مورد نظر ضربات ملایمی می‌زند کسانیکه به این ترتیب تن به ترکه می‌سپارند بسیار مشعوف میشوند زیرا فکر میکنند بدین طریق تایکسال از بلمات و امراض مصون خواهند ماند اگر دونفر از لاله‌ای دو آبادی مصادف شوند بازو آزمایی و حتی آزار بدنی سعی میکنند طرف دیگر را به حرف آورند.

— ما بمعنی ماه است .

- | | | | |
|---------------|---------------|--------------|-----------|
| 1. Onema | 2. Siama | 3. Diama | 4. Vahnma |
| 5. Nurrozma | 6. Tanshoorma | 7. Corchma | |
| 8. Kharama | 9. Teerma | 10. Meraldma | |
| 11. Shar : ma | 12. Mirma | | |

اوزان و مقادیر

واحد وزن درلنگا عبارت از .

خروار ۱۳۲ کیلو (۱۰ کیله یک دوازده (۱) $\frac{1}{13}$ ۳ کیلو چارک ۷۵۰ گرم ، من ۱۲ کیلو

کیله - کیل ۱۳/۲۰۰ سیر ۱۶ مثقال

مقیاسات

جریب	هزار متر (۱۰) دهو (۲)	ارش (۳)	۵۰ سانتیمتر
دهو	۱۰۰ متر	ذرع	یک متر

www.tabarestan.info
تبرستان

۱- من محلی لنگا ۱۲ کیلو است که به چهار قسمت ۳ کیلویی تقسیم شده است .
هریک از چهار قسمت را $\frac{1}{13}$ دوازده مینامند .

2. Daho

۳- ارش یا الش محلی از نوک انگشت دست الی انتهای آرنج است که اصطلاحاً " نیم متر بحساب میآید . در حالیکه ذرع نیز که اندازه بین ۹۵ تا ۱۱۰ سانتیمتر در نقاط مختلف متغیر است ، اندازه آن از برابر بینی تا انتهای انگشت دست بحالت کشیده میباشند .

مآخذ و منابع

- ۱- مولانا اولیاء‌الہامی . تاریخ رویان . به تصحیح و تحشیه دکتر منوچهر ستوده . از انتشارات بنیاد فرهنگ ایران . تهران ۱۳۴۸ شمسی - ۲۶۱ صفحه
- ۲- ه . ل . رابینو . مازندران و آسترآباد . ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی از انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب . تهران ۱۳۴۳ شمسی . ۳۷۱ صفحه
- ۳- میرسید ظہیرالدین بن سید نصیرالدین مرعشی . تاریخ طبرستان و رویان و مازندران . به کوشش محمد حسین تسبیحی . از انتشارات موسسه مطبوعاتی شرق . تهران ۱۳۴۵ شمسی ، ۳۹۳ صفحه
- ۴- درک اسکات - حسین مروج ہمدانی - علی ادہمی میر حسینی پرنسندگان ایران . از انتشارات سازمان حفاظت محیط زیست . تهران ۱۳۵۴ شمسی . ۳۹۰ صفحه
- ۵- جوادنوشین - چالوس . چاپ نقش جهان . تهران ۱۳۵۴ شمسی ۲۵۹ صفحه
- ۶- بیہاءالدین محمد بن حسن بن اسفندیار کاتب . تاریخ طبرستان بتصحیح عباس اقبال . خرداد ۱۳۲۵ شمسی ۱۷۵ - ۳۲۰ صفحه
- ۷- سرہنگ ستاد کمال محمود زادہ . شناخت دریای مازندران ۲۹۱ صفحه
- ۸- اسمعیل مہجوری - تاریخ مازندران - جلد اول